

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صبا

سال اول، شماره دوم، پاییز، زمستان ۱۴۰۱
(شعبان ۱۴۴۴، فوریه ۲۰۲۳)

صاحب امتیاز: جامعة المصطفیٰ العالمية
دانشگاه مجازی المصطفیٰ، گروه علمی زبان و ادبیات فارسی با همکاری معاونت پژوهشی و تولید

مدیر مسئول: حجة الاسلام دکتر سعید ارجمندفر

سر دبیر: دکتر سلمان رحیمی

دبیر علمی: دکتر سلمان رحیمی

مدیر اجرایی: دکتر فاطمه حاجی رحیمی

نشانی: قم، خیابان ساحلی جنوبی، نرسیده به مصلی، بین کوچه ۴ و ۶

صندوق پستی: ۳۷۱۳۹۱۳۵۵۴

تلفن و نمابر: ۳۲۶۱۳۸۷۵ - ۳۲۱۱۴۱۸۵

شمارگان: چاپ الکترونیکی

تعداد صفحات: ۲۸۴ صفحه

Web: www.mou.ir

Email: research@mou.ir

هیئت تحریریه:

مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	سلمان رحیمی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	فاطمه حاجی رحیمی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	زهرا غلامی
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	حسین پورشریف
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	حمید اکبرپور
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	مجید جعفری
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ	عاطفه خدایی

بر اساس مجوز:

اداره کل ساماندهی و پشتیبانی پژوهشی

معاونت پژوهشی جامعه المصطفی العالمیه ﷺ

(مورخ: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

طبق شماره نامه ۳۵۱۹

این نشریه در سطح نشریات علمی – دانش پژوهی

(ویژه انجمن های علمی طلاب و دانشجویان)

راهنمای نویسندگان مقالات

۱. مقاله باید شامل قسمت‌های زیر باشد:
 - ✓ عنوان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، بیان مسئله (سؤال اصلی تحقیق)، مبانی نظری پژوهش (تبیین واژگان کلیدی)، روش تحقیق، بدنه اصلی مقاله، نتیجه‌گیری، فهرست منابع.
 - ۲. تنها مقاله‌هایی قابل بررسی است که قبلاً منتشر نشده باشند و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد.
 - ۳. مسئولیت محتوایی مقاله به لحاظ علمی و حقوقی بر عهده نویسنده مسئول است.
 - ۴. حق رد یا قبول مقاله‌ها برای نشریه محفوظ است.
 - ۵. تأیید نهایی مقاله برای چاپ بر اساس نظر داوران و تأیید سردبیر نشریه است.
 - ۶. حجم مقاله حداقل ۷ صفحه و حداکثر ۳۰ صفحه ۲۵۰ کلمه‌ای خواهد بود.
 - ۷. نقل و اقتباس از مقاله‌های نشریه با بیان منبع آن، آزاد است.
 - ۸. جهت نوشتن مقاله از فونت ۱۴ و خط "IRLotus" استفاده شود.
 - ۹. فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر درج شود:
 - ✓ کتاب: نام خانوادگی، نام (سال نشر)، عنوان "Bold" نام مترجم (در صورت ترجمه)، چاپ، محل نشر: ناشر.
 - ✓ مقاله: نام خانوادگی، نام (سال نشر)، عنوان "Bold" نام نشریه، دوره انتشار، شماره نشریه: شماره صفحات.
 - ۱۰. درج ارجاعات مربوط به منابع در متن به صورت (نام مؤلف، سال نشر: صفحه) آورده شود. دقت شود که هیچ منبعی در پاورقی نباید درج گردد.
 - ۱۱. ارجاعات هر صفحه مانند معادل لاتین واژگان تخصصی، شرح اصطلاحات و توضیحات جانبی در پاورقی همان صفحه درج شود.
 - ۱۲. نویسنده لازم است به همراه ارسال مقاله به نشانی نشریه علمی، مشخصات تحصیلی و رتبه علمی خود را ارسال نماید:
 - درج نشانی رایانامه (ایمیل) نشریه
 - ۱۳. پس از چاپ مقاله، دبیرخانه نشریه موظف است یک نسخه از نشریه الکترونیکی را برای نویسنده/ نویسندگان ارسال نماید.

فهرست مطالب

- سخن سردبیر..... ۹
- نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی..... ۱۱
سلمان رحیمی
- مؤلفه های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی..... ۳۳
حسن شهریاری
- مهارت خواندن و انواع آن..... ۶۹
حسین الربیعی، فاطمه حاجی رحیمی
- شاعر کوچکۀ خاطره ها..... ۸۵
کیانوش بیرانوند
- ضرب المثل های مشترک در زبان فارسی و اردو..... ۱۰۱
سیده تسنیم فاطمه نقوی، عاطفه خدایی
- تطبیق گردیه در شاهنامه با آتنا در ایلیاد..... ۱۱۷
اقدس فاتحی
- تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت های خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی»..... ۱۴۹
فاطمه حاجی رحیمی
- تأثیر زبان فارسی بر واژه های هندی..... ۱۷۳
یوگیش مان، نسیم کرامت

- ۱۹۵.....ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم.....
Jelena Radosavljević، نعیمه صفایی نیا
- ۲۱۱.....بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیلگِک حاجب و قابوس نامه عنصرا المعالی.....
گلتن زارعی، عاطفه خدایی
- ۲۳۵.....بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الکامل.....
سید ذاکر قنبری، مجید جعفری
- ۲۵۹.....شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن.....
فرشته حسنی، حسین پورشریف

سخن سردبیر

به نام خداوند جان و خرد

نشریه علمی «صبا»، نشریه‌ای مرتبط با زبان و ادبیات فارسی است که به همت دانشجویان و استادان گروه زبان و ادبیات فارسی و در قالب دوفصلنامه علمی منتشر می‌شود. این شماره با مطالب متنوعی از دانشجویان زبان و ادبیات فارسی به مرحله چاپ رسیده و اهمیت و اعتبار ویژه‌ای دارد؛ چرا که غالباً پژوهشگران زبان‌آموخته زبان فارسی هستند و این مایه افتخار است که کاری پژوهشی از ایشان ارائه شود.

از طرف دیگر، همین مطلب حاکی از آن است که کیفیت آثار ارائه شده در حد کار دانشجویان زبان-آموخته است که مشتاقانه تحقیق کرده‌اند تا کاری در حد توان علمی خود ارائه دهند و البته شروع هر کاری با مشکلات و کم و کاستیهای زیادی همراه است که میتوان به پای آغازگری در مسیر پژوهش گذاشت. از خوانندگان مقاله‌ها انتظار می‌رود با انتقادات و پیشنهادهای سازنده خود، یاری‌گر گروه زبان و ادبیات فارسی و مجموعه دانشگاه مجازی باشند. بنا بر آن است که با تلاش مستمر، روز به روز بر تجربه خود افزوده و پیشرفت در مسیر علمی و پژوهشی را سرلوحه کار قرار داد.

سلیمان رحیمی

مدیرگروه زبان و ادبیات فارسی

Soul from the point of view of Ghazali, Najmuddin Razi, Baihaqi and Sanratul Maali

Salman rahimi¹

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University,
Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

One of the important and basic issues that has always been the concern of the elders of ethics and mysticism is the issue of the soul and its attributes in human existence. From the books of the early ones to the books of the late ones, there are many and varied materials related to this topic. The author in this research, which was conducted in a library method with a descriptive-comparative approach, the opinions of several great writers, including Muhammad Ghazali, Sanai Ghaznavi, Najmuddin Razi, Sanratul Maali and Abulfazl Beyhaqi, have been examined in relation to the self. The research findings show that Ghazali and Najmuddin Razi have dealt with this issue with a mystical view, Sana'i with a moral and at the same time rationalistic view, Beyhaqi from Dariche Hikmat and Sanratul Ma'ali with a medical view.

Keywords: Soul, Abolfazl Beyhaqi, Sanratul Maali, Sanai Ghaznavi, Najmuddin Razi, Ghazali.

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی

سلمان رحیمی^۱

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

یکی از موضوعات مهم و اساسی که همواره مورد توجه بزرگان اخلاق و عرفان بوده مسئله نفس و شئون آن در وجود آدمی است. از کتب متقدمین گرفته تا کتاب‌های متأخرین در رابطه با این موضوع مطالب فراوان و متنوعی آورده شده است. نگارنده در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی- تطبیقی انجام شده است، نظریات چند نویسنده بزرگ که عبارتند از محمد غزالی، سنایی غزنوی، نجم الدین رازی، عنصرالمعالی و ابوالفضل بیهقی در رابطه با نفس بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که غزالی و نجم الدین رازی با نگاه عرفانی، سنایی با نگاه اخلاقی و در عین حال خردگرایانه، بیهقی از دریچه حکمت و عنصرالمعالی با نگاه طبّی به این موضوع پرداخته است.

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۱۳

کلید واژه‌ها: نفس، ابوالفضل بیهقی، عنصرالمعالی، سنایی غزنوی، نجم الدین رازی، غزالی.

مقدمه

یکی از اصطلاحات اساسی و مهم تصوف «نفس» است که در متون عرفانی فراوان درباره آن بحث شده است. هر طبقه‌ای از اندیشمندان از فلاسفه گرفته تا عرفا در رابطه با این موضوع مهم نظرات مختلف و گاه متضادی را مطرح کرده‌اند. مسئله نفس که در واقع به شناخت وجود آدمی مربوط می‌شود، از جمله مطالبی است که همواره در متون عرفانی به خاطر نقش مهم وی در سرنوشت انسان جلب توجه کرده است، به همین خاطر است که غزالی در کتاب کیمیای سعادت آورده است: «بدان که کلید معرفت خدای-تعالی- معرفت نفس خویش است.» (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۳) وی در همین کتاب برای نشان دادن مهم بودن این مسئله به آیه‌ای از قرآن کریم استناد می‌کند که می‌فرماید: «سَنَرِيَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.» (۵۳/۴۱) در این آیه خداوند بیان کرده است که نشانه‌های ما به جز در آفاق، در خود شما (انفس) نیز موجود است. عزالدین در مصباح الهدایه هنگامی که می‌خواهد در معرفت بعضی از صفات نفس سخن بگوید، اینگونه شروع کرده است: «بدان که معدن صفات ذمیمه و منشأ اخلاق سیئه در وجود آدمی نفس است، همچنانکه منبع صفات حمیده و منشأ اخلاق حسنه روح است.» (کاشانی، ۱۳۲۵: ۸۵) ایشان بعد از ذکر این مطلب به بعضی از صفات نکوهیده اشاره می‌کند و راه‌های علاج آن‌ها را نیز بیان می‌کند. البته عزالدین کاشانی نفس را در معنای منفی آن در نظر گرفته است، وگرنه در متون گوناگون نفس را به انواع گوناگونی همچون نفس لَوَامه، اَمَّاره، مطمئنه و ملهمه طبقه بندی کرده‌اند و همچنین به نفس نباتی، حیوانی و ... نیز آورده شده است.

سخنی شبیه به همین مطلب در کتاب عوارف المعارف آمده است. «نفس، لطیفه‌ای است در قالب معنی که صفات ناپسندیده از او تولّد می‌کند چنانکه روح لطیفه‌ای است معبّی در روح حیوانی و صفات پسندیده از آن تولّد می‌کند.» (سهروردی، ۱۳۸۶: ۱۷۵) از جمله کتاب‌هایی که این موضوع را با تفصیل آورده‌اند عبارتند از: کشف المحجوب، رساله قشیریه، احیاء علوم الدین و قوت القلوب؛ در

کتاب‌هایی که به نظم نگارش یافته‌اند می‌توان به حدیقه‌الحقیقه و سیرالعباد الی المعاد سنایی و همچنین مثنوی مولانا اشاره کرد.

اگر بخواهیم این مطلب را از نظر موضوع و محتوا طبقه بندی کنیم، زیرمجموعه مطالب اخلاقی و عرفانی قرار می‌گیرد، بنابراین انتظار می‌رود کسانی که به این موضوع پرداخته باشند از استادان اخلاق و عرفان و یا حداقل کسانی که در زمینه مطالب دینی قلم فرسایی کرده‌اند، باشند. اما اگر اندکی در متون مختلف تأمل کنیم متوجه می‌شویم که ممکن است در متنی که هیچ انتظاری نمی‌رود که از این نوع مضامین در آن درج شده باشد، به تفصیل درباره آن بحث شده باشد. یکی از این متون تاریخ بیهقی است.

هدف از انجام پژوهش

نفس در عرفان اسلامی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث به شمار می‌رود. در کتاب‌های عرفانی، یکی از وظایف مهم سالک، در اختیار گرفتن زمام نفس دانسته شده است و سالک تا زمانی که گرفتار نفس است، نمی‌تواند پایه‌های عالی کمال را کسب کند. این نفس، خصلت‌های بسیار گوناگونی دارد و در وجود هر کس با توجه به استعداد او، به گونه‌ای جدید خودنمایی می‌کند. نفس در ادبیات عرفانی گاهی تجسم و تجسد یافته است و بر اساس خصلتی که مورد نظر نویسنده یا شاعر بوده، آن را به شکلی نشان داده‌اند.

ابوالفضل بیهقی نویسنده کتاب تاریخ بیهقی که به عنوان یک مورخ در بین نویسندگان مطرح است در بخشی از این کتاب بحث نفس و شناخت آن را پیش کشیده است و درباره انواع آن و صفاتی که از آن برمی‌خیزد به صحبت پرداخته است. در این مقاله سعی شده است نظریات این نویسنده را در رابطه با نفس با سه نفر دیگر از افراد صاحب نام یعنی محمد غزالی، سنایی غزنوی و نجم الدین رازی بررسی و مقایسه شود. امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت در فصل نخست این کتاب و در بخش اول سخنش را با عنوان «در شناختن نفس خویش» آغاز کرده است. ایشان با تمثیل‌های زیبایی که در رابطه با این موضوع به کار برده است از جمله: دل را شهریار تن دانستن و لشکر برای آن قائل شدن و... به

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۱۵

زیبایی هر چه تمام تر حقّ سخن را آدا کرده است. سنایی غزنوی نیز در کتاب حدیقه الحقیقه به صورت مفصل این موضوع را واشکافی کرده است. نجم الدین رازی نیز در کتاب مرصادالعباد با توجه به سبک و منش عرفانی اش این موضوع را بررسی و تبیین کرده است. نگارنده در این پژوهش ابتدا نظریات هر یک از این افراد را به طور کامل آورده و سپس به تحلیل و مقایسه میان سخنان این افراد پرداخته است.

بحث و بررسی

۱-۲. بررسی آراء بیهقی

ابوالفضل بیهقی در اوایل مجلد ششم کتاب تاریخ بیهقی فصلی را به این موضوع اختصاص داده است. مورخ در اثبات اینکه این مسئله یعنی نفس موضوع پُر اهمیت و باارزشی است به حدیثی از پیغمبر (ص) استناد می‌جوید که می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛ سپس ادامه می‌دهد که: «این لفظی است کوتاه با معانی بسیار، که هر کس که خویشتن را نتواند شناخت دیگر چیزها را چگونه تواند دانست؟ و از شمار بهایم است بلکه نیز بتر از بهایم، که ایشان را تمیز نیست و وی را هست. پس چون نیکو اندیشه کرده آید در زیر این کلمه بزرگ سبک و سخن کوتاه بسیار فایده است.» (بیهقی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۱) بیهقی تن آدمی را دارای سه قوّت می‌داند که برای هر کدام از آنها در بدن جایگاهی است. قوت اول را خرد و سخن می‌شمارد و جایگاه آن را در سر به مشارکت دل می‌داند. قوّت دوم را خشم و جایگاه آن را در دل می‌داند. قوّت سوم را آرزو و جایگاهش را جگر می‌شمارد. «در این تن سه قوّت است: یکی خرد و سخن، و جایگاهش سر به مشارکت دل؛ و دیگر خشم، جایگاهش دل؛ و سه دیگر آرزو و جایگاهش جگر.» (همان: ۹۳) ایشان سپس برای خرد و سخن در سر سه جایگاه قائل شده است: یکی «تخیل» که چیزها به واسطه آن دیده و شنیده می‌شوند. دوم، آن قسمت که توانایی نگهداری چیزها را دارد و «توانایی تمیز بین حق و باطل و نیکو از زشت» دارد و سومین بخش آن است که هر چه دیده باشد را «درک» می‌کند و در خودش نگاه می‌دارد. «اما قوت خرد و سخن، او را در سر

سه جایگاه است: یکی را تخیل گویند، نخستین درجه که چیزها را بتواند دید و شنید؛ و دیگر چیز آن است که تمیز تواند کرد و نگاه داشت، پس از این تواند دانست حق را از باطل و نیکو را از زشت و ممکن را از ناممکن؛ و سیوم درجه آن است که هر چه بدیده باشد فهم تواند کرد و نگاه داشت.» (همان: ۹۴)

بیهقی بعد از توصیف این سه بخش به مقایسه‌ای بین آن‌ها می‌پردازد؛ نخستین بخش را گواهی عادل و راستگویی می‌شمارد و دومین بخش را بزرگوارتر از دو بخش دیگر می‌داند و آن را همچون حاکمی می‌داند که در کارها به وی رجوع می‌کنند و او همچون قاضی بی عمل می‌کند. به عبارت دیگر بیهقی بخش اول را همچون نیرویی در اختیار بخش دوم می‌شمارد که هر چه می‌بیند به حاکم گزارش می‌دهد. «پس از این نباید دانست که از این قیاس، میانه بزرگوارتر است، که او چون حاکم است که در کارها رجوع با وی کنند و قضا و احکام به وی است. و آن نخستین چون گواه عدل و راست گوی است که آنچه شنود و ببیند با حاکم گوید، یا چون باز خواهد باز دهد.» (همان، ۹۵) بیهقی پس از توصیف این بخش از قوای نفسانی از آن به عنوان «نفس گوینده» یاد می‌کند که این اصطلاح، «نفس ناطقه» را به ذهن متبادر می‌سازد.

وی بعد از توصیفاتی درباره «نفس گوینده» و جایگاه و طبقات آن در سر، و اینکه هر کدام چه مسئولیتی را بر عهده دارند به «نفس خشم گیرنده» و سپس «نفس آرزو» می‌پردازد. ایشان نام و ننگ جستن و زیر بار ستم نرفتن را از جمله کارهایی می‌داند که توسط نفس خشم گیرنده صورت می‌پذیرد. «و اما نفس خشم گیرنده؛ به وی است نام و ننگ جستن و ستم ناکشیدن و چون بر وی ظلم کنند به انتقام مشغول بودن.» (همان: ۹۶) اما تمایل به طعام و شراب و دیگر لذت‌ها از جمله اموری است که نفس آرزو عهده دار آن‌ها است. «و اما نفس آرزو؛ به وی است دوستی طعام و شراب و دیگر لذت‌ها.» (همان)

بیهقی «نفس گوینده» را همچون پادشاه می‌داند که باید دارای عدالت و سیاست باشد و در موقع لازم افراد زیر دست خود را توبیخ کند که سرکشی نکنند. خشم را لشکر این پادشاه می‌شمرد که توسط

نفس از دیدگاه غزالی، نجم‌الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۱۷

آن دشمنان را دفع، و از رعیت محافظت و نگه‌داری می‌کند و در آخر، «نفس آرزو» را رعیت این پادشاه می‌داند که باید از پادشاه و لشکریان به اندازه لازم حساب ببرند و بترسند:

«نفس گوینده پادشاه است، مستولیِ قاهرِ غالب، باید که او را عدلی و سیاستی باشد سخت تمام و قوی ... خشم لشکر این پادشاه است، که بدیشان خلل‌ها را دریابد و تُغور را استوار کند و دشمنان را برماند و رعیت را نگاه دارد. باید که لشکر ساخته باشد، و با ساختگی او را فرمان بردار. و نفس آرزو رعیت این پادشاه است، باید که از پادشاه و لشکر بترسند ترسیدنی تمام و طاعت دارند.» (همان: ۹۷)

نکته جالب توجه این است که بیهقی در ضمن بیان این مطالب از این مطلب غافل نمانده است که افراط و تفریط در این امور جایگاهی ندارد و باید حدّ وسط را نگاه داشت. ایشان در ضمن توصیف نفس گوینده که پادشاه است و باید عدل و سیاستی تمام داشته باشد چنین گفته است: «باید که او را عدل و سیاستی باشد سخت تمام و قوی نه چنان که ناچیز کند، و مهربانی نه چنان که به ضعف ماند.» (همان) در جای دیگر نیز بیان می‌کند که هر که این سه قوا را متناسب با یکدیگر نگاه دارد او مردی فاضل و صاحب خرد تمام است. «هر مرد که حال وی برین جمله باشد که یاد کردم و این سه قوت را به تمامی به جای آرد چنان که برابر یکدیگر افتد به وزنی راست، آن مرد را فاضل و کامل تمام خرد خواندن رواست.» (همان) ولی بیان می‌کند که اگر هر یک از این سه قوا بر دیگری غلبه یابد به ناچار نقصانی در فرد پدید می‌آید. «اگر در مردم یکی از این قوا بر دیگری غلبه دارد آن جا ناچار نقصانی آید به مقدار غلبه.» (همان)

بیهقی حیوان را در داشتن این قوا با انسان برابر دانسته است. آنچه که باعث تمایز و برتری انسان بر حیوان شده برخوردار بودن از دو نعمت علم و عمل در انسان است: «ترکیب مردم را چون نیکو نگاه کرده آید بهایم اندر آن با وی یکسان است لیک مردم را که ایزد عزّ ذکره این دو نعمت که علم است و عمل عطا داده است از بهایم جداست و به ثواب و عقاب می‌رسد.» (همان) ناگفته نماند که بیهقی دو قوه خشم و آرزو را برای انسان واجب و ضروری می‌داند اما در عین حال این نکته مهم را بیان می‌کند

که این دو قوه باید تحت امر و مطیع قوه خرد باشند. بیهقی آن دو را به ستوری تشبه می‌کند که قوه خرد باید بر آن سوار باشد و به هر سمت که صلاح دید آن دو را بکشاند. دلایلی که بیهقی این دو قوه (غضب و آرزو) را برای انسان ضروری دانسته، چنین بیان کرده است: «اگر آرزو نیافریدی کس سوی غذا که در آن بقای تن است و سوی جفت که در آن بقای نسل است نگرایستی و مردم نماندی و جهان ویران گشتی و اگر خشم نیافریدی هیچ کس روی نهادهی سوی کینه کشیدن و خویشتن را از ننگ و ستم نگاه داشتن و به مکافات مشغول بودن و عیال و مال خویش از غاصبان دور گردانیدن و مصلحت یکبارگی منقطع گشتی.» (همان: ۹۸)

برحذر داشتن انسان از این دو قوه و اینکه قوه خرد دائماً باید در مقابل این دو حواس جمع باشد که مبادا فریب بخورد و تشبیه قوه خرد که باید همچون راکی بر این دو، سوار و مسلط باشد را از زبان خود بیهقی می‌بینیم: «چنان باید و ستوده آن است که قوت آرزو و قوت خشم در طاعت قوت خرد باشند، و هر دو را به منزلت ستوری داند که بر آن نشیند و چنان که خواهد می‌راند و می‌گرداند، و اگر رام و خوش پشت نباشد به تازیانه بیم می‌کند در وقت، و وقتی که حاجت آید می‌زند، و چون آرزو آید شکالش کند و بر آخورش استوار ببندد چنان که گشاده نتواند شد، که اگر گشاده شود خویشتن را هلاک کند و هم آن کس را که بر وی بود. و چنان باید که مردمی بدانند که این دو دشمن که با وی اند دشمنانی اند که از ایشان صعب‌تر و قوی‌تر نتواند بود، تا همیشه از ایشان برحذر باشد که مبادا وقتی او را بفریبانند و بدو نمایند که ایشان دوستان وی‌اند.» (همان)

بیهقی تمثیلی را درباره این قوا و تن آدمی از زبان حکما بیان می‌کند که شباهت بسیاری به مطالبی که در بخش‌های بعدی از زبان دیگران آورده‌ایم دارد. ایشان می‌گوید که حکما تن مردم را همچون خانه‌ای دانسته‌اند که ساکنان آن یک مرد و یک خوک و یک شیر هستند. و اراده آنان را از مرد همان قوه خرد و از خوک قوه آرزو و از شیر قوه غضب دانسته است و توضیحاتی در ادامه آورده است: «حکما تن مردم را تشبیه کرده‌اند به خانه‌ای که اندران خانه مردی و خوکی و شیری باشد، و به مرد خرد خواستند و به خوک آرزوی و به شیر خشم، و گفتند ازین هر سه تن هر که به نیروتر خانه او راست. و این حال را به عیان می‌بینند و به قیاس می‌دانند، که هر مردی که او تن خویش را ضبط تواند کرد و گردن حرص و

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۱۹

آرزو بتواند شکست، رواست که او را مرد خردمند خویشتن دار گویند. و آن کس که آرزوی وی به تمامی چیره تواند شد چنان که همه سوی آرزوی گراید و چشم خردش نابینا ماند، او به منزلت خوک است. همچنان که آن کس که خشم بر وی دست یابد و اندر آن خشم هیچ سوی ابقا و رحمت نگراید به منزلت شیر است» (همان: ۹۹)

خلاصه آراء بیهقی را می توان چنین بیان کرد: تن آدمی دارای سه قوه است. قوه خرد و سخن، قوه غضب و قوه آرزو. از همه برتر قوه خرد و سخن است که بیهقی با عنوان نفس گوینده از آن یاد می کند که در واقع همان نفس ناطقه است. خرد و سخن را همچون پادشاه می داند که غضب لشکر او می باشد و آرزو همچون رعیت این پادشاه است. نویسنده همه این قوا را در حد متعادل و میانه برای انسان ضروری می داند و بیان می کند که هر کس به صورت متناسب و متوازن از این قوا بهره بگیرد و افراط و تفریط در آن نداشته باشد شایستگی اینکه او را انسان صاحب خرد کامل و عاقل بدانیم دارد. به نظر حکما نیز اشاره ای می کند و برای هر کدام از این قوا تمثالی مجسم می کند. آرزو را به خوک و غضب را به شیر و خرد را به مرد تشبیه می کند. و در نهایت انسان را برحذر می دارد که مبادا قوای غضب و آرزو بر قوه خرد و سخن پیشی گیرند و او را بفریبند؛ ایشان همواره این نکته را گوشزد می کند که قوای غضب و آرزو باید تحت فرمان و مطیع قوه خرد و سخن باشند.

بررسی آراء عنصرالمعالی در قابوس نامه

عنصرالمعالی در باب سی و سوم کتاب قابوس نامه بحث قوا را مطرح کرده است، این باب که عنوان آن «اندر ترتیب علم طب» است همان گونه که از نام آن بر می آید بیشتر از منظر طبی و جسمی به این موضوع نگریسته است. ایشان ابتدا تن آدمی و آنچه به صورت و در ظاهر است را به سه بخش عمده قوا و افعال و ارواح تقسیم بندی کرده است و سپس به طبقه بندی هر کدام از این سه بخش پرداخته و در ضمن بیان هر بخش به سلسله مراتب هر کدام از این طبقات پرداخته است، به عبارت دیگر اینکه کدام بخش باید تابع دیگری باشد و کدام بخش حالت برتری و متبوع بودن را دارد نیز بیان کرده است. ایشان

ابتدا قوا را به سه قسم نفسانی، حیوانی و طبیعی تقسیم کرده است و سپس به طبقه بندی هر کدام از این قوا پرداخته است. قوه نفسانی را به پنج بخش معروف «بصر»، «سمع»، «شم»، «ذوق» و «لمس» طبقه بندی کرده و عمل کردن هر یک از این اعضا را وابسته به جایی دیگر دانسته است. «قوی بر سه قسم است: نفسانی و حیوانی و طبیعی. و نفسانی قوت است و حس، و این بر پنج قسم است: بصر و سمع و شم و ذوق و لمس؛ و قوت و حرکت و عدد و اقسام وی بر حسب عدد و اقسام اعضایی است که آن را حرکت است و قوت سیاست است و این بر سه قسم است: تخیل و فکر و ذکر.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۱۷۶) ایشان سپس به طبقه بندی دو بخش دیگر یعنی حیوانی و طبیعی پرداخته است، حیوانی را به دو بخش و طبیعی را سه قسمت کرده است. «حیوانی بر دو قسم است: فاعل و منفعل؛ و طبیعی بر سه قسم است: مولده، مریبه و غاذیه.» (همان)

بعد از اینکه از طبقه بندی قوا فارغ می شود به بخش «افعال» می پردازد. عنصر المعالی تعداد افعال را به اندازه قوا می داند و علت آن را چنین بیان می کند که در واقع قوت، باعث ایجاد فعل است، به عبارت دیگر نیروی قوا در افعال است که ظاهر و نمایانده می شود، بنابراین تعداد هر دو بخش مانند یکدیگر است. «و افعال بر عدد قوی است: نفسانی و حیوانی و طبیعی، از بهر آن را که قوت، مبداء فعل است و فعل، تأثیر قوت است و چون برین جمله باشد عدد افعال، راست، بر عدد قوی باشد.» (همان: ۱۷۷) پس از بیان این مطلب به بخش ارواح می رسد، عنصرالمعالی در این جا نظر خود را درباره سلسله مراتب این بخش ها نیز بیان کرده است. ایشان می گوید که ارواح همچون خدمه در خدمت قوا هستند، بنابراین حرکات و تعداد آن ها باید با تعداد قوا برابر و مطابق باشد. «و ارواح بر سه قسم است نفسانی و حیوانی و طبیعی، از بهر آن را که روح خادم قوتست و چون برین جمله باشد عدد وی راست بر عدد قوا باشد.» (همان) صاحب قابوس نامه برای روشن تر کردن مطلب به ذکر مثال هایی در این باره پرداخته است: «چون شجاعت که تابع اعتدال قوت حیوانیست و چون خشم که تابع قوت منفعله حیوانیست و چون عفت که تابع اعتدال قوت شهوانیست و چون حکمت که تابع اعتدال نفس ناطقه است.» (همان: ۱۷۸)

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۲۱

می‌توان گزیده سخنان عنصرالمعالی را چنین بیان کرد: تن آدمی دارای سه بخش «قوا»، «افعال» و «ارواح» است که هر کدام دارای زیرمجموعه‌هایی می‌باشند. قوا از سه قسم «نفسانی»، «حیوانی» و «طبیعی» تشکیل شده است. بخش نفسانی دارای پنج قسمت بصر، سمع، شمع، ذوق و لمس است. بخش حیوانی به دو قسمت فاعل و منفعل و بخش طبیعی به سه قسمت مولده، مرئیة و غاذیه تقسیم شده است. عنصرالمعالی از بین سه بخش اصلی، برای بخش قوا بیشترین اهمیت را قائل شده، و در واقع این بخش را از نظر سلسله مراتب در رأس قرار داده است و دو بخش دیگر یعنی افعال و ارواح را به نوعی در خدمت بخش قوا می‌داند. ایشان حرکات افعال را ناشی از تأثیر قوا می‌داند و ارواح را خادم قوا می‌شمارد.

بررسی آراء امام غزالی در کیمیای سعادت

غزالی که بیشتر از منظر اخلاق و عرفان به این مسئله نگریسته است ابتدا آدمی را به دو قسمت ظاهر و باطن تقسیم کرده، سپس بخش اصلی و مهم را باطن دانسته است و ادامه سخنانش را به بحث باطن اختصاص داده است. «بدان که تو را که آفریده‌اند از دو چیز آفریده‌اند: یکی این کالبد ظاهر است که آن را تن گویند، و وی را به چشم ظاهر بتوان دید؛ و دیگر معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند.» غزالی معتقد است که پادشاه جمله بدن دل است و همه اعضا لشکر و خدمتگزار وی هستند. ایشان این نکته را نیز مطرح کرده است که معرفت خدای تعالی از طریق همین دل صورت می‌گیرد و تمام تکالیف بر عهده وی است، در نتیجه عتاب و خطاب نیز متوجه دل است. در ابتدا غزالی این نکته را به خوانندگان گوشزد می‌کند که هرگاه درباره دل صحبت کرده است منظور همان حقیقت باطن آدمی است که به تعابیر مختلف دیگر همچون نفس و روح نیز از آن یاد کرده‌اند. «و حقیقت تو آن معنی باطن است؛ و هر چه جز این است، همه تبع اوست و لشکر و خدمتگار اوست. و ما آن را نام "دل" خواهیم نهادن. و چون حدیث دل کنیم، بدان که این حقیقت را می‌خواهیم که گاه آن را روح گویند، و گاه آن را نفس گویند ...»

حقیقت دل از این عالم نیست و بدین عالم غریب آمده است و به راه گذر آمده است؛ و این گوشتِ ظاهر مرکب و آلتِ وی است، و همه اعضای تن لشکر وی اند، و پادشاه جمله تن وی است؛ و معرفت خدای تعالی و مشاهدتِ جمالِ حضرتِ وی صفتِ وی است؛ و تکلیف بر وی است، و خطاب با وی است، و عتاب و عقاب به وی است، و سعادت و شقاوت اصلی وی راست؛ و تن اندر همه حال تبع وی است.» (غزالی، ۱۳۷۴: ۱۵)

غزالی در ادامه می‌گوید که تا هنگامی که هستی دل شناخته نشود، معرفت حقیقت آن نیز به دست نمی‌آید. اما این را هم بیان کرده است که با شناختن حقیقت دل، چیزهای دیگر که مربوط به دل می‌باشند نیز شناخته می‌شود. از جمله لشکریان دل، تمایلات و علایق دل به این لشکر. «بدان که معرفت حقیقت دل حاصل نیاید تا آن گاه که هستی وی بشناسی؛ پس حقیقت وی بشناسی که چه چیز است؛ پس لشکر وی بشناسی که چند است؛ پس علاقت وی بشناسی با این لشکر.» (همان: ۱۶)

غزالی بعد از این مقدمات به اصل مطلب می‌پردازد. ایشان تن آدمی را مملکت دل می‌داند و برای دل در این مملکت لشکرهای گوناگونی را توصیف می‌کند. به عبارت دیگر هم مملکت تن و هم لشکریان موجود در این مملکت همه در خدمت دل که شهیار تن می‌باشد، هستند. «بدان که تن مملکت دل است. و اندر این مملکت، دل را لشکرهای مختلف است.» ایشان بیان می‌کند که سعادت دل در گرو شناختن حضرت حق است و این حاصل نمی‌شود مگر از طریق معرفت به صنع خدای تعالی؛ و از صنع به صانع پی بردن. شناختن «مصنوعات» حضرت حق باید توسط حواس صورت گیرد که این حواس نیز وابسته به کالبد و تن آدمی هستند. «پس معرفت صید وی است، و کالبد وی را مرکب است و حمال دَم وی است. پس وی را به کالبد بدین سبب افتاد.» (همان: ۱۸)

ایشان بعد از اثبات این مسئله که دل برای شناختن اشیاء به کالبد ظاهری احتیاج دارد، به واشکافی احتیاجات این کالبد می‌پردازد و به همین نحو پیش می‌رود تا اینکه وجود قوای گوناگون را در آدمی به اثبات می‌رساند. «کالبد، مرکب است از آب و خاک و حرارت و رطوبت؛ و بدین سبب ضعیف است و در خطر هلاک است: از درون به سبب گرسنگی و تشنگی، و از برون به سبب آتش و آب و به سبب قصد دشمنان و ددگان و غیر آن. پس وی را به سبب گرسنگی و تشنگی به طعام حاجت افتاد و به

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۲۳

شراب؛ و بدین سبب به دو لشکر حاجت بود: یکی ظاهر، چون دست و پای و دهان و دندان و معده؛ و دیگر باطن، چون شهوتِ طعام و شراب. و وی را به سبب دفع دشمنان بیرونی به دو لشکر حاجت افتاد: یکی ظاهر، چون دست و پای و سلاح؛ و دیگر باطن، چون خشم و شهوت. و چون ممکن نبود غذایی را که نیند طلب کردن، و دشمنی را که نیند دفع کردن، وی را به ادراکات حاجت افتاد: بعضی ظاهر، و آن پنج حواس است چون چشم و بینی و گوش و ذوق و لمس؛ و بعضی باطن، و آن نیز پنج است و منزلگاه آن دماغ است چون قوت خیال و قوت فکر و قوت حفظ و قوت تذکر و قوت توهم.» (همان:

(۱۹)

همان طور که مشاهده کردیم غزالی نیز غضب و شهوت را از جمله قوای درونی می‌داند که برای دفع دشمنان درونی به آن دو احتیاج است. و همچنین جایگاه پنج ادراک باطنی را در دماغ که همان سر است می‌داند و به پنج بخش قوه خیال، فکر، حفظ، تذکر و توهم تقسیم بندی کرده است. وی بعد از ذکر این مطالب به این مطلب اشاره می‌کند که تمام این اعضا در خدمت پادشاه تن یعنی دل هستند. « و جمله این لشکرهای ظاهر و باطن همه به فرمان دل اند، و وی امیر و پادشاه همه است: چون زبان را فرمان دهد، بگوید؛ و چون دست را فرمان دهد، بگیرد؛ و چون پای را فرمان دهد، برود؛ و چون چشم را فرمان دهد، بنگرد؛ و چون قوت تفکر را فرمان دهد، بیندیشد و همه را به طبع و طوع فرمانبردار وی کرده‌اند.» (همان: ۲۰)

نویسنده در فصلی جداگانه به معرفی لشکر دل پرداخته است. وی در تمثیلی بسیار زیبا این مطلب را برای خواننده تبیین کرده است. «بدان که مثال تن چون شهری است، و دست و پای و اعضا چون پیشه وران شهرند، و شهوت چون عامل خراج است، و غضب چون شحنة شهر است، و دل پادشاه شهر است، و عقل وزیر پادشاه است.» (همان) غزالی بعد از معرفی کلی هر یک از اعضا، جداگانه خصوصیت تک تک آن‌ها را نیز بیان کرده است. وی شهوت را که به عنوان عامل خراج در مملکت تن معرفی کرده است، فردی بسیار دروغزن و تخلیط‌گر توصیف می‌کند که دائم در نزد پادشاه به بدگویی از وزیر یعنی عقل مشغول است، به همین خاطر به شاه دل این نکته را یادآوری می‌کند که به

بدگویی‌های عامل خراج (شهوت) در حقّ وزیر (عقل) توجهی نکند. «و لکن شهوت عامل خراج است، دروغزن است و فضولی و تخلیط کن؛ و هر چه عقل گوید- که وزیر است- آن شهوت به مخالفت وی بیرون آید...»

پادشاه شهر اگر مشاورت همه با وزیر کند و عاملِ دروغزن را مالیده دارد و هر چه وی گوید، بر خلافِ وزیر، نشنود.» (همان: ۲۱) یکی از راه‌های دیگری که غزّالی برای مهار کردن عامل خراج که همان قوّة شهوت است پیشنهاد کرده است این است که پادشاه شحنة یعنی قوّة غضب را بر وی مسلّط کند تا اگر موقعی عامل خراج قصد سرکشی و زیاده خواهی داشت توسط شحنة مهار شود. «شحنة را بر وی-غضب- مسلّط کند تا وی را از آن فضول باز دارد.» (همان)

غزّالی در این تمثیل شحنة شهر یعنی غضب را بسیار شریر و تندخو توصیف کرده است، شحنة فردی است که به کشتن و شکستن و هرج و مرج علاقه فراوان دارد. به همین خاطر به پادشاه تأکید دارد که همیشه شحنة یعنی غضب را شکسته و کوفته نگه دارد تا پا از حدّ خویش فراتر نگذارد. «غضب که شحنة است، شریر است، و سخت تند و تیز است و همه کشتن و شکستن و ریختن دوست دارد... پادشاه شهر شحنة را نیز شکسته و کوفته دارد تا پای از حدّ خویش بیرون نهد.» (همان: ۲۲)

صاحب کیمیای سعادت در پایان این گونه جمع بندی می‌کند که اگر پادشاه تن که همان دل است، شهوت و غضب را که جزء لشکریان هستند زیردست و تحت فرمان عقل که وزیر مملکت است قرار دهد، و نگذارد که این دو عامل بر عقل چیرگی جویند، و علاوه بر آن نکاتی را که درباره اداره مملکت تن یادآوری کرده است، رعایت کند، کار مملکت وجود آدمی به صورت منظم و دقیق اداره می‌شود و راه سعادت و رسیدن به حضرت حق هموار می‌گردد. و این نکته را نیز گوشزد می‌کند که اگر عکس این ماجرا اتفاق بیفتد یعنی عقل اسیر شهوت و غضب گردد، نتیجه آن ویرانی مملکت و هلاکت پادشاه یعنی دل است. «پادشاه دل چون کار به اشارت عقل کند و شهوت و غضب را زیردست و به فرمان عقل دارد و عقل را مسخّر ایشان نگرداند، کار مملکت تن راست بود و راه سعادت و رسیدن به حضرت ألوهیت بر وی بریده نشود. و اگر عقل را اسیر شهوت و غضب گرداند، مملکت ویران شود و پادشاه بدبخت گردد و تن هلاک شود.» (همان)

بررسی آراء نجم الدین رازی در مرصاد العباد

نجم الدین رازی از عرفای قرن هفتم که کتاب گرانبهای خود را همزمان با نخستین تاخت و تازهای مغول به رشته تحریر درآورده است؛ در رابطه با موضوع نفس دیدگاه‌های تازه و متنوعی را مطرح کرده و از منظرهای مختلف به این موضوع نگریسته است. وی علاوه بر اینکه در بخش‌های مختلف کتاب به مناسبت موضوع مطرح شده، در رابطه با نفس و شئون گوناگون آن بحث کرده است؛ فصلی جداگانه را نیز در بیان تزکیت نفس و معرفت آن آورده است. فصل ششم از باب سوم کتاب مرصاد العباد به این موضوع اختصاص داده شده است. نجم دایه ابتدا نفس را در معنای مذموم آن یعنی نفس اماره به کار برده است و از آن چنین تعبیر کرده است: «بدانکه نفس دشمنی است دوست روی، و حیل و مکر او را نهایت نیست و دفع شر او کردن و او را مقهور گردانیدن مهم ترین کارهاست.» (رازی، ۱۳۸۷: ۱۷۳). وی تربیت کردن نفس و آن را از صفت امارگی به مقام مطمئنگی رسانیدن از بزرگترین و دشوارترین کارها دانسته است و کمال سعادت آدمی را در تزکیت نفس دانسته است، همچنان که شقاوت وی در فروگذاشتِ نفس است بر مقتضای طبع (همان: ۱۷۳)؛ نجم دایه چنان که شیوة وی در این کتاب است برای مهم و پراهمیت نشان دادن این موضوع به آیات قرآن استناد جسته است و آیات سورة شمس را نقل کرده است که خداوند بعد از سوگندهای محکم، درباره نفس چنین می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا.» (شمس / ۱۰)

مطالب راجع به بقای نفس انسانی و تمایز آن با نفوس حیوانات ادامه می‌یابد تا اینکه نویسنده در تمثیلی بسیار زیبا دل و نفس را دو فرزند توأمان می‌داند که حاصل ازدواج روح و قالب است: «از ازدواج روح و قالب دو فرزند دل و نفس پدید آمد. اما دل پسری بود که با پدر روح می‌ماند و نفس دختری بود که با مادر قالب خاکی می‌ماند، در دل همه صفات حمیده علوی روحانی بود، و در نفس همه صفات ذمیه سُفلی، و لیکن چون نفس زاده روح و قالب بود در وی از صفات بقا و بعضی از صفات حمیده که تعلق به روحانیت دارد بود.» (همان: ۱۷۵-۱۷۶) در این جمله‌ها نجم دایه بار دیگر وجهه امارگی نفس را مدنظر داشته و آن را حاصل و مرتبط با قالب خاکی انسان دانسته و جایگاه صفات

مذموم را نفس دانسته است. وی بعد از توضیحات فراوان و دقیقی که در رابطه با پرورش و تربیت نفس داده است به صفاتی که در آن تعبیه شده پرداخته است. نجم دایه دو صفت ذاتی برای نفس می‌شمرد و منشاء دیگر صفات را از این دو صفت می‌داند: «نفس را دو صفت ذاتی است که مادرآورد است، و باقی صفات ذمیمه از این دو اصل تولّد می‌کند... اما آن دو صفت که ذاتی اوست هوا و غضب است.» (همان: ۱۷۷) همان طور که پیش از این ذکر شد، نفس و دل دو فرزند هستند که حاصل ازدواج روح و قالب می‌باشند و نفس بیشتر به قالب خاکی شباهت دارد؛ نجم دایه با توجه به این نظریات، صفات غضب و هوا را برای نفس، طبیعی می‌داند چرا که این صفات از ویژگی‌های عالم سفلی که از عناصر اربعه ترکیب شده‌اند می‌باشند. «آن دو صفت که ذاتی اوست هوا و غضب است، و این هر دو از خاصیت عناصر اربعه است که مادر نفس بود؛ هوا میل و قصد باشد به سوی سفلی... و این میل و قصد به سفلی از خاصیت آب و خاک است، و غضب ترفع و تکبر و تغلب است و آن صفت باد و آتش است.» (همان: ۱۷۸)

مؤلف مرصادالعباد در حین این توضیحات خاطر نشان می‌کند که وجود این دو صفت برای نفس ضروری و لازم است، چرا که توسط هوا جذب منافع و توسط غضب دفع مضرات صورت می‌گیرد و اگر این دو صفت در نهاد آدمی وجود نداشت هیچ انگیزه‌ای برای جذب منافع و هیچ قدرتی برای رویارویی با دشمنان وجود نداشت. «این دو صفت هوا و غضب به ضرورت در نفس می‌بایست تا به صفت هوا جذب منافع خویش کند، و به صفت غضب دفع مضرات از خویش کند، تا در عالم کون و فساد وجود او باقی ماند و پرورش یابد.» (همان: ۱۷۹) هوا و غضب را باید در حدّ اعتدال نگه داشت و میزانی که این اعتدال را مشخص می‌کند شرع است «چه شرع و تقوی میزانی است که جملگی صفات را به حدّ اعتدال نگاه دارد تا بعضی غالب نشود و بعضی مغلوب.» (همان) نجم دایه غلبه یکی از این صفات را بر دیگری باعث تنزّل به مقام حیوانیت می‌داند؛ اگر هوا غالب آید و صفت غضب مغلوب شود انسان به مرتبه بهایم تنزّل پیدا کرده است و اگر غضب غالب و هوا مغلوب شود به مرتبه سباع تنزّل پیدا کرده است؛ چرا که در بهایم حرص و شره و آرزو غلبه دارد و در سباع قهر و استیلا و قتل و صید حاکم است. (همان)

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۲۷

نویسنده با نظر فلاسفه که می‌گویند این صفات را باید به کلی محو کرد مخالف است و می‌گوید: «کیمیای شرع نه آن است که این صفات به کلی محو کند که آن هم نقصان باشد... . خاصیت شرع و کیمیای دین آن است که هر یک از این صفات را به حد اعتدال بازآورد و در مقام خویش صرف کند.» (همان: ۱۸۲)

بررسی آراء سنایی در حدیقة الحقیقه

سنایی در حدیقة الحقیقه باب جداگانه‌ای را به عقل اختصاص داده است و همین تقسیم بندی، یعنی اختصاص یک باب کامل و مفصل به مقوله عقل، نشان از اهمیت عقل در نظرگاه وی است. ایشان در همان بیت اول که سخنش را شروع کرده است بیان می‌کند که هر چه در عالم امکان از خوب و بد وجود دارد همه به نوعی وامدار و بهره‌گیر از خرمن خرد هستند.

هر چه در زیر چرخ نیک و بدند خوشه چینانِ خرمنِ خردند

(سنایی، ۱۳۵۹: ۲۹۵)

سنایی عقل را به کدخدایی تشبیه کرده است که بر تن حکومت می‌کند و از همه چیز باخبر است. در جایی دیگر بیان می‌کند که عقل پادشاه و دیگران حشم وی هستند و دلیل آن را برتری عقل از لحاظ رتبه دانسته است.

کدخدای تن بشر عقل است از همه حال باخبر عقل است

(همان: ۲۹۸)

عقل شاهست و دیگران حشمنند ز انکه در مرتبت ز عقل کمند

(همان: ۲۹۹)

بعد از همه این ستایش‌ها که از عقل کرده است این نکته را گوشزد می‌کند که تمام این تشریفات را خداوند به عقل عطا کرده است وگرنه هرگز چنین شرفی نصیب عقل نمی‌شد.

همه تشریف عقل ز الله است ورنه بیچاره است و گمراه است
عقل را داد کردگار این عزّ ورنه کی دیدی این شرف هرگز

(همان: ۲۹۹)

سنایی می‌گوید که در روز حساب آن کسی که سؤال و جواب می‌شود عقل است و ایزد به هر کسی به اندازه خردش پاداش می‌دهد.

دهد ایزد گه سؤال و جواب هر کسی را به قدر عقل ثواب

(همان: ۳۰۵)

سنایی در تمثیلی عقل را همچون پیری می‌داند که چهار طبع آدمی مرید وی هستند؛ حواس آدمی را همچون سپاهبانی می‌داند که فرمانده آن‌ها عقل است.

چهار طبعش مرید و او پیرست ده حواسش سپاه و او میرست

(همان: ۳۰۹)

نفس از دیدگاه غزالی، نجم الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۲۹

در همین بخش سنایی قسمتی را ذیل «اندر مراتب عقل» آورده است که در آن هم بحثِ قوای دیگر از جمله خشم و آرزو را پیش کشیده و هم سلسله مراتب هر کدام را تعیین کرده است. وی قوه خشم را به شحنه‌ای در شهر تشبیه کرده است که صفت وی ظالم بودن است و قوه آرزو را به عامل خراج مانند کرده که صفتش جاهل و نادان بودن است. عقل را به وزارت و دل را به پادشاهی در مملکت تن گماشته است. در واقع سنایی با این تمثیل دل را بر همه اعضای دیگر برتری داده و در مرتبه بعد برتری را از آن عقل دانسته است.

عقل دستور و دل در او سلطان	هست اعضا چو شهر و پیشه وران
این یکی ظالم و آن دگر جاهل	خشم شحنه است و آرزو عامل
خرد او را به شحنه بسپارد	عامل ار هیچ شرط بگذارد
این موکل بر او بود ز خرد	شحنه گر هیچ گون سگالد بد

(همان: ۳۱۱ - ۳۱۲)

نتیجه‌گیری

بیهقی برای آدمی سه قوه قائل شده است که عبارتند از: قوه خرد و سخن، قوه غضب و قوه آرزو. وی جایگاه هر کدام را به ترتیب در سر، دل و جگر دانسته است. برتری را از آن قوه خرد دانسته که از آن به نفس گوینده نیز تعبیر کرده است. با توجه به خصوصیتی که بیهقی برای این قوه بیان کرده است می‌توان آن را همان نفس ناطقه مصطلح دانست. قوه خرد را که جایگاهش در سر است به سه قسمت مخیله، حافظه و مدرکه بخش کرده است. قسمت اول را گواه عادل و راستگویی شمرده است و قسمت دوم را

همچون قاضی دانسته است که در کارها به وی رجوع می‌کنند. بیهقی این قسمت را برجسته‌تر از دو بخش دیگر دانسته است. سلسله مراتبی که بیهقی برای این قوا در نظر گرفته از این قرار است. نفس گوینده پادشاه است که باید دارای عدالت و سیاست باشد، خشم را لشکر این پادشاه و آرزو را رعیت دانسته است. اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین نظریات بیهقی و غزالی کرده باشیم می‌توان چنین گفت: بیهقی پادشاه مملکت تن را قوه خرد و سخن که همان نفس گوینده است می‌داند و غزالی بنابر دید عرفانی اش این سلطنت را متعلق به دل می‌داند.

بیهقی خشم را لشکر این پادشاه و آرزو را رعیت این لشکر می‌داند. غزالی غضب را شحنة شهر و شهوت را عامل خراج معرفی کرده است. در واقع قوه شهوت که غزالی مطرح کرده است همان قوه آرزو است که صاحب تاریخ بیهقی از آن یاد کرده است. هر دو نویسنده بر این نکته همواره تأکید کرده‌اند که تعادل در حفظ و تدبیر این قوا را باید نگاه داشت. غزالی صراحتاً مطرح کرده است که در صورت یاغی گری شهوت و غضب نباید آن دو را کُشت، چرا که از ابزارهای اداره حکومت هستند. بیهقی به سبب دید حکیمانه، هدف این حکومت را فضل و کمال خرد دانسته است و غزالی بنا به دید اخلاقی که دارد سعادت را هدف این حکومت بیان کرده است. به عبارت دیگر بیهقی در پی کمال عقلانی است و غزالی در پی سعادت روحانی. تمثیلاتی را که غزالی درباره این قوا به تصویر کشیده است عیناً مشابه تمثیلات سنایی در حدیقة الحقیقه است. یعنی دل به عنوان پادشاه، عقل در حکم وزیر، غضب به عنوان شحنة شهر و آرزو عامل خراج است. دیدگاه سنایی و غزالی درباره سلسله مراتب این قوا شبیه یکدیگر است. یعنی همه تحت فرمان دل و به سرکردگی عقل مطیع پادشاه هستند. عنصرالمعالی با توجه به اینکه مطالبش را در رابطه با این موضوع تحت عنوان مبانی طب آورده است، بیشتر از دیدگاه طبّی به این مسئله نگریسته است. ایشان ابتدا بدن آدمی را به سه بخش افعال، ارواح و قوا تقسیم کرده است.

از نظر سلسله مراتب قوا را بر دو بخش دیگر برتری داده است. در واقع افعال را محلّ ظهور قوا دانسته است و از ارواح به عنوان خادم قوا یاد کرده است. ناگفته نماند که برای هر یک از این بخش‌ها زیرمجموعه‌هایی قائل شده است. قوا را به سه قسم نفسانی، حیوانی و طبیعی بخش کرده است.

نفس از دیدگاه غزالی، نجم‌الدین رازی، بیهقی و عنصرالمعالی / ۳۱

حیوانی را به فاعله و منفعله و طبیعی را به مولده، مربیه و غذایه طبقه بندی کرده است. ناگفته نماند که در بخش قوا به سه زیرمجموعه تخیل، ذکر و فکر اشاره کرده است که از این لحاظ شباهت بارزی با تقسیم بندی بیهقی در بابِ قوّة خرد دارد.

منابع

۱. بیهقی، محمد بن حسن (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، ج ۱، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد جعفر یاحقی، مهدی سیدی، تهران: سخن.
۲. سنایی غزنوی، محدود بن آدم (۱۳۵۹)، *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، تصحیح و تحشیه مدرّس رضوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۳. سهروردی، شیخ شهاب الدّین (۱۳۸۶)، *عوارف المعارف*، مترجم ابومنصور ابن عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، چ ۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۴. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۳)، *قابوس نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۷، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۵. عزالدین کاشانی، محمود بن علی (۱۳۵۲)، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال الدّین همایی، چ ۲، تهران: کتابخانه سنایی.
۶. غزالی، محمد (۱۳۷۴)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۱ و ۲، چ ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۷. نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷)، *مرصادالعباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، چ ۱۳، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

Epic components in the works of Samani era writers

Hasan shahriyari¹

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Khwarazmi University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

In examining the oral and written literature of nations, paying attention to epic literature is very important in comparison with other examples of literature and other branches of art, because these works are the most important and effective works that help in understanding many cultural, ethnic, racial, Customs and social relations help us. Undoubtedly, the fourth century, the period of Samanid rule, should be considered the peak of Islamic civilization. The current research, which was carried out in a descriptive-analytical method, has examined and examined the factors of the emergence of epics and how the great national epics of Iran were formed during the history of thought and literature of the Samanid era and the culture that shaped Iran's spiritual assets. In this article, we first entered the category of literature and its types from a general perspective, and then presented a comprehensive definition of the epic and its nature. Then, the epic components in the fertile area of the Samanids have been investigated. Among the most important epic components in this era: the authenticity of narrations and trustworthiness, reference to Iranian and Semitic mythology, surkhial, repetition and imitation, mention of valor and famous battles, mention of weapons and the battlefield, love and the role of women in the advancement of the epic, Sahar And charm, justice can be called.

Key Words: Oral literature, epic writing, Samani era, Islamic civilization.

¹ Email: Hasan69shahryari96@gmail.com.

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی

حسن شهریاری^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.

چکیده

در بررسی ادبیات شفاهی و مکتوب ملت‌ها، توجه به ادبیات حماسی-در مقایسه با نمونه‌های دیگر ادبیات و شاخه‌های دیگر هنری از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا این آثار مهم‌ترین و مؤثرترین آثاری هستند که در شناخت بسیاری از خصوصیات فرهنگی، قومی، نژادی، آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی به ما کمک می‌نمایند. بدون تردید، قرن چهارم یعنی دوره حکومت سامانیان را باید نقطه اوج تمدن اسلامی دانست. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، عوامل ظهور حماسه‌سرایی و چگونگی شکل‌گیری حماسه‌های ملی سترگ ایران را در طول تاریخ اندیشه و ادب عصر سامانی و فرهنگی که دارای‌های معنوی ایران را شکل بخشیده، مورد بررسی و مذاقه قرار داده است. در این نوشتار، نخست از منظری کلی به مقوله ادبیات و انواع آن وارد شده و سپس تعریفی مجمل از حماسه و ماهیت آن عرضه کرده‌ایم. آن‌گاه به بررسی مؤلفه‌های حماسی در حیطهٔ پربار سامانیان پرداخته شده است. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های حماسی در این عصر: اصالت روایات و امانتداری، اشاره به اساطیر ایرانی و سامی، صورخیال، تکرار و تقلید، ذکر دلاوری و نبردهای ممدوح، ذکر افزار و آوردگاه جنگی، عشق و نقش زنان در پیشبرد حماسه، سحر و افسون، داد و دهش را می‌توان نام برد.

کلید واژه‌ها: ادبیات شفاهی، حماسه‌سرایی، عصر سامانی، تمدن اسلامی.

۱. مقدمه

قرن چهارم هجری به سبب تحولات و پیشرفت‌های علمی، ادبی، اجتماعی و اقتصادی از بهترین ادوار تاریخی ایران و ماوراءالنهر محسوب می‌شود و از این حیث باید این قرن را عصر تمدن طلایی سامانیان نامید. «اهمیت امرای سامانی نخست از آن جهت است که چون از یک خاندان قدیم ایرانی بودند به ملت خود علاقه بسیار داشتند و به همین سبب بسیاری از آیین و رسوم قدیم ایرانی را که در خراسان و ماوراءالنهر باقی مانده بود حفظ کردند و طبقات قدیم مانند دهقانان و آزادان و اهل بیوتات را همواره مورد اکرام قرار می‌دادند و این امر مایه تثبیت بسیاری از رسوم قدیم گردید و چون غزنویان نیز تربیت یافته آنان بودند اغلب آن رسوم و قواعد را نگاه داشتند.» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۰۶) مهم‌ترین دوره حماسه‌سرایی در ایران عصر سامانیان است. رونق حماسه‌های ملی در این دوره به درجه‌ای است که مهم‌ترین آثار حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه‌های ملی جهان یعنی شاهنامه فردوسی در همین روزگار به وجود آمده است. در آغاز این عهد مسعودی مروزی و در اواسط این دوره دقیقی و در پایان آن استاد بزرگ طوس، ابوالقاسم فردوسی سه اثر حماسی خود را پدید آوردند و نظم داستان‌های منثور قهرمانی و ملی را متداول کردند و بعد از آنان در عصر سلجوقی چندین داستان حماسی دیگر به نظم درآمد. «مهارت گویندگان و قدرت آنان در تلفیق کلام و بیان مضامین و افکار بدیع و فصاحت خود از مسایل بسیار مهم و قابل توجه در این عهد است چنان که شاعران این دوره همواره سرمشق سخنوران و عهود تالیه بوده‌اند و استادان نام‌آوری که در این عهد ظهور کرده‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۲۴) مانند رودکی، ابوشکور بلخی، دقیقی، فردوسی، عنصری، منوچهری و ... هنوز هم افسح و ابلغ شعرای پارسی‌گوی به شمار می‌روند.

نوع ادب حماسی، که از ماجراهای دل‌انگیز و مهیج سخن می‌گوید، در آغاز تدوین و جریان تکوین ادبیات بزرگ جهان همیشه به چشم می‌خورد. «با وجود آنکه بسیاری از ملت‌های جهان حماسه ملی دارند و دارای منظومه‌های حماسی‌اند اما حماسه‌های دو ملت ایران و هند نه تنها از نظر کیفیت، که از

حیث زیبایی و عظمتِ درونی بی نظیرند. «داستان‌ها نمی‌توانند بی‌ریشه بوده، و انتقال آن‌ها از نسلی به نسل دیگر در دوره‌های طولانی، عملی بیهوده باشد. این داستان‌ها بخشی از تاریخ ناگفته و نانوشته ملت‌ها هستند، قسمتی که معمولاً در تاریخ‌های رسمی به ثبت نمی‌رسند. اینجاست که افسانه‌ها، داستان‌ها و منظومه‌های حماسی به کمک تاریخ می‌آیند تا سرگذشت نانوشته قوم یا ملتی را روشن‌تر سازند». (درویشی، ۱۳۸۳: ۱۸) هرچند حماسه در ابتدا جنگ و زورآزمایی و کشورگشایی را به ذهن متبادر می‌کند اما در آن مضامین و مفاهیم متعدد نهفته است. ادب حماسی گزارشی است که اوضاع و احوال مردمان نخستین و روزگار آنان و تاریخ صدر جهان را به نمایش می‌گذارد. حماسه از زمانی که ملتی در راه کسب شکوه و تمدن قدم برداشته است سخن می‌گوید و مربوط به زمانی است که قبایل گوناگون متحد شده و اندک اندک تشکیل ملتی داده‌اند، از این‌رو می‌توان گفت حماسه هر ملتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است و مجاهدات آن ملت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند.

۱-۱. روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، بر آن است تا عوامل ظهور حماسه‌سرایی و چگونگی شکل‌گیری حماسه‌های ملی سترگ ایران را در طول تاریخ اندیشه و ادب عصر سامانی و فرهنگی که دارای‌های معنوی ایران را شکل بخشیده بررسی نماید.

۲. بحث

۲-۱. ماهیت حماسه

حماسه در لغت به معنای شجاعت و دلوری است. دکتر صفا حماسه را نوعی از اشعار وصفی می‌داند «که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. در شعر حماسی دسته‌ی از اعمال پهلوانی خواه از یک ملت باشد و خواه از یک فرد به صورت داستان و یا داستان‌هایی درمی‌آید که ترتیب و نظم در همه

جای آن آشکار است. در یک منظومه حماسی، شاعر هیچ‌گاه عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد و به شکلی تازه چنان که خود بپسندد یا معاصران او بخواهند در نمی‌آورد» (صفا، ۱۳۹۰: ۲۴) هرچند ارسطو در فن شعر خود مقام حماسه را بعد از تراژدی قرار داده بود، اما نویسندگان دوره رنسانس آن را عالی‌ترین نوع ادبی می‌دانستند و این عقیده تا قرن نوزدهم شایع بود و از آن تاریخ به بعد کم‌کم نوع ادبی رمان بر همه انواع دیگر برتری یافت.

انواع حماسه

حماسه را می‌توان بازتاب و تجسم آرمان‌های یک ملت و برتری آنان در مقابل و ملل دیگر دانست. حماسه‌ها را از نظر قدمت به دو دسته کلی بخش کرده‌اند:

حماسه‌های ابتدائی و طبیعی: میراث سراینندگان گمنام است. گزارش آن‌ها معمولاً از سوی راویان و خنیاگران دوره‌گرد، صورت پذیرفته و در برخی حالات، به نوشته درآمده و به تدریج به حماسه‌های مدون ادبی بدل شده است. «شاعر شناخته یا ناشناخته‌ای، براساس به‌هم‌پیوستن قطعه‌های بزرگ روایت‌ها و سرودها، آن را تنظیم کرده، و شکل و ساخت هنری و فنی کامل به آن بخشیده است. هر جا که از حماسه به معنای واقعی سخن می‌رود، مقصود همین‌گونه منظومه‌هاست» (مختاری، ۱۳۷۹: ۳۰) مانند ایلیاد و ادیسه هومر، گیلگمش، رامایانا و مهابهارات متعلق به هندوان، بثولف، شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، بهمن‌نامه حکیم ایران‌شاه، گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی، برزنامه و ...

حماسه‌های ثانویه و مصنوع: حماسه‌هایی که زائیده ذهن داستان پرداز یا شاعر است: «اینگونه حماسه‌ها درحقیقت منظومه‌ها یا نوشته‌هایی ادبی است که به اقتضای خاصی به نوعی از پرداخت حماسی گراییده است». (همان: ۳۲) از این‌رو گاهی حماسه‌ای است شخصی، مانند کمدی الهی دانته، گاهی حماسه‌ای است تاریخی، نظیر شهنشاه‌نامه صبا، گاه حماسه‌ای است دینی، همچون سرود

رولان یا حملهٔ حیدری، گاه حماسه‌ای است تقلیدی، مانند انه‌اید ویرژیل، و گاه حماسه‌ای است اساساً هنری و ادبی، مانند بهشت گمشدهٔ میلتون.

سبک حماسی

سبک حماسی، سبکی فاخر و باصلابت است، که باید عظمت در آن، هم از نظر لفظ و هم معنی، چشمگیر باشد. در ادبیات فارسی حماسه اغلب در سبک خراسانی است و مختصات همان سبک را دارد. یعنی در آن الفاظ خشن و کهن که بیشتر فارسی است به چشم می‌خورد. از صنایع بدیعی در آن خبری نیست. زیرا آرایش بیش از حد کلام با استفاده از صنایع بدیعی (مانند کلام نظامی)، از ابهت و عظمت مطلب می‌کاهد. از این رو در حماسه بیشتر با ایجاز مواجهیم تا اطناب. استعاره خاص حماسه است. «زیرا قاطعیت دارد و با ایجاز همراه است و نوعی خلق و خوی بدوی نامگذاری در آن است. سبک حماسی ساده و بدوی است، جنبهٔ مادی و ملموس دارد؛ مثلاً به جای توصیف شجاعت، شجاع را وصف می‌کند یا امور انتزاعی را هم به صورت عینی و مادی توضیح می‌دهد». (شمیسا، ۱۳۹۴:

(۱۰۹)

در کتب فرنگی در حماسه، سؤال حماسی «Epic Question» هست. راوی از یک الههٔ شعر یا روح راهنما می‌خواهد که داستان را به او الهام کند. راوی از الهه سؤال می‌کند و پاسخ الههٔ شعر، آغاز حماسه است. در ادبیات ما نیز در آغاز حماسه براعت استهلال است. به جای الهه ممکن است موبد یا دهقانی داستان را روایت کند و حتی ممکن است بلبل حماسه را گزارش دهد. فردوسی در آغاز داستان رستم و اسفندیار، بهاری را وصف می‌کند که در آن باد و باران و بلبل و گل است. سپس عشق ابر و بلبل را به گل مطرح می‌کند. در انجام مقدمه می‌گوید اگر به نعرهٔ ابر و نالهٔ بلبل گوش دهیم، متوجه می‌شویم که آوای آنان از جهت عشق نیست بلکه بلبل از مرگ اسفندیار است که می‌نالد و ابر نیز نعرهٔ رستم را حکایت می‌کند:

که داند که بلبل چه گوید همی به زیر گل اندر چه موید همی؟

نگه کن سحرگاه تا بشنوی ز بلبل سخن گفتن پهلوی

همی نالسد از مرگ اسفندیار ندارد بجز ناله زو بادگار

چو آواز رستم شب تیره ابر بدزد دل و گوش غران هژبر

(فردوسی)

(۱۳۸۶، ج ۳: ۲۱۷)

زبان در سبک حماسی جایگاه ویژه‌ای دارد و دروازه ورود به دنیای شگفت‌انگیز و پرتنوع حماسه است. این زبان حماسی بی‌گمان با کاربرد نام افزارهای جنگی یا واژه‌هایی که مخصوص رزم و میدان باشد، تشخیص پیدا نمی‌کند. «این زبان دارای فخامت و شکوهی است که بتواند اوج‌های حماسی و احساسی را درهم گره بزند. انسجام متن و زبان حماسی اقتضا می‌کند تا واژه‌ها از هر نوعی که باشند، دارای همگنی حماسی باشند». (امامی، ۱۳۷۲: ۶۷) علاوه بر فردوسی شاعران دیگر دوره سامانی از این شیوه بیان به‌خوبی بهره برده‌اند. برای دریافت بهتر مطلب به نمونه زیر توجه شود:

گر من این دوستی تو بیرم تالب گور بزمن نعره ولیکن ز تو بینم هنرا

(رودکی: ۴۹۱)

تعبیر «نعره زدن» در سروده رودکی چنان قرار گرفته که تأثیر آن بر کل فضای بیت مشهود است و همین مطلب، به کلام او رنگ حماسی بخشیده است.

حماسه در ادبیات پهلوی

اگر در دوره میانه ایران اثری از منظومه‌های حماسی نبود می‌بایست فکر حماسی در ایران بی‌هیچ‌گونه مقدمه و سیر عادی ترقی و تکامل یابد و یکباره در قرن چهارم و پنجم ظهور کند و این امر تا درجه‌ی غیر ممکن بنظر می‌آید. «یادگار زریران و کارنامه اردشیر بابکان واسطه‌های میان یشت‌های اوستا و

منظومه‌های حماسی ایران عهد اسلامی و مقدمه ظهور حماسه ملی عظیم ایران در قرن‌های چهارم و پنجم هجری محسوب می‌شوند. فردوسی که هزار بیت گشتاسب‌نامه دقیقی را در شاهنامه خود آورده و داستان نخستین جنگ با ارجاسب در شاهنامه نیز که مأخوذ از همین گشتاسب‌نامه است که براساس یادگار زریران تألیف شده است؛ یعنی منبع مورد استفاده دقیقی یعنی شاهنامه منثور ابومنصوری، یکی از مأخذش به احتمال زیاد همین منظومه یادگار زریران بوده است». (راشدمحصل، ۱۳۶۷: ۴۶۲) اثر حماسی معروف دیگر که از عهد پیش از اسلام مانده و حاوی قطعات حماسی مهمی است، کارنامه اردشیر بابکان است. اهمیت این اثر بیشتر در آن است که مأخذ فصل بزرگی از شاهنامه ابومنصوری یعنی مأخذ مهم شاهنامه منظوم فردوسی بوده است.

تدوین روایات حماسه ملی به زبان فارسی

از آنجا که حماسه خاطره‌هایی دور از ادوار نخستین است، به صورت قصص و افسانه‌های شفاهی سینه به سینه نقل می‌شد تا وقتی که به ضرورت مکتوب شده است. یکی از لوازم ظهور آثار حماسی گردش روایات و احادیث در افواه مردم از قرن به قرن و از ناحیتی به ناحیت دیگر است. در این حال بر اثر دخالت قصه‌گویان و نقالان و ذوق‌های گوناگون در اجزاء روایات تغییراتی حاصل می‌شود اما اصل و ماهیت آن‌ها همچنان حفظ می‌شود. ظاهراً ناقلان این روایات بیشتر از دهقانان بوده‌اند و به همین سبب فردوسی و حماسه‌سرایان دیگر برای اثبات صحت اقوال خویش همواره روایات منقول را به «دهقان» اسناد می‌دهند و در این باب گاه بگفتار موبد هم اشاراتی می‌کنند. البته به نظر می‌رسد که نسل پیشین روایت کنندگان -چه کتبی و چه شفاهی- شاهنامه‌های منثور، طبقه گوسان‌ها^۱ بوده‌اند.

آثار مکتوب

مأخذ عمده تمام کتب داستانی و تاریخی فارسی در قرن چهارم و پنجم که آثار حماسی، از روی آن‌ها ساخته شد، مقدار قابل توجهی از روایات و احادیث مکتوب و دفاتری بود که در خاندان‌های بزرگ محفوظ مانده و قسمت بزرگی از آن‌ها به تازی نقل شده است. چنانکه در زمان هخامنشیان مرسوم بود،

۱ خنیاگران دوره‌گرد.

دربار ساسانیان نیز سالنامه‌های رسمی داشت. «تصور می‌رود که مؤلف یا مؤلفان خودای نامگ از مندرجات این سالنامه‌ها استفاده کرده‌اند. خودای نامگ در اواخر عهد ساسانیان و شاید در زمان یزدگرد سوم تدوین شده است. نولدکه ثابت کرده، که این تاریخ پهلوی مأخذ عمده تواریخ عربی و فارسی است» (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۹۸) قصه‌های مکتوبی چون: منیژه و بیژن، سیاوش، رستم و سهراب، جنگ‌های کیخسرو و داستان‌هایی که مربوط به عهد ساسانیان است. کتاب‌هایی نظیر: اخبار اسکندر، عهد اردشیر، ویس و رامین، پیروزنامه، شروین و خروین، اخبار بهمن، بختیارنامه و ... که ابتدا از زبان پهلوی به عربی و سپس به فارسی دری ترجمه شده است.

شاهنامه‌ها و داستان‌های منثور حماسی

مهم‌ترین آثار مکتوب حماسی که قبل از ظهور فردوسی و دیگر حماسه سرایان بزرگ-در فاصله قرن‌های اول تا چهارم اسلامی- در ایران تألیف می‌شود و بعدها مورد استفاده آنان در نظم حماسه ملی ایران زمین قرار می‌گیرد، شاهنامه‌های منثور و داستان‌های پراکنده‌ای است که درباره برخی از رویدادهای پهلوانی ایران باستان به رشته تحریر درمی‌آید. از لحاظ قدمت زمانی، نخستین شاهنامه منثور، نوشته ابوالمؤید بلخی، (آغاز قرن چهارم هجری) است. اثر دیگر: اخبارگرشاسب که به ابوالمؤید نسبت داده‌اند. شاهنامه منثور دیگری که ابوریحان در آثارالباقیه و ابومنصور ثعالبی در غرر ملوک الفرس و سیرهم از آن و مؤلفش یاد کرده‌اند: شاهنامه ابوعلی محمدبن احمد بلخی (که در نیمه دوم قرن چهارم) می‌زیسته است. شاهنامه ابومنصوری مفصل‌ترین شاهنامه منثوری که پس از تألیف مورد استفاده حماسه‌سرایانی چون دقیقی و فردوسی قرار می‌گیرد.

آثار منظوم حماسی در عصر سامانیان

شاهنامه مسعودی مروزی: نخستین کسی که روایات حماسی ایرانیان را به نظم فارسی کشید شاعری ست بنام مسعودی مروزی که اثر خود را در حدود سال ۳۰۰ هجری مدّون کرد. از شاهنامه

منظوم او اطلاعی در دست نیست، در کتاب البدء و التاريخ تألیف مطهر بن طاهر المقدسی که از کتب معتبر تاریخ و مؤلف بسال ۳۵۵ هجریست دوبار از این منظومه یاد شده است. در پادشاهی گیومرث:

نخستین کیومرث آمد بشاهی کرفتش بگیتی درون بیش کاهی
جوسی سال بگیتی بازشا بود کی فرمانش بهرجایی روا بود

(المقدسی، ج ۳: ۱۳۸)

گشتاسپنامه دقیق: ابومنصور محمد بن احمد دقیقی بلخی از شعرای بزرگ عهدسامانی است که هزار بیت از داستان گشتاسب و نبردهای آیینی او با ارجاسب را سروده است. «در کلام دقیقی تنوعی که درخور یک منظومه حماسی است مشاهده نمی شود.» «اغلب پهلوانان به یک نحو وصف می شوند و تکرار بعضی از کلمات و ترکیبات به درجه ای زیاد است که به ذهن می زند. مجالس رزم دقیقی بسیار معمولی و ساده و دور از مهارت شاعر در توصیف است. (البته در مقام قیاس با فردوسی) شرح قابل توجه و گیرنده در مجالس رزم او کمتر مشهود است.» (صفا، ۱۳۹۰: ۱۷۷) داستان گشتاسب در شاهنامه داستان قدرت است، نبرد برای کسب قدرت و پیامدهای شوم قدرت.

شاهنامه فردوسی: شاهنامه یکی از بزرگترین و برجسته ترین سرودهای حماسی جهان است. این کتاب میراث دار و بازگوکننده حماسه های کهن پهلوانی است که یا ریشه ها و اسناد و مدارک آن به دورانی بازمی گردد که هنوز آریاهای هندوایرانی از یکدیگر جدا نشده بودند و یا متعلق به عصر اوستا تا عصر شاهنامه در قرن چهارم هجری است. همه این آثار شفاهی و مکتوب معرف عصری واقعی بوده که طبقه رزم آور ارتشتاران خویشکاری حراست و پاسداری قوم آریایی و گسترش سرزمین های تحت سیطره خود را به عهده داشته اند. درونمایه این شاهکار ادبی، اسطوره ها، افسانه ها و تاریخ ایران از آغاز تا حمله اعراب به ایران در سده هفتم است که در چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان گنجانده می شود.

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۴۳

ابومسلم‌نامه: این حماسه با افسانه بسیار مخلوط گشته است؛ زندگی و نسب ابومسلم به صورت افسانه‌ای روایت می‌شود. در این حماسه نام واقعی ابومسلم عبدالرحمن بن اسد بن جنید از اهالی مرو ذکر می‌شود. گویا نخستین نسخه از این حماسه در قرن چهارم هجری قمری با نام اخبار ابی مسلم صاحب الدعوه توسط ابوعبدالله مرزبانی نوشته شد. ابن اسفندیار در تاریخ طبری و ناصر خسرو در یک شعر نیز به این حماسه اشاره‌هایی داشته‌اند.

خصائص فنی و ارزش ادبی، حماسی در آثار دوره سامانیان

غالباً تمام آثار حماسی با ستایش یزدان شروع می‌شود و سپس آفرینش جهان:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان تا توانائی آید پدید

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷)

ستایش پیامبر و اظهار عقاید دینی، بزرگداشت خرد و دانش، نصایح، که اغلب در پایان داستان‌های شاهان و پهلوانان و هنگام قتل و مرگ آنان و امثال این موارد دیده می‌شود. نخستین چیزی که به فکر شاعران راه می‌جست، بی‌وفایی و بی‌اعتنایی جهان بود:

چنین است کیهان ناپایدار تو دروی بجز تخم نیکی مکار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۵)

اصالت روایات و امانتداری

یکی از محاسن شاهنامه این است که فردوسی کوشیده است تا در بافت‌های کهن دست نبرد. به خوانندگان نیز می‌گوید که بسیاری از داستان‌هایش جنبه رمزی دارد، یعنی با منطق متعارف سازگار نیست:

تو این را دروغ و فسانه بدان به رنگ فسون و بهانه بدان

از هر چه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز و معنی بر د

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱)

از این رو بسیاری از اشاره‌های اساطیری و حماسی اصیل قدیم به صورت تقریباً دست نخورده در شاهنامه باقی مانده است. سوگند خوردن به خورشید که به اعتباری مربوط به دوران مهرپرستی یا آیین زروان است. دقیقی نیز هیچ‌گونه دخالتی را در متن روا نمی‌دانست. عین عبارات و جمل را بی‌آنکه چندان زیاده و نقصانی در آن‌ها بکار برد نقل می‌نمود. به همین سبب مجالس رزم و بزم و مکالمات و وصف او بی‌نهایت کوتاه است و اغلب با یک تا سه بیت تمام می‌شود:

در گنج بگشاد و روزی بداد بزد نای رویین بنه بر نهاد

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۶۷)

شتاب دقیقی در توصیف میدان جنگ و مقاتله مبارزان در جنگ تا درجه‌ای است که خواننده تصور می‌کند تمام جنگ در یک روز و چند ساعت معدود صورت گرفته؛ در صورتی که در اواسط کار در می‌یابد که تا هنگام جنگ زیر دو هفته گذشته بود:

دو هفته برآمد بر این بر درنگ نیبم همی روی فرجام جنگ

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۳۷۱)

گردیزی در زین الاخبار بسیار کم به منابع خود اشاره می‌کند و گاه به منابع شفاهی (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۵) استناد می‌کند. نویسنده به روایات در دسترس اش اعتماد کرده و آن‌ها را بدون تحلیل آورده است. او بسیاری از داستان‌های تاریخی را که به سادگی دروغ بودن آن‌ها اثبات می‌شود، باور کرده است و در

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۴۵

اثرش آورده است. برای نمونه نسب سامانیان را به کیومرث می‌رساند و یا درباره کشته شدن احمدبن اسماعیل سامانی (همان: ۱۸) روایتی مجعول را باور کرده است.

توصیفات غنایی با استفاده از عناصر حماسی

یکی از جنبه‌های شعر شاعران سامانی، توصیف موضوعات غنایی با استفاده از ابزار و عناصر حماسی است. شعر رودکی، از جنبه موضوعی در دایره ادبیات غنایی جای می‌گیرد. «شعر رودکی نمونه کامل شعر سبک خراسانی یعنی شعر عهد سامانی است. روح حماسی که از مختصات مهم سبک خراسانی است برای نخستین بار به صورت کامل در شعر او دیده می‌شود». (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۸) ابیات زیر در توصیف بهار سروده شده، توجه شود:

آمد بهار خرّم بارنگ و بوی طیب	با صد هزار زهت و آرایش عجیب...
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد	لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
نقاط برق روشن و تندرش طبل زن	دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب
تندر میان کشت همی باد بردمد	برق از میان ابر همی برکشد قضیب

(رودکی: ۴۹۲)

رودکی در توصیف بهار از عناصر رزمی و حماسی بهره برده است. استفاده از کلماتی چون: خیل، مهیب، طبل، بردمیدن، برکشیدن قضیب به همراه لحن بیان شاعر، فضای شعر را کاملاً حماسی کرده است. در شعر آغاچی بخاری، نشانه مفاخرت و خودستایی و عرض هنر و طبع آزمایی آشکار است.

ای آنکه نداری خبری از هنر من	خواهی که بدانی که نیم نعمت پرورد
اسپ آرو کمند آرو کتاب آرو کمان آر	شعر و قلم و بریط و شطرنج و می و نرد

(آغاچی، ۱۳۷۰: ۱۵۶)

و در توصیف برف، از واژه‌های لشکر، هیبت و باز استفاده کرده است:

به هوادر نگر که لشگر برف چون کند اندرو همی پرواز
راست همچون کبوتران سپید راه گم کردگان ز هیبت باز

(همان: ۱۵۷)

در وصف زلف و خط معشوق از واژه‌های لشکر و غارت استفاده شده است:

چو سد یا جوج باید دل من که باشدی غمزگانش را سپرا
و گر بدانستی که دل بشود نکرده می برره بلا گذرا

(شهید بلخی)

وصف معشوق از بوشعیب صالح بن محمد هروی منقول در لباب الالباب/ ۲۴۴ به مطلع زیر:

دوزخی کیشی بهشتی روی و قد آهو چشمی حلقه زلفی لاله خد
چو برکندم دل از دیدار دلبر نهادم مهر خاموشی به دل بر
به چشم اندر شرار از آتش عشق به چنگ اندر عنان خنگ رهبر

(لیبی: ۱۱)

در تاریخ بلعمی صحنه پردازی اشیا و مکان و شخصیت‌ها در کنار هم فضای وقوع رخدادها و حوادث را به تصویر می‌کشد. مانند: «... تبع سپاه بسیار گرد کرد و بیامد و بر لب فرات فرود آمد و به حیره نشست که نتوانست آن‌جا بودن از بسیاری پشه. به دیهی آمد نام آن نجف از دیه‌های کوفه و از فرات رودی برید تا به حیره اندر آمد و به نجف آمد و آن‌جا بنشست...» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۶۷۷)

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۴۷

گردیزی در باب مجلس و مهمانی این چنین وصف می‌کند: «و چون قدرخان بیامد بفرمود تا خوانی بیاراستند هرچه نیکوتر. و امیر محمود رحمه الله با وی بهم در یک خوان نان خوردند، و چون از خوان فارغ شدند، به مجلس طرب آمدند، مجلس آراسته بود سخت بدیع، از سپرغم‌های غریب، میوه‌های لذیذ و جواهر گرانمایه. و مجلس جام‌های زرین و بلور و آیین‌های بدیع و نوادر... پس امیرمحمود رحمه الله بفرمود: تا نثاری که بایست حاضر کردند، از اوانی‌های زرین و سیمین و گوهرهای گرانمایه و ظرایف‌های بغدادی و جامه‌های نیکو و سلاح‌های بیش بها، و اسپان گرانها باستام‌های زرین و بعضای مرصع بجواهر و ده ماده فیل باستام‌های زرین و سیمین و جلاجل و هودج‌هایی از دیباج منسوج و نسج...» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۸۸)

بیان دلاوری ممدوح و توصیف میدان رزم

مدح در اوایل دوره سامانیان، علاوه بر اینکه یک وظیفه درباری شاعر است، از مایه‌های عاطفه حقیقی دوستی نیز برخوردار است.

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی	که هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی
دهند پندم و من هیچ پند نپذیرم	که پند سود ندارد به جای سوگندی
شنیده ام که بهشت آن کسی تواند یافت	که آرزو برساند به آرزومندی

(شهیدبلخی)

«به دشواری می‌توان تشخیص داد که شعر یک غزل عاشقانه است یا مدح امیری یا بزرگی» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۶۰) در غزل بالا تنها نشانه‌ای که مضمون غزل را مدح جلوه می‌دهد بیت سوم است که از بنده و خداوند سخن می‌گوید. در تذکره‌ها، کتاب‌های تاریخ ادبیات، فراوان به این موضوع اشاره شده که رودکی بزرگان و دربار سامانی را مدح کرده است. یکی از توصیفات که وی برای ممدوحان خود برمی‌شمارد، بیان شجاعت و دلاوری است:

اگر تصوّر رزم تو در دل عدو گذرد ز بیم تیغ تو بندش جدا شود از بند

(رودکی / ۴۹۷)

گفت نثار کند زر بر حکیم چنانک هنرت بر تو کند آفرین ز مدح نثار
همی به عز تو نازند دوستانت ولیک به بی نظیری تو دشمنان دهند اقرار
(قمری)

(جرجانی: ۱۲۹)

تکرار و تقلید

در آثار این روزگار از یک طرف تکرار جمله‌ها و کلمات در بیت‌های متوالی (که ظاهراً در انشاء پهلوی و زبان‌های اوستایی و فارسی باستان عیبی شمرده نمی‌شده بلکه از مختصات آن بوده و در پارسی دری هم تقلید شده) روی به نقصان می‌گذارد و از جانب دیگر شاعر یا نویسنده با آوردن مضامین گوناگون و متنوع از پی جمله‌های مکرر و یکنواخت می‌کوشد تا آنرا به صورت «تکرار حسن» در آورد. نخستین موضوعی که در آثار این دوره بخصوص شاهنامه‌ها جلب دقت می‌کند تکرار بسیاری از اجزاء داستان‌ها به صورت‌های گوناگونست که در اغلب حماسه‌های ملل جهان نیز دیده می‌شود. از جمله این مکررات داستان هفت‌خانست. (صفا، ۱۳۹۰: ۲۳۷) مهم‌ترین کردارهای پهلوانی سام، اژدهاکشی، سپاه‌کشی به مازندران یا هندوستان و نبردش با سگساران است، که در برخی از نوشته‌های پهلوی و منابع دوره اسلامی مکرر بدان اشاره شده است. به این مکررات کم و بیش عمدی، وسایل گوناگونی برای توضیح و تشریح افزوده می‌شود (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۶۲) که تمام شعرای حماسه‌سرا آن‌ها را می‌شناسند: رؤیاها، پیشگویی‌ها، نامه‌ها و پیام‌ها، گفتارها.

صورت‌خیال

از انواع صورت‌خیال، بیشترین نوعی که در حماسه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، اغراق است. اغراق نیز در صورت‌های هنری آن در شعر این دوره نمونه‌های بسیار کمی دارد. تصاویر شعری این دوره بیش

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۴۹

از حد امکان نزدیک به واقعیت است. با این‌همه، چه در حوزه معانی عشقی و غنایی و چه در زمینه مدح- که طبعاً با اغراق پیوند دارد- نمونه‌هایی می‌توان دید. از قبیل این شعر خسروی:

ای نازک میان و همه تن چو پرنیان ترسم کی در رکوع ترا بگسلد میان

(به نقل از اداره‌چی، ۱۲۲)

از بررسی شاهنامه و قیاس کار فردوسی با دو حماسه‌سرای قبل و بعدش، یعنی دقیقی و اسدی، این نکته بروشنی دانسته می‌شود که عنصر عمومی و اصلی در خیال حماسی، باید مبالغه و اغراق باشد، آنگونه که در شاهنامه هست. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۸۲) رودکی جز در حوزه مدح، از اغراق استفاده نکرده است. ممدوح را چنان می‌ستاید که اگر سخن او را بشنوی نحوست تو تبدیل به سعادت می‌شود. ممدوح سام سواری است که تا ستاره بتابد، نهایت اغراق او در این حد است که بگوید اگر اسفندیار ممدوح را می‌دید از سنانش می‌جهید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۱۸) در وصف هرگز از اغراق بدان‌گونه که متأخران سود جستند استفاده نکرده است.

به تیر از چشم نابینا سپیدی نقطه بردارد که نه دیده بیازارد نه نابینا خبر دارد

(شهیدبلخی)

در شعر منجیک اغراق دیده می‌شود، اغراقی که اگر چه در جهت تصویری اشیاء نیست اما از نوعی زیبایی برخوردار است:

به چابکی بریابد، چنانکه نازآرد ز پوست روی مبارز، به نوک پیکان خال

(اداره‌چی: ۲۱۱)

کز فروغ مکارمش هزمان مورچه بشمرد ز دور ضریر

(اداره‌چی: ۱۲۱)

ذکر نام پادشاهان و سلسله‌های پادشاهی

تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء اثر حمزه بن حسن اصفهانی، در ده باب با اشاره به اقوام هفتگانه جهان، به ذکر سال‌های تقویمی اقوام می‌پردازد، سپس با ارائه جدول‌هایی از اسامی پادشاهان ایرانی، پیشدادی، کیانی، اشکانی، و ساسانی از اقدامات پادشاهان این سلسله‌ها و حوادث عصر آن‌ها یاد می‌نماید. در آغاز بخش تاریخ ایران کتابش از منابع خود که همان ترجمه‌های خدای نامه است نام می‌برد (اصفهانی، ۱۳۶۶: ۷) نویسنده کوشید تا تاریخ کمی ارائه دهد و درست‌ترین اطلاعات را در مورد مدت حکومت پادشاهان ارائه دهد. قسمت تاریخ ایران و تاریخ عرب‌های دوره اسلام را با تفصیل بیشتری شرح می‌دهد (بیات، ۱۳۷۷: ۱۶۳) باب دهم کتاب مشتمل است بر تاریخ طاهریان، صفاریان، سامانیان و... (اصفهانی، ۱۳۶۶: ۵۹، ۱۲۱، ۱۳۰، ۲۱۲) که اهمیت بسیار دارد.

تاریخ الرسل و الملوک، معروف به تاریخ طبری تألیف جریر بن طبری است که بلعمی آن را بفارسی ترجمه و تلخیص کرد و تاریخ بلعمی نام نهاد. «یکی از عوامل مؤثر بر ترجمه این اثر، تداوم نیروی سنت‌های ملی ایرانی در مشرق ایران در قیاس با غرب باشد که سامانیان مروج آن بودند و به عنوان وسیله‌ای برای بروز احساسات میهنی بود.» (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۱۸) زین الاخبار تألیف گردیزی، تاریخ عمومی و نخستین تاریخ به زبان فارسی است. گذشته از فصول مربوط به ترکان و هندوستان، حاوی تاریخ عمومی سلاطین ایران قدیم و شرح حال پیامبر اسلام و خلفا و شرح دقیق‌تری در تاریخ سلسله‌های خراسان یعنی طاهریان، صفاریان و سامانیان (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۰۱) و نخستین سلاطین غزنوی است. تاریخ بخارا اثر ابوبکر بن جعفر النرشخی است. چگونگی تسلط اعراب بر بخارا، رواج اسلام، پیدایش سفیدجامگان، ظهور سامانیان و وضع جغرافیایی آن سامان از مطالب مهمی است که خاص تاریخ بخارا است. (النرشخی، ۱۳۵۱: ۱۵) نرشخی به منابع خود اشاره می‌کند.

اساطیر ایرانی و سامی

در آثار حماسی این دوره شخصیت حقیقی و اصلی فرد اهمیت ندارد بلکه شخصیت افسانه‌ای او، میزان کارکرد آن در جامعه و چگونگی تأثیر آن بر مردم است که اهمیت دارد. در واقع این میل طبیعی اجتماع به استحاله شخصیت تاریخی به افسانه‌ای است که اهمیت دارد. این استحاله به گفته شاهرخ مسکوب: «تلور اغراق‌آمیز آرمان‌های بشر است در وجود پهلوانان خیالی، زندگی رستم واقعی نیست... ولی با این همه مردی حقیقی‌تر از رستم و زندگی و مرگی بشری‌تر از آن او نیست. او تجسم روحیات و آرزوهای ملتی است. این پهلوانان، تاریخ -آنچنان که رخ داد- نیست ولی تاریخ است آنچنان که آرزو می‌شد... از این نظرگاه افسانه رستم، از اسناد تاریخ نه تنها حقیقی‌تر بلکه حتی واقعی‌تر است. زیرا این یکی نشانه‌ای است از تلاطم امواج و آن دیگری مظهري است از زندگی پنهان اعماق.» (مسکوب، ۱۳۵۳: ۵)

مگرد ای چرخ گردان جز به نیکی بدین رستم دل حاتم جـوایز

(بدیع بلخی: ۱۶۹)

همه گردان فیل افکن، همه مردان شیروازن همه چون رستم و بهمن همه چون طوس و چون دستان

(عسجدی: ۳۳)

از نظر توجه به اسطوره‌ها، شعر این دوره رنگ مشخص‌تری دارد. بسیاری از اسطوره‌های ایرانی که در تصاویر شعری گویندگان این دوره بدان اشارت می‌شود در دوره بعد فراموش می‌شود از قبیل آنچه در شعر رودکی است که در تصویری، وفاداری ممدوح را به سام مانند کرده است: همچو اوستاست فضل و سیرت او زند. (دیوان رودکی: ۴۹۶) با توجه به اسطوره تشر «ایزد باران» در شعر دقیقی که در دوره بعد نشانه اینگونه تأثیرات فرهنگ قدیم ایرانی را در صورخیال شاعران کمتر می‌بینیم:

گرچه تشتر را عطا باران بود مر تو را در و گهر باشد عطا

(دقیقی: ۹۵)

رودکی از اساطیر باستانی، به نیکی یاد می‌کند. رستم در نظر او شخصیت یگانه و بی‌همتای رزم و نبرد است، هرچند که گاه در مقایسه با ممدوح شاعر فاقد مردانگی است.

دخت کسری ز نسل کیکاووس درستی نام نغز چون طاووس

(رودکی: ۱۱۰۵)

قصص الانبیاء مشهورترین داستان راجع به آب حیات، داستان خضر و اسکندر است که بازتابی عظیم در داستان‌ها و اسطوره‌های سامی، اسلامی و ایرانی داشته است: ذوالقرنین در طلب زندگانی جاوید بود، به او گفتند: «... مر خدای تعالی را چشمه‌ای است از پس کوه قاف به تاریکی اندر... ذوالقرنین، قصد رفتن کرد... و خضر را (ع) مقدمه لشکر کرد... گوهری بدو داد و گفت: چون از لشکر جدا مانی و درمانی، این گوهر را بر زمین نه تا روشنایی دهد... و چون خضر به تاریکی درآمد، راه را گم کرد... آن گوهر بیرون کرد و بر زمین نهاد، همان جا چشمه‌ای پدید آمد. خویشان را بشت و از آن آب بخورد و خدای را سپاس داری کرد و از آنجا برفت...» (خلف نیشابوری، ۱۳۴۰: ۳۳۰) همچنین در باب پادشاهی بشتاسب و حوادث ایام او در تاریخ طبری چنین می‌خوانیم: به سال سی‌ام پادشاهی بشتاسب زرادشت پسر اسفیمان ظهور کرد و دعوی پیمبری داشت و بشتاسب را به دین خویش خواند... بشتاسب در این روزگار با خرزاسف پسر کی سواسف برادر فراسیات پادشاه ترک به صلح بود و از جمله شرایط صلح این بود که بشتاسب برادر خرزاسف اسبی داشته باشد مانند اسبان نوبتی که بر در پادشاهان نگهدارند و زرادشت بگفت که با شاه ترکان به دشمنی برخیزد و او پذیرفت و اسب و نگهبان آنرا بخواست...» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۷)

ابر ضحاک چیره شد فریدون وز اهریمن ستد خاتم سلیمان

(اداره‌چی: ۱۲۷)

برخی از آثار تاریخی و دینی را می‌توان با باورهای اساطیری منطبق دانست و به‌ویژه کتاب‌های تفسیری و تاریخی مانند تاریخ بلعمی بیش از آن‌که تاریخی صرف باشند، متونی اساطیری به حساب می‌آیند. همسان‌انگاری، مقایسه یا هم‌عصر بودن شخصیت‌های حماسی-اساطیری ایران با پیامبران سامی یکی از ویژگی‌های سنت تاریخ‌نگاری ایران دوره اسلامی است. در مأخذ تاریخی، سیاوش به سبب گذشتن از آتش با حضرت ابراهیم (ص) یکی تصور گردیده (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۳۸) و داستان عشق‌ورزی سودابه بر او نیز با روایت یوسف (ع) و زلیخا مقایسه شده (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۱۲۰) کیخسرو هم‌عصر سلیمان (ع) (مجم‌التواریخ، ۱۳۸۳: ۴۷) و در باورهای مردمی همان حضرت خضر (ع) دانسته شده است (انجوی، ۱۳۶۹: ۱۶۸/۳)؛ ولی این مقایسات تنها با در نظر داشتن یک یا چند ویژگی از سرگذشت سیاوش و کیخسرو صورت گرفته است در صورتی که سنجش دقیق و کامل همه اخبار مربوط به این دو شخصیت با احوال واقعی و افسانه‌ای حضرت عیسی (ع) مواردی از همانندی‌های کلی و جزئی میان آن‌ها را آشکار می‌کند. ایزدگونگی مادر مسیح و سیاوش، ازلیت آفرینش و نخستین انسان بودن آن دو، خردمندی و دانایی در نوجوانی، مهربانی، از سر گذراندن آزمون، باره ویژه آماده، و ویژگی درمان بخشی و پیش آگاهی از کشته شدن، رویدن گیاه از خون آن‌ها و ...

در منابع دوره اسلامی و تفاسیر، فنون ذکر شده به داوود نبی (ع) مربوط و منسوب است. درهم آمیختگی وسیع اسطوره جمشید که همه را به یاد ملک پُراحتشام سلیمان نبی (ع) می‌انداخته است. این اختلاط‌ها آن‌چنان انعکاس گسترده‌ای در ادب فارسی داشته است که به قول فرهنگ گیاث‌الغات و برهان قاطع اگر هر جا نام جمشید با لفظ خاتم و اسب و تخت و باد و آصف و طیور و ماهی آمده باشد، مراد از جمشید در آنجا سلیمان است و اگر با غیر این الفاظ آمده باشد، منظور جمشید است.

تصویرسازی

در شاهنامه همه‌جا تصویر در خدمت حماسه است و در هریک از صحنه‌های نبرد اوج حماسه با اوج تصویر پهلوه‌پهلوه اسب می‌تازد و پرشکوه‌ترین صحنه‌ها در شاهنامه مواردی است که فردوسی به اوج هیجان رسیده و از ترکیب و استخراج صدا، رنگ و طبیعت، خشم و ترس و احوال دیگر به خلق

تصاویری پرداخته که کلامش را برخوردار از عنصری متمایزکننده از کلام هر شاعر دیگر ساخته است. (رستگارفسائی، ۱۳۵۲: ۳) این قسمت از کلام به نمونه‌های رزم که در شاهنامه منبع الهام تصاویر شاعرانه بوده است، توجه شده و به تشبیهاتی که در زمینه عناصر حماسه در شاهنامه آمده، اشاره شده است. لشکر در تصاویر شاهنامه به دریای چین، دریای نیل و دریای خروشان، ابرسیاه و آتش تشبیه می‌شود:

ابا لشکر نوذر و افراسیاب چو دریای جوشان بدورود آب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۲)

فردوسی هنگامی که از سپاه هم سخن می‌گوید، طبیعت را به خدمت می‌گیرد و تصاویر عینی و خارجی به مدد او می‌آیند. درخت و نبات و گیاه و برگ درختان عدد لشکر را می‌نماید. حیوانات جنگی چون شیر و پلنگ، دلاوری رزمندگان را به یاد می‌آورند، ابر و دریا و باران و آب هریک بنا به مناسبتی یکی از جلوه‌های عدد و عظمت و انبوهی لشکر را به ذهن شاعر می‌آورند و حتی آرایش جنگی لشکر نیز بهشتی و بهاری است.

هم آن گنج و هم لشکر نامدار بیاراسته گل اندر بهار

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۸)

توصیف میدان رزم ممدوح در شعر دقیقی نیز جای ویژه‌ای دارد. در عین آنکه از واژگان تغزل برای رزم بهره برده، لیکن توانسته مفهوم موردنظر را القا کند که برای ممدوح میدان رزم به همان آسانی مجلس بزم است.

میدانت حربگاهست و خون عدوت آب تیر اسپرغم و شنه اسبان سماع خوش

(دقیقی، ۱۳۶۸: ۸۷)

تصویر میدان جنگ

در شاهنامه فردوسی وصف سپاه‌یانی که در حال حرکت‌اند خیلی درخشان و باشکوه است و اثر یک آشوب سهمگین و بیرحمانه را در ذهن آدمی باقی می‌گذارد:

ز ساری و آمل برآمد خروش	چو دریای جوشان بر آورده جوش
بیستند آذین روئین در آن	برفتند با خشت‌های گران
سپاهی که از کوه تا کوه مرد	سپر در سپر ساخته سرخ و زرد
اباکوس و بانای روئین و سنج	ابا تازی اسبان و پیلان و گنج
منوچهر از آن روی و زین روی سام	رسیدند زی یک‌دگر با خرام...

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۶۴)

اشعاری که در متن حوادث تاریخ بلعمی سروده می‌شوند، رجزهای جنگی، مرثیه‌ها و ... همگی از عناصر مهم حماسی-تاریخی به شمار می‌آیند. در تاریخ بلعمی حقیقت‌مانندی بالایی در بیان حوادث، توصیف جنگ‌ها، شخصیت‌ها، صحنه‌پردازی و حادثه‌پردازی تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال: در «اندر بزرگی خسرو و آیین او که هیچ پادشاه را نبود» آمده است: «پرویز از پس کشتن بهرام سی و هشت سال بزیست اندر پادشاهی که هیچ خسرو آن خواسته گرد نیاورد که وی ... نقش آن اسپ او وز چنان هست به کرمانشاهان و پرویز را بر آن شب‌دیز نقش کرده‌اند.» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۵۷)

همچنین در مروج الذهب مسعودی می‌بینیم: «... آنگاه اسب خود را بر جهاندم و از تپه‌ای بالا رفتم جوانی سیاه‌موی را دیدم که موهای مرتب داشت و پاپوش خود را وصله می‌زد و شمشیر او جلوش نهاده و اسبش نزدیک ایستاده بود و چون مرا بدید پاپوش خود بینداخت و بابی اعتناتی برخاست و سلاح خود را بر گرفت روی بلندی رفت و چون سواران را اطراف خانه خود دید سوار شد و سوی من آمد...»

(مسعودی، ۱۳۶۵: ۶۸۴)

گرد و خاک میدان خون و خونریزی از لوازم جنگ و صف کشیدن دو لشکر درم قابل هم است. در این موضوع فردوسی روش‌های بیانی متفاوتی را بکار می‌گیرد که مهمترین آن‌ها اغراق است. لیکن او گرد و غبار را معمولاً بنابر مشارکت در سیاهی به آبنوس تشبیه می‌کند یا گاه از گرد و غبار میدان رزم، روزها، همچون شب تیره و تار می‌شود (طالبیان، ۱۳۷۸: ۱۷۱) و خاک سیاه همه جا را فرا می‌گیرد.

تیره برآمد ز درگاه طوس شد از گرد اسبان زمین آبنوس

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۳۶)

زمین گشت چون چادر آبنوس ستاره غمی شد ز آوای کوس

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۹۳)

ذکر ابزار و ادوات جنگی

شاعران این دوره ابزار و ادوات جنگی را در خدمت شعر خود گرفته و از آن در جهت تصویرسازی بهره برده‌اند. «در کوبه شاهی، مردان جنگی با اسلحه نمایان می‌شوند و با خواندن آثار حماسی انسان درباره تجهیزات آنان جزئیات بی‌شماری درمی‌یابد» (ماسه، ۱۳۷۵: ۲۴۱) مردان جنگی از سلاح و اسب خود مواظبت کامل می‌کنند. حتی یک تکه از تجهیزات نباید بدست دشمن بیافتد. پهلوان، ولو به بهای جان، آنرا خواهد جست. آن‌گاه که ایرانیان شکست خورده عقب‌نشینی می‌کنند، بهرام متوجه می‌شود که تازیانه خود را گم کرده است. همراهانش می‌کوشند که او را از رفتن بازدارند و می‌گویند که احتمال مرگ می‌رود ولی بهرام پاسخ می‌دهد:

یکی تازیانه ز من گم شده‌ست چو گیرند پیمان‌ه ترکان به‌دست

شناسد مرا ننگ باشد از این وزین ننگ نامم فتد بر زمین

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵۴)

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۵۷

می‌رود و در میدان جنگ به جستجو می‌پردازد و سرانجام تازیانه خود را که آغشته به خون و خاک است پیدا می‌کند.

تیغ و شمشیر

به تیغ هندی گودست من جدا بکنند
اگر بگیرم روزی من آستین تورا
(رودکی: ۴۹۲)

خورشید تیغ تیز تورا آب می‌دهد
مریخ نوک نیزه توسان زند همی
(دقیقی: ۱۰۶)

تیر و کمان

نبود این چنین کار کس را گمان
که توران شود تیر و ایران کمان
(فردوسی،
۱۳۸۶، ج ۱۰۲: ۳)

روان ز دیده افلاکیان شود جیحون
نصال تیرت اگر قبضه کمان لیسد
(رودکی: ۴۹۶)

تیری و کمانی و یکی نقش نشانه
بنگار و بیونند به سوفار یکی تیر
(ابوالعلا
شوشتری: ۵۴)

نیزه و سنان

چاکرانت به گه رزم چو خیاطانند
به گز نیزه قد خصم تو می پیمانند
گرچه خیاط نیند، ای ملک کشورگیر
تا بیزند به شمشیر و بدوزند به تیر

(رودکی: ۵۰۲)

اگر سر آرد بار آن سنان او نه شگفت
هر آینه چو همه خون خورد سر آرد بار

(دقیقی: ۳۴۶)

مغفر

همه دیده بر مغفر من نهید
کفن شد کنون مغفر و جوشنش
چو من بر خروشم دمید و دهید
ز خاک افسر و گورد پیراهنش

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۹۶)

کمند

توسنی کردم، ندانستم همی
کز کشیدن سخت تر گردد کمند
(رابعه)

(بنت کعب: ۹۳)

به گاه سایه بر او تذر و خایه نهد
به گاه شیب بدرد کمند رستم زال

(منجیک: ۱۹۸)

گوی و چوگان

سروست آن یا بالا، ماهست آن یا روی
زلفست آن یا چوگان خالست آن گوی

(رودکی: ۱۷۹)

تصویر حیوانات

در آثار حماسی حیوانات گوناگون، از پیل عظیم جثه گرفته تا تذرو کوچک اندام به نحوی گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند. «وسیع‌ترین حوزه تصاویر حیوانات مربوط به اسب است که عامل پیروزی‌ها و پیشرفت‌هاست و وسیله‌ای که اگر سواری لایق و کارآمد داشته باشد، یاری بزرگ برای دلاوران است. تیزتکی و سرعت اسب در استعارات و تشبیهاتی چون آهو، باد، بادپا مراد است.» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۱۷۴) هیبت اسب، اژدها و اهریمن و دیو، سرعت و خشونت اسب، عقاب و نهنگ و گرگ را تداعی می‌کند:

ضیغمی نسل پذیرفته ز دیو	آهووی نام نهاده یکران
آفتابی که ز چابک قدمی	بر سر زره نماید جولان

(رودکی: ۱۰۱۹)

چو ایشان فکنند اسب از میان	گوان و جوانان ایرانیان
----------------------------	------------------------

(دقیقی: ۱۵۳)

خروشید و بگرفت نیزه به دست	به آوردگه رفت چون پیل مست (فردوسی،
----------------------------	---------------------------------------

(۱۳۸۶، ج ۲: ۲۰۲)

آهو همی گرازد گردن همی فرازد	گه سوی کوه تازد گه سوی راغ و صحرا
------------------------------	-----------------------------------

(کسانی)

مروزی: ۲۹۶)

شود بدخواه چون روباه بد دل چو شیرآسا تو بخرامی به میدان

(شهید بلخی)

ز فرزند بر جان و تنت آزرنگ تو از مهر او روز و شب چون نهنگ

(ابوشکور بلخی)

جغد که با باز و با کلنگ بکوشد بشکندش پر و مرز گردد لت لت

(عسجدی مروزی)

پند و اندرز

گاهی یکی از قهرمانان صادقانه بدیگری اندرز می دهد که از جنگ سرباز زند تا جان خود را نجات دهد. «در یک سلسله خطابه های مفصل، خسرو شاه می کوشد که بهرام مدعی را براه راست برگرداند و به مبارزه طلبی های بی شرمانه او با سخنان آشتی آمیز پاسخ می دهد. (ماسه، ۱۳۷۵: ۱۸۸) از پندهایی که گردیه پهلوان بانوی زیبای شاهنامه به برادر خود بهرام چوبین (سردار ساسانیان) داد (آنگاه که سر از رای پرویز بتافت) همه صفات عالی اخلاقی و ملی او نمودار است و از جمله سخنان او ابیات زیرین را از شاهنامه می توان برشمرد:

هر آنکس که آهوی تو با تو گفت همه راستی ها گشاد از نهفت
مکن رای ویرانی شهر خویش ز گیتی چو برداشتی بهر خویش

(فردوسی،

۱۳۸۶، ج ۵: ۳۰۱)

انتقام

انتقام خون شاهان و شاهزادگان بر ایرانیان فرض و واجب است. اصولاً حس انتقام محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویانست. هر کسی باید انتقام پدر یا اجداد خود را بگیرد اگرچه چند نسل بر کشتن آنان گذشته باشد:

که گر من کشم یا کشی پیش من برادر بود کشته یا خویش من

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۱)

وانگهی انتقام مرده‌ریگی می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. فریدون پادشاه سالخورده با زاده‌شدن نبیره خود منوچهر نیرومند می‌شود. به خونخواهی ایرج فرزند از دست رفته خود امیدوار می‌گردد و چنین می‌خروشد:

درختی که از کین ایرج برست بخون برگ و بارش بخواهیم شست
از آن تاکنون کین او کس نخواست که پشت زمانه ندیدیم راست
کنون زان درختی که دشمن بکند برومند شاخی برآمد بلند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۰)

گاهی انتقام جنبه رمزی و سمبولیک به خود می‌گیرد. مثلاً کیخسرو این توفیق را از خدا می‌خواهد که نیای خود افراسیاب را در همانجا بکشد (ماسه، ۱۳۷۵: ۱۷۷) که او سیاوش را کشت:

بدانگونه تا شارسران پدر همی رفت گریان و پر خاک سر
همی گرد باغ سیاوش بگشت بجائی که بنهاد خون زیر طشت
همی گفت اگر دادگر یک‌خدای بخواهد که باشد مرا رهنمای
کزین هم نشان خون افراسیاب بریزم من ایlder بکردار آب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۹)

عشق

در آثار حماسی جهان آثار عشق و افکارغنائی بسیار دیده می‌شود و داستان عاشقانه این‌گونه کتب را رونق و شکوه و جلالی خاص است زیرا «در آن‌ها تناوری و دلآوری پهلوانان و زیبایی و لطافت زنان و عواطف رقیق و دل و بازوی قوی بهم درمی‌آمیزد و از آن میان عظمت عشق بهمان درجه از قوت آشکار می‌شود که طنطنه و شکوه پهلوانی و رزم‌آزمایی. در ایلید و ادیسه و منظومه بیوولف انگلیسی و رامایانای هندوان و آثار حماسی ایران همه آثار این عشق باشکوه و پراج و بها که باید عشق پهلوانیش نام داد بپنکی یافته می‌شود و در آن‌ها داستان‌های عاشقانه زیبایی می‌بینیم که در میان دارو گیر جنگ و شوروغوغای جنگاوران دل را نوازش می‌دهد و جان را آرامش می‌بخشد. اما این داستان‌های عاشقانه زیبا بتحقیق و بی‌هیچ‌گونه تعصب و جانبداری، در برابر داستان‌های عاشقانه شاهنامه به هیچ‌روی ارجی و بهایی ندارد» (صفا، ۱۳۹۰: ۲۵۱) داستان زال و رودابه، منیژه و بیژن و سودابه و سیاوش مهم‌ترین داستان‌های عاشقانه شاهنامه است. در نخستین دیدار زال و رودابه، زال می‌خواهد به طور پنهانی رودابه را ملاقات کند؛ خانه رودابه در بالای قصر قرار دارد. زال هیچ وسیله‌ای برای بالا رفتن پیدا نمی‌کند. در این هنگام رودابه گیسویش را از بالا به پایین رها می‌کند و فردوسی چنین به توصیف می‌پردازد:

پری‌روی گفت سپهد شنید	ز سر شعر گلناز بگشاد زود
کمندی گشاد او چوسرو بلند	کس از مشک انسان نیچد کمند
فروهشت گیسو از آن کنگره	که یازید و شد تا به بن یکسره
نگه کرد زال اندر آن ماهروی	شگفتی بماند اندر آن روی و موی

(فردوسی،

۱۳۸۸، ج ۳: ۴۰۲)

تهمینه شباهنگام به نزد رستم می‌آید و می‌گوید:

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۶۳

ترا ام کنون گر بخواهی مرا
یکی آنک بر تو چنین گشته ام
نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
خرد را ز بهر هوا گشته ام
(فردوسی،

۱۳۸۸، ج ۳: ۷۵-۷۶)

افسون جادوگری

ساحری و ساحران نیز در آثار حماسی عالم مقام و مرتبتی دارند. وقتی سروکار دشمنان با پهلوانی بزرگ باشد که با ایشان به نیروی شمشیر و بازو برابر نمی‌توان گشت ناچار چاره‌گری و چاره‌جویی آنان را به سحر و ساحری متوسل می‌سازد. تمام حیل‌ها و مکرها و استفاده از زنان رامشگر و جاسوس نیز بهمین قصد صورت می‌پذیرد. در شاهنامه بزرگترین جادوان از دیوانند. این موجودات چندان در جادوی چیره دستند که قوای طبیعت نیز رام آن‌هاست. دیوسپید به آسانی باد و گرد و خاک برانگیخت و ابرسیاه بر آسمان پدید آورد و از سپهر سنگ و خشت بر سر سپاهیان کاوس بارید. هنگامی که کیخسرو پادشاهی به لهراسپ داد در برابر سریچی و استکاف پهلوانان و بزرگان و برشمردن مناقب لهراسپ چنین گفت:

پی جادوان بگسلاند ز خاک
پدید آورد راه یـزدان پاک

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۹۳)

سپاهی که به جنگ طهورث آمد از دیوان و افسونگران و جادوان بود:

همه نره دیوان و افسونگران
برفتند جادو سپاهی گران

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۷)

پیشگویی

پیشگویی و خبردادن از مغیبات داستان‌های حماسی امری رایج است و هیچ‌یک از حماسه‌های طبیعی و ملی را از آن خالی نمی‌بینیم. بسیاری از وقایع بزرگ تاریخی به یاری موبدان و ستاره‌شناسان و پیشگویان و خوابگزاران معلوم رأی پادشاهان و پهلوانان شده است. ضحاک از سقوط پادشاهی خود بدست فریدون به طریق رؤیا و گزارشی که موبدان و خوابگزاران کردند آگهی یافت؛ سام از وجود زال به البرز کوه در خواب باخبر شد و به جست‌وجوی او تا پای کنام سیمرخ رفت؛ افراسیاب از گفتار ستاره‌شناسان می‌دانست که از فرنگیس پسری آید که تخت و تاج او را بر باد خواهد داد:

چنین گفت پرمایه افراسیاب	که هرگز کسی این نبیند به خواب
کجا چون شب تیره من دیده ام	ز پیر و جوان نیز نشنیده ام
بیابان پر از مار دیدم به خواب	زمین پر ز گرد، آسمان پر عقاب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۵)

و سیاوش نیز از قتل خود بدست افراسیاب آگاهی داشت و به همسر خود-فرنگیس- چنین می‌گوید:

چنین دیدم ای سرو سیمین به خواب	که بودی یکی بیکران رود آب
یکی کوه آتش به دیگر کران	گرفته لب آب، نیـز زه وران

(همان: ۹۱)

داد و دهش

بحث داد و دادگری در ایران ریشه در هزاره‌های قبل از ساسانیان دارد. «وندیداد» یا داد و آیین روزگار پیش از زرتشت و «ارداویرافنامه» که در زمان ساسانیان به نگارش در آمده، دو گزارشی است که از آن دوران به یادگار مانده است. «فردوسی معتقد است که چون مردم با آرایش فرهنگ و دوری از آز و خودپرستی در کنار هم زیست کنند و به نبرد با یکدیگر نپردازند جهان از داوری پرداخته خواهد شد.»

مؤلفه‌های حماسی در آثار ادیبان عصر سامانی / ۶۵

(اکبری، ۱۳۹۰: ۵۵۲) فردوسی آیین فرمانروایی فریدون را که به منزله نیای همه آریاییان و نماد ایرانیان باستان است اینگونه توصیف می‌کند.

زمانه بی‌انده گشت از بدی گرفتند هرکس ره ایـزدی
دل از داوری‌ها برداختند به آئین یکی جشن نو ساختند

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۸)

در حماسه ملی ممکن است یک شاه یا پهلوان بخشی از اموال خود را به پهلوانان دیگری ببخشد. دادن هدیه و باژ برای توقف یا جلوگیری از جنگ، خلعت بخشی برای تحریض یا تجهیز سپاه، گنج بخشی در هنگام جلوس به درویشان (کی‌کاوس)، گنج بخشی برای ساخت شهرها، آتشکده‌ها و آبادی ویرانه‌ها، عطا و گنج بخشی به موبدان، اخترشناسان و خوابگزاران و ... از اقسام دیگر داد و دهش می‌باشند.

بدو داد دینار و درهم بسی خراسان بدو داد و کردش کسی

(دقیقی: ۵۹)

نتیجه گیری

آثار حماسی مهم‌ترین و مؤثرترین آثاری هستند که در شناخت بسیاری از خصوصیات فرهنگی، قومی، نژادی، آداب و رسوم و مناسبات اجتماعی به ما کمک می‌نمایند. بدون تردید، قرن چهارم یعنی دوره حکومت سامانیان را باید نقطه اوج تمدن اسلامی دانست. در این برهه از تاریخ ایران، به دلیل فراهم شدن شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... علوم مختلف پیشرفت چشمگیری می‌یابد و به تبع آن، شعر و ادبیات فارسی نیز تحت تأثیر این فضا قرار می‌گیرد. یکی از موضوعات مهمی که در ادبیات این عصر مورد توجه واقع می‌شود، حماسه و حماسه‌سرایی است. رونق حماسه‌های ملی در این دوره به درجه‌ای است که مهم‌ترین آثار حماسی ایران و یکی از بهترین حماسه‌های ملی عالم یعنی شاهنامه در همین دوره به وجود آمده است. در اوایل این عهد مسعودی مروزی و در اواسط این دوره دقیقی و در آخر آن استاد بزرگ ابوالقاسم فردوسی سه اثر حماسی خود را پدید آوردند و نظم داستان‌های منشور قهرمانی و ملی را متداول کردند. از جمله مؤلفه‌های حماسی در این عصر می‌توان از موارد ذیل نام برد: اصالت روایات و امانتداری، اشاره به اساطیر ایرانی و سامی، صورخیال، تکرار و تقلید، ذکر دلاوری و جنگ‌های ممدوح، ذکر ادوات و میدان جنگی، عشق و نقش زنان در حماسه، تصویر در خدمت حماسه، سحر و جادوگری، داد و دهش.

منابع

۱. اداره چپی گیلانی، احمد (۱۳۷۰)، *شاعران همعصر رودکی*، تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
۲. اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. اکبری، منوچهر (۱۳۹۰)، *مجموعه مقالات فردوسی پژوهی*، تهران: خانه کتاب.
۴. امامی، نصرالله (۱۳۷۲)، «از چالش سعدی تا ساختار زبانی بیانی شاهنامه»، *دانشکده ادبیات دانشگاه شهیدبهشتی*، ش ۱۲ و ۱۳.
۵. باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱)، *سهم ایرانیان در تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۶. بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۸۸)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمدگنابادی، چ چاپ ۴، تهران: زوآر.
۷. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، *در سایه آفتاب*، تهران: سخن.
۸. خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم بن منصور (۱۳۴۰)، *قصص الانبیاء*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. درویشی، محمدرضا (۱۳۸۳)، *موسیقی حماسی ایران (گزیده مقالات)*، تهران: سوره مهر.
۱۰. دقیقی، احمد (۱۳۶۸)، *دیوان*، تصحیح محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
۱۱. راشد محصل، محمدتقی (۱۳۶۷)، «*درباره حماسه زریر*»، تهران: کتاب دوم.
۱۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۵۲)، *تصویر آفرینی در شعر فارسی*، دانشگاه شیراز.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، *از گذشته ادبی ایران*، چ ۲، تهران: سخن.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، *صورتخیال در شعر فارسی*، چ ۳، تهران: آگه.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۹۴)، *انواع ادبی*، چاپ ۵، تهران: میترا.
۱۶. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۱، چ ۱۹، تهران: فردوس.
۱۷. _____ (۱۳۹۰)، *حماسه سرایی در ایران*، چ ۵، تهران: فردوس.
۱۸. طالبیان، یحیی (۱۳۷۸)، *صورتخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، تهران: عماد کرمانی.
۱۹. طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، چ ۵، تهران: اساطیر.

۲۰. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف فارسی.
۲۱. کریستین سن، آرتور (۱۳۶۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ ۶، تهران: دنیای کتاب.
۲۲. گردیزی، محمود (۱۳۴۷)، زین الاخبار، تصحیح و تحشیه عبدالحیّ حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. ماسه، هانزی (۱۳۷۵)، فردوسی و حماسه ملی، ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، چ ۲، انتشارات تبریز.
۲۴. مجمل‌التواریخ و القصاص (۱۳۸۳)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.
۲۵. مختاری، محمد (۱۳۷۹)، حماسه در رمز و راز ملی، چ ۲، تهران: توس.
۲۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۳)، مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار، تهران: کتاب‌های جیبی.
۲۸. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
۲۹. نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدالقبادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۰. نفیسی، سعید (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چ ۴، تهران: امیرکبیر.

Reading skill and its types

With emphasis on the book "Developing Second Language Skills"

Hossein Al-Rabiei¹

Bachelor's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Fatemeh HajiRahimi²

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

In today's social life, "reading skill" is one of the most important communication tools, through reading you can get the required information, knowledge and skills and gain awareness about various issues. Finally, it is possible to increase the power of adaptation and adaptation to society and the complex world around; For this reason, reading can be considered the most important means of learning and adaptation for humans. Reading skills include a set of abilities that are present in all aspects of your life. To the extent that your reading skills increase, the possibility of understanding the meaning and interpreting it in all the texts you read increases. Also, by strengthening this skill, you can communicate with others more easily and it even improves your writing ability. The current research was conducted using a library method and based on a descriptive-analytical approach, and reading skills and its types were discussed with an emphasis on the book " Developing Second Language Skills" written by Kenneth Chastain, a foreign language teacher in the United States of America. Is. The purpose of this book is to provide an overview of second language teaching and learning that will help future teachers and teachers who are currently teaching in understanding the relationship between the theoretical and practical aspects of second language teaching. This understanding helps the teacher in improving his performance in teaching and transferring language skills to language learners. Using this book, the teacher can turn his class into an active and productive class.

Keywords: Reading skills, communication, concept reproduction, reading comprehension.

¹ Email: husain66@gmail.com.

² Email: f.hajirahimi@mou.ir.

مهارت خواندن و انواع آن

با تأکید بر کتاب «گسترش مهارت‌های زبان دوم»

نویسنده: حسین الربیعی^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: فاطمه حاجی رحیمی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

آید که از در زندگی اجتماعی امروز، «مهارت خواندن» یکی از مهمترین ابزار ایجاد ارتباط به شمار می‌طریق خواندن می‌توان اطلاعات، دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز را به دست آورد و نسبت به مسائل توان قدرت انطباق و سازگاری خود را با جامعه و جهان پیچیده گوناگون آگاهی یافت. در نهایت می‌توان مهمترین وسیله برای فراگیری و انطباق برای پیرامون افزایش داد؛ به همین سبب خواندن را می‌انسان دانست. مهارت خواندن شامل مجموعه‌ای از توانایی‌ها می‌شود که در تمامی جنبه‌های زندگی شما حضور دارد. به میزانی که مهارت خواندن شما افزایش یابد، امکان فهم معنا و تفسیر آن در تمام متونی که می‌خوانید، بیشتر می‌شود. همچنین با تقویت این مهارت، شما می‌توانید به سادگی بیشتری با پژوهش حاضر به روش دیگران ارتباط برقرار کرده و حتی توانایی نوشتاری شما را نیز بهبود می‌بخشد ای و برپایه رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است و به مهارت خواندن و انواع آن با تأکید کتابخانه‌های خارجی در ایالات متحده‌های زبان دوم» تألیف چیستین، مدرس زبان بر کتاب «گسترش مهارت آمریکا، پرداخته شده است. هدف این کتاب فراهم کردن مروری در زمینه تدریس و فراگیری زبان دوم است که مدرسان آینده و مدرسانی که هم اکنون در حال تدریس هستند را در درک ارتباط بین جنبه

۱ husain66@gmail.com

۲ f.hajirahimi@mou.ir

نظری و عملی آموزش زبان دوم یاری می‌کند. این درک، مدرس را در بهبود عملکرد خود در تدریس و انتقال مهارت‌های زبانی به زبان‌آموزان کمک می‌کند. مدرس با استفاده از این کتاب می‌تواند کلاس خود را به یک کلاس فعال و پر بازده تبدیل کند.

کلید واژه‌ها: مهارت خواندن، ارتباط، بازآفرینی مفهوم، درک مطلب.

۱. مقدمه

همانطور که می‌دانیم هدف از زبان ایجاد ارتباط است و از سوی دیگر فرآیند ارتباطی در تمام مهارت‌های زبانی «فرآیند تبدیل» را در برمی‌گیرد. «خواندن» یکی از مهارت‌های چهارگانه زبان است که آشنایی با این مهارت و انواع آن برای هر زبان‌آموزی ضرورت دارد. هنگامی که از خواندن روزنامه یا یک کتاب خوب لذت می‌بریم، نمی‌دانیم که خواندن و درک مفاهیم چه مهارت پیچیده‌ای است. گاهی به عنوان مدرسان زبان شاهد هستیم که فراگیران ما دچار چه مشکلات و دشواری‌هایی در درک مطلب هستند و این امر سبب تعجب ما می‌شود که فرآیند خواندن چگونه در ذهن عمل می‌کند، عملکرد دقیق و معین آن چیست، و چگونه می‌توانیم به بهترین وجه ممکن به فراگیران دو زبانه یا چند زبانه خود کمک کنیم که مهارت خواندن و درک مطلب خویش را بهبود بخشند. مسائلی همچون روانشناسی، زبانشناسی، و آموزش در مهارت خواندن دخیل بوده و به طور مداوم چارچوب‌هایی را برای تحقیق در مورد این روند پیچیده «خواندن» که به طور مستقیم قابل مشاهده نیست، ارائه کرده‌اند. این روش‌های تحقیق محدوده گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. این روش‌ها، آزمایشات روانشناسی زبانی کنترل شده تا مطالعات قوم‌نگاری را شامل می‌شود که مبتنی بر مشاهدات، مستند سازی، تشریح و بحث با افراد آگاه در مورد متون خواندن معتبر در دوره‌های زمانی طولانی می‌باشد.

«معنا و مفهوم هر نوشته‌ای تنها در جمله‌های آن نهفته نیست، بلکه از پیشینه و دانسته‌هایی که در ذهن خواننده وجود دارند و از فرایندهای در جریان در ذهن او نیز می‌تواند نشئت بگیرد.» (Cook, 2008:120) دانش پیشین و پیشینه افراد می‌تواند نقش بسزایی در تفسیر و مفهوم‌سازی از نوشته ایفا کند. از دیدگاه اندرسون (2003)، این پیشینه دربرگیرنده همه تجربیاتی است که فرد هنگام خواندن هر متنی با خود به همراه می‌آورد؛ همانند تجربیات زندگی، آموزشی و تحصیلی، اطلاعاتی که خواننده ممکن است از ساختار نوشته‌های مختلف در آن زبان داشته باشد، اطلاعات او در مورد چگونگی

عملکرد زبان اول و یا دوم، و یا دانش فرهنگی مرتبط. البته نمی‌توان مطمئن بود که همه زبان‌آموزان همواره پیشینه و دانش لازم در همه موضوع‌ها را داشته باشند؛ به ویژه اگر آن‌ها از سن چندانی برخوردار نباشند و یا با پیشینه فرهنگی و اجتماعی متفاوتی از پیشینه‌ای که متن براساس آن نوشته شده است، آمده باشند. در نتیجه گاهی لازم است آموزگار پیش از آموزش متن، میزان دانش پیشین فراگیرنده یا زبان‌آموز را ارزیابی و یا آن را فعال کند و در صورت نبودن یا ناکافی بودن آن، برای ایجاد چنین دانشی تلاش کند. (Moreillon, 2007: 49)

۱-۱. روش انجام تحقیق

در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است به مهارت «خواندن» و انواع آن با تأکید بر کتاب «گسترش مهارت‌های زبان دوم» پرداخته می‌شود. کتاب «Developing Second Language Skills»، توسط Kenneth Chastain موزیسن، نویسنده و مربی زبان‌های خارجی، به رشته تحریر در آمده است. هدف از نگارش این کتاب فراهم کردن مروری در زمینه تدریس و فراگیری زبان دوم است که مدرسان آینده و مدرسانی که هم اکنون در حال تدریس هستند را در درک ارتباط بین جنبه نظری و عملی آموزش زبان دوم یاری می‌رساند. این درک، مدرس را در بهبود عملکرد خود در تدریس و انتقال مهارت‌های زبانی به زبان‌آموزان کمک می‌کند. مدرس با خواندن و استفاده از این کتاب می‌تواند کلاس خود را به یک کلاس فعال و پر بازده تبدیل کند. کتاب مذکور در ۱۴ فصل طراحی شده است که پنج فصل ابتدایی آن مطالبی در زمینه پس زمینه، نظریه‌ها و رویکرد های آموزش زبان ارائه می‌دهد. فصل ششم کتاب، پیوندی بین جنبه نظری و عملی آموزش زبان برقرار می‌کند. هشت فصل انتهایی کتاب مطالبی مرتبط با جنبه‌های عملی آموزش زبان از قبیل آموزش گوش دادن، آموزش خواندن، آموزش نوشتن، آموزش صحبت کردن، فرهنگ تدریس، برنامه ریزی‌های تدریس، فعالیت‌های کلاسی و ارزیابی سطح زبانی زبان‌آموزان را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در این مقاله تأکید بر فصل هشتم (Reading) می‌باشد.

۱-۲. اهداف و ضرورت انجام تحقیق

پژوهش حاضر که برای نخستین بار است تحقق می‌یابد در یک نگاه کلی خواندن را به دو فرآیند متفاوت تقسیم می‌کند:

بلند خواندن یک متن نوشتاری یا همان شفاهی خواندن، که این فرآیند می‌تواند با درک مفاهیم یا بدون درک مفاهیم انجام گیرد که از این طریق، به شناسایی حروف، تطابق حرف و صوت و کنار هم قراردادن اصوات توجه می‌شود.

خواندن یک متن نوشتاری به منظور درک مفاهیم آن، که این فرآیند می‌تواند در سکوت یا بی صدا صورت گیرد. بنابراین درکی که از آن ناشی می‌شود، درک مفاهیم نامیده می‌نامند.

بنابراین هدف اصلی خواندن، درک مفهوم یا بازآفرینی مفهوم نویسنده است؛ به عبارت دیگر هدف از خواندن صرفاً جهت اصلاح تلفظ، تمرین شکل‌های دستوری و مطالعه واژگان نیست. از آنجا که هدف اصلی خواندن درک مطلب است، هنگامی که خوانندگان متوجه منظور نویسنده نمی‌شوند، درحقیقت فرایند خواندن به نحو احسن صورت نگرفته است. بنابراین باید زبان آموزان را به گونه‌ای تعلیم داد که بدون توجه به ساختار یا ترجمه به زبان مادری به خواندن بپردازند. مهمترین نکته در خواندن، تمرکز بر روی هدف متن یا همان عنوان متن است. هر متنی یک عنوان دارد که نویسنده در قالب پاراگراف‌ها سعی در انتقال یک مفهوم به خواننده دارد. هر پاراگراف یک یا چند جمله اصلی دارد و بقیه جملات معمولاً برای پشتیبانی یا توضیح بهتر جمله نوشته می‌شوند. در ادامه توضیحی درباره ارتباط مهارت خواندن با مهارت‌های دیگر آورده شده است و سپس به انواع خواندن پرداخته می‌شود.

۲. بحث و بررسی

برای زبان آموزان سطح ابتدایی، هدف از آموزش خواندن آشنا کردن با طرح‌های عملی گرامر و بخش‌های لغوی در متن و تقویت این دانش اساسی است. خواندن واقعی یک فعالیت فردی است که در خارج از کلاس به جز خواندن موقتی کلاس روی می‌دهد بعضی از دانشمندان معتقدند که خواندن فعالیتی چند قسمتی است. این امر فعالیت را چند قسمتی می‌سازد یعنی، خواندن گروهی از کلمه‌ها که واحدهای معنا داری را تشکیل می‌دهند مهارتی فرعی است که برای سریع خواندن در آینده اساسی است. همچنین گفته شده است که خواندن نوعی فعالیت حل مسأله است که در آن توضیح اصول کلی به خواندن زبان آموز کمک می‌کند.

۲-۱. ارتباط خواندن با مهارت‌های دیگر

مهارت خواندن یعنی توانایی یک فرد برای خوانش، فهم معنا و تفسیر یک متن نوشته شده است. به عبارت دیگر مهارت خواندن به شما کمک می‌کند تا هنگامی که در حال خواندن متنی هستید، معنا و مقصود نویسنده را درک کرده، معنای واژگان، عبارات و جملات را متوجه شده و نحوه ارتباط آن‌ها را در ساختار کلی متن دریابید. این مهارت شامل مجموعه‌ای از توانایی‌ها می‌شود که در تمامی جنبه‌های زندگی شما حضور دارد. به میزانی که مهارت خواندن شما افزایش یابد، امکان فهم معنا و تفسیر آن در تمام متونی که می‌خوانید، بیشتر می‌شود. همچنین با تقویت این مهارت، شما می‌توانید به سادگی بیشتری با دیگران ارتباط برقرار کرده و حتی توانایی نوشتاری شما را نیز بهبود می‌بخشد. مهارت خواندن یکی از چهار مهارت اصلی در دانش زبانی است که فرد زبان آموز باید در آن تسلط لازم را کسب نماید. توجه داشته باشید که این مهارت یکی از مهارت‌های ابتدایی در یادگیری زبان است. در واقع هنگام مواجهه با زبانی جدید، شما پیش از هرچیز الفبا و نحوه‌ی خواندن را در آن زبان می‌آموزید و سپس مهارت‌های دیگر در کنار آن شکل می‌گیرند. در نتیجه داشتن مهارت خواندن قوی می‌تواند در یادگیری و تقویت دیگر مهارت‌های زبانی نیز به شما کمک کند.

طبق تعریف، خواندن یک فرآیند ارتباطی است و فرآیند ذهنی آن شبیه سه مهارت دیگر زبانی می‌باشد. بنابراین تمام فعالیت‌های خواندن برای تسهیل در تسلط ارتباطی در دیگر مهارت‌های زبانی نیز به کار می‌رود. به عبارت دیگر مهارت درک خوانداری از مسائل مهم و کلیدی در یادگیری مهارت‌های دیگر است و جهت ایجاد ارتباط بکار می‌رود. خواندن مهارتی است که در آن فرد به منظور فهم و درک نوشته و تفسیر درست آن باید به‌طور هم‌زمان و غالباً موازی، از فرایندهای متفاوتی استفاده کند. هیچ یک از این فرایندها نمی‌تواند به تنهایی نشانگر طبیعت و ماهیت عمل خواندن باشد، بلکه عملکرد آن‌ها به‌طور گروهمی است که به شکل‌گیری درکی درست از توانایی روان‌خوانی کمک می‌کند. در ادامه به انواع «خواندن» اشاره می‌شود.

۲-۲. انواع خواندن

الف) خواندن دریافتی

این دسته از فعالیت‌های خواندن به بررسی سطح مقدماتی خواندن یک زبان خارجی و مجموعه‌ای از فعالیت‌های پایه و بنیادی از قبیل شناسایی نمادهای الفبایی، حروف بزرگ و کوچک، علائم نقطه گذاری، واژگان و مطابقت بین نویسه و واج می‌پردازد. پردازش در این خواندن از اول متن به آخر متن است که اصطلاحاً آن را خواندن «پایین-بالا» می‌گویند.

ب) خواندن گزینشی

این نوع از خواندن درست پس از سطح پایه‌ای مهارت در خصوص درک حروف و واژگان انجام می‌شود و عمدتاً به واسطه قالب‌های ارزشیابی به وجود آمده است. فعالیت‌های متداولی جهت ارزیابی توان خوانشی افراد صورت می‌گیرد که با شناسایی ویژگی‌های واژگانی، دستوری یا گفتمانی زبان همراه است. این فعالیت عبارتند از فعالیت‌های هدایت شده با تصویر، همتایابی، درست/ نادرست، پرسش‌های چهار گزینه‌ای و غیره. در این روند پرسش‌ها شامل جمله‌ها، پاراگراف‌های کوتاه، نمودارها و جدول‌های ساده و پاسخ‌ها، عباراتی کوتاه هستند و روش پردازش آنها ترکیبی از پردازش پایین-بالا و بالا-پایین است.

ج) خواندن تعاملی

انواع خواندن تعاملی شامل زنجیره‌های زبانی مشکل از چند پاراگراف و یا حتی یک یا چند صفحه را در برمی‌گیرد. در این نوع خواندن، خوانندگان به شیوه‌ای روانشناختی با متن تعامل برقرار می‌کنند. در این میان می‌توان گفت که خواندن قصه‌ها، روایت‌ها، توصیف‌های کوتاه، گزیده‌هایی از متون طولانی‌تر، پرسش‌نامه‌ها، یادداشت‌ها، آگهی‌ها، راهنمایی‌ها، دستورالعمل‌ها و متون مشابه نوعی از خواندن تعاملی به شمار می‌روند. هدف فعالیت‌های تعاملی، تشخیص ویژگی‌های مرتبط (ویژگی‌های واژگانی، نمادین، گفتمانی و دستوری) در متون نه چندان طولانی و ذخیره کردن اطلاعات پردازش شده است. همچنین در این فعالیت‌ها مانند فعالیت‌های گزینشی، ترکیبی از اهداف با تاکید بر صورت و

معنا و البته با تأکید بیشتر بر معنا وجود دارد. از این رو می‌توان گفت که فعالیت‌های تعاملی تأکید بیشتری بر پردازش بالا- پایین دارد.

د) خواندن گسترده

این نوع فعالیت، در مورد خواندن متون چند صفحه‌ای و حتی طولانی‌تر، از قبیل: مقاله‌های حرفه‌ای، تحقیق، گزارش‌های تخصصی، داستان‌های کوتاه و کتاب مصداق پیدا می‌کند و هدف از ارزشیابی، اغلب سنجش درک کلی آزمون دهندگان از یک متن خاص است نه وا داشتن آنها به «دقت کردن» به جزئیات و نکته‌های ریز. در بیشتر فعالیت‌های گسترده نوع پردازش بالا- پایین است. اما به دلیل گستردگی این نوع خواندن به راحتی نمی‌توان ارزشیابی رسمی را در چارچوب‌های زمانی رایج در ارزشیابی برگزار نمود. همچنین در این نوع خواندن، پاسخ درست خوانندگان علاوه بر کنش خواندن می‌تواند به همان اندازه کنش نوشتاری را نیز در برگیرد و حتی در برخی موارد تأکید در نوشتن بیشتر از خواندن باشد.

انواع خواندن طبق طول متن، تأکید و پردازش (داگلاس براون، ۲۰۱۰)

پردازش		تأکید		طول متن			
				بلند	متوسط	کوتاه	
بالا- پایین	پایین- بالا	معنا	صورت				
	**		**			**	دریافتی
*	*	*	**			*	گزینشی
**	*	**	*		*		تعاملی
**		**		**			گسترده
** تأکید زیاد							
* تأکید متوسط							

۳. مراحل خوانداری

چستین برای آموزش درک مطلب خواندن سه مرحله را در نظر گرفته است که شامل: فعالیت‌های پیش از خواندن، حین خواندن و پس از خواندن است. (Chastain, 1778: 102) در امر آموزش توجه به هر سه مرحله از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا هر مرحله پیش زمینه‌ای برای مرحله بعدی است لذا به منظور آگاهی از اهمیت هر مرحله، آنها را بطور جداگانه بررسی می‌کنیم.

۳-۱. فعالیت‌های پیش از خواندن

چستین معتقد است هدف از فعالیت پیش از خواندن علاقه‌مند و آماده کردن زبان آموزان به خواندن است. زبان آموز آماده می‌تواند تکالیف درسی خود را با تلاش بهتری، کامل کرده و در فعالیت‌ها شرکت کند. در این صورت او به توانایی خود برای یاد گرفتن زبان دوم اعتماد پیدا می‌کند و تمایل می‌یابد تا تکالیف خود را به طور کامل انجام دهد. (Chastain, 1778: 105)

رینگر و وبر (Ringler & Weber) از فعالیت‌های پیش از خواندن با نام فعالیت‌های توانمندسازی (Enabling activities) یاد می‌کنند. زیرا این فعالیت‌ها زمینه لازم را برای سازماندهی فعالیت و درک کردن مطلب خواننده مهیا می‌سازد که خود شامل درک اهداف خواندن و کسب آگاهی براساس لزوم پرداختن به محتوا و ساختار مطلب است. (70: 1984) در نتیجه فعالیت‌های پیش از خواندن، دانش قبلی را استخراج نموده و همچنین توجه مخاطب را جلب می‌کند. آبرسولد و فیلد (Aebersold & Field) (1997) فعالیت‌های پیش از خواندن را اینگونه طبقه بندی می‌کنند:

* معرفی متن

* ایجاد انگیزه در زبان آموزان برای خواندن متن

* پیش‌نگری

* پیش‌بینی محتوای متن

* مشخص کردن هدف خواندن

در واقع فعالیت‌های پیش از خواندن با طرح پرسش از سوی معلم در زبان آموز ایجاد انگیزه می‌کند. دروکر (Drucker) (2003) انجام دادن مراحل ذیل را برای فعالیت‌های پیش از خواندن متن به معلمان پیشنهاد می‌کند:

- * با دادن اطلاعات قبل از خواندن نقش پل ارتباطی بین اطلاعات گذشته و جدید برقرار کنید.
 - * با سؤال و جواب‌های کوتاه زبان آموز را با موضوع درگیر کنید.
 - * قبل از خواندن متن برداشتی کلی از آن برای زبان آموز ایجاد نمایید.
 - * مواردی چون شخصیت‌های موجود در متن و طرح اصلی متن را برای زبان آموزان توضیح دهید.
 - * زبان آموز را تشویق به خواندن متن برای جستجوی اطلاعات خاص کنید.
- در نهایت چستین (1778: 151) معتقد است که هدف فعالیت‌های پیش از خواندن، فعال‌سازی دانش زبانی و اطلاعات پیشین زبان آموزان، معرفی موضوع و واژه‌های مربوط به آن و ایجاد انگیزه در زبان آموزان برای خواندن متن است.

۲-۳. فعالیت‌های حین خواندن

زبان آموزان باید از سطح درک خود در حین خواندن آگاه شوند و باید بیاموزند که با سؤال‌های صحیح به درک مفهوم برسند. ضیاء‌الدین حسینی (۱۳۸۵: ۷۱) می‌گوید: درحین خواندن پرسش‌هایی را روی تابلو بنویسیم تا زبان آموزان به هنگام خواندن در پی یافتن پاسخ آن پرسش‌ها باشند. این پرسش‌ها سه گونه‌اند: پرسش‌های کلی، پرسش‌های پاسخ در متن و پرسش‌های استنتاجی.

ارکها و ویر (Urquhart & Weir) دو نوع فعالیت خواندن را ارائه کرده‌اند: خود پرسشگری (Self-questioning): این فعالیت موجب تقویت فرایندهای شناختی مانند استنباط و کنترل درک مطلب می‌شود و به فهم ساختار متن کمک می‌کند. انجام این فعالیت برای زبان آموزانی که در مهارت خواندن ضعیف هستند، بسیار مفید و مؤثر است.

خود نظارتگری (Self-monitoring): در این مرحله زبان آموز باید بر میزان درک مطلب خود کنترل داشته باشد؛ بازبینی اینکه آیا درک مطلب صورت گرفته یا نه؟

۳-۳. فعالیت‌های پس از خواندن

اولین قدم در فعالیت‌های پس از خواندن روشن کردن مفهوم هر یک از قطعات و روابط آنها با کل پیام نویسنده است. معلم باید زبان آموزان را تشویق به پرسیدن سؤالاتی کند که ممکن است درباره مطالب مورد بحث کلاس باشد و آنان متقابلاً بدانند که در فعالیت‌های بعدی به درک مطلب خواندن نیاز

دارند. وظیفه معلم به عنوان آخرین راه حل، هموار ساختن دشواری قطعات با توجه به مفهوم و در صورت امکان بدون جلب نظر زبان آموز به دستور زبان و واژگان است. (Chastain, 1778: 268)

رینگلر و ویر (1984) فعالیت‌های پس از خواندن را به دو گروه تقسیم می‌کنند:

فعالیت‌هایی که زبان آموزان اطلاعات را به خاطر می‌سپارند و فعالیت‌هایی که برای رشد تسلط ارتباطی در چهار مهارت زبان طراحی می‌شوند. این فعالیت‌ها می‌تواند شامل اجرای نمایش، ایفای نقش، ایجاد انگیزه، تهیه گزارش و یا مطرح کردن یک بحث باشد. در این مرحله به سؤال‌ها به وجود آمده یا به نکات مبهم باقی مانده در ذهن زبان آموزان پاسخ داده می‌شود و فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که مربوط به اطلاعات موجود در متن است، مانند: بازگویی متن توسط زبان آموزان.

آموزش ارتباط معنایی جمله‌های متن نیز یکی دیگر از فعالیت‌های پس از خواندن است، مانند: تمرین‌های مربوط به ارجاع، حذف، حروف ربط و اضافه، ارتباط واژگانی و غیره. سپس به تمرین‌های ساخت‌واژی و دستوری پرداخته می‌شود. در بخش تمرین‌های محتوای متن و درک مطلب بهتر است از طرح پرسش‌های مستقیم و تکرار عین جمله‌ها و عبارت‌ها و جمله‌های موجود در متن پرهیز شود. در پایان هر درس بهتر است به زبان آموز تکالیفی داده شود، زیرا انجام تکالیف باعث یادگیری هر چه بیشتر محتوای درس‌ها می‌شود. این تمرین‌ها می‌تواند به صورت خلاصه نویسی متن، بیان تجربه‌های شخصی با ارائه مطالب از مقاله‌ها و کتاب‌های مختلف در زمینه مورد نظر است.

۴. کمک به زبان آموزان ناموفق در خواندن

در اولین مرحله مدرس باید به زبان آموزانی کمک کند که در خواندن برای دستیابی به مفهوم، احساس عجز و ناتوانی می‌کنند یا در کامل کردن فعالیت‌های پیش از خواندن ناتوان هستند. اگر تعداد این گونه زبان آموزان زیاد باشد مدرس باید میزان سختی مطالب را بیازماید. شاید دشواری آنها فراتر از سطح زبان آموزان باشد یا متنی به گونه‌ای باشد که زبان آموزان علاقه کمتری نشان دهد و یا اصلاً علاقه‌ای نداشته باشد. به عبارت دیگر مسئله دشواری متن خوانداری باشد تا وجود مشکل در دانش زبانی یا توانایی درک زبان آموز. همچنین مدرس باید به کافی بودن فعالیت‌های پیش از خواندن توجه داشته باشد. چرا که اغلب فعالیت‌های پیش از خواندن به منظور انگیزش زبان آموز برای خواندن و آماده‌سازی او در جهت کسب مهارت لازم در خواندن انجام می‌شود، همچنین مدرس باید مهارت‌هایی را جهت فعالیت‌های حین خواندن طراحی کند.

هوزن فیلد و دیگران (1981:49) نوزده فن مناسب برای خواندن معرفی می‌کنند و خواننده ماهر را اینطور معرفی می‌کنند، خواننده‌ای که:

برای درک مفهوم می‌خواند.

کلمه‌های ناشناخته را رها کرده یا اینکه براساس محتوا حدس می‌زند.

با توجه به قسمت‌های قبلی و بعدی مطالب را حدس می‌زند.

ساختارهای دستوری را تشخیص می‌دهد.

قادر به تشخیص متغیر بودن حدس‌ها و گمانه‌های قابل طرح پس از خواندن باشد.

از روی عنوان چیزهایی را پیش‌بینی می‌کند.

به خواندن ادامه می‌دهد.

واژه‌های هم‌خانواده را تشخیص می‌دهد.

براساس دانش خارجی خود تفاسیری را انجام می‌دهد.

واژه‌های ناآشنا را تجزیه و تحلیل می‌کند.

مطالبی را که می‌خواند درک می‌کند.

بیشتر به خاطر درک مفهوم متن می‌خواند تا بررسی ساختار زبان.

به حدس زدن تمایل دارد.

از فهرست معانی استفاده می‌کند.

جستجو در فرهنگ لغت برای معنی واژگان دشوار را، آخرین راه حل می‌داند.

هنگامی که به معانی لغات در فرهنگ لغت نگاه می‌کند مفهوم صحیح را دریافت می‌کند.

از واژه‌های غیر ضروری صرف نظر می‌کند.

به پیش‌بینی معنی و درک مطلب عادت دارد.

از راهنمایی‌های محتوایی استفاده می‌کند.

به علاوه مدرس باید مهارت‌های زبان آموزان را مورد توجه قرار دهد. مهارت‌هایی که انتظار می‌رود، زبان آموزان طی فعالیت پس از خواندن انجام دهند. اگر مدرس انتظار داشته باشد که زبان آموزان هر مطلبی را که او می‌خواهد، بفهمند، به خاطر بسپارند یا به یاد آورند، باید تمام جزئیات مطالب را به زبان آموزان شفاف سازی کند و آنگاه شاهد داشتن زبان آموزانی در کلاس باشد که در بالاترین سطح خواندن باشند.

۵. انتخاب مطالب خوانداری

انتخاب متون خوانداری مناسب بسیار مهم است. متون خوانداری باید بر اساس فاکتورهای زیر تهیه شوند:

الف) علایق و اهداف زبان آموزان

ب) توانایی خواندن

ج) مطالب ارزشمند

د) شکوفا سازی استعداد زبان آموزان

۶. طول قطعه‌های خوانداری

مدرسین زبان طرفدار قطعه‌های کوتاه خوانداری هستند. اما نظریه پردازان جدید خواندن از جمله اندرسون (1984:94) و کارل (1984:11) توصیه می‌کنند زبان آموزان قطعه‌های طولانی‌تری بخوانند. زیرا تحقیقات نشان داده قطعه‌های کوتاه نسبت به قطعه‌های بلند مشکل‌تر هستند و چند بخش اول قطعه‌های کوتاه مشکل‌ترین بخش‌های درک کردن محسوب می‌شود.

۷. استفاده از متون ادبی خوانداری

زبان آموزان باید یاد بگیرند نگاهی عمیق، اجمالی و گسترده نسبت به متون مختلف از جمله متون ادبی داشته باشند. چرا که ادبیات دارای ارزش خوانداری هنری بالایی است. مدرس خوب باید، سه قسمت مهم داستان کوتاه، رمان و نمایشنامه، یعنی مقدمه، اوج دهی و نتیجه گیری را توضیح دهد. همچنین جنبه‌های یک قطعه ادبی مانند زمینه، شخصیت پردازی، طرح و موضوع را آموزش دهد. فعالیت‌های پس از خواندن به همان اندازه که در متون غیر ادبی مهم است، در متون ادبی نیز مهم جلوه می‌کند. بیرک بی چیلیر مویسکنز (1980:67) تجزیه و تحلیل ادبیات را دارای سه سطح می‌داند:

* سطح محیطی یا کندوکاوی، که دانشجویان احساسات خود را نسبت به هر جنبه از متن ابراز می‌کنند.

* سطح تفسیری، که در آن دانشجویان انگیزه‌های شخصی را تفسیر نموده و آنچه را که ممکن است روی دهد، پیش‌بینی می‌کنند.

* سطح ارزشیابی، که در آن ارزش مفهومی اثر را می‌سنجند و قضاوت می‌کنند. برای فعالیت‌های پس از خواندن تمرین‌هایی هستند که طی آنها زبان آموزان باید موافقت یا مخالفت خود را با آن ابراز کنند، و یا تمرین‌هایی که باید در آنها جاهای خالی را تکمیل کنند. در عین حال مدرس نباید هرگز بیش از حد درگیر اسلوب و تجزیه و تحلیل مطالب قرار گیرد چون ممکن است از هدف خواندن برای درک مطلب باز بماند.

نتیجه‌گیری

هدف از خواندن، درک مفهوم و هدف نهایی آن برقراری ارتباط است. خواندن از برقراری ارتباط نوشتاری نویسنده آغاز می‌شود به گونه‌ای که او پویا سازی دانشش را از جهان پیرامون با خلق پیامی نوشتاری آغاز می‌کند و این روند به خواننده می‌رسد، او نیز دانش جهانی خود را با کنار هم گذاشتن نویسه‌ها و آواها، فعال می‌سازد تا پیام نویسنده را تا جایی که امکان دارد بازآفرینی و مفهوم خواسته شده را در حد توان خود درک کند. در پژوهش حاضر به مهارت «خواندن» و انواع آن با تأکید بر کتاب «گسترش مهارت‌های زبان دوم» پرداخته شد. هدف از نگارش این کتاب فراهم کردن مروری در زمینه تدریس و فراگیری زبان دوم است که مدرسان آینده و مدرسانی که هم اکنون در حال تدریس هستند را در درک ارتباط بین جنبه نظری و عملی آموزش زبان دوم یاری می‌رساند. این درک، مدرس را در بهبود عملکرد خود در تدریس و انتقال مهارت‌های زبانی به زبان آموزان کمک می‌کند. مدرس با خواندن و استفاده از این کتاب می‌تواند کلاس خود را به یک کلاس فعال و پربازده تبدیل کند. مدرس برای کمک کردن به زبان آموزان مراحل را به آنها معرفی می‌کند که شامل فعالیت‌های پیش از خواندن می‌شود و آنها را برای خواندن تکالیف متن خاصی آماده می‌کند و از طریق فعالیت‌های حین خواندن و پس از خواندن آنها را راهنمایی می‌نماید. هم مدرس زبان و هم زبان آموز باید به خاطر داشته باشند که خواندن یک فرآیند فعال می‌باشد که شامل فنونی است که می‌تواند یاد گرفته شود.

هدف اصلی خواندن، درک مفهوم یا بازآفرینی مفهوم نویسنده است؛ به عبارت دیگر هدف از خواندن صرفاً جهت اصلاح تلفظ، تمرین شکل‌های دستوری و مطالعه واژگان نیست. از آنجا که هدف اصلی خواندن درک مطلب است، هنگامی که خوانندگان متوجه منظور نویسنده نمی‌شوند، درحقیقت

فرایند خواندن به نحو احسن صورت نگرفته است. بنابراین باید زبان آموزان را به گونه‌ای تعلیم داد که بدون توجه به ساختار یا ترجمه به زبان مادری به خواندن بپردازند. مهمترین نکته در خواندن، تمرکز بر روی هدف متن یا همان عنوان متن است. هر متنی یک عنوان دارد که نویسنده در قالب پاراگراف‌ها سعی در انتقال یک مفهوم به خواننده دارد. هر پاراگراف یک یا چند جمله اصلی دارد و بقیه جملات معمولاً برای پشتیبانی یا توضیح بهتر جمله نوشته می‌شوند.

منابع

۱. ضیاء حسینی، محمد (۱۳۵۸)، *اصول و نظریه‌های آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان*، تهران: سخن.
2. Anderson, N (2003), Reading. In D. Nunan (Ed), *Practical English language teaching* (pp. 67–86), NY: McGraw-Hill.
3. Druker, M. J (2553), What reading teachers should know about ESL learners? The reading teachers.
4. Brown, H, Douglas (2515), *Language assessment and classroom*, London: Longman
5. Chastain, K (1778), *Developing second language skills: Theory to practice*. Orlando, Florida: H. B Jovanovich.
6. Cook, V (2008)., *Second language learning and teaching*, London: Hodder Education.
7. Moreillon, J (2007), *Collaborative strategies for teaching reading comprehension; Maximizing your impact*, Chicago: American Library Association.
8. Pressley, M (2006), *Reading instruction that works* (3rd ed), New York: Guilford Press.

Poet of "Memories" Street

kianoush beyranvand ¹

PhD graduate of Persian language & literature, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Fereydoun Moshiri is a prominent contemporary journalist and poet. A moderate poet who was able to mix social, human and cultural issues with memorable and romantic feelings by combining a traditional and modern perspective and put them in the subject of his poems. All of his poems are a diagram of truth and love in an ideal world. Moshiri's most famous work is the poem called "Koche", which was published in "Roshanfekar" magazine in May 1339. This piece is one of the most beautiful and romantic new poems in the Persian language. Moshiri loves beauty and admires purity, goodness, kindness, virtue and nature. He hunts and admires the pristine beauty with his penetrating and new look. The current research, which was carried out in a library method and with a descriptive-analytical approach, is the author's attempt to introduce the best possible advice, analysis and evaluation of the content of this great poet's poems. The findings of the research showed that Moshiri is a modern poet with new ideas and creations with a fluent, easy-to-understand and brilliant language. In terms of form and content, his poems are influenced by the principles of romanticism and the flow of Persian romantic poetry. The main axes of his poetry can be considered as love, kindness and humanism.

Key words: Fereydon Moshiri, new poetry, kindness, nature

¹ Email: kian1968@gmail.com

شاعر کوچهٔ «خاطره‌ها»

کیانوش بیرانوند^۱

دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

فریدون مشیری روزنامه نگار و شاعر برجستهٔ معاصر است. شاعری میانه‌رو که توانست با تلفیق دیدگاهی سنتی و مدرن موضوع‌های اجتماعی، انسانی و فرهنگی را با حس‌های خاطره انگیز و عاشقانه در هم آمیزد و درون مایه اشعار خویش قرار دهد. سرتاسر سروده‌های وی نموداری از حقیقت و مهر در دنیای آرمانی است. پرآوازه‌ترین اثر مشیری شعر «کوچه» نام دارد که در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ خورشیدی در مجلهٔ «روشنفکر» منتشر شد. این قطعه از زیباترین و عاشقانه‌ترین شعرهای نوی زبان فارسی است. مشیری عاشق زیبایی‌هاست و ستایشگر پاکی، نیکی، مهربانی، فضیلت و طبیعت است. با نگاه ژرف بین و تازه یاب خود زیبایی‌های بکر را شکار می‌کند و می‌ستاید. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، تلاش نگارنده برای معرفی هرچه بهتر مشیری و تحلیل و ارزیابی درونمایهٔ سروده‌های این شاعر گرانسنگ است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مشیری شاعری نوپرداز همراه با اندیشه و آفرینش‌های نو با زبانی روان، ساده فهم و درخشان است. سروده‌های او از نظر قالب و محتوا متأثر از اصول رمانتیسم و جریان شعر رمانتیک فارسی است. می‌توان محورهای اصلی شعرش را عشق، مهرورزی و انسان گرایی به شمار آورد.

کلید واژه‌ها: فریدون مشیری، شعر نو، مهرورزی، طبیعت

مقدمه

فریدون مشیری در سی‌ام شهریورماه ۱۳۰۵ خورشیدی در تهران چشم به جهان گشود و سال‌ها بعد از بزرگان شعر و ادب فارسی شد و با پیروی از سبک شعر سنتی و معاصر به شاعری میانه‌گرا شهرت یافت. وی در جوانی مجموعه‌ای از غزل و مثنوی را گردآوری کرد و همزمان با تحصیل، در اداره پست و تلگراف مشغول به کار شد و به دلیل علاقه بسیاری که به روزنامه نگاری داشت در مجله‌ها و روزنامه‌های گوناگونی به نویسندگی همت گماشت و پس از مدتی در رشته ادبیات فارسی به دانشگاه تهران وارد شد اما با گذشت زمان و به دلیل کار زیاد تحصیل را رها کرد و در ۱۳۲۲ خورشیدی مسئولیت صفحه شعر و ادب مجله روشنفکر را بر عهده گرفت.

مشیری از جمله شاعران سرشناس معاصر است که در اشعارش به مضامین متنوعی اشاره داشته است. در بررسی و تحلیل آثار شعری معاصر، بیشتر صاحب نظران به بررسی نکته‌های ادبی و زبانی و سبک‌شناسی پرداخته‌اند و کمتر به طرز تفکر و اندیشه شاعر و شخصیت فکری، اعتقادی، روحی و روانی او که در خلق آثار مؤثر بوده‌اند، توجه داشته‌اند. از آنجا که ویژگی‌های فکری و اندیشگانی گاه سریع‌تر و آسان‌تر از دو حیطه ادبی و زبانی خواننده را در شناخت یک شاعر و تفاوت‌ها و شباهت‌های او با دیگر شاعران یاری می‌کند، در این پژوهش ویژگی‌های فکری فریدون مشیری را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌ایم.

مشیری نخستین مجموعه شعری خود را با نام «تشنه توفان» در ۱۳۳۴ خورشیدی با مقدمه

محمدحسین شهبیار و علی دشتی به چاپ رساند و پنج سال پس از این توانست یکی از زیباترین و دل‌های خود را با عنوان «کوچه» منتشر سازد. او در دوران شاعری خود، در هیچ عصری انگیزترین سروده متوقف نشد، از این رو شعرش بازتابی از همه مظاهر زندگی و رخدادهای پیرامون او است. همچنین از های موسیقی‌گوناگون، از شعرهایش استفاده شده است. آثار مشیری جمله شاعرانی است که در آلبوم عبارتند از: «تشنه توفان»، «گناه دریا»، «نایافته»، «مروارید مهر»، «ابر و کوچه»، «آواز آن پرنده

غمگین»، «از خاموشی»، «آه باران»، «تا صبح تابناک اهورایی» و «لحظه‌ها و احساس» اشاره کرد. مشیری در آبان سال ۱۳۷۹ و در سن ۷۴ سالگی دیده از جهان فرو بست.

این شاعر در اشعار خویش نگاهی نو و تازه داشت و در از سبک نیمایی پیروی می‌کرد. از دیگر ویژگی‌هایی شعری او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شکست قالب‌های عروضی، کوتاه و بلند شدن مصرع‌ها و استفاده صحیح از قافیه.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. سبک و زبان شعری مشیری

پژوهشگران و ادیبان، سروده‌های فارسی مشیری را به ۲ دوره کلی تقسیم می‌کنند؛ دوره نخست که اشعار در قالب شعرهای کلاسیک و به پیروی از نحوه سرودن اشعار حافظ و سعدی که دارای وزن و قافیه است، سروده شده است. و دوره دوم که با عنوان «شعر نو» شناخته می‌شود. شعر نو فارسی، آزادی و اختیار بسیاری را از نظر فرم و محتوا به شاعر می‌دهد. شعر نو می‌تواند دارای وزن یا بی وزن باشد چرا که استفاده از قافیه در شعر نو آزاد است. «از نظر سبک شعری می‌توان گفت شعرهای مشیری بین «شعر سنتی» و «شعر نو نیمایی» است. او در سه دفتر نخست خود بیشتر به گروه نیمه سنتی که شعرشان در میان شعر سنتی و شعر نو قرار می‌گیرد، پایبند است اما بعدها از تعداد اشعار نیمه سنتی اش کاسته شده و بر اشعار آزاد و نیمایی اش افزوده می‌شود». (دهقانیان، ۱۳۹۲: ۹۱)

توان زبان «مشیری همچون سعدی، زبانی ساده و به دور از پیچیدگی را برگزیده است، به طوری که می‌شود شعر وی را مانند سعدی برخوردار از ویژگی «سهل و ممتنع» دانست. در انتخاب درون مایه نیز او از مفاهیم انسانی عمیق غافل نمانده است». (همان: ۹۳) در حقیقت او به راهی رفته است که سعدی در ترین توان در شعر «کوچه» دید که لطیف‌رفت. یک نمونه سادگی و روانی سخن او را می‌روزگار خود می‌شود شعر عاشقانه روزگار ما شناخته شده و در حافظه بسیار کسان جای خوش کرده است که گاه و بیگاه زمزمه کنند. با اینکه به خاطر سپردن شعری که از چارچوب وزن و قافیه سنتی آزاد باشد دشوار است.

شاعران فارسی‌زبان همواره طبیعت و پدیده‌های آن را در سخن خود به کار گرفته‌اند. گاه این کاربرد با رویکردی توصیفی بوده است و گاه رویکردی استعاری و سمبلیک. فریدون مشیری از شاعرانی است که هم طبیعت به عنوان محور کلامی او قرار گرفته، هم از پدیده‌های طبیعت به صورت ابزاری با نگاهی استعاری بهره برده و طبیعت را دستاویزی برای تصاویر شعری قرار داده است. او عاشق هر آنچه که زیباست؛ طبیعت و شعر و موسیقی و نقاشی و خوشنویسی و ...

شکوفه و چمن و نور و رنگ و عطر و سرود

سپاس و بوسه و لبخند و شادباش و درود

به پرستو، به گل، به سبزه درود!

ما عاشقان نور و بهار و پرنده‌ایم

شب، بوسه می‌فرستیم

مهتاب نازنین را

با صبح می‌ستاییم

مهر گل آفرین را

من دل به زیبایی به خوبی می‌سپارم، دینم این است

من مهربانی را ستایش می‌کنم، آیینم این است

انسان و باران چمن را می ستایم

انسان و باران و چمن را می سرایم

مشیری زبان طبیعت را خوب درک می کند و پیام مهر مظاهر را دریافت می کند و به لطیف ترین و طبیعی ترین زبان به گوش آدمیان می رساند.

سرخوشانند ستایشگر خورشید و زمین

همه مهر است و محبت نه جدال است و نه کین

اشک می جوشد در چشمه چشم ناگاه

بغض می پیچد در سینه سوزانم، آه!

پس چرا ما نتوانیم که این سان باشیم

به خود آییم و بخواهیم که:

انسان باشیم!

نه تنها زیبایی ها را می ستاید، در میان آنها درس رفاقت و مهر و وفای به عهد به ما می دهد:

در این گذرگاه

بگذار خود را گم کنم در عشق

بگذار ازین ره بگذرم با دوست، با دوست

ای همه مردم، درین جهان به چه کارید؟

عمر گرانیامه را چگونه گذارید؟

هرچه به عالم بود اگر به کف آرید

هیچ ندارید اگر که عشق ندارید

وای شما دل به عشق اگر نسپارید

گر به تریا رسید هیچ نیرزید

عشق بورزید!

دوست بدارید!

۲-۲. مشیری، شاعری با حس‌های متفاوت

«نوستالژی (غم غربت) واژه‌ای است که از روان‌شناسی وارد ادبیات شده است و در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش گفته می‌شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته و سرزمینی که یادش را در دل دارد، حسرت آمیزانه و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد».
(شریفیان، ۱۳۸۷: ۶۵)

مشیری از جمله شاعرانی است که شعرهایش دارای بن‌مایه‌های قوی نوستالژیک است. بر این اساس وی نوستالژی عشق، غربت و مرثیه برای عزیزان از دست رفته را به خوبی در اشعار خود پرورانده است. در شعر مشیری حقیقت و مهربانی به دیگران در آرمان شهر- دنیای آرمانی به تصویر کشیده شده- تجلی می‌یابد. می‌توان او را در زمره شاعرانِ رمانتیک و نو پرداز معاصر به حساب آورد. که در منظومه‌هایش انسان با دردها، احساس، عشق و حسرت‌هایش روبه‌رو می‌شود. واژگان شعری وی

صمیمی و مردمی به شمار می‌رود و از به کار بردن کلمه‌های عجیب و غریب در آن خودداری کرده است:

باری اگر روزی کسی از من بپرسد
چندی که در روی زمین بودی چه کردی؟
من، می‌گشایم پیش رویش دفترم را
گریان و خندان، برمی‌افزایم سرم را
آنگاه می‌گویم که: بذری نو فشانده ست
تا بشکفتد، تا بر دهد، بسیار مانده ست
در زیر این نیلی سپهر بی کرانه
چندان که یارا داشتم در هر ترانه
نام بلند عشق را تکرار کردم
با این صدای خسته شاید خفته‌ای را
در چارسوی این جهان بیدار کردم

من مهربانی را ستودم
من با بدی پیکار کردم
پژمردن یک شاخه گل را رنج بردم
مرگ قناری در قفس را غصّه خوردم

وز غصّه مردم، شبی صد بار مُردم

«مشیری در قطعۀ زیر راز پرهیز خود از فعالیت‌ها و مبارزات تند و پر شور سیاسی که راه و رسم نسل او بوده است بیان کرده و می‌گوید در «تاریکی بی دانشی» و «در پیکار با نابخردان» و در برابر «شمشیر دست اهرمن» سلاح او سخن بوده است». (ریاحی، ۱۳۷۹: ۴۰۱)

شرمنده از خود نیستم گر چون مسیحا

آنجا که فریاد از جگر باید کشیدن

من، با صبوری، بر جگر دندان فشردم

اما اگر پیکار با نابخردان را

شمشیر باید می‌گرفتم

بر من نگیری، من به راه مهر رفتم

در چشم من، شمشیر در مشت

یعنی کسی را می‌توان کشت!

در راه تاریکی که از آن می‌گذشتم

تاریکی بی دانشی بیداد می‌کرد

ایمان به انسان، شب چراغ راه من بود!

شمشیر دست اهرمن بود!

تنها سلاح من درین میدان سخن بود

فریدون هرگز دست به شمشیر نبرده و به جنگ نابکاران و نابخردان نرفته است، اما با شعر نرم و نافذ خود همیشه با دروغ و بیداد و همه نمودهای اهریمنی پیکار کرده است:

شب‌های بی پایان نخفتم

پیغام انسان را به انسان باز گفتم

حرفم نسیمی از دیار آشتی بود

بشر همواره از بی عدالتی، خشونت و ظلم موجود در جامعه پریشان و مشوش دنیای امروز رنج برده است، و برای تسکین خود سعی کرده تا دنیای ایده آلی را در ذهنش خلق کند. این دنیای تخیلی که «آرمان شهر» یا «مدینه فاضله» نامیده شده است، پناهگاه خیالی خوبی را برای بشر فراهم آورده تا او را از مشکلات زندگی بگریزند که در دنیای آزاد و فارغ از هرگونه هراس، با امنیت بیاساید. شعر پر شکوه این شاعر لبریز از عشق به ایران و مردم سرزمینش و فرهنگ آنان است. کیست که «ریشه در خاک» او را نخوانده باشد؟ و کیست که تحت تأثیر اوج پابندی او به این آب و خاک و مردم رنج دیده آن قرار نگرفته باشد؟ در صدر آن شعر چنین نگاشته است: «در پاسخ دوستی آزادی خواه و ایران دوست که در سال ۱۳۵۲ از این سرزمین کوچ کرد و مرا نیز تشویق به رفتن نمود». «ریشه در خاک» همیشه زبان اهل خرد و دانایی در این سرزمین بوده است:

من اینجا ریشه در خاکم،

من اینجا عاشق این خاک از آلودگی پاکم

من اینجا تا نفس باقی است می مانم

من از اینجا چه می خواهیم؟ نمی دانم!

امید روشنایی گرچه در این تیرگی ها نیست

من اینجا باز در این دشت خشک تشنه می رانم

من اینجا روزی آخر از دل این خاک، با دست تھی

گل برمی افشانم.

در نوروز ۱۳۶۱ نیز سروده‌ای به خطّ زیبا در ستایش ایران و میهن پرستی نوشته است:

نفسم را پر پرواز از توست

به دماوند تو سوگند، که گر بگشایند

بندم از بند ببینند که آواز از توست

همه اجزایم، با مهر تو آمیخته است

همه ذراتم با خاک تو آمیخته باد!

خون پاکم که در آن عشق تو می جوشد و بس

تا تو آزاد بمانی، به زمین ریخته باد!

قطعه «خروش فردوسی»، چکیده همه داستان‌های شاهنامه، حکایت پیوستگی جان او با جان فردوسی و تموّج فرهنگ ایرانی در سراسر عمر بر سراسر وجود اوست. «خروش فردوسی خروش ایران بود» هیچ کس پیام فردوسی را با آن همه دقت و تمامیت درنیافته و با این همه لطف و دل انگیزی بر زبان نرانده است». (ریاحی، ۱۳۷۹: ۴۰۳) آن سروده را خطاب به فردوسی چنین تمام می‌کند:

بزرگ مرد! همچون تو رستمی باید

که هفت خوان زمان را طلسم بگشاید

مگر دوباره جهان را به نور مهر و خرد

هم آنچنان که تو میخواستی بیاراید

فریدون با تمام وجود به ایران عشق می‌ورزد. و در توصیف آن از ترکیب‌های بدیع و دلاویزی چون «زیارتگاه پاکان جهان»، «زادگاه مهر»، «چراغ افروز جان و دل» و ... بهره می‌برد و در فرجام چنین داد سخن می‌دهد:

«اینک این پیمان ما و جان ما تا هر چه می‌خواهی بفرمایی...»

او در شناخت مخاطب شعر، هنری شگرف داشت و برای مردمی می‌سرود که پیش از هر عنوان دیگری، از انسانیت برخوردار است و دردها و آرزوهای مشترک دارند و به آدمی‌گری و انسانیت اهمیت می‌دهند و تعصب‌ها و تنگ نظری‌ها در اندیشه آنان راهی ندارد. او آرزو داشت بشر با یکدیگر دوست باشند و بدی و دشمنی را از میان ببرند.

مشیری، همچنین راه شاعران و بنیانگذاران شعر نوین را در پیش گرفت، به این معنا که با شکستن قالب‌های عروضی و کوتاه و بلند کردن مصرع‌ها از لحاظ مفهوم و محتوا توانست با نگاهی نو و تازه به طبیعت، اشیاء، اشخاص و با احساس خود به شعر، ساختاری مشخص بیخشد. شعرهای او بازتاب حوادثی بود که در اطراف او اتفاق می‌افتاد و همواره ستایشگر خوبی‌ها، بیانگر احساسات و عواطف انسانی بود و خدمتگزاری در جامعه را مهم می‌دانست.

پیشتر اشاره شد که دوره نخست شاعری مشیری را به نحوه ترانه سرایی سعدی و حافظ مانند کرده‌اند، زیرا زبان شعر وی مانند سعدی برخوردار از ویژگی «سهل و ممتنع» محسوب می‌شود و این شاعر در انتخاب درون مایه نیز از مفاهیم انسانی عمیق غافل نمانده است. مهمترین پیام شعر این شاعر، عشق‌های شخصی و جمعی به حساب می‌آید. اگر شعر مشیری را به تمامی زبان‌های جهان ترجمه کنند، برای هیچ کسی غریب و نامانوس نخواهد بود زیرا یافته‌های شعر او، احساس، حسرت و امیال ناب آدمی است و این ادیب به پدیده‌های طبیعت با نگاهی رمانتیک می‌نگریست، با این شیوه برای درک شعرهای او باید از این دید به سروده‌های او نگاه کرد. همچنین سروده‌های مشیری در عین سادگی و دلنشینی تقلید از آن دشوار به نظر می‌آید. قالب شعرهای این شاعر بیشتر نیمایی است که با ترکیب‌ها و عبارات‌های دلنشین او خوش می‌درخشند. افزون بر این مشیری در قالب‌های شعری دیگر مانند قطعه، چهارپاره و مثنوی نیز طبع آزمایی کرده است.

شعر «کوچه» و «آخرین جرعه» از مشهورترین سروده‌های مشیری است که شعر دوستان و اهل دل آنها را به حافظه سپرده‌اند و زمزمه می‌کنند.

مجموعه «آه، باران» که بیشتر اشعار آن در سال‌های حمله دشمن خونخوار به ایران به نام «قادیسه دوّم»! و پایداری و جانفشانی آزادگان این سرزمین برای حفظ وطن خویش سروده شده، یادگار جاودانه ای از اشک و آه مردم زمانه ما برای نسل‌های آینده خواهد بود. برای نمونه «شب‌های کارون»، «آوایی از سنگر»، «ایثار»، «آه، باران»، «یک نفس تازه» را در آن مجموعه باید خواند.

۲-۳. جنبه‌های اجتماعی شعر مشیری

وجه اجتماعی شعر این شاعر در سه دهه پایانی عمر وی، نمود بیشتری یافت و مبارزه‌های سیاسی، انقلاب، جنگ و حوادث جهانی بر شعر وی تأثیر خود گذاشت زیرا شاعر خوب، فرزند زمانه خود و با احساس و عاطفی باید باشد. «او همواره به مخاطب شعر خود فکر می‌کند و شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی او را در نظر می‌گیرد؛ به همین دلیل شعرش از نفوذ و اقبال اجتماعی بالایی به ویژه در میان نسل جوان برخوردار است. مشیری هر چه از نظر زمانی جلوتر می‌رود، فاصله‌اش میان «انسان-شاعر»، «طبیعت» و «عشق» کمتر شده و اندیشه‌های اجتماعی در کنار مضمون‌های غنایی را مطرح می‌کند». (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۸۹)

محمد شمس لنگرودی، پژوهشگر و مورخ ادبی معاصر ایرانی در مقایسه شعر مشیری با «نیما یوشیج» چنین می‌نویسد: شعر مشیری و شعر نیما، به نوعی در عرصه شعر مدرن قرار می‌گیرند. تفاوت شعر نیما و مشیری، در نوع تفکر و زبان آن است و در واقع شعر نیما از لحاظ ذهنی پیچیده است. زاویه‌هایی که مشیری از آن به شعر می‌پردازد، زاویه‌هایی است که خیلی از مردم در مقطع سنی نوجوانی درگیر آن بوده‌اند و خیلی‌ها حتی اگر سن شان هم بالا رفته باشد، باز از لحاظ عاطفی، در آن مرحله مانده‌اند. اگر بخواهیم با تمثیلی شعر مشیری را بیان کنیم، باید بگوییم که شعر مشیری، شعر نوجوانی تاریخی مدرن ایران است».

برخی منتقدان ادبی بر این باورند که شعر مشیری فاقد ابهام‌گرایی‌های شاعرانه است. در همین زمینه «عبدالحسین زرین کوب» درباره شعر مشیری می‌نویسد: «حرف‌هایی را که مشیری می‌زند برای خود او و نه ابهام‌گرایی رندانه است. شعر او، سخن شاعری است که دوست ندارد در پناه جبهه، مکتب و دیدگاه خاصی قرار گیرد و خود را از اهل دوران‌ش جدا سازد». (زرینکوب، ۱۳۹۲: ۱۰۸)

نتیجه‌گیری

مشیری شاعری نوپرداز همراه با اندیشه و آفرینش‌های نو با زبانی ساده، روشن و درخشان است. وی بی‌رنگ و ریا عشق را می‌ستاید و به معنای واقعی کلمه یک شاعر رمانتیک و احساساتی است. می‌توان محورهای اصلی شعر مشیری را عشق، مهرورزی و انسان‌گرایی دانست. از نظر سبک شعری می‌توان گفت شعرهای مشیری بین «شعر سنتی» و «شعر نو نیمایی» است. او در سه دفتر نخست خود بیشتر به گروه نیمه سنتی که شعرشان در میان شعر سنتی و شعر نو قرار می‌گیرد، پایبند است اما بعدها از تعداد اشعار نیمه سنتی‌اش کاسته شده و بر اشعار آزاد و نیمایی‌اش افزوده می‌شود. شعر پر شکوه این شاعر لبریز از عشق به ایران و مردم سرزمینش و فرهنگ آنان است. او را او همواره به مخاطب شعر خود فکر می‌کند و شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی او را در نظر می‌گیرد؛ به همین دلیل شعرش از نفوذ و اقبال اجتماعی بالایی به ویژه در میان نسل جوان برخوردار است.

منابع

۱. دهقانیان، جواد (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه در آثار فریدون مشیری و نزار قبانی»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۴، ش ۸، بهار، ۲۵-۳۹.
۲. ریاحی، محمدامین (۱۳۷۹)، پایداری حماسی، تهران: مروارید.
۳. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۴)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۲)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ ۹، تهران: سخن.
۵. شریفیان، مهدی (۱۳۸۷)، «بررسی فرآیند نوستالژی (غم غربت) در اشعار فریدون مشیری»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، زمستان، ۶۹ و ۶۸.
۶. مشیری، فریدون (۱۳۹۲)، گزیده اشعار، تهران: نگاه.

Common proverbs in Persian and Urdu

Seyyed Tasnim Fatemeh Naqvi¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

supervisor: Atefeh khodayi²

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open
University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Since the Urdu language has grown and developed in the environment of the Persian language, it influenced from the Persian language to the point where more than half of its vocabulary has been directly or indirectly borrowed from the Persian language. This effect is more visible in grammar, alphabet and poetry. Proverbs are one of the important parts of literature (especially oral literature) that can determine the degree of proximity of two languages in terms of meaning and vocabulary. In this research, we were looking for proverbs that use similar or identical words in Urdu and Persian languages.

Keywords: proverb, Persian language, Urdu language.

ضرب المثل‌های مشترک در زبان فارسی و اردو

سیده تسنیم فاطمه نقوی^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: عاطفه خدایی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

زبان اردو چون در محیط زبان فارسی رشد کرده و بالیده، تأثیر بسیاری از زبان فارسی گرفته است تا جایی که بیش از نیمی از واژگان خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از زبان فارسی گرفته است. این تأثیر در دستور زبان، الفبا و شعر بیشتر مشاهده می‌شود. ضرب المثل‌ها یکی از بخش‌های مهم ادبیات (به‌ویژه ادبیات شفاهی) هستند که می‌توانند میزان نزدیکی دو زبان را به لحاظ معنا و واژگان مشخص کنند. در این پژوهش در جستجوی ضرب المثل‌هایی بودیم که در زبان اردو و فارسی از واژگان نزدیک یا یکسان استفاده کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: ضرب المثل، زبان فارسی، زبان اردو.

Email: tasneem.nakvi@gmail.com^۱

Email: A.khadayi@mou.ir^۲

مقدمه

نزدیکی زبان فارسی به اردو در شبه قاره هند و پاکستان زبانزد عام و خاص است. وجود شعرای بزرگی چون امیر خسرو، غالب، اقبال، بیدل، ابوالفرج رونی، ادیب پیشاوری و ... که به فارسی شعر سروده‌اند، بر این باور همگانی مهر تأیید زده است. تاریخ حضور زبان فارسی به پیش از فتح هند در زمان سلطان محمود غزنوی بازمی‌گردد و در زمان وی و حکومت ترکان پس از او، این حضور تثبیت می‌گردد و در نتیجه امتزاج فارسی با زبان‌های بومی شبه قاره، به ویژه زبان هندی، زبان اردو پدید می‌آید. ارباب یوسف رضا چشتی شاعر و پژوهشگر اردو و هندو از قول محققین می‌گوید فارسی در بر صغیر [شبه قاره] هشتصد سال حکومت داشته است.

«یکی از دلایل مهم گسترش زبان فارسی در میان مردم هند، کوشش‌های صوفیان ایرانی برای تبلیغ دین مبین اسلام در میان مردم هند بود. عرفای ایرانی، زبان فارسی را با استفاده از قوت و عظم و تبلیغ، دوشادوش دین اسلام در هند گسترش دادند؛ بدین صورت مردم به دست آنان مسلمان می‌شدند و برای فهم درست دین مبین اسلام و سخنان صوفیه، یاد گرفتن زبان فارسی برایشان بسیار لازم می‌نمود.» (زیدی، ۱۳۸۹: ۹۰)

بررسی زبان اردو نشان می‌دهد که تأثیر زبان فارسی بر اردو اگرچه برای گسترش دامنه ادبیات در این زبان بوده؛ ولی این اثرپذیری دایره گسترده‌ای داشته، شامل اسامی، افعال، حروف، محاورات، تشبیهات، استعاره‌ها، ترکیب‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌شود. در استفاده از ضرب‌المثل‌ها گاهی خود ضرب‌المثل استفاده می‌شود مثلاً: کند هم جنس با هم جنس پرواز. حساب دوستان در دل، دروغ بر گردن ملا، هم خرما هم ثواب، عذر بدتر از گناه؛ و گاهی هم ضرب‌المثل عیناً به اردو ترجمه شده است.^۱ در این پژوهش تلاش شده است تا ضرب‌المثل‌هایی جمع‌آوری شود که در آن خود واژگان فارسی یا واژگان اردوی نزدیک به فارسی استفاده شده باشد.

بحث و بررسی

۱-۲. تأثیرات زبان و ادبیات فارسی بر زبان اردو

زبان اردو به عنوان یک زبان هندی، زیر شاخه زبان‌های هند و ایرانی تقسیم‌بندی می‌شود؛ اما نزدیکی این زبان با زبان فارسی تا حدی است که این دو زبان را نزدیک‌ترین زبان‌های دنیا به شمار می‌آورند. کافی است نام «محمد اقبال لاهوری» و اشعار دلنشین وی در زبان فارسی را در ذهن داشته باشیم تا نزدیکی فرهنگی و ادبی دو زبان فارسی و اردو را دریابیم. مسئله تأثیر زبان فارسی بر اردو در سطوح آوایی و ساختاروی و دستوری درخور بررسی است. به نظر اتو یسپرسن^۱، زبان‌شناس دانمارکی، کمتر پیش می‌آید که یک زبان، حروف تعریف، ضمائر و افعال را از زبانی دیگر وام بگیرد. (Bahri 1960, p. 20)؛ اما این اتفاق در زبان اردو افتاده است و صفت، فعل، پیشوند و پسوند و حروف نیز از زبان فارسی وارد زبان اردو شده است. «اسکندر عباس زیدی» در مقاله‌ای درباره تأثیرات زبان و ادبیات فارسی بر زبان اردو را چنین دسته‌بندی کرده است.^۲

۲-۲. تأثیرهای زبانی

دو زبان فارسی و اردو در سطح الفاظ، کلمه‌ها، افعال و ... به طور محسوس نزدیکی دارند. تعداد واژگان دارای ریشه مشترک بسیار زیاد است و برخی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات دارای مفهوم یکسان با کلمات مختلف هستند. زبان اردو بسیاری از اسم‌ها، فعل‌ها، حروف و قیده‌ها را از فارسی گرفته است. بسیاری از واژه‌های مرکب فارسی که با وندها ساخته شده‌اند؛ نیز وارد زبان اردو شده است. بسیاری از واژگان فارسی در زبان اردو تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرده‌اند و به همان شکل فارسی استفاده می‌شوند. تأثیرپذیری زبانی در شعر نمود بیشتری دارد. شعر اردو نه تنها در محتوا که در قالب شعری، وزن و حوزه عروضی هم از شعر فارسی اثر پذیرفته است.

۱. Otto Jespersen.

۲. ایشان این ویژگی‌ها را به تفصیل آورده که ما خلاصه‌ای از آن ارائه می‌دهیم. برای دریافت مطلب کامل به صفحات ۹۶-۱۰۵ مقاله ایشان مراجعه کنید.

ضرب المثل‌های مشترک در زبان فارسی و اردو / ۱۰۵

۲-۳. تأثیرهای ادبی

بسیاری از مضامین شاعرانه و واژگان شعری در زبان اردو از فارسی گرفته شده است. شاعران اردو در حوزه انواع و قالب‌های شعری، مضامین و واژگان از استادان شعر فارسی تبعیت کرده‌اند. این تأثیر در غزل اردو بیشتر مشهود است. مباحث علم بیان، آرایه‌های لفظی و معنوی و فنون عروض و قافیه فارسی در زبان اردو نیز متداول است. همچنین گنجینه بزرگ ترکیبات، تشبیهات و کنایات زبان و ادب فارسی نیز برای مردم اردو زبان آشنا و مورد استفاده است.

۲-۴. تأثیرهای درون مایه‌ای

تشبیهات، استعارات، مضمون‌های عشق و محبت، تلمیحات و کنایات شعری در شعر اردو از جهت سبک و کاربرد مثل شعر فارسی است. حتی اندیشه‌های فلسفی و مذهبی عمیق در ادبیات اردو همه از زبان و ادبیات فارسی گرفته شده است. موضوعات امروزی‌تر مانند آزادی‌خواهی و ستم ستیزی، استعمار، وطن‌پرستی، طرفداری از ستم‌کشان و مستضعفان، انقلاب، شهادت و ... هم در شعر فارسی و اردو گستردگی فراوانی یافته است. یکی از وجوه قابل توجه تاثیر ادبیات فارسی امروز ایران در پاکستان، تاثیر انقلاب اسلامی ایران است. شاعران اردو زبان به میزان زیادی از انقلاب اسلامی الهام گرفته‌اند و شعر سروده‌اند. (تلخیص از زیدی، ۱۳۸۹: ۹۶-۱۰۵)

۳. ضرب المثل چیست؟

در فرهنگ عمید مثل یا ضرب المثل را « کلامی کوتاه و کلیشه‌ای برای بیان معنایی عمیق که میان مردم مشهور است » تعریف کرده‌اند. (عمید، ۱۳۸۹، ذیل مثل) مثل کلمه‌ای عربی است از ماده مثول که در فرهنگ‌ها به معنی «مانند»، «برهان»، «پند»، «علامت»، «قصه» و «سرگذشت» آمده است. در فارسی به آن «داستان»، «دستان»، «نمون»، «نیوشه»، «ضرب المثل» و «تمثیل» نیز گفته‌اند. (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۱۱۴)

ضرب المثل‌ها آینه تمام‌نمای فرهنگ یک مملکت هستند، راهی درخور برای انتقال حکمت‌های تجربی مردم که باعث غنای فکری و فرهنگی اقوام می‌شود. «مثل‌ها عامل حفظ و بقای واژگان، کنایات و اصطلاحات زبان و باعث توانمندی و غنای آن نیز می‌شوند که از این حیث مثل، همان جایگاه شعر را در غنای فرهنگی ملت‌ها می‌یابد. مثل‌ها که از سینه‌ای به سینه‌ای و از نسلی به نسلی منتقل می‌شوند و بر غنای آن‌ها افزوده می‌گردد، نشان خردمندی، ذوق و ذائقه هر ملتی است؛ از این رو گستره و کمیت مثل‌ها در هر ملتی با میزان دانایی و خردمندی آنان بستگی مستقیم دارد.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۷)

در ادامه به چند تعریف از مثل می‌پردازیم؛ گرچه هنوز دانشمندان علوم ادبی به تعریفی جامع نرسیده‌اند.

علامه می‌آورد: «مثل عبارت نغز پر معنی است که شهرت یافته، درخور شهرت قبول عامه باشد اعم از اینکه مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد و مضرب داشته باشد یا نباشد.» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

احمد بهمنیار هم می‌نویسد: «مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند.» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹)

از نظر علی‌اکبر دهخدا: «مثل تشبیه کردن معقولی یا امری انتزاعی یا محسوس به محسوس با عبارتی کوتاه و نسبتاً فصیح است برای روشن کردن یا اثر زیاده دادن به معقول مثل همه امثال غیرحکمی.» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۶: ۲۱)

۳-۱. ضرب‌المثل مشترک در زبان فارسی و اردو

ضرب‌المثل‌ها در زبان اردو مشترکات فراوانی با زبان فارسی دارند. این مشترکات از دو سو قابل بررسی است: یکی ضرب‌المثل‌هایی که محتوای مشترک با مثل فارسی دارند و دیگر آن‌هایی که از واژگان

ضرب المثل های مشترک در زبان فارسی و اردو / ۱۰۷

مشترک هم در آن‌ها استفاده شده است. با توجه به تعداد زیاد ضرب المثل های مشترک در دو زبان، تنها به بررسی آن‌هایی می‌پردازیم که در آن‌ها از واژه‌های مشترک استفاده شده است.

سید عزیز مهدی رضوی از سادات رضوی، یکی از محققان هندی ساکن ایران می‌گوید «یکی دیگر از موارد تاثیرگذاری فرهنگ ایرانی بر هندی و مشترکات ایران و هند نفوذ ضرب المثل های فارسی در هند است، به گونه‌ای که در تحقیقی که من کرده‌ام ۱۷۰ ضرب المثل در هند داریم که به فارسی ادا می‌شود.» این شاعر هندی گفت: «از این ۱۷۰ ضرب المثل، ۷۰ عدد در کتاب‌های امثال فارسی نیز نیامده است و این نشان از عمق و قدمت رابطه فرهنگی ایران و هند دارد».

به شواهد زیر توجه کنید:

۱. تا دم است، غم است.

جب تک دم بے تب تک غم بے

کاربرد: این مثل در زبان فارسی امروزی کاربردی ندارد. در زبان اردو در جایی استفاده می‌شود که بخواهد به مخاطب یادآوری کند، غم همزاد انسان است و تا دم مرگ همراه او.

۲. خودکرده را علاج (تدبیر) نیست.

اپنے کئے کا علاج نہیں

کاربرد: وقتی کسی خودش را دچار مشکل کند و خودش برای خودش گرفتاری و ناراحتی درست کند، مردم به او می‌گویند: «خود کرده را تدبیر نیست.» یعنی هر بلایی هست، خودت بر سر خودت آورده‌ای؛ پس باید مشکلاتش را هم تحمل کنی و دم بر نیاوری.

۳. عاقلان را يك اشاره كافي است.

عقل مند کو اشاره کافی بے

۱۰۸ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

کاربرد: یک اشاره چشم یا ابرو کافی است تا شخص تیز هوش دانا مقصود طرف را درک کند. مرد عاقل و خردمند با کمترین اشاره‌ای یا کوتاه‌ترین بیانی پند و درس عبرت می‌گیرد. این مثل در شعر مولانا تیز آمده است:

عاقلان را یک اشارت بس بود عاشقان را تشنگی زان کی رود

(مولانا، ۱۳۹۳، ج ۵: ۱۲۴۸)

۴. دوست آن باشد که گیرد دست دوست

دوست ویی جو مصیبت میں کام آئے

کاربرد: دوست کسی است که موقع ناراحتی و گرفتاری دست دوست خود را بگیرد و به او کمک کند. کسی که در سختی‌ها دوست خود را تنها می‌گذارد را نباید دوست دانست.

این ضرب‌المثل بخشی از شعر سعدی است:

دوست مشمار آنکه در نعمت زند لاف یاری و برادرخواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

(سعدی، ۱۳۸۴: ۹۵)

۵. امروز نقد، فردا نسیه

آج نقد کل ادھار

کاربرد: از آنجایی که هر فردایی که فردا برسد تبدیل به امروز می‌گردد بنابراین این عبارت یعنی: نسیه داده نمی‌شود.

۶. میهمان تا سه روز عزیز است.

ایک دن مہمان، دو دن مہمان تیسرے روز بلائے جان

کاربرد: میهمان اگر بیشتر از یکی دو روز بماند مایه دردسر برای میزبان است. این مثل به اشکال زیر هم در زبان فارسی آمده است.

ضرب المثل‌های مشترک در زبان فارسی و اردو / ۱۰۹

مهمان هدیه خداست، اما اگر نخواست برود بلاست. (حیدری ابهری، ۱۳۸۵: ۶۷۲)
مهمان گرچه عزیز است، ولی همچو نفس خفقان آرد اگر آید و بیرون نرود!

(همان)

۷. آزموده را آزمودن خطا است (جهل است).

آزمائے کو آزمانا جہالت ہے

کاربرد: کنایه از آن است که اگر کسی در انجام وظیفه و یا وعده‌ای که برعهده گرفته است موفق نباشد و این ناکامی و ناتوانی به تکرار هم نشسته باشد، نمی‌توان از او در آن عرصه انتظار موفقیت داشت چرا که نتیجه از قبل مشخص است و آن خروج ناموفق از آزمون دیگر است.

۸. يك انار و صد بيمار

ایک انار سو بیمار

کاربرد: در منابع اردو آمده است که این ضرب‌المثل برای اولین بار این ضرب‌المثل از فارسی به اردو در سال ۱۸۱۰م استفاده شده است. زمانی به‌کار می‌رود که تعداد نیازمندان از درمان بیشتر است. ظاهراً در زبان اردو معمولاً وقتی استفاده می‌شود که افراد زیادی یک فرد مجرد را دوست دارند.

۹. هنوز دهلي دور است

ابهی دلی دور ہے

کاربرد: می‌گویند زمانی که نادرشاه برای فتح کابل و جلال‌آباد با سرعت طوفان پیش می‌رفت، توجه محمد شاه رنگیله به این خطر فوری در دربار دهلی جلب شد. بی‌تفاوتی نشان داد و گفت: «هنوز دهلی دور است!» حتی زمانی که نادرشاه لاهور را فتح کرد، پاسخ محمد شاه رنگیله این بود: «هنوز دهلی دور است!»

این ضرب المثل وقتی به کار می‌رود که باید یادآوری کرد، هنوز زمان تا رسیدن به هدف وجود دارد.

۱۰. تشنه در خواب آب می‌بیند

بلی کو خواب میں چھیچھڑے

کاربرد: این ضرب المثل در زبان فارسی کامل تر است:

گشنه خواب نان می‌بیند، تشنه خواب آب

انسان‌ها همیشه به دنبال کمبودها و نداشته‌های خود هستند.

۱۱. حرف می‌ماند و وقت نمی‌ماند

بات رہ جاتی ہے اور وقت گزر جاتا ہے

این مثل در زبان امروز فارسی کاربردی ندارد.

۱۲. تدبیر کند بنده، تقدیر زند خنده

تدبیر کے پر جلتے ہیں تقدیر کے آگے

کاربرد: این مثل بیشتر به شکل «تدبیر کند بنده و تقدیر نداند» در فارسی دیده می‌شود که مصرعی از

شعر مولانا است:

تدبیر به تقدیر خداوند نماند

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند

(مولانا، ۱۳۸۷: ۷۸، بیت

۶۸۰۰)

که معنای آن بیت، این است که بنده (انسان) در زندگی خود برنامه ریزی‌هایی می‌کند اما خداوند تقدیر و قضاء و قدر خود را اعمال می‌کند. یعنی اگر برنامه ریزی‌های انسان‌ها بر خلاف سنت‌های لا یتغیر الهی و برخلاف قضاء الهی باشد به نتیجه‌ای نخواهد نرسید.

۱۳. خود مرد، جهان مرد

جان بے تو جهان بے

کاربرد: زندگی از هر چیز دیگری ارزشمندتر است، اگر کسی زنده بماند می تواند دنیا را داشته باشد. برای نشان دادن ارزش زندگی به کار می رود، البته در زبان فارسی چندان کاربردی ندارد.

۱۴. حرام خوردی و آن هم شلغم

حرام کهایا وه بهی شلجم

کاربرد: این ضرب المثل را هنگامی به کار می برند که بخواهند بگویند گناه نکن اما اگر گناه هم می خواهی بکنی لااقل برای چیزی بکن که ارزشش را داشته باشد.

۱۵. دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست

خدا مهربان تو کیا غم

کاربرد: این مثل در زبان فارسی عبارتی در گلستان سعدی است:

دشمن چه زند چو مهربان باشد دوست.

این مثل برای بی تاثیر بودن حسادت و بدگویی استفاده می شود، وقتی نظر دوست و همراه مثبت است و سعایت بی فایده.

۱۶. میوه از میوه رنگ می گیرد.

خربوزے کو دیکھ کر خربوزہ رنگ پکڑتا ہے

کاربرد: در اثر همنشینی و دوستی، آدمها مثل هم می شوند و اخلاق و رفتارشان شبیه هم می شود. در کل این مثل اشاره به نشست و برخاست با هم نوع و هم جنس دارد، و تغییر رنگ و رفتار در اثر نبود این

هم نشینی. به قولی دیگر، هر که با رسوا نشیند عاقبت رسوا شود. در زبان فارسی این ضرب المثل استفاده نمی‌شود و به نظر می‌رسد این مثل امروزی بیشتر شبیه است: آلو چو به آلو نگر، رنگ برآرد.

۱۷. آواز دهل شنیدن از دور خوش است.

دور کے ڈھول سہانے

آواز دهل همان داشته‌های پوچ دیگران است که ما تنها فریب تعریف و تمجیدهای اطرافیان از آن را می‌خوریم ولی نزدیکتر که می‌شویم، چیز با ارزشی را نمی‌بینیم. شنیدن وصف خوشی‌ها همیشه واقعیت ندارد و این بدین معنی است که تا از نزدیک، چیزی را خودت ندیدی و تجربه نکردی، به خوب بودن آن اعتماد نکن.

۱۸. دل به دل راه دارد.

دل کو دل سے راه ہوتی ہے

کاربرد: این مثل در زمان‌هایی به‌کار می‌رود که هنگام ابراز علاقه به دیگری، طرف مقابل هم ابراز می‌دارد که چنین حسی به طرف اول دارد، یا در ذهن داریم به کسی فکر می‌کنیم ناگهان یا با ما تماس می‌گیرد و یا با او برخورد می‌کنیم این مواقع است که حس می‌کنیم واقعا پیوندی نامرئی بین قلوب برقرار است. این یعنی دوستی و محبت راه دل را به دل باز کرده، قلب‌ها را به یکدیگر ارتباط می‌دهد؛ عشق و علاقه دو طرفه است.

۱۹. در دریا ماندن و با نهنگ جنگیدن

دریا میں رہنا مگر مچھ سے بیر

کاربرد: این مثل در زبان فارسی به‌کار نمی‌رود و در زبان اردو نیز بدین معنی است که وقتی از مواهب چیزی استفاده می‌کنی، ناچار با خطرات هم درگیر خواهی بود.

۲۰. دیوار گوش دارد.

دیوار کے بھی کان ہوتے ہیں

کاربرد: ضرب المثل "دیوار گوش داره" بر روی راز داری تأکید دارد و کنایه از این است که نباید هر حرف یا رازی را پیش دیگران باز گو کرد، زیرا همه ی کسانی که در ظاهر با ما دوست هستند افراد قابل اعتمادی نبوده و ممکن است سخنی که از ما شنیده‌اند را پیش دیگران افشا کنند. در ربان فارسی این ضرب‌المثل به شکل "دیوار موش داره، موشم گوش داره" معروف‌تر است.

۲۱. دشمن دانا به از دوست نادان است.

دانا دشمن بیوقوف دوست سے اچھا ہے

کاربرد: دشمن قوی، حریف قوی تر می‌طلبد به همین خاطر برای این که بتوانیم با دشمن خود رقابت کنیم آگاهی و توانمندی خود را بالا می‌بریم و فرصت پیشرفت پیدا می‌کنیم اما دوست نادان با راهنمایی اشتباه ما را درگیر مشکلات فراوان می‌کند.

ضرب‌المثل «دشمن دانا بلندت می‌کند / بر زمینت می‌زند نادان دوست» هم معادل ضرب‌المثل ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

زبان اردو چون در محیط زبان فارسی رشد کرده و بالیده است، تاثیر بسیاری از زبان فارسی گرفته است تا جایی که بیش از نیمی از واژگان خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از زبان فارسی گرفته است. این تاثیر در دستور زبان، الفبا و شعر بیشتر مشاهده می‌شود. ضرب المثل‌ها یکی از بخش‌های مهم ادبیات (به‌ویژه ادبیات شفاهی) هستند که می‌توانند میزان نزدیکی دو زبان را به لحاظ معنا و واژگان مشخص کنند. تعداد زیادی ضرب المثل در زبان اردو وجود دارد که به لحاظ محتوایی به ضرب‌المثل‌های فارسی نزدیک است و علاوه بر این برخی ضرب‌المثل‌ها لغاتی مشابه و مضامینی شبیه با زبان فارسی دارند که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته‌ایم:

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، برخی ضرب‌المثل‌ها که در شواهد اردو، از زبان فارسی وارد زبان اردو شده است، امروزه در میان مردم رایج نیست و این نشان می‌دهد، عمر ورود ضرب‌المثل فارسی به زبان اردو بسیار طولانی است و گاه به زمان غزنویان در قرن پنجم هجری بر می‌گردد. این حقیقت از طول عمر اختلاط این دو زبان سخن می‌گوید.

منابع

۱. بهمنیار، احمد (۱۳۸۱)، *داستان نامه بهمنیاری*، چ سوم، تهران: انتشارات تهران.
۲. پناهی، ثریا (۱۳۸۳)، «عناصر واژگانی فارسی در زبان اردو»، *نامه فرهنگستان*، س ۶، ش ۶، ص ۴.
۳. پورنامداریان، محمدتقی (۱۳۶۸)، *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. حیدری ابهری، غلامرضا (۱۳۸۵)، *حکمت نامه پارسیان*، قم: نشر جمال.
۵. دبیرسیاقي، سید محمد (۱۳۶۶)، *گزیده امثال و حکم*، تهران: تیراژه.
۶. ذوالفقاری، حسن (بهار ۱۳۸۶)، *بررسی ساختار ارسال مثل، پژوهش های ادبی*، سال ۴، ش ۱۵، ص ۳۱-۶۳.
۷. زیدی، اسکندر عباس (۱۳۸۹)، «سهم زبان فارسی در شکل گیری زبان و ادبیات اردو»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۱، ش ۱، ص ۸۷-۱۰۸.
۸. سعدي، مصلح الدين عبدالله (۱۳۸۴)، *گلستان سعدي*، تصحيح خليل خطيب رهبر، چ ۱۷، تهران: صفی عیشاه.
۹. عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ عمید*، سرپرست تالیف و ویرایش: فرهاد قربانزاده، تهران: اشجع.
۱۰. مولانا، جلالا الدين (۱۳۸۷)، *کلیات شمس*، تصحيح بدیع الزمان فروزانفر، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
۱۱. _____ (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی*، شرح کریم زمانی، ج ۵، چ ۲۳، تهران: اطلاعات.
۱۲. همایي، جلال الدين (۱۳۷۴)، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت همایي، ج ۳، تهران: هما.

13. <https://www.rekhtadictionary.com> -

14. Bahri, Hardev (1960), *Persian Influence on Hindi*, Allahabad, The Bharati Press

Correspondence of Gordiya Shāhnāmeḥ with Athena in Iliad

Aghdas Fatehi¹

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, University
of Qom, Qom, Iran.

Abstract

The current research has analyzed the similarities and differences between Gordiya, the historical personality of Ferdowsi's Shahnameh and Athena, the goddess of Greek mythology. These two female heroes share characteristics such as beauty, nobility, wisdom, activism, fighting and skills in using martial arts. The main difference between these two bodies is that Athena has the divine nature. This research is based on the fact that Indo-European goddesses like Athena, while they themselves, took some characteristics from the social culture of women of older tribes like the Scythians and integrated them; Gradually in the course of time, due to causes or factors, some of their characteristics have been given to the characters of the epics of the Indo-European nations, and those characteristics have been distributed among the characters of the epic works. Based on this, the study of the personality of a great goddess like Athena and its comparison with Gordiya in the Iranian epic shows that Gordiya, under the influence of the natural evolution of the myth as well as the cultural interactions between the two nations of Iran and Greece, took some of Athena's general and comprehensive characteristics from her. The findings of the research support the idea that Gordiya is a broken and scattered piece of Athena in Greek mythology; Because some aspects of his personality are clearly recognizable in Gordiya's body.

Keywords: Adaptation, Shahnameh, Iliad, Athena, Gordiya.

¹Email: Fatehiaghdas34@gmail.com.

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلید

اقدس فاتحی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

پژوهش حاضر وجوه تشابه و همچنین تفاوت‌های گردیه، شخصیت تاریخی شاهنامه فردوسی را با آتنا الهه اساطیر یونان مورد واکاوی قرار داده است. این دو قهرمان زن در ویژگی‌هایی همچون زیبایی، والاباری، حکمت، کُنش‌گری، جنگاوری و مهارت در به‌کار بردن رزم افزارها مشترک هستند. عمده‌ترین وجه تفاوت این دو تن، آن است که آتنا از سرشت ایزدینه برخوردار است. این پژوهش بر آن است که الهه‌گان کلان‌کردار هندو-اروپایی همچون آتنا، ضمن آنکه خود، برخی از ویژگی‌ها را از فرهنگ اجتماعی زنان اقوامی کهن‌تر همچون سکاها برگرفته و در خود ادغام کرده‌اند؛ رفته‌رفته در بستر زمان بر اثر علل یا عواملی، پاره‌ای از صفاتشان را به شخصیت‌های حماسه‌های ملل هندو-اروپایی بخشیده‌اند و آن خصوصیات در میان اشخاص آثار حماسی تقسیم شده است. بر همین اساس، بررسی در پیرامون شخصیت خدایانوی کبیری مانند آتنا و مقایسه آن با گردیه حماسه ایران نشان می‌دهد که گردیه تحت تأثیر تحوّل طبیعی اسطوره و نیز تعاملات فرهنگی دو ملت ایران و یونان، بعضی از خصوصیات کلی و جامع آتنا را از او برگرفته باشد. یافته پژوهش، این انگاره را سامان می‌دهد که گردیه، خود، قطعه شکسته و پراکنده‌ای از آتنا در اساطیر یونان است؛ زیرا جنبه‌هایی از وجوه شخصیت او در کالبد گردیه، آشکارا قابل بازشناسی است.

کلید واژه‌ها: تطبیق، شاهنامه، ایلید، آتنا، گردیه.

¹ Email: Fatehiaghdas34@gmail.com.

مقدمه

با پایان یافتن دوره اسطوره اندیشی، موضوعات اساطیری دستخوش تغییر و تحوّل می‌شوند تا در عصر تاریخی بتوانند به حیات خود ادامه دهند. اساطیر در دل فرهنگ، تاریخ و ادبیات همه قرون و اعصار جای دارد. بهترین زمینه برای حضور اسطوره در ادبیات، بستر حماسه است. «اصولاً موضوعات - اساطیری در اعصار متأخر به موضوعات حماسی بدل شده‌اند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۷) هدف این مقاله آن است که وجوه تشابه و همچنین تفاوت‌های گردیه، شخصیت تاریخی شاهنامه فردوسی را با آتنا (Athena) الهه اساطیر یونان - که شخصیت فرازمینی دارد - پیدا کرده و سپس آنها را با یکدیگر مطابقت دهد. هریک از ایزدان، امشاسپندان و دیوان در اساطیر ایران و حتی برخی از شخصیت‌های تاریخی در حماسه ایران و شاهنامه را می‌توان به عنوان شکل تجسم یافته و مصداقی عینی از الگوی کهن‌تری دانست که از نظر اصل و ریشه، در اسطوره‌ها و آثار ادبیات حماسی کلان‌تر و اساطیر هندو-اروپایی جای داشته است. همچنین، از آنجا که «در اساطیر، هر شخصیت مینوی استعداد آن را داشته است که در عین تعلّق به جهان مینوی، صورت گیتی به خود بگیرد» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۲۰) بنابر این، موجودات اسطوره‌ای و آسمانی می‌توانند به صور گوناگون مادی درآیند. این هیئت و جلوه زمینی و مادی از شکل مینوی اسطوره، ممکن است گاه در یک اثر حماسی، در قالب یک شخصیت زمینی و یا یک شخص تاریخی پدیدار گردد.

۱-۱. پرسش و فرضیه پژوهش

نویسنده این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که: آیا می‌توان جنبه‌هایی از وجوه شخصیت آتنا، الهه اساطیر یونانی را در کالبد گردیه، پهلوان‌بانوی حماسه ایران بازشناسی کرد؟ آیا گردیه تحت تأثیر تحوّل طبیعی اسطوره و نیز تعاملات فرهنگی دو ملت ایران و یونان، ممکن است برخی از خصوصیات کلی و جامع آتنا را از او گرفته باشد؟

فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که با آنکه در اساطیر یونان، آتنا در مقام یک الهه بزرگ دارای ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد است، با این حال، در درجه نخست، خود از زنان جنگجو در فرهنگ‌های کهن تر از جمله سکاها اثر پذیرفته است. در حماسه‌های بعدی، شماری از خصوصیات این الهه در زنان رزم‌آور ادبیات اقوام مختلف هندو-اروپایی، قابل مشاهده و تطبیق است. فرض بر آن است که قهرمان زن در برخی از حماسه‌ها، صورت تجسم یافته‌ای از الهه اساطیر یونان به شمار می‌رود. از سویی، الهه یونانی نیز به نوبه خود برخی از صفات و ویژگی‌های خود را از زنان جنگاور سکایی عهد باستان برگرفته و با عناصر یونانی در هم آمیخته است. پس آنگاه، در دوره‌های بعد الهه یونانی مجدداً منشاء شکل‌گیری پهلوان‌بانویی همچون گردیه در حماسه ایران شده است. رزم‌آوری زنان را در اصل باید از ناحیه جغرافیایی استپ‌های اوراسیا دانست؛ زیرا این مسئله، برآمده از سنت‌های سکاهاست و در روایات سکایی نشانه‌هایی از زنان جنگجو آشکار است. اقوام سکایی از هزاره اول پیش از میلاد تا یک‌هزار سال پس از میلاد مسیح ناحیه گسترده‌ای از کناره‌های دریای سیاه تا سرحدات چین را در اختیار داشته‌اند. وجود عناصری از فرهنگ اجتماعی سکاها در اسطوره‌های یونانی حاکی از تأثیرپذیری یونانیان از برخی نکات فرهنگی از قوم سکاهاست. پژوهش‌هایی با استناد به ایلپاد هومر نشان داده است که زنان جنگجو به یاری تروا آمده بودند. بنابر همان تحقیقات، هرودوت مورخ یونانی روایت کرده که همواره رزم‌آورانی از زنان آن اقوام به سوی جنگ می‌شتافته‌اند. زنان رزم‌آور سکایی از هنر سوارکاری و تیر اندازی نیز برخوردار بوده‌اند. Mayor بر آن است که داستان‌های این پهلوان-زنان از فرهنگ سکایی به ادبیات و اسطوره‌های یونان باستان راه یافته بود. (ر.ک: چوبینه بهروز ۱۴۰۰: ۱۳۸-۱۳۱)

زنان سوار کار و جنگاور سکایی همواره تیر و کمان به دست به مقابله و جدال با مهاجمانی برمی‌خاسته‌اند که به سوی خانه‌های آنان یورش می‌بردند تا دارایی‌های آنان را مورد چپاول قرار دهند. «تصویرهای برجای مانده از پهلوان- زنان رزمجوی سکایی در هشتصد سال پیش از میلاد مسیح در مجموعه نقاشی‌های یونانی به دست آمده و سپس در ایلپاد هومر هم از آنها یاد شده است.» (Mayor)

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۲۱

2014:88 نقل در چوبینه بهروز ۱۴۰۰: ۱۳۸) علاوه بر آن، زبان اقوام سکایی متعلق به گروه زبان‌های موسوم به هندو-اروپایی است و زبان یونانی هم جزو همان شاخه است. می‌توان پنداشت که «وجود کلمه‌ها و عبارت‌هایی از زبان سکایی در زبان یونانی.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۸) خود دلیل نوعی آشنایی یونانیان با فرهنگ سکایی و ارتباط با آن بوده است؛ سکا‌هایی که گستره خاستگاه آنان از آناتولی و دریای سیاه تا مرزهای چین کشیده شده بود.

بنابراین، پُر بیراه نیست اگر انگاشته شود برخی از کردارهای آتنا همچون نعره برآوردن در میدان جنگ، برافراشتن نیزه، نبرد با دشمنان، سوار شدن بر ارابه آتشین در میدان جنگ و تعقیب کردن آنکلادوس دشمن و کشتن او در زیر گردونه جنگی و همچنین رام کردن اسبان، تحت تأثیر روایات مربوط به کردارهای دلیرانه زنان جنگجوی سکایی بوده و بازتابی از آن ساخته و پرداخته و به خویشکاری آتنا منعکس شده باشد. سپس، در سده‌های نخست میلادی و مقارن آن، احتمالاً این روایت در منطقه ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، در عصر اشکانیان به واسطه گوسانان و ناقلان داستان‌های شفاهی کهن که با اسطوره‌ها، فرهنگ و ادبیات یونانی هم آشنا بوده‌اند، بازخوانی مجددی از آن سر و صورت داده باشند. در این نواحی که محل باز پروردن اسطوره و مؤلفه‌های مربوط به کُنش‌های شخصیت‌های اساطیری در قالب داستان‌های حماسی بوده است، اسطوره زن جنگجو در قالب آتنا، دوباره به صورت گردیه جنگاور در حماسه ایران در آمده باشد.

با در نظر گرفتن نکات فوق و نیز با بررسی تطبیقی همسانی‌ها و نیز وجوه افتراقی که میان گردیه با آتنا وجود دارد، شاید بتوان گردیه را قطعه پراکنده و شکسته‌ای از شخصیت آتنا الهه یونان به شمار آورد؛ زیرا در حماسه‌های کهن متعلق به هندوان، سکاها، ایران و یونان باستان، یا ملت‌هایی که نژاد و زبان و منشأ تاریخی آن‌ها یکسان است و یا به نژاد هندواروپایی می‌رسد، همواره اثرپذیری دیرینه‌ای در قلمرو رخداده‌ها و عملکرد قهرمانان آن وجود داشته است. این تأثیر و تأثر، گاه مستقیم و در یک دوره خاصی

صورت پذیرفته و گاه نیز غیرمستقیم بوده و در اعصار دیگر، به وقوع پیوسته است. شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

۱-۲. پیشینه تحقیق و ضرورت انجام آن

تاکنون تحقیق جامعی که به طور خاص به موضوع گردیده و شناخت و تحلیل شخصیت حماسی او در شاهنامه اختصاص یافته و یا در مقام مقایسه با آتنا برآمده باشد، انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌ها در پیرامون بازتاب چهره زنان و حضور آنان در شاهنامه و بر مبنای ارائه چارچوب کلی شخصیت‌های آن‌هاست. گاه از آن رهگذر، شاید اشاره کوتاهی نیز به شخصیت گردیده شده باشد. از جمله این پژوهش‌ها: چوبینه بهروز، عرفان (۱۴۰۰) «زنی بود بر سان گردی سوار؛ بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده زن جنگاور در شاهنامه»، علی‌نقی، حسین (۱۳۹۰) «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه» که جایگاه زنان را در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار داده و نقش آن‌ها را با ذکر نام اشخاص در این حماسه مورد واکاوی قرار داده است. عباسی و قبادی (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر» به جایگاه زنان در اندیشه فردوسی و هومر اشاره می‌کنند.

در ایران تحقیقی که منحصرأً به آتنا اختصاص یافته باشد، صورت نگرفته و تمامی پژوهش‌های مرتبط، عمدتاً ذیل بررسی‌هایی کلی راجع به اساطیر و الهگان یونانی است. مقاله حاضر نخستین بار است که تحقق می‌یابد.

۲. بحث و بررسی

برای تطبیق دادن شخصیت‌ها در ادبیات و فرهنگ دو قوم، در نظر گرفتن تشابه و همانندی عناصر و مؤلفه‌ها، از با اهمیت است. تأثیر گذاشتن و تأثیر پذیرفتن و وجود موارد مشابه در ادبیات ملل گوناگون، امری تصادفی نیست؛ بلکه عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی بستر ساز این گونه تأثرات و تشابهات در حوزه ادبیات است. بر این اساس، «برای پژوهش روشمند در ادبیات تطبیقی باید

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد/ ۱۲۳

به لایه‌های زیرین تأثیر و تأثر و تشابه، توجه نمود.» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۷) پس، در این تطبیق‌ها، می‌بایست به دنبال علت شباهت بین موضوعات مختلف بود و درعین‌ریشه‌یابی علت تشابه، از بررسی تفاوت‌ها نیز نباید غافل بود.

۱-۲. نقش کلی زنان در شاهنامه

زنان و خویشکامی‌های آنان در شاهنامه، یکی از موضوعات حائز اهمیت است. اگر با دیدگاهی سطحی به شاهنامه بنگریم، ممکن است در ابتدا آن را کتابی مردانه و رزمی ارزیابی کنیم که زنان در آن نقش چشمگیری ندارند؛ اما نگاهی ژرف‌تر به این اثر، از حقایق دیگری پرده برمی‌دارد. «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی در آن ایفا می‌کند. در شاهنامه زندگانی زنانی را می‌خوانیم که تأثیر شگرفی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند.» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۵۰) تمام نقش‌هایی که زنان در شاهنامه ایفا می‌کنند الزاماً دارای وزن و بسامد یکسان نبوده؛ بلکه اثرگذاری زنان و شخصیت آنان، با یکدیگر متفاوت است و میزان و نسبت حضور و تأثیر آنها، در مواضع مختلف، کم و زیاد می‌شود. گردیه یکی از شخصیت‌های اصلی در شاهنامه است؛ زیرا کنشگر و تأثیرگذار بوده و بیت‌هایی به شرح دلآوری‌ها و کردارهای وی اختصاص یافته است.

۳. داستان گردیه در منابع عهد اسلامی و چگونگی راه یافتن داستان او به حماسه ایران

دو منبع در دوره اسلامی وجود دارد که از طریق آن می‌توان از داستان گردیه آگاهی یافت؛ یکی در شاهنامه فردوسی که داستان بهرام چوبین در آن به تفصیل آمده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸، بیت‌های ۳۴۳ به بعد) و دیگری در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری است. (دینوری ۱۳۴۶: ۱۲۱-۱۰۹) گردیه را عمدتاً به سبب جنگاوری‌هایش و همچنین به خاطر برخورداری از نیروی تدبیر و رای و حکمت و ایفای نقش حماسی-تاریخی، می‌توان از زنان نام‌آور و رزمجو در حماسه ملی ایران به شمار آورد. وی،

خواهر بهرام چوبین، یکی از بزرگترین سرداران عصر ساسانی است. روایت گردیده، «پیش از راه یافتن به شاهنامه، در قصه بهرام چوبین به نثر آمده است.» (یزدانی ۱۳۷۸: ۵۰)

قصه بهرام چوبین، از جمله روایات دوران ساسانیان بوده است. بنا به شهادت ابن‌الندیم در الفهرست «روایت مذکور توسط جبله بن سالم بن عبدالعزیز، به عربی ترجمه شده» (ابن‌الندیم ۱۳۴۳: ۳۰۵) بود. اصل پهلوی این داستان به دست ما نرسیده است؛ اما بخش‌های مهم تاریخی و افسانه‌ای روایت بهرام چوبین به وسیله طبری (۱۳۸۰: ۸۰۹)؛ مسعودی (۱۳۶۲: ۲۲۳)؛ دینوری (۱۳۴۶: ۱۱۱)؛ ثعالبی (۱۳۶۹: ۴۱۴)؛ بلعمی (۱۳۵۳: ۱۰۷۷)؛ گردیزی (۱۳۶۳: ۹۰)؛ فردوسی (ج ۹، ۱۳۸۶: ۱۴-۷۰-۱۰۵-۱۶۸) گزارش شده است.

درباره ریشه داستان گردیه و کیفیت راه یافتن این روایت به داستان بهرام چوبین و چگونگی اخذ ویژگی‌های ممتاز و فراتر از یک زن عادی برای این پهلوان‌بانو در حماسه ایران، می‌توان احتمال داد که بنیان اصلی این روایت نیز همچون ریشه‌های بسیاری از روایت‌های مربوط به شخصیت‌های حماسی دیگر «بر پایه داستان‌های مستقلی شکل گرفته که سنت شفاهی راویان ناحیه مشرق ایران و سرزمین‌های بلخ و سیستان آن‌ها را نه با استناد بر خدای‌نامه پهلوی بلکه از حماسه‌های نشأت گرفته از سرچشمه روایت‌ها و افسانه‌های بومی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ؛ یعنی مهد آزادانه تلفیق سازنده و تأثیرگذار فرهنگ‌های اقوام و ملل مختلف و با استفاده از منابع اسطوره‌ای سرزمین‌های دیگر و از جمله فرهنگ یونان و نیز فرهنگ اجتماعی سکاها و امتزاج آن‌ها با یکدیگر، ساخته و پرداخته شده است.

این روایت‌های حماسی که خاستگاه‌هایی را نیز در ادیان باستانی و نیز فرهنگ اقوام سکایی داشته‌اند، در ماوراءالنهر برای آنها زمینه تحوّل فراهم شده است؛ «در منطقه‌ای خارج از حیطه نظارت سخت‌گیرانه دین‌مردان مزدیسنی که قلمروی اصلی حاکمیت ایدئولوژیک آنها در بخش‌های مرکزی فلات ایران بوده و اجازه هیچ‌گونه تصرفی را در داستان‌های کهن نمی‌داده‌اند. شاید به دور از دخالت آنان بوده است که روایت‌های حماسی در میان عامه مردم ماوراءالنهر، همراه با سایر دگرگونی‌های اجتماعی، رویه دگردیسی و رشد مستقل خود را در محیطی مساعدتر طی کرده و آزادانه تحولات

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۲۵

مختلفی را تجربه نموده و به طور طبیعی عناصری از اصل آن روایات را از دست داده و یا بالعکس، مجال آن را یافته که عناصر و بُن‌مایه‌های جدیدی را از اساطیر و داستان‌های سایر ملل و اقوام [از جمله یونان] اخذ نماید.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۴۰۶) همچنین، توجه به مسئله خویشاوندی اقوام هندو اروپایی و داشتن ریشه و میراث زبانی و فرهنگی و زبانی و داشتن اساطیر و حماسه‌های مشترک، همانندی‌ها و شباهت‌های بنیادین میان اسطوره‌های ایران و یونان را در مقام دو ملت کهن آریایی بیشتر آشکار می‌سازد. با این حال، در زمینه کارکرد هر یک از شخصیت‌های حماسی تفاوت‌هایی اساسی نیز دیده می‌شود، که آن‌هم، به فاصله زمانی و مکانی و اختلافات فرهنگی که فی مابین این دو منطقه تمدنی وجود دارد، بازمی‌گردد.

در یکی از دوره‌های کهن رابطه ایران و یونان، در یک مقطع تاریخی خاص در ماوراءالنهر، از باورهای اسطوره‌ای ایران و یونان، پیوند و درآمیختگی گسترده‌ای به وجود آمده بود؛ بدین سان که «پس از حمله اسکندر مقدونی، دیودتوس یونانی (۲۵۰ ق.م) توانست جدای از حکومت سلوکی، دولت مستقلی را مرکب از یونانیان مهاجر و ایرانیان به یاری ساکنان ایرانی بلخ و تشریک مساعی با آن‌ها در ناحیه ماوراءالنهر تشکیل دهد که عمر آن حداقل به مدت یک قرن به طول انجامید. در نتیجه این همزیستی ایرانیان با یونانیان، زبان و فرهنگ یونانی در امر تجارت و یا بر اثر ازدواج بین ایرانیان و یونانیان، رواج پیدا کرد.» (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۲۵۸-۲۵۶) در این دوره از تاریخ ماوراءالنهر، دیوانیان ایرانی در کنار زبان و خط خود، به فراگیری خط و زبان یونانی پرداختند و این خود باعث آشنایی با ادبیات و فرهنگ یونان و بن‌مایه‌های کهن اساطیری و مؤلفه‌های تمدنی آن سامان گردید؛ تا جایی که تلفیق‌های فرهنگی ایران و یونان سبب شده بود که «مردمان آن ناحیه، زئوس را با اهورامزدا، آپولون را با هرمس و آرتیمیس، و آفرودیت را با آناهیتا تطبیق دهند» (یارشاطر ۱۳۷۳: ۲۵-۱۰)؛ زیرا «این اختلاط گسترده اقوام یونانی و ایرانی در ماوراءالنهر، طبعاً نمی‌توانست به دور از تلفیق‌های اجتماعی و فرهنگی باشد.» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۱۱) در این دوران طلایی شکل‌گیری و تدوین حماسه‌ها، نقالان و گوسانان

هنرمند دربارهای کوشانیان و پارتیان اشکانی، با افزودن شاخ و برگ‌هایی به ماجراهای قهرمانان اساطیری و یا با برکاستن ویژگی‌هایی از آن‌ها، تحولات بنیادینی را در آن شخصیت‌ها ایجاد نمودند. در ناحیه بلخ و قلمرو کوشانیان، همزیستی بین ایرانیان و یونانیان حاکم بوده است که فضای مناسبی را برای تعاملات فرهنگی مهیا ساخت. با اتکای بر این نکات پنداشته می‌شود که میان آتنا الهه خرد و جنگاوری یونان و گردیه حماسه ایران، قابلیت تطبیق و همانندی را می‌توان جست‌وجو کرد.

۳-۱. کُنش‌گری‌های گردیه، ممتازترین پهلوان‌بانو در حماسه ایران

فردوسی به دو پهلوان زن رزم‌جو اشاره کرده و شرح کردارهای جنگاورانه، سخنان و سایر اقدامات آنان را به تفصیل در شاهنامه آورده است؛ یکی از آن‌ها، زنی جنگاور در بخش پهلوانی شاهنامه، گردآفرید دختر گزدهم (شاهنامه، ۱۳۸۹، بیت‌های ۱۷۷-۲۴۸) است و دیگری در دوره تاریخی، گردیه خواهر بهرام چوبین (شاهنامه، ۱۳۸۹، بیت‌های ۲۷۴۸-۳۱۲۴) که از او در شاهنامه از زبان خاقان که به خواستاری او نامه‌ای گسیل داشته بود، به پاکدامنی، رای، روان روشن و خرد ورزی ستوده شد (فردوسی، ۱۳۸۹، بیت‌های ۲۷۴۸ - ۲۷۵۶) او ظاهراً به بهانه به سوگ نشستش در مرگ شوی، و در باطن به سبب مصلحت اندیشی (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶، بیت‌های ۲۷۹۰ - ۲۷۹۳) این تقاضای خاقان را رد می‌کند. با سپاهیان خاقان پیکاری مردانه می‌کند. گردآفرید، نقشی کوتاه؛ اما با صلابت دارد. نقش گردیه اما؛ مهم‌تر و طولانی‌تر است. گردیه تنها زنی است که جنگاوران مرد، پس از کشته شدن بهرام چوبین او را به سپهسالاری برمی‌گزینند. پهلوانی‌ها و کُنش‌گری‌های وی، در کشتن تبرک سردار چین بخوبی آشکار است.

بنابر آنچه از بخش تاریخی شاهنامه برمی‌آید، گردیه در حماسه ایران، هرچند در مقایسه با ابر پهلوانان مرد، زنی ناشناخته است؛ اما او به هرحال جنگاور و خردمند بوده است و حضور کُنش‌گرانه او در حکومت بهرام چوبینه و خسرو پرویز کاملاً مشخص است. اهمیت این زن تا بدان حد است که حکومت مرکزی را از دشمنی دیرینه همچون گسته‌م نجات می‌دهد. همچنین به همت وی است که سرانجام مردم ری از شر حاکمی ظالم و نابخرد رها می‌شوند.

۲-۳. مأخذ داستان گردیه

از آن جا که گردیه به بخش تاریخی حماسه ایران تعلق دارد، نام او در اوستا نیامده است. بنا بر عقیده کریستن سن «تدوین قطعه‌های مختلف یشت‌های اوستا پیش از عهد هخامنشی آغاز و در اواسط دوره اشکانی تمام شده است» (صفا، ۱۳۹۰: ۶۱)؛ پس، طبعاً اوستا و یشت‌های آن، تهی از نام قهرمانان بخش تاریخی شاهنامه در عصر ساسانی است. داستان بهرام چوبین «یکی از کتاب‌های مهم در ادبیات فارسی میانه بوده و از جمله قصصی است که بنا بر نقل ابن‌الندیم در الفهرست، جبل‌بن‌سالم کاتب هشام‌بن‌عبدالملک در سال ۱۲۵ آن را به عربی ترجمه کرده است.» (صفا، ۱۳۹۰: ۶۴) درباره احتمال ذکر نام گردیه در داستان پهلوی بهرام چوبین می‌توان گفت که به سبب مجاورت و مرتبط بودن نام گردیه با داستان بهرام‌چوبین، بعید نیست که در خلال آن متن پهلوی، به نام گردیه نیز اشاراتی شده باشد. مرحوم صفا درباره نقل داستان بهرام چوبین در شاهنامه در یک‌جا داستان او را جزو مطالب و داستان‌های منفردی دانسته که فردوسی از مأخذ دیگری به غیر از شاهنامه ابومنصوری، آن را گرد آورده و به متن شاهنامه خود افزوده است. (ر.ک: صفا، ۱۳۹۰: ۲۶۱) اما اصل این داستان منفرد هم، ممکن است به احتمال زیاد «در شاهنامه ابومنصوری، موجود بوده باشد و این حقیقت از مقایسه غرر اخبار ملوک الفرس و شاهنامه، به خوبی ثابت می‌شود.» (همان: ۶۶)

۳-۳. گردیه در روایت شاهنامه

بنا بر شاهنامه، بهرام چوبین از بزرگترین سرداران ساسانی، خواهری به نام گردیه داشته که زنی باهوش، کاردان و خردمند بوده و از زیبایی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است:

نگه کرد خسرو بدان زادسرو به رخ چون بهار و به رفتن تذرو

به رخساره روز و به گیسو چو شب همی دُر بیارد تو گفتی ز لب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۳۰)

گردیده مهم‌ترین و پرآوازه‌ترین زن عصر تاریخی شاهنامه است. این زن عالی‌تبار، در یکی از دشوارترین دوره‌های تاریخی که همانا شورش بهرام چوبین علیه سلطنت ساسانیان باشد، وارد جریان تاریخی حماسی شاهنامه می‌شود. در داستان‌های بهرام و پرویز، این زن عملاً دارای یک نقش محوری و تأثیرگذار است. در این داستان «شخصیتی که از گردیده ساخته شده، در واقع نقطه اوج آزادی یک زن اشرافی در زمان ساسانیان است.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ۱۳۳) «گردیده در پیشامدهای سخت با تدبیر خاص خود آن‌ها را مرتفع می‌کرده است. بهرام چوبینه پس از مرگ هرمز، پدر خسرو پرویز ساسانی تصمیم گرفت ادعای پادشاهی کند و تمام یاران و سرداران سپاه او را بدین کار تشویق کردند.» (حائری، ۱۳۸۳: ۸۴) گردیده اما، بنابر این داستان، همه تلاش خود را به کار می‌برد تا مگر برادرش بهرام چوبین از اقدام بر علیه خسرو پرویز و درافتادن با او صرف‌نظر کند.

مکن رای ویرانی شهر خویش ز گیتی چو برداشتی بهر خویش

ز تو سام دانم که بُد مردتر نجست این شهی چون بُد بد گهر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: بیت‌های ۴۴۴-۴۴۵)

۱-۳-۳. تحلیلی بر چرایی حضور گردیده در داستان بهرام چوبین شاهنامه

در منابع متعدد ادبیات باستانی ایران بر تضاد میان دو نیروی نخستین خیر و شر تأکید شده است: «دو مینوی نخست هستی در سخنان، خواست‌ها، گفتارها، کردارها همداستان نیستند» (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۶) در جهان بینی و اندیشگی ایرانی همواره یک جدال بی امان بین دو نیروی خیر و شر وجود داشته است. از این روست که در مقابل فزون‌خواهی نیروی شر و آزار من داده‌ای که بر وجود بهرام

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۲۹

چوبین مستولی شده است، می‌بایست نیرویی مثبت و بازدارنده و خیراندیش نیز حضور یابد؛ تا جدال
اسطوره‌ای و کهن خیر و شر که بن‌مایه‌ای قوی در اندیشه ایرانی است، شکل گیرد. در اینجا، گردیه
خردمند که برادر خود را مآل اندیشانه پند می‌دهد، می‌توان تجسمی از بُعد اهورایی نیروی خیر به
شمار آورد:

هر آن کس که آهوی تو با تو گفت همه راستی‌ها گشاد از نهفت

(فردوسی، ۱۳۸۶،

ج ۸: بیت ۴۴۳)

مکن آز را بر خرد پادشا که دانا نخواند تو را پارسا!

اگر من ز منم پند مردان دهم به بسیار سال از برادر که ام!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: بیت‌های

۱۶۶۷-۱۶۶۸)

گمانت چنین که این تاج و تخت سپاه و فزونی و پیروز بخت

ز گیتی کسی را نبود آرزوی از آن نامداران آزاده‌خوی

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: بیت‌های

۱۶۱۲-۱۶۱۴)

حقیقتی و پند اندرز گردیده به برادر، به واقع، بازتاب وجدان اهورایی در شخصیت گردیده است. «دین (=دَئِنَا) ایزدانویی است که مظهر وجدان اخلاقی بوده است و به آدمیان نیرو و نوید می دهد که راه درست و نیک اهورایی را برگزینند.» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۳۱) بنابر متن شاهنامه آن هنگام که بهرام چوبین بر ضد هرمزد آشوب برپا می کند، گردیده وی را پند می دهد که با ادعای شاهی، خود را در زمره یاران اهریمن قرار ندهد. گردیده، در اینجا خود، به نوعی، مظهر وجدان اهورایی است. هر چند بهرام، به این اندرز گردیده وقعی نمی نهد.

۲-۳-۳. برخورداری گردیده از دو سلاح حکمت و جنگاوری

گردیده برای منصرف کردن برادر از زیاده خواهی، از سلاح حکمت سیاسی و دانش خود بهره می گیرد. با ویژگی هایی که فردوسی برای گردیده برمی شمارد، می توان چهره زنی را ترسیم نمود که از سواد بهره مند بوده و صاحب اندیشه ای والاست:

دویست و قلم خواست ناباک زن به آرام بنشست بارای زن

سر نامه کرد آفرین از نخست بر آن کس که او کینه از دل بشست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸:

۳۰۱۰-۳۰۰۹)

گردیده به سبب دلیری و پهلوانی، مهترین زن در حماسه ایران است. اوضاع سیاسی زمانه و تبار خانوادگی خود را به خوبی می شناسد و آن چنان از حکمت و مصلحت اندیشی برخوردار است که وارد دنیای جنگ و سیاست می شود. بنابر آنچه از روایت شاهنامه برمی آید، هر اندازه خسرو خواهان آشتی است، در مقابل؛ بهرام درصدد آن است که در عرصه نبرد، منازعه را به خون فرونشاند. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۴۵) نقش گردیده در این ماجرا با نقش پشوتن برادر نصیحت گوی اسفندیار در رزم رستم و

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلیاد / ۱۳۱

اسفندیار، قابل قیاس است. گردیه، همچون پشتون، بارها برادر را پند داده، از نبرد با شاه ایران بر حذر می‌دارد و بی‌سرانجامی چنین شورش را به وی هشدار می‌دهد. سلاح دوّم گردیه، جنگ‌آوری او در سه مرحله است: نخست در گردآوری سپاه بهرام و بازگردانیدن آنان از چین به ایران؛ سپس، جنگ با فرستاده خاقان چین که به خواستاری او آمده است. سوّم، دفع کودتای نظامی گستهّم علیه خسرو پرویز. این، خردمندی گردیه است که در میان ماجرای خشن و مردانه، جایگاهی خاص و گرانبمایه به این چهره زنانه بخشیده است:

چنین گفت پس گردیه با سپاه	که ای نامداران جوینده راه
ز گفتار خامش چرا ماندید	چنین از جگر خون برافشانید
ز ایران سـرانید و جنگ آوران	خردمند و دانا و افسـونگران
چه بینید یکسر به کار اندرون	چه بازی نهید اندرون دشت خون
چنین گفت ایزد گشسب سوار	که ای از گرانبمایگان یادگار
زبان‌های ما گر شود تیغ تیز	ز دریای رای تو گیرد ستیز
همه کارهای شما ایزدیسـت	ز مردی و ز دانش و بخردیسـت

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷:

۱۶۳۳-۱۶۲۷)

۳-۳-۳. تحلیلی بر چرایی اطاعت گردیه از فرمان خسرو پرویز

در این روایت گردیه، مطیع امر شاه و گوش به فرمان اوست. تسلیم بودن محض و بی چون و چرا عامه مردم در برابر فرمان شاه، در سرزمین آریاهای ایران کهن یک ارزش بلامنازع محسوب می شده است. گردیه در دفاع از ارزش حاکم بر جامعه خود، نسبت به مسأله شورش برادرش، بهرام چوبین در مقابل شاه اعتراض می کند. در سخنان مفصلی، شرط نژاده بودن را برای بدست آوردن پادشاهی، به بهرام گوشزد می کند. این نکته، آگاهی کامل وی را از ساختار تفکر ایرانیان کهن می رساند: واقعیتی در روایات شاهنامه که همان صیانت از ارزش وفاداری همه مهان و سران سپاه و کشور و آحاد مردم نسبت به شاه مرکزی و فرامین اوست، حتی اگر شاه، نادادگر باشد. گردیه می داند که داشتن نژاد و نسب عالی در تفکر حماسی ایران برای رسیدن به پادشاهی، لازم است؛ کما آنکه رستم، نجات کی کاووس را در ماجراهای مازندران و هاماوران و خویشکاری تاج بخشی را در قبال آن پادشاه، به گونه ای تمام و کمال وظیفه خود دانست علی رغم آنکه آن پادشاه نالایق بود. براساس همین منطق، گردیه به خاطر پاسداری از وطن، اطاعت از خسرو را به برادر گوشزد می کند و خود نیز به فرمان شاه، سر می نهد.

بهرام پس از کشته شدن به دست قلون، در آستانه مرگ، فرماندهی سپاه را به گردیه می سپارد. پس از مرگ بهرام، خاقان از گردیه خواست که به همسری برادرش درآید. گردیه اما، در پاسخ به این خواستاری، بسیار خردمندانه عمل کرده و صلاح در آن می بیند که طی نامه ای این خواسته خاقان چین را رد می کند: (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۷۷۳-۲۷۷۰) آن گاه گردیه چون خود را در معرض تهدید خاقان چین می بیند، شبانه از توران به سوی ایران می گریزد. خاقان پس از آگاهی از این امر، مردی از سران سپاه خود را به نام تبرک (تورگ) برای بازگرداندن گردیه به تعقیب او می فرستد. از این زمان به بعد، گردیه مانند یک مهتر سپاهی کارآزموده و یک سیاستمدار با تجربه، عمل کرد. «گردیه،

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۳۳

لباس رزم پوشیده، شمشیر برادر به دست گرفت و سوار بر اسب به میدان جنگ شتافت و در نبرد در برابر تبرک (تورگ) [پیروز شده و] او را کشت.» (سرامی، ۱۳۷۸: ۷۰۶)

گردیه، افزون بر جنگاوری و رزم‌آزمایی، بزم‌افروز نیز بوده است. گردیه در یک مجلس بزم، با ایجاد صحنه داستانی در حضور خسرو پرویز بچه‌گربه‌ای را می‌آراید؛ با این هدف که مردمان ری را از شر فرمانروای وارونه‌کار آن نجات دهد. فرمانروای ری، ناودان‌ها را برمی‌کنده و گربه‌ها را می‌کشته است، به‌همین علت خانه‌ها بر اثر ریزش باران، ویران شده و موش‌های شهر نیز خرابی بسیاری به بار می‌آورده‌اند. گردیه، با ایجاد این صحنه نمایش، شاه را متوجه بلاهت آن فرمانروای نادان کرد.

۳-۴. فرزند گردیه

به نوشته مجمل‌التواریخ (۱۳۴۸: ۷۹)، گردیه پسری به دنیا آورده بود. ابوریحان او را فرخزاد می‌نامد. (۱۳۶۸: ۱۳۱) دینوری (۱۳۴۶: ۱۱۶) نام او را قوانشیر گفته است. این فرزند گردیه در کودکی، پس از اردشیر مدّتی بر تخت پادشاهی نشست، یک‌سال حکمرانی کرد و آنگاه بمرد.

۳-۵. گردیه جنگاور

گردیه در شاهنامه نمودار کامل خرد، میهن‌پرستی و پهلوانی است. این زن، در عین جنگاوری و سلحشوری دارای نشانه‌هایی همچون وابستگی به تیره پهلوانی، زیبایی و فرزاندگی است و در کارنامه خود از اقداماتی همچون نبرد با بیگانگان، رزم با خواستاران خویش، وطن‌پرستی و رسیدن به فرمانروایی برخوردار است.

۳-۶. اشاره به روایت گردیه در اخبارالطوال دینوری

دینوری با داستان‌های ایرانی که به تاریخ ایران پیش از اسلام می‌پیوندد، آشنا بوده است. او، با تفصیل بیشتری به زندگانی بهرام چوبین و جنگ‌ها و شورش‌های بهرام در دوره هرمزد چهارم و رویارویی اش با

خسرو دوم و مرگ وی در ترکستان پرداخته است. دینوری درباره شخصیت گردیه در اخبار الطوال چنین آورده است: «خواهر بهرام، گردیه که از زیباترین و برازنده‌ترین زنان ایران به‌شمار می‌رفت و در سواری مانند نداشت در زمره همراهان بهرام بود. پس گردیه براسب بهرام سوار شد و اسلحه او را در برکرد و پیشاپیش آن‌ها به راه افتاد تا به رود جیحون در نزدیکی خوارزم رسیدند و از رود بگذشتند و طرخانان نیز آنان را وداع گفتند و بازگشتند و از کرانه‌های رود به گرگان سرازیر شدند و طبرستان را پیمودند و از کرانه دریا خود را به سرزمین دیالمه رساندند و از آنان اجازه خواستند تا در آن دیار اقامت گزینند. دیالمه این تقاضا را پذیرفتند و پیمانی نوشتند که هیچ‌یک به دیگری آزار نرسانند. پس در آن‌جا به ایمنی اقامت کردند و به پیشه‌وری و کشاورزی پرداختند و با دیالمه در هر امری همدست شدند.» (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۰۹)

۴. آتنا در اسطوره‌های یونان

از میان فرزندان زئوس (Zeus)، آفرودیت (Aphrodit)، آرتیمیس (Artemis) و آتنا به نوعی با باروری و حاصل‌خیزی در ارتباط‌اند. در اسطوره‌های یونان، آتنا الهه نگهبان شهر آتن بود و نام آتن را به افتخار او چنین نامیدند. «آتنا، نگاهبان و محافظ شهر، الهه جنگ، مظهر حکمت عملی، نماد هنر، اندیشه، دانش و صنایع، دختر زئوس و الهه‌ای است که نام خود را به شهر آتن داده است.» (پین‌سنت ۱۳۸۰: ۳۶)

۱-۴. تولد آتنا

آتنا، دختر زئوس، خدای خدایان و متیس (Metis)، الهه‌ای از خانواده تیتان‌هاست که قبل از المپیان فرمانروایی می‌کردند. متیس اولین همسر زئوس بود. هرودوت می‌گوید «شاعرانی چون هومر و هزیود نخستین کسانی بودند که تبارشناسی ایزدان را در قالب اشعاری سرودند و سرچشمه ایزدان را بررسی کردند، به ایزدان لقب‌هایی بخشیدند، وظایف و مشاغل آن‌ها را برشمردند، و هیئت و پیکرشان را توصیف کردند. احتمال دارد که این تبارشناسی‌های سنتی یونان مأخوذ از حماسه‌های یونانی بوده باشد

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۳۵

که خود ریشه در دوره میسنایی اواخر عصر مفرغ داشته است» (وارنر ۱۳۸۶: ۲۸۵). «محل تولد آتنا را در کنار دریاچه تریتونیس (Tritonis) واقع در لیبی دانسته‌اند.» (کندی، ۱۳۹۰: ۶۷)

آپولون پیشگویی کرده بود که متیس چنان باهوش است که جای زئوس را خواهد گرفت. «زئوس آنچنان از خرد متیس هراسان شده بود که وی را فریفت تا به شکل مگسی درآید و او را بلعید؛ ولی پس از مدتی دچار سردرد شدیدی شد. هفائستوس (Hephaestus) سر او را با ضربه تبری روئین شکافت و آتنا با فریادی موحش به صورت زنی کامل و سراپا پوشیده در زره و اسلحه از پیشانی زئوس بیرون جهید. اورانوس و زمین مادر، از این فریاد به خود لرزیدند. آتنا قابل قیاس با مینروا (Minerve) در اساطیر رم باستان است» (ر.ک: گریمال، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

۲-۴. ویژگی‌های جسمانی آتنا

آتنا قامتی افراخته و ظاهری آرام دارد. متانت و وقار وی بیش از زیبایی او به چشم می‌آید و به‌عنوان ربه-النوع چشم‌زنگاری خوانده می‌شود. از دیگر ویژگی‌های او می‌توان به داشتن نیزه، سپر، کلاهخود و زره‌ای درخشان اشاره کرد. آتنا روی سینه‌اش، ایجس (نیم تنه‌ای از جنس پوست بز با منگوله‌هایی آویزان) می‌پوشید.

۳-۴. سمبل‌های آتنا

آتنا داری اشیانی است که نمادهای خاص اویند. یکی از آن سمبل‌ها، سپر کوچکی است که تصویری از سر مدوسا (Medusa) بر روی آن حک شده است «سپر هراس‌انگیز را که ریشه‌های دراز آویزان داشت و در همه‌جا هراس می‌انگیخت بر سینه خود جای داد. روی این سپر نقش پروردگار دوگانگی و زور و گریز بی‌دریغ بود. در آنجا سر گورگون (Gorgon)، اهریمن زشت و هراس‌انگیز، نشانه شوم خشم زئوس دیده می‌شد.» (هومر، ۱۳۹۳: ۱۳۹) این سپر نماد رزم‌آوری الهه آتنا و هوش سرشار این زن جوان مسلح است. خاصیت سپر مذکور این بود که هر موجودی به آن نگاه می‌کرد، تبدیل به سنگ

می‌شد. «در عهد باستان چهره آتنا، همچون چهره آپولون به‌طور دائمی در جهت معنوی‌تر شدن بسیار تغییر کرده است. دو علامت و سمبل آتنا؛ یعنی مار و پرندۀ نماد این تغییر هستند» (شوالیه و گربران ۱۳۷۹: ۷۸).

۴-۴. ویژگی و منش‌های اخلاقی آتنا

خصوصیات برجسته آتنا عبارتند از: برخورداری از منطق و هوش. او مدافعی نیرومند و برنامه‌ریز درجه اول در جنگ‌هاست؛ اما در عین حال نیز صلح‌جویی قدرتمند است و همتای زئوس از نظر خرد و استعداد. آتنا همچنین به عنوان الهه شعر و موسیقی نیز به شمار می‌رود، خویش‌دار و بانظم است. گرچه او خدایانوی دفاع و جنگ سلحشورانه است اما با آرس خدای جنگ اساطیر یونان تفاوت دارد؛ زیرا آتنا در جنگ بیشتر، از استراتژی و دیسیپلین استفاده می‌کند تا خشونت و کار اصلی او حمایت از شهروندان آتن است. از نظر خلق و خوی، بیشتر به برادرش آپولون نزدیک است تا به آرس خدای جنگ؛ زیرا در کارهایش خردورزی و حسابگری و لوگوس را بکار می‌گیرد و بهره‌مندی از لوگوس (اندیشه و قانون هستی که به دگرگونی‌ها وحدت و هماهنگی می‌بخشد)، برای یونانیان، امری مقدس شمرده می‌شد.

۴-۵. خرد آتنا

تاریخ اسطوره‌ای آتنا با ارزش‌های نمادینش این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که یک الهه به کمال نمی‌رسد مگر از طریق تحوّل طولانی در بستر زمان. گاه، در طول تاریخ اساطیری ممکن است از آتنا، یک چهره وحشی یا بربر نمود یافته باشد. این‌گونه تصویر از الهه مذکور، همه عناصر و عوامل شخصیتی غنی او را که در ترکیبی هماهنگ به کمال رسیده، نقض می‌کند؛ و گاه نیز برعکس؛ آتنا را می‌توان در یکی از مراحل پیشرفت خود قضاوت کرد و مهم‌ترین جنبه از ویژگی‌های او را برجسته ساخت؛ و آتنا را در اوج شخصیت‌اش، در مقام الهه خرد یونان بررسی کرد. آن‌گاه است که آتنا همچون برادرش آپولون که نماد معنوی شدن جنگجویانه، در حکمتی هماهنگ است، مسئولیت دیگران را

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۳۷

برعهده می‌گیرد. آتنا در انجمن‌ها، رأی‌های خردمندان را تلقین می‌کرد؛ به همین جهت او را آتنا ی بولایا (Beulaia) یعنی انجمن نیز می‌نامیدند.

۴-۶. ظرافت‌های زنانه آتنا

آتنا «زنانگی خود را زیر کلاهخود طلائی و پیش‌بندی از پوست بز و سپر طلائی می‌پوشاند. او محترم‌ترین و قدرتمندترین الهه در کوه المپ و همچنین در تفکر یونانی است و لقبش، دختر پدر است. آتنا الهه شهرنشینی، صنایع دستی و کشاورزی است. او برای رام کردن اسب، افسار را اختراع کرد.» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۶) اختراع یوغ، خیش و شن‌کش به او منسوب است. او حامی خانواده و ازدواج بود. به زنان بافتن و گلدوزی کردن را می‌آموخت. «در این هنگام آتنا، در کاخ پدرش، گذاشت پرده زیبایی را که به دست خود بافته بود به پایش بیفتد، و جوشن پروردگار ابرها را پوشید، سلاح جنگی را که سرچشمه آن همه اشکباری بود.» (هومر، ۱۳۹۳: ۱۳۹)

او را ارگانه (Ergane) یعنی زن هنرمند نیز نامیده‌اند و عقیده داشتند جامه‌ها را او بافته است. «{هرا} جامه‌ای پوشید، از بافته‌ای آسمانی، که آتنا همه هنر خود را در آن به کار برده بود.» (همان: ۳۱۲) می‌گفتند که «زرگری و سفال‌سازی و قلم‌زنی و مجسمه‌سازی را هم آتنا به مردم یاد داده است. آتنا فرزند محبوب زئوس، اجازه داشت از اسلحه پدرش؛ یعنی آذرخش استفاده کند. به افتخار آتنا جشن‌های آه‌رو فوریا و پاناتنوس برگزار می‌شد که طی آن کاهنان، قاضیان و سلحشوران و دختران جوان، شاخه‌های زیتون به دست می‌گرفتند و رژه می‌رفتند. شیرینی‌های به شکل چوبدست و مار، بین مردم پخش می‌کردند.» (ر.ک: فضائلی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۵) یونانیان عقیده داشتند درخت زیتون را آتنا رویانیده است و پاسبان خرمن‌هاست.

۴-۷. رزم و جنگاوری آتنا

آتنا، سلاح پوشیده از مغز سر زئوس بیرون آمده و فریاد جنگجویی برآورده و نیزه خود را برافراشته بود. به همین جهت وی را الهه جنگجویی می دانسته اند. او اغلب با گردونه ای از آتش به میدان های جنگ می رفته است. پشتیبان مردان جنگی می شد، سپر خود را بر روی ایشان می کشید و ایشان را در میان ابرها پنهان می کرد و این نکات را هومر مکرراً در ایلید آورده است. «گاه، او را آتنا - پروماکوس (Promachos) یعنی پیشرو میدان جنگ نامیده اند.» (هومر، ۱۳۹۳: ۵۵۷). آتنا همچنین، الهه موسیقی جنگی و کشتی های جنگی بود. آتنا در واقع حامی مناطق رفیع، شهرک های مرتفع، قصرها، الهام بخش هنرها، کشاورزان و نظامیان است. دو الهه دفاع از میناس را برعهده خود گرفته اند، یکی هرا ملکه آرگوس و دیگر آتنا الهه شکست ناپذیر.» (هومر، ۱۳۹۳: ۹۷) آتنا الهه تعادل درونی و میزان است؛ شخصیتی الهی که به بهترین شکل ویژگی تمدن هلنی را بیان می کند. علی رغم این که او در نبرد شجاع و خشن بوده اما زن ماجراجو به شمار نمی آمده زیرا نبردهای او عمدتاً برای دفاع از حریم خانه و شهر در مقابل دشمنان بوده است؛ اما گاه نیز بی رحمانه انتقام می گرفت. مثلاً زنی پارچه باف به نام آراخنه ادعا کرده بود دست ساخته های او نسبت به دست ساخته های آتنا برتری دارد. آتنا او را به مبارزه طلبید و بعد از پیروزی، او را به عنکبوت تبدیل کرد.

جنگ افزار محبوب آتنا نیزه ای از چوب درخت زبان گنجشک با نوک برنجی بوده است. آتنا در جنگ تروا طرفدار یونانیان بود «چون پاریس تروا، جایزه و جاهت را به آتنا نداده بود، آتنا از مردم تروا رنجید.» (دیکسون کندی، ۱۳۹۰: ۶۹) هنگامی که خدایان، در جنگ درگیر می شوند، آتنا آرس (Ares) را با سنگی به خاک می افکند و هنگامی که آفرودیت به یاری سربازی می شتابد و در نجات او می کوشد، آتنا ضربتی بر سینه او وارد می کند و بر زمینش می زند. «آن گاه آتنا چون دست پروردگار هراس انگیز جنگ را گرفت فریاد کرد: ای آرس، ای جان ربای آدمیزادگان، تو که خود را می آلابی و باروها را واژگون می کنی، بگذاریم مردم تروا و مردم آخانی کارزار کنند، تا آن گاه که زئوس مقدر کند کدام یک باید پیروز شود. از این جا برویم و از خشم پدر خدایان بپرهیزیم.» (هومر، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۳۹

آتنا از جنگ لذت می‌برد. او در جنگ علیه غولان شرکت داشت، پرسئوس (Perseus) پهلوان را در جنگ علیه گرگن‌ها راهنمایی کرد، به یاسون (Jason)، اولیس (Ulysses) و کادموس (Kademos) کمک‌های فراوانی کرد. «هراکلس (Hercules) را نیز در جنگ حمایت می‌کرد. در ازاء این محبت‌ها، هراکلس سیب‌های زرین هسپرید (Hesperide) را که یوریستی (Eurystee) به او داده بود به آتنا تقدیم کرد.» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۲) روح جنگجویی آتنا که توأم با حس ابتکار بود موجب اختراع ازابه چهار اسبه و ازابه‌های جنگی، بوسیله او شد و ساختمان کشتی آرگو که بزرگ‌ترین کشتی آن‌روز بود، زیر نظر آتنا انجام شد.» (همان: ۱۲۵)

۸-۴. پاکدامنی آتنا

خصوصیتی که بیش از هر چیز آتنا را از سایر خدایان المپ جدا می‌ساخت، پاکدامنی وی بود. او قلبی مهربان و معطوف به عشق داشت و در عین حال سخت از باکره‌گی خویش دفاع می‌کرد و بر سر کسانی که کوشیدند عفت وی را خدشه دار سازند، بلاهایی نازل کرد.

۵. بررسی و تحلیل شباهت‌های گردیه و آتنا

در اینجا نخست لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که چرا اساساً شباهت‌های بین پهلوان‌بانو ایرانی و الهه یونانی بررسی می‌کنیم که از دو ملت و دو فرهنگ مختلف‌اند؟ در پاسخ باید گفت اساطیر ملل گوناگون در گذشته‌های دور با یکدیگر تعامل بسیاری داشته و در نتیجه از تأثیر و تأثرات متقابلی برخوردار بوده‌اند که بعدها نیز به حماسه وارد شده است. بررسی ویژگی‌های مشترک اسطوره‌ای و حماسی گردیه و آتنا در واقع، گوشه‌ای از پیوند کارکردهای اسطوره‌ای - حماسی میان این دو شخصیت را نمایان می‌سازد.

به عقیده رابرت گریوز مورخ و اسطوره شناس «زن-ایزدان کبیر با سلطه فرهنگ مرد-سروری، در وجود چندین خدایانو تجزیه شده و سپس ویژگی های جامع آنان در وجود آن خدایانوان تقسیم می شود.» (بولن، ۱۳۸۰: ۳۲) شاید به همین خاطرست که شباهت هایی میان خدایانوان بزرگ اساطیر کهن و پهلوان بانوان حماسه های ملل گوناگون وجود دارد. همچنین یکی از پایه هایی که همواره تحوّل اساطیر بر آن استوار بوده، عامل شکستگی است. «در اساطیر، گاه اسطوره ای کهن فراموش شده، ولی اجزای آن به اشکال و صورت های پراکنده دیگری آشکار می گردد.» (بهار، ۱۳۷۳: ۳۹) در این صورت می توان جنبه هایی از آن اسطوره را در کالبد اسطوره و یا حماسه ای دیگر، از نو بازشناخت. بر همین اساس، می توان حدس زد که گردیه حماسه ایران، بسیاری از خصوصیات منسوب به خود را، در واقع، وامدار آتنا در اساطیر یونان است؛ بدین قرار که برخی از صفات و ویژگی های شخصیت اساطیری آتنا در سرزمین ماوراءالنهر در مهد تلفیق فرهنگ ها و در خلال بازگویی افسانه های کهن، در افواه ناقلان حماسه ها نسل به نسل منتقل شده؛ و در این نقل و انتقال، بر اثر افزودن و یا کاستن پیرایه ها و شاخ و برگ هایی دستخوش تغییر و تحوّل شده است؛ تا آنکه سرانجام این قطعه های شکسته از آتنا ی اساطیر یونان در یکی از جلوه های خود در قالب شخصیت گردیه، مجدداً باز تولید شده است. به هنگام مقایسه این دو شخصیت به ویژگی های مشابه بسیاری بر می خوریم.

جدول شماره (۱)

<p>هر دو شخصیت پیوندی نزدیک با تیره های شهریاری و پهلوانی دارند. آتنا فرزند زئوس خدای خدایان یونان و متیس خدایانویی از خانواده تایتان هاست که قبل از المپیان سلطنت می کرده اند. گردیه نیز فرزند بهرام، پورگشنسب از مردمان ری بوده و پدر بر پدر به عنوان مه مرزبان و فرمانروای بر آن سامان حکم می رانده اند:</p> <p>پدر مرزبان بود ما را به ری تو افکندی این جستن تخت پی بهرام چوبین برادر گردیه، خود را از تبار آرش کمانگیر و خاندان های پارتی</p>	<p>نژاده گی و والاتباری</p>
--	---------------------------------

	می دانسته است.
<p>آتنا را در یونان به لحاظ زیبایی و تناسب اندام، شبیه به پریان دانسته‌اند. فردوسی نیز، گردیه را به پری مانند کرده است:</p> <p>خردمند را گردیه نام بود پریرخ دلارام بهرام بود پس پرده‌ی نامور پهلوان یکی خواهرش بود روشن روان</p>	<p>مشخصه‌های- جسمانی</p>
<p>آتنا، تنها خدایانوی المپ است که با زره و سپر مجسم شده است. بر سپر او سر گورگون نصب شده است. گردیه سوارکاری ماهر و در دلاوری به‌سان بهرام بوده است. او حتی پس از مرگ بهرام، جامه‌های رزم او را پوشیده و بر اسب وی می‌نشیند.</p> <p>سلیح برادر بیوشید زن نشست از بر باره گام زن بدو گفت گردیه اینک منم که بر شیر درنده اسب افکنم</p>	<p>پوشش رزم و به کارگیری زین افزار</p>
<p>این رزم‌جویان زیبارو هنگامی که به میدان جنگ می‌آیند، پا به پای مردان رجزخوانی می‌کنند و نعره‌های سهمگین می‌کشند. آنان در هنگامی که باید، با دلیری، سر هم‌آورد را از بدن جدا می‌سازند؛ از این‌رو، آتنا‌ی فرازمینی را بیشتر بر روی زمین و میدان جنگ می‌توان دید تا کوه المپ و خانه خدایان. او در نبرد با دیوها، پلاس سر کرده آن‌ها را کشت و با ارابه سنگین خود در پی یکی از دیوان به نام انکلادوس رفت، او را تا جزیره سیسیل، دنبال کرد و در زیر ارابه خود له کرد. دلیری‌های گردیه نیز در جنگ با تورگ سردار چین، که به فرمان خاقان از پی او آمده بود، و کشتن جسورانه این سپهسالار دشمن بخوبی آشکار می‌شود و همچنین از هنرهای گونه‌گونی که گردیه، پیش خسرو نموده بود.</p>	<p>ویژگی‌ها و منش‌های اخلاقی</p>
<p>این رزم‌جویان، در عین جنگ‌آوری، اغلب از فرزاندگی و خردمندی نیز برخوردارند. در هنگامه‌های سخت، آنان قادرند تصمیم‌های کلان سیاسی - بگیرند و سخنان حکمت‌آمیز و صلح‌جویانه بر زبان جاری سازند. و یا</p>	<p>خردورزی و فرزاندگی</p>

<p>باتدبیرها و ترفندهای زیرکانه، خود و لشکریان را از مهلکه نجات دهند. پندهای گردیده به بهرام، نشان از حکمت او دارد. آتنا الهه خردیونان و حامی شهر آتن نامیده می‌شود. در اسپارت، مگا و ارگوس، معابد بزرگی به آتنا اختصاص یافته بود. او خدابانوی مدافع قوانین و حافظ سلسله مراتب طبقاتی است. قدرت خدایی او در ایجاد فرهنگ، تمدن و فرم دادن مجلس سنا و قانونگذاری در آتن آشکار است.</p>	
<p>آتنا در هماهنگی با نقش الهه‌گی خود به هنگام جنگ، در گستره تدبیرهای رزمی، کُنشگر بود. در دوران صلح نیز با ظرافت هرچه تمامتر، در حیطه صنایع دستی می‌درخشید. او را با تیری در یک دست و قلع یا دوک نخریسی در دست دیگر ترسیم کرده‌اند. آتنا به انسان‌ها، رام کردن اسبان، چگونگی بهره‌مندی از جنگل‌ها و صنایع دستی را هدیه داد و به زنان، آشپزی، پارچه‌بافی و سفال‌گری را آموخت. گردیده نیز گذشته از آنکه زنی رزم‌آور است، بزم‌افروز نیز هست. او پس از ازدواج با خسرو پرویز، در مجلس بزمی، آرایش صحنه جنگ خود با سپاهیان خاقان را به نمایش می‌گذارد. از دیگر کارهای شایان توجه او متقاعد کردن خسرو پرویز برای عزل حاکم - نادان شهر ری است. در این داستان، نمونه‌ای از خوش فکری و عدالت‌خواهی این زن به نمایش گذاشته شده است.</p>	<p>ظرافت‌ها و هنرآوری‌های زنانه</p>
<p>آتنا الهه جنگ و دفاع از یونان، مانند گردیده، در هنگامه نبرد، بیش از خشونت‌ورزی، از استراتژی، دیسپلین و دیپلماسی بهره می‌گیرد. خویشکاری هر دوی آن‌ها، حمایت از شهروندان است. جنگ، در نظر آن - دو، بیشتر به خاطر حفظ شئون اخلاقی است تا ماجراجویی و خونریزی و غارت. آتنا به آنتی‌یان، عشق می‌ورزد و به همین دلیل همیشه از یونانیان حمایت می‌کند. گردیده نیز در شاهنامه نمونه کاملی از عقل، میهن‌پرستی و دلاوری است. گردیده در پیشامدها با تدبیر خاص خود آن‌ها را مرتفع می‌ساخته است. او برای منصرف کردن بهرام چوبین از جنگ، از دو سلاح حکمت و دانش استفاده می‌کند.</p>	<p>ایمان به ارزش‌های پهلوانی و التزام به- دفاع از شهریاری</p>

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۴۳

<p>گردیه، تنها زنی است که به سپهسالاری سپاه می‌رسد. او در جنگ با تورگ، دلیری‌ها می‌کند و پس از نشان‌دادن شایستگی‌های خود، از سوی خسرو پرویز به شهربانی ری برگزیده می‌شود. آتنا نیز از قدرت جنگی برجسته‌ای برخوردار است. در تسلط نهایی بر غول‌ها و شورش‌های زمینی آن‌ها که کوه‌ها را با تلاش خود می‌شکافتند تا بتوانند کوه المپ را متزلزل سازند، آتنا سهم عظیمی، در حد فرماندهی داشته است.</p>	<p>کردارهای هم‌ارز و- همانند</p>
<p>آتنا برادری توأمان بنام آپولون دارد که هر دو فرزندان زئوس و متیس هستند. در تمام نسخه‌های شاهنامه نیز از شخصیتی به نام بهرام چوبین یاد شده که یکی از سرداران بزرگ ساسانی و برادر گردیه بوده است. از شخصی به نام گردوی نیز، به‌عنوان برادر کوچکتر گردیه یاد می‌شود.</p>	<p>داشتن برادر توأمان</p>

۶. تفاوت‌های گردیه و آتنا

تفاوت‌هایی اساسی نیز بین این دو شخصیت دیده می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

جدول شماره (۲)

<p>آتنا در متون اساطیری یونان فرزند زئوس و متیس، خود یک خدایانوی کبیر است و اکثر ویژگی‌ها و کارکردهایش فراسویی و ایزدینه هستند، درست هم ارز شخصیت‌های نرینه در اساطیر یونان. در حماسه ایران و تواریخ سده‌های نخستین هجری امّا، از گردیه بیشتر به‌عنوان یک زن شجاع یاد شده است.</p>	<p>سرشت ایزدانه</p>
<p>زنان حماسه‌ها اغلب دوشیزه و از زیبایی بی‌نظیری برخوردارند و با وجود ستیزه‌جویی، دارای خواستاران متعدد هستند. در صحنه حماسه،</p>	<p>ازدواج و گزینش همسر</p>

<p>پیوندهای زناشویی یا به ابتکار خود دختران صورت می‌گیرد و این دختران هستند که خود به شکار پهلوانان می‌روند و یا آنکه ازدواج‌ها حاصل توافق سیاسی است. پهلوان بانوان، مظهر آرمان‌های زنان در - دوره باستان بوده‌اند. یکی از این آرمان‌ها که از دوران مدارسالاری سرچشمه می‌گیرد، خواسته زنان در جهت عدم وابستگی به مردان و استقلال از آنها بوده است. آتنا در نظر یونانیان الهه‌ای باکره و پاکدامن بوده و یا لاقل در دوره‌ای او را باکره و مجرد می‌پنداشته‌اند. او نسبت به مردان بی‌اعتنا بوده است. در مقام ازدواج و یافتن جفت، گردیده اما، با آتنا متفاوت است؛ زیرا او نخست با گسته‌م و سپس، با خسرو پرویز ازدواج می‌کند.</p>	
<p>به زعم برخی از پژوهندگان، خیانت گردیده به شوهرش و کشتن او نشان‌دهنده قساوت و جاه‌طلبی اوست تا به شبستان زرین خسرو پرویز راه یابد. آتنا اما الهه تعادل درونی و میزان در همه چیز است؛ آتنا، بیشتر در راه عدالت و حفظ شئون اخلاقی و نظم می‌کوشد.</p>	<p>قساوت</p>

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی، دو شخصیت گردیده پهلوان بانوی ایرانی و آتنا الهه خرد و رزم‌آوری در اساطیر یونان را بررسی و با یکدیگر مقایسه کرده است. نتایج حاصله از این پژوهش نشان داد که توجه به موضوع تشابه و همانندی بین آثار ادبی دو فرهنگ ایران و یونان ریشه در اساطیر مشابه‌شان دارد. ادبیات، با هنر، فرهنگ، اسطوره و سایر حوزه‌های دانش بشری پیوند دارد. در این پژوهش مشخص گردید که این دو شخصیت در مواردی همچون زیبایی، نام‌آوری، جنگاوری، تبار

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلپاد / ۱۴۵

و وابستگی خانوادگی، پوشش و لباس رزم، مهارت در میدان رزم و مهارت در بکارگیری جنگ افزارها، دلیری، عدم وابستگی به مردان، استقلال عمل در زندگانی، حکمت و فرزادگی و همچنین برخورداری از ظرافت و حساسیت‌های زنانه، با هم شباهت دارند. و در مواردی همچون برخورداری از سرشت ایزدینه، ازدواج و ... با یکدیگر تفاوت دارند.

بر پایه بررسی شباهت‌ها و همانندی‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همسانی‌های این دو شخصیت علاوه بر آنکه ممکن است ریشه در ساختار مشترک اساطیر دو ملت و ناخودآگاه جمعی مشترک داشته باشد، عمدتاً محصول یک دوره همزیستی مسالمت‌آمیز، تشریک مساعی و تبادلات فرهنگی یونان و منطقه ماوراءالنهر در حدود سده سوم پیش از میلاد باشد. بنابراین بر اثر علل و عواملی چند؛ از جمله، تعاملات فرهنگی - تاریخی بنیادین فی مابین دو قومی که اتفاقاً از نظر زبانی و نژادی هم‌ریشه بوده‌اند و رفته‌رفته ویژگی‌های جامع و کلی الهه بزرگی همچون آتنا بین شخصیت‌های اسطوره‌ای یا پهلوانی - تاریخی تجزیه گشته و در وجود خدایان و پهلوانان حماسه‌های سایر اقوام هم‌نژاد تقسیم شده باشد. در نتیجه، با مطالعه شخصیت‌های مذکور می‌توان حدس زد که گردیه عصر تاریخی حماسه ایران، خود، قطعه شکسته و پراکنده‌ای از آتنا در اساطیر یونان باشد؛ زیرا جنبه‌هایی از اسطوره آتنا در کالبد گردیه، آشکارا قابل شناسایی است.

منابع

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۸۵)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
۲. آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲)، *شناخت اساطیر ایران*، چاپ ۸، تهران: چشمه.
۳. انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹)، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، *فصلنامه ادبیات تطبیقی*، ش ۱، بهار، ۳۸-۶.
۴. ابن ندیم، (۱۳۴۳)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: ابن سینا.
۵. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *اسطوره بیان نمادین*، تهران: سروش.
۶. اسمیت، ژوئل (۱۳۸۳)، *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمه شهلا برداران، تهران: فرهنگ معاصر.
۷. انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹)، *ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران*، فصلنامه ادبیات تطبیقی، ش ۱، زمستان، ۳۸-۶.
۸. بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: زوار.
۹. بولن، شینودا (۱۳۸۰)، *نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان*، ترجمه آذر یوسفی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۱۰. بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
۱۱. پین سنت، جان (۱۳۸۰)، *اساطیر یونان*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
۱۲. ثعالبی، ابومنصور (۱۳۶۹)، *شاهنامه ثعالبی؛ در شرح احوال سلاطین ایران*، ترجمه محمود هدایت، چاپخانه مجلس.
۱۳. چوبینه بهروز، عرفان (۱۴۰۰)، *زنی بود بر سان گردی سوار؛ بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده زن جنگاور در شاهنامه، آینه میراث*، ش ۶۸، تابستان، ۴-۲۱.
۱۴. حائری، جمال‌الدین (۱۳۸۳)، *زنان شاهنامه پژوهش و نقالی*، از آذرگشسب تا همای، تهران: پیوند نو.
۱۵. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳)، *یادداشت‌های شاهنامه*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایللیاد / ۱۴۷

۱۶. دیکسون کندی، مایک (۱۳۹۰)، *دانش نامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.

۱۷. دینوری، ابوحنیفه (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۸. سرّامی، قدمعلی (۱۳۷۸)، *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۹. شوالیه، ژان و گبران، آلن (۱۳۷۹)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، ج ۱، تهران: جیحون.

۲۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۰)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوس.

۲۱. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۰)، *تاریخ نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، چاپ سوم، تهران: سروش.

۲۲. عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی (۱۳۸۹)، *مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایللیاد و اودیسه هومر*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۱۹، ص ۱۳۸-۱۰۹.

۲۳. علی‌نقی، حسین (۱۳۹۰)، «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، *فصلنامه زن و فرهنگ*، س ۲، ش ۹، تابستان، ۵۹-۸۱.

۲۴. فاتحی، اقدس (۱۳۹۵)، *نشته من این نامه پهلوی؛ بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته اساطیری ایران باستان*، تهران: فارسیران.

۲۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۶. فضائی، سودابه (۱۳۸۳)، *فرهنگ غرائب*، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

۲۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

۲۸. گرمال، پیر (۱۳۸۷)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمه دکتر احمد بهمنش، چاپ ۴، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

۲۹. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۴۸ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

۳۰. وارنر، رکس (۱۳۸۶)، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره.

۳۱. همیلتون، ادیت (۱۳۸۳)، *سیری در اساطیر یونان و روم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.

۳۲. هومر (۱۳۹۳)، *ایلیاد و ادیسه*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: هرمس.

۳۳. یزدانی، زینب (۱۳۷۸)، *زن در شعر فارسی*، تهران: فردوس.

۳۴. یارشاطر، احسان (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

35. Pindare (1922), septieme Olympique, Traduction de Aime Puech. Les Belles-Lettres. Paris.

Analysis & evaluation of the book

" Teaching ESL/ EFL Reading and Writing in English"

Fatemeh Hajirahimi¹

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Reading and writing skills are considered four language skills that are included in the skill-oriented curriculum that has a combined and product-oriented nature. The present research, which was carried out in a descriptive-analytical method, analyzed the content and evaluated the important features of the book " Teaching ESL/EFL Reading and Writing in English as a second language/foreign language" by "Ian Stephen Paul Nation" is a professor of applied linguistics and a prominent writer from New Zealand. The mentioned book is basically an educational guide for teachers of English as a second language, which is based on two principles: 1. Practical emphasis on about one hundred teaching techniques. 2. Providing a balanced program to improve students' reading and writing skills. "P-Nation" includes this practice in a format of four branches, which are: meaning-oriented input, meaning-oriented output, language-oriented learning and psychological development. Using simple and fluent language, the author has designed a balanced language program that covers all four skills of listening, speaking, reading and writing, each of the four branches should take approximately the same amount of time. The organization of this book is basically a reflection of these four branches.

Key Words: Analysis, teaching, reading skills, writing skills, English language.

تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن و نوشتن به زبان

انگلیسی»

فاطمه حاجی رحیمی^۱

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران.

چکیده

مهارت‌های خواندن و نوشتن از مهارت‌های چهارگانه زبانی تلقی می‌شوند که در برنامه درسی مهارت محور که ماهیتی ترکیبی و فرآورده محور دارد، قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، به تحلیل محتوا و ارزیابی ویژگی‌های مهم کتاب «تدریس مهارت خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی، به عنوان زبان دوم/ زبان خارجی» اثر «آی.اس. پی نیشن» استاد زبان‌شناسی کاربردی و نویسنده برجسته اهل نیوزلند پرداخته است. کتاب مذکور در اصل راهنمای آموزشی برای بهره‌گیری اساتید زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم تألیف شده که بر دو اصل استوار است: ۱- تأکید عملی بر حدود یکصد تکنیک تدریس. ۲- ارائه یک برنامه متعادل جهت ارتقای مهارت خواندن و نوشتن فراگیران. «پی نیشن» این عمل را در یک قالب چهار شاخه گنجانده است که عبارتند از: ورودی معنای محور، خروجی معنای محور، یادگیری زبان محور و توسعه روانی. نویسنده با بهره‌گیری از زبان ساده و روان یک برنامه زبانی متعادل طراحی کرده است که هر چهار مهارت شنیداری، صحبت کردن، خواندن و نوشتن را پوشش می‌دهد، هر کدام از چهار شاخه می‌بایست تقریباً زمان یکسانی را به خود اختصاص دهند. سازماندهی این کتاب در اصل بازتابی از این چهار شاخه می‌باشد.

کلید واژه‌ها: تحلیل، تدریس، مهارت خواندن، مهارت نوشتن، زبان انگلیسی.

مقدمه

در اکثر نظام‌های آموزشی در سراسر جهان، رویکرد دانش آموز محوری، جایگزین رویکرد معلم محوری شده است. پویایی و خلاقیت دانش آموز و پرورش تفکر و استعداد وی، از مهمترین مختصات این نظام به شمار می‌آید. مطابق این رویکرد، معلم باید در جایگاه هدایت دانش آموزان برای یادگیری مطالبی افزون از محتوای کتب درسی قرار گیرد. بنابراین در چنین نظامی، گرچه کتاب‌های درسی ممکن است یکی از پرکاربردترین رسانه‌های آموزشی به حساب آیند، «صاحب نظران تعلیم و تربیت هیچ برنامه آموزشی را کامل و جامع نمی‌دانند مگر آنکه دانش آموزان افزون بر کتب درسی، از مجموعه کتاب‌های مناسب نیز سود جویند.» (احمدی فصیح، ۱۳۸۵: ۲۵) علاوه بر این ویژگی یک آموزش اندیشه ساز آن است که به آموزش چگونه اندیشیدن بپردازد زیرا افراد در سنین مختلف مهارت‌های گوناگونی کسب می‌کنند، به گونه‌ای که در هر دوره سنی وجود هر یک از این مهارت‌ها برای رشد و تکامل آنها ضروری می‌باشد. بر این اساس، اشکال در یک مهارت سبب اختلال در عملکرد کل نظام رشدی شده و در نهایت به ناهنجاری می‌انجامد. در نتیجه این توقع وجود دارد که یک فرد تحصیل کرده به منظور یادگیری ایده‌های نوین، عمق بخشیدن به درک و توانایی خود از این ایده‌ها و در نهایت نتیجه گیری مناسب از آنها، بتواند به دقت بخواند و بنویسد. در این خصوص «آی.اس. پی نیشن»، استاد زبانشناسی کاربردی در مدرسه زبانشناسی و مطالعات زبان کاربردی در دانشگاه ویکتوریا، در اثر خود تحت عنوان «روش تدریس مهارت خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم / زبان خارجی» به دو ویژگی اصلی اشاره کرده است:

۱. تأکید عملی بر حدود یکصد تکنیک تدریس که در این کتاب توصیف شده‌اند.

۲. تلاش برای ارائه یک برنامه متعادل جهت ارتقاء مهارت خواندن و نوشتن فراگیران. همه این ویژگی‌ها در یک چارچوب به نام "چهار شاخه" قرار گرفته است.

علت اینکه این چارچوب را چهار شاخه نامیده‌اند این است که در کل دوره آموزشی مدنظر قرار گرفته شده‌اند. این چهار شاخه عبارتند از:

۱. ورودی معنا محور؛ ۲. خروجی معنا محور؛ ۳. یادگیری زبان محور؛ و ۴. توسعه روانی.

در یک برنامه زبانی متعادل همه این چهار شاخه در چهار مهارت اصلی زبان (شنیدن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن) به خوبی پوشش داده شده‌اند.

این نویسنده نیوزلندی در واقع کتاب را برای اساتید زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم یا زبان خارجی به نگارش در آورده است. این کتاب می‌تواند همچنین برای معلمان با تجربه و معلمانی که دوره آموزشی خود را می‌گذرانند، مورد استفاده قرار گیرد. در اوایل این کتاب در دوره‌های آموزشی کارشناسی ارشد و کارشناسی برای معلمانی که دوره آموزشی خود را می‌گذرانند، استفاده می‌شد.

نویسنده کتاب را در ۱۰ فصل به زبان ساده و روان به نگارش در آورده است و تلاش کرده تا حد امکان از به کارگیری واژه‌های فنی جلوگیری کند. اگر چه در موارد اندکی واژه‌های فنی که در ضمن متن آمده، مانند آواها، نوع موضوع و گسترده خوانی توضیح داده شده‌اند. در فصل نخست، مهارت خواندن در زبان اول و دوم مقایسه شده است. شش فصل آغازین در رابطه با مهارت خواندن می‌باشد و چهار فصل پایانی در رابطه با نگارش نویسی آمده است. فصل‌های دو و سه بر روی خواندن مقدماتی تمرکز می‌کند. توجه ویژه‌ای به آواها شده و یک پیوست بسیار مفید در رابطه با روابط آوا و املا وجود دارد. فصل‌های چهار و پنج گسترده خوانی و روانی را بررسی می‌کند. فصل شش در رابطه با ارزیابی خواندن می‌باشد و توجه خاصی به دلایل آزمون‌گیری دارد. فصل هفت طیفی از راه‌های پشتیبانی از نگارش نویسی را نمایش می‌دهد و در فصل‌های هشت و نه، فرایند نگارش نویسی بررسی می‌شود. فصل ۱۰ بازه‌ای از روش‌هایی که می‌توان برای پاسخ به یک کار نگارشی استفاده کرد، را بررسی می‌کند.

کتاب مذکور را صابر کریمی و محمدجواد بلوری قهجاورستانی ترجمه کرده و انتشارات اودیسه آن را در سال ۱۴۰۰ چاپ و منتشر کرده است.

پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، به تحلیل محتوا و ارزیابی ویژگی‌های مهم کتاب «روش تدریس مهارت خواندن و نوشتن به زبان انگلیسی، به عنوان زبان دوم/ زبان خارجی» اثر (آی.اس. پی نیشن) پرداخته است و درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن / ۱۵۳

الف) آیا کتاب مذکور می‌تواند مهارت‌های چهارگونه زبان (خواندن، نوشتن، صحبت کردن، شنیدن) را در دانش آموزان تقویت کند؟

ب) کتاب مذکور تا چه اندازه توانسته است مهارت‌های اصلی زبان را در دانش آموزان تقویت کند؟ پژوهشی مرتبط با این کتاب تاکنون انجام نشده است.

بحث و بررسی

خواندن، یکی از چهار مهارت اصلی زبان آموزی است. خواندن و شنیدن دو ورودی اصلی سیستم یادگیری زبان هستند، به همین سبب با تقویت خواندن، دیگر مهارت‌های زبان نیز بهبود پیدا می‌کنند. با اینکه خواندن متن‌های انگلیسی کار دشواری نیست، بسیاری از زبان آموزان در این مهارت ضعیف هستند یا از انجام آن می‌ترسند. در نگاه اول ممکن است موارد تقویت مهارت خواندن و نوشتن واضح و ساده به نظر رسد اما برخی از مردم از اهمیت خواندن و تأثیر آن بر نوشتن غافل می‌مانند. به کودکی فکر کنید که در حال یادگیری اولین زبان خود است. او تمام مدت به حرف زدن والدینش گوش می‌کند و این کار را ماه‌ها قبل از اینکه اولین کلماتش را به زبان بیاورد انجام می‌دهد. همانطور که گوش دادن برای گوینده بهتری شدن لازم است، خواندن نیز برای تقویت نوشتن امری ضروری به حساب می‌آید. اصولاً هر شخصی روشی خاص خود برای خواندن مطالب مختلف را دارد ولی «پی. نیشن» در کتاب خود روش‌هایی را پیشنهاد کرده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود و می‌توانند مهارت خواندن را تقویت کنند.

۱-۲. آموختن مهارت خواندن به زبان اول

همه افراد یاد می‌گیرند که در طیف گسترده‌ای از موقعیت‌های مختلف به زبان اول مطالبی را بخوانند. کودکان در سنین پایین با گوش دادن به داستان‌هایی که برای آنها خوانده می‌شود، و تعامل با بزرگترها و دیگران درباره داستانی که شنیده‌اند، برای یادگیری مهارت خواندن آماده می‌شوند. البته این کار با هدف آماده سازی کودکان برای فراگرفتن مهارت خواندن انجام نمی‌شود، بلکه والدین با هدف ایجاد تعامل،

ابراز محبت و سرگرم کردن کودکانشان این کار را انجام می‌دهند. تعامل به این صورت است که بزرگترها از کودکان سوالاتی می‌پرسند مثلاً اینکه:

به نظر شما پایان داستان چه اتفاقی می‌افتد؟ یا از کودکان خواسته می‌شود با توجه به داستانی که برای‌شان خوانده شد، جمله‌ها را کامل کنند؛ درباره بخش‌های جالب یا ترسناک داستان صحبت کنند؛ و بطور کلی برایشان جنبه سرگرمی و تفریح دارد. وقتی کودکان بومی زبان آموختن مهارت خواندن را شروع می‌کنند، حجم انبوهی از واژه‌ها را از قبل با خود دارند و بیشتر واژه‌هایی را که در متن می‌بینند مفهوم آنها را می‌دانند. همچنین به دستور زبان مادری خودشان تسلط دارند. آنها درباره کتاب‌ها و قراردادهای خواندن دانش فراوانی دارند چرا که داستان‌های زیادی برای آنها خوانده شده است. حالا خودشان خیلی مشتاق هستند که یاد بگیرند چطور بخوانند.

آنها تحصیلات رسمی را از سن ۶-۵ سالگی آغاز می‌کنند. معلم و فراگیران با یک کتاب خیلی جالب و مصور و با زبانی نزدیک به زبان محاوره و جمله‌های کوتاه خواندن را آغاز می‌کنند. متن‌ها شامل مطالب تکراری و قابل پیش‌بینی هستند که با استفاده از روش‌ها و استراتژی‌های بسیار جالب تدوین و گردآوری شده‌اند. تکنیک‌های مورد استفاده برای آموزش مهارت خواندن بطور گسترده‌ای معنا محور هستند. یعنی به طور عمده به درک و لذت بردن از متن توجه شده است. هدف اصلی لذت بردن از بافت داستان است و به دانش واجی و صوتی (آوایی) کمتر توجه می‌شود. این تکنیک‌ها شامل خواندن گروهی (جمعی)، خواندن با راهنمایی، و خواندن مستقل می‌باشد. در ادامه به تکنیک‌های معمولی که برای آموزش مهارت خواندن به گویشوران بومی زبان استفاده می‌شود، اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱. گروه خوانی (Shared reading)

کودکان دور معلم می‌نشینند و او داستانی از یک کتاب بزرگ با تصاویر برجسته (Blown-up book) برای آنها می‌خواند و تصاویر و واژه‌های کتاب را به آنها نشان می‌دهد. معلم با پرسیدن سؤال‌هایی مانند به نظر شما در ادامه داستان چه اتفاقی می‌افتد؟ نظر شما در مورد داستان چیست؟ ذهن فراگیران را با متن خواندن درگیر می‌کند. هر جا که بتوانند با صدای بلند واژه‌ها را می‌خوانند. هدف

تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن / ۱۵۵

از این فعالیت آن است که آموزش مهارت خواندن در فضایی شبیه قصه خواندن مادران در کنار تخت کودکانشان ایجاد گردد.

از فراگیران درخواست می‌شود کتابی که باید برای آنها خوانده شود را انتخاب کنند و کتاب یکسانی ممکن است در یک فعالیت جمعی خوانی در موقعیت‌های مختلف استفاده شود. در خواندن‌های بعدی، انتظار می‌رود فراگیران خیلی بیشتر در خواندن شرکت کنند. سپس فراگیران می‌توانند نسخه کوچکتري از کتاب ... را بردارند و تنهایی یا دو نفری بخوانند. بعد از خواندن آنها باید با کشیدن نقاشی، نوشتن، و نمایش بازی کردن، داستان را بازگو کنند. کتاب مشترک یک فعالیت پرتفردار برای مهارت خواندن در نیوزیلند است و برای کودکان مقطع پیش دبستانی و دبستانی استفاده می‌شود. هدف از این فعالیت این است که فراگیر مهارت خواندن را نوعی سرگرمی تلقی کند. عنصر سرگرم کننده در خواندن، متن‌های جذاب، و تعامل معلم و فراگیر با استفاده از روش‌های پیش‌بینی کردن، نظر دادن در مورد داستان، و بازخوانی متن‌های مورد علاقه فراگیران می‌باشد.

۲-۲. خواندن هدایت شده (Guided reading)

این روش خواندن به این شکل است که یا در سکوت فراگیر برای خودش می‌خواند و یا کودک با صدای بلند برای دوست، والدین یا معلمش می‌خواند. قبل از خواندن فراگیر و معلم درباره کتاب با هم صحبت می‌کنند. تحقیقی که توسط ونگ و ام‌سی‌نوفتن (Wong & Mc Naughton) (۱۹۸۰) انجام شد، نشان داد که بحث‌های قبل از خواندن باعث می‌شود از همان ابتدا درصد بالایی از واژه‌ها اصلاح شود و همچنین خود اصلاحی صورت بگیرد. معلم و فراگیر به عنوان درس نگاه می‌کنند و مطمئن می‌شوند که همه واژه‌های عنوان آشنا و مفهوم هستند و ابهامی وجود ندارد. سپس درباره تصاویر متن با هم صحبت می‌کنند و پیش‌بینی می‌کنند که چه اتفاقی در متن خواهد افتاد و متن در مورد چه موضوعاتی به آنها اطلاعات خواهد داد.

همچنین در این مرحله فراگیران از دانش پیشین خود برای بحث کردن در مورد متن استفاده می‌کند. آنها درباره واژه‌های مهم متن هم صحبت می‌کنند اما لازم نیست به شکل نوشتاری واژه‌ها اشاره شود.

پس لازم است قبل از خواندن متن درباره ایده‌ها و واژه‌های مهم متن بحث کنند تا ابهامات موجود برطرف گردد. سپس فراگیران شروع به خواندن متن می‌کنند.

اگر قرار است فراگیر متن را با صدای بلند برای معلم بخواند، پس بهتر است که از روش مکث، راهنمایی، تشویق (Pause, Prompt, Praise) استفاده شود. (گلین و دیگران ۱۹۸۹؛ اسمیت و الی (Glynn at al & Smith & Elley)، ۱۹۹۷: ۱۳۶-۱۳۴) در این روش وقتی فراگیر با واژه‌های جدید مواجه می‌شود معلم در پاسخ دادن و حل کردن معما عجله نمی‌کند، بلکه برای مدت کوتاهی سکوت می‌کند تا اینکه فراگیر فرصت کافی برای رسیدن به هدف را داشته باشد. اگر فراگیر همچنان به دنبال سرنخ است معلم حالا می‌تواند از طریق گفتن معنی داستان یا جمله و یا از طریق فرم واژه فراگیر را راهنمایی کند. در نهایت وقتی فراگیر واژه را صحیح خواند معلم او را تشویق می‌کند. اگر فراگیر با چشم یا بی صدا متن را برای خودش بخواند، می‌توان بعد از خواندن بخشی از متن درباره آن بحث کرد و بخش بعدی متن را پیش‌بینی نمود.

۲-۳. خواندن مستقل (Independent reading)

در این روش فراگیر کتابی را برای خواندن انتخاب می‌کند و بی صدا آن را می‌خواند یا به عبارت دیگر چشم‌خوانی می‌کند. معلم هم در این فرصت می‌تواند متن را بخواند یا از یکی از فراگیران بخواهد که نزد او برود و متن را برایش بخواند. در کلاس‌های مقدماتی زمان مشخصی برای خواندن مستقل تعیین می‌شود. همچنین در این روش انتظار می‌رود فراگیران خارج از کلاس هم بتوانند مهارت خواندن را به طور مستقل انجام دهند.

یادگیری خواندن به یادگیری نوشتن و یادگیری از طریق شنیدن کمک می‌کند. در نوشتن هم مانند خواندن، معلم زبان به ارتباط پیام‌های متن تأکید دارد و انتظار می‌رود بعد از مدتی فراگیران بتوانند به انجام نگارش نرمال و قابل قبولی دست یابند. محققان، سنین بین ۶ تا ۷ سال را بهترین سن فراگیری مهارت خواندن تشخیص داده‌اند. آموزش مهارت‌های زبانی در سنین پایین‌تر می‌تواند تأثیر سوء داشته و نتایج عکس به همراه داشته باشد.

۳. یادگیری مهارت خواندن به زبان دیگر

عوامل مختلفی میزان سختی یادگیری مهارت خواندن به زبان دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به یک نمونه توجه کنید. «تای» یک زبان آموز سطح مقدماتی زبان انگلیسی است. او ۱۲ سال دارد و می‌تواند متون تایلندی را خیلی خوب و روان بخواند. زمانی که زبان آموز تایلندی شروع می‌کند به آموختن زبان انگلیسی دایره لغات او بسیار محدود است. فراگیر از وجود وام واژه‌های انگلیسی در زبان تایلندی بی‌اطلاع است. لذا محتوای آموزشی خواندن مقدماتی برای زبان آموزان خارجی باید بسیار کنترل شده عمل کند، چرا که فراگیران بومی زبان انگلیسی با اندوخته تقریباً ۵۰۰۰ واژه در ذهن به کلاس می‌آیند و مطمئناً این تعداد واژگان را فراگیران غیر بومی ندارند.

فراگیر تایلندی قبل از اینکه خواندن متن را آغاز کند، ممکن است به آماده سازی و پیش تدریس بیشتری نیاز داشته باشد. موارد مذکور همه کاستی‌ها و ضعف‌های فراگیر تایلندی بود. اما در کنار این کاستی‌ها او نقاط قوتی هم دارد.

اول آنکه او از قبل به زبان تایلندی متونی را خوانده است و با مهارت خواندن آشنایی دارد. زبان تایلندی یک زبان الفبایی است بنابراین فراگیران تایلندی از قبل با اصول الفبایی آشنا هستند. یعنی می‌دانند که حروف نمایانگر اصوات هستند و در کنار هم واژه‌ها را می‌سازند. حروف الفبای تایلندی شبیه حروف الفبای انگلیسی نیست به همین دلیل فراگیران تایلندی باید زمانی را صرف یاد گرفتن شکل صحیح الفبای انگلیسی کنند. در صورتی که فراگیران ایتالیایی چنین مشکلی را ندارند چرا که حروف الفبای آنها به میزان قابل توجهی شبیه الفبای انگلیسی است.

دوم، اگر فراگیر تایلندی در خواندن به زبان تایلندی خوب است، فراگیر استراتژی‌های زیادی را می‌داند مانند مهارت حدس زدن، کلی خوانی، خواندن برای جزئیات سرعت خواندن در زبان اول می‌تواند به زبان دیگر هم انتقال داده شود به شرطی که مواد آموزشی مناسب موجود باشد. (بیسموکو و

سوم، مهارت خواندن یک فعالیت ارزشمند و لذت بخش در جامعه تایلد است، بنابراین نگرش‌های مثبتی از خواندن در زبان اول وجود دارد که فراگیر آن را به زبان انگلیسی هم انتقال می‌دهد. چهارم اینکه یک فراگیر ۱۲ ساله خیلی بیشتر از یک فراگیر ۵ ساله قادر به یادگیری است. فراگیر ۱۲ ساله مهارت‌های شناختی پیشرفته‌تری دارد و قادر به یادگیری دستورات عمل‌های مستقیم می‌باشد.

۴. اصول تدریس مهارت خواندن

اصول زیر راهنمایی است جهت تمرین مهارت خواندن:

۱-۴. ورودی معنا-محور

الف. تمرین و آموزش مهارت خواندن باید برای دسترسی به اهداف مهارت خواندن انجام شود. یک دوره آموزشی خواندن باید این اهداف را پوشش دهد. خواندن برای جستجوی اطلاعات (شامل کلی خوانی و جزئی خوانی اسکن)؛ خواندن برای یادگیری؛ خواندن برای سرگرمی؛ خواندن برای کامل کردن اطلاعات (ادغام اطلاعات)؛ خواندن برای نقد کردن متن؛ و خواندن برای نوشتن.

ب. فراگیران متونی را باید بخوانند که محتوای آنها با سطح مهارت زبانی شان تناسب داشته باشد. دوره آموزشی باید یک محتوای خواندن مناسب با سطح زبان آموزان را، به ویژه برای فراگیران مبتدی، ارائه دهد.

ج. مهارت خواندن باید با هدف ارتقا سطح زبانی انجام شود. فراگیران باید ۹۸ درصد متن را درک کنند و ۲ درصد بقیه را از بافت حدس بزنند.

۲-۴. خروجی معنا-محور

مهارت خواندن باید با مهارت‌های زبانی دیگر مرتبط باشد. دوره آموزشی باید فعالیت‌های شنیدن، صحبت کردن و نوشتن مرتبط با مهارت خواندن را هم در برگیرد. (سیمکاک، ۱۹۹۳: ۱۰۱) (Simcock) از روش پرسش و پاسخ و چند روش دیگر استفاده کرده است.

۳-۴. یادگیری زبان محور

باید به فراگیران کمک کرد تا بتوانند مهارت‌ها و دانش لازم برای خواندن مفید و مؤثر را در خود ارتقا دهند. دوره آموزشی باید روی زیر مهارت‌های خواندن و دانش زبانی لازم برای مهارت خواندن از

تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن / ۱۵۹

جمله فعالیت آگاهی آوایی، آواشناسی، و تمرین هجی کردن، یاد گرفتن واژه با استفاده از فلش کارت‌ها، و مطالعه دستور زبان کار کند. برخی از این فعالیت‌ها از طریق خواندن متمرکز انجام می‌شوند. طیف وسیعی از استراتژی‌های خواندن باید به فراگیران آموزش داده شود. این استراتژی‌ها می‌توانند شامل بکارگیری دانش قبلی، پیش‌بینی کردن، سؤال نماها، متصل شدن به اطلاعات قبلی، توجه کردن به ساختار متن، حدس زدن معنای واژه‌ها به کمک بافت، نقد کردن و تامل در متن باشد. فراگیران باید انواع استراتژی‌های خواندن را یاد بگیرند و تمرین کنند تا بتوانند در موقعیت‌های مختلف خواندن، آنها را با هم ادغام کنند. فراگیران باید با انواع مختلف ساختار متن مانند گزارش‌های روزنامه‌ای، داستان، گزارش‌های اطلاعاتی و بازگویی آشنا شوند.

۴-۴. پیشرفت روانی

الف. فراگیران باید به سمت روان‌خوانی ترغیب شوند. لازم است که آنها مواد آموزشی آشنا و فاقد ویژگی‌های زبانی ناآشنا را بخوانند. خواندن با هدف تشخیص دادن واژه و خواندن برای درک مطلب، تمرینی است برای سریع خواندن. از جمله تمرین‌های مناسب برای بالا بردن سرعت خواندن می‌توان به فعالیت‌های خواندن سریع، خواندن همراه با تکرار، خواندن دو نفری، کلی خواندن، اجمالی خواندن اشاره کرد.

ب. فراگیران باید برای خواندن انگیزه داشته باشند و از آن لذت ببرند. آنها باید به متون جذاب دسترسی داشته باشند و با فعالیت‌هایی چون گوش دادن به داستان، خواندن مستقل، خواندن دو نفری مهارت خواندن‌شان درگیر شود. کودکان بومی زبان به خواندن داستان‌های ترسناک، خنده دار و کارتونها، کتاب‌هایی در مورد ورزش و مجله‌هایی با موضوع فرهنگ‌های متداول و رایج علاقمند هستند. (ورسی، مورمن و ترمن، ۱۹۹۹) (Worthy, Moorman, Turner) این نوع متن‌ها معمولاً در کتب آموزشی مدرسه یافت نمی‌شود.

ج. فراگیران باید زیاد متن بخوانند.

۵. فراگیری تشخیص واژه و هجی کردن آن

یکی از بخش‌های ضروری مهارت خواندن این است که فراگیر قادر باشد صورت نوشتاری واژه را به صورت محاوره‌ای و معنی آن ربط دهد. لازمه این کار تشخیص واژه‌های آشنا و کشف کردن واژه‌های ناآشنا است.

۵-۱. نکته‌های ضروری برای خواندن رسمی

برای بهرمنند شدن از فواید آموزش قواعد هجی کردن لازم است فراگیران به نکته‌های زیر بسیار توجه کنند:

۱. برخی از شکل‌های حروف را بدانند.

۲. بدانند که واژه‌ها از اصوات جدا تشکیل شده‌اند.

۳. قراردادهای نگارش انگلیسی را بدانند. (مثلاً زبان انگلیسی از چپ به راست نوشته می‌شود)

۴. آشنایی با شکل محاوره‌ای واژه‌هایی که در مراحل ابتدایی خواندن با آن مواجه می‌شوند.

۵-۱-۱. آموختن حروف

فراگیرانی که سیستم نگارشی زبان مادری‌شان به جز در چند مورد از قواعد هجی کردن اصوات با زبان دوم تفاوت چندانی ندارد نیاز به صرف وقت زیاد جهت آموختن فرم نوشتاری حروف الفبا ندارند؛ مانند حروف الفبای زبان‌های تایلندی و انگلیسی. اما فراگیران زبان ژاپنی لازم است که وقت بیشتری را صرف آموختن نحوه نوشتن حروف الفبای انگلیسی کنند. تمرین‌های پیشنهادی جهت آموزش حروف الفبا عبارتند از: تکرار تمرین نوشتن حروف (چند بار از روی حروف بنویسند) نوشتن تأخیری (ابتدا حروف را ببینند و سپس با استفاده از تصویری که از آنها در حافظه باقی است شروع به نوشتن کنند) (هیل، ۱۹۶۹)؛ وصل کردن حروف مشابه با استفاده از فلش کارت‌ها؛ و دیکته حروف.

حروف مشابه (p,d,b,g) باید بطور همزمان تدریس شوند، زیرا ممکن است در یادگیری آنها تداخل ایجاد شود. در این بخش حتی بد نیست کمی هم با الگوهای مختلف نگارش حروف (نحوه نوشتن حروف س، ش، و ... در زبان فارسی) آشنا شوند، این عمل برای شکسته نویسی و روان نویسی فراگیران مفید است.

۵-۱-۲. آگاهی آوایی (Phonetic awareness)

آگاهی آوایی دانشی است که می‌گوید واژه‌ها از اصوات جداشدنی ساخته شده‌اند. افراد بی‌سواد و افراد بالای ۷-۶ سال، آگاهی آوایی دارند اما باید بررسی شود. اما کودکان ۶-۴ سال باید آزمون آگاهی آوایی بدهند و در صورت نیاز فعالیت‌های آگاهی آوایی را انجام دهند. شناخت آوایی و دانش حروف دو تا از بهترین فاکتورهایی هستند که پیش‌بینی می‌کنند کودکان زبان اول تا چه اندازه خوب و با چه آمادگی می‌توانند وارد مدرسه شوند و در دو سال اول مدرسه مهارت خواندن را خوب یاد بگیرند. شناخت آوایی می‌تواند تأثیر مثبت طولانی مدتی بر هجی کردن داشته باشد. در اکثر موارد فراگیران زبان انگلیسی نیاز به تمرین‌ها و فعالیت‌های لازم جهت تقویت سطح آگاهی واژگانی ندارند، زیرا این دانش را از قبل در زبان اول کسب کرده‌اند.

۵-۱-۳. قراردادهای نگارشی

زبان‌های مختلف قراردادهای نگارش متفاوتی دارند. زبان انگلیسی هم قراردادهای نگارشی خاص خود را دارد.

حروف از چپ به راست نوشته می‌شوند.

بین واژه‌ها فاصله وجود دارد.

جمله‌ها با حروف بزرگ شروع می‌شوند و در نهایت نقطه، علامت سؤال و یا تعجب گذاشته می‌شود. در مرحله آغازین خواندن لازم است که با گرفتن آزمونی میزان دانش فراگیران از قواعد و قراردادهای نگارشی زبان مقصد سنجیده شود، سپس در صورت نیاز به آنها اشاره شود و توضیحات لازم توسط کتاب یا معلم برای فراگیران ارائه گردد.

۶. زبان‌گفتاری مهارت خواندن

فراگیران زمانی که شروع به یادگیری مهارت خواندن می‌کنند دانش و تجربه خواندن زیادی دارند و تنها کافی است روی مقادیر کمی از اطلاعات جدید تمرکز کنند. رویکرد سیلویا آشتوو- وارنر، (۱۹۶۳)،

نمونه بسیار خوبی از این نوع تدریس است. او این رویکرد را برای آموزش خواندن به کودکان بومی زبان به کار برد که در ادامه به مراحل مختلف آن می‌پردازیم:

از زبان آموزان خواسته می‌شود از اتفاقی که اخیراً برای آنها افتاده یا هر چیز جالب دیگری تصویر بکشند.

یکی یکی نقاشی‌ها را به معلم می‌دهند و توضیح می‌دهند که این نقاشی در مورد چیست.

معلم جمله‌های زبان آموزان را بدون هیچ تغییر و کم و کاستی زیر تصاویر می‌نویسد.

این متن، متن خواندن آن روز فراگیر را تشکیل می‌دهد و او می‌تواند متن را برای معلم و سپس دوستان و والدینش بخواند.

تصاویر و متن‌هایی که توسط فراگیران نوشته می‌شوند، جمع‌آوری و تبدیل به یک کتاب خواندن شخصی برای آنها می‌شود.

نکته مهم در این رویکرد این است که دانش لازم برای خواندن و درک کردن این نوع متن‌ها از تجربه خود فراگیران به دست آمده است. ایده، واژه‌ها، جمله‌های متن و سازماندهی متن همه از سوی خود فراگیران است.

این امکان وجود دارد که فراگیر بدون اینکه قادر به صحبت کردن به زبان مقصد باشد، بتواند به زبان مقصد بخواند. اما آموختن مهارت خواندن در صورتی که همراه با داشتن کنترل صحبت کردن بر ویژگی‌های زبانی باشد بسیار آسانتر اتفاق می‌افتد. به هر حال فراگیران بومی زبان هنگامی که خواندن را آغاز می‌کنند حدود ۵۰۰۰ واژه گفتاری می‌دانند در صورتی که این تعداد در فراگیران غیر بومی زبان بسیار ناچیز است. پس اگر قرار است از متون خواندن ویژه فراگیران بومی زبان برای آموزش به فراگیران زبان دوم استفاده شود باید از نظر بسامد واژه‌های آشنا و مفید بررسی شوند. متن نباید شامل واژه‌های ناآشنا و غیر ضروری باشد.

۷. خواندن متمرکز (Intensive reading)

خواندن به روش متمرکز، دانش ویژگی‌های زبانی و میزان کنترل بر استراتژی‌های خواندن را در فراگیر افزایش می‌دهد. این روش همچنین مهارت درک مطلب فراگیران را ارتقا می‌دهد. روش کلاسیک برای

تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن / ۱۶۳

خواندن متمرکز، رویکرد دستور ترجمه است که معلم برای توضیح متن از زبان اول استفاده می‌کند و جمله به جمله متن را توضیح می‌دهد. این روش خواندن مزایا و معایبی دارد که به آنها اشاره می‌کنیم.

روش خواندن فشرده در بدترین حالت خود، روی متن خاصی متمرکز می‌شود که به ویژگی‌های زبانی متن و اینکه آیا آنها برای خواندن متن‌های بعدی هم مفید هستند یا خیر هیچ‌گونه توجهی نشود. یکی از اهداف این روش درک متن است. معلم برای درک بهتر فراگیران، متن را ترجمه می‌کند. ترجمه متن توسط معلم و سپس توسط فراگیران این اطمینان را برای معلم ایجاد می‌کند که آنها متن را فهمیده‌اند. هدف دیگر این روش این است که مشخص شود چه ویژگی‌های زبانی در دوره آموزشی مورد توجه قرار خواهند گرفت. به عبارت دیگر ویژگی‌های زبانی برجسته در هر متن، برنامه زبانی آن دوره آموزشی را تشکیل می‌دهند. هدف دوم چند جنبه مثبت دارد.

اول اینکه، ویژگی‌های زبانی در بافت منسجم از یک متن قرار گرفته‌اند. متن نشان می‌دهد که چطور ویژگی‌های زبانی به اهداف ارتباطی متن کمک می‌کند. این روش فراگیران را برای انجام تکلیف‌ها و فعالیت‌های نگارشی آماده می‌کند.

دوم اینکه، انتخاب ویژگی‌های زبانی با این روش می‌تواند از تداخل آیتم‌های واژگانی یا ویژگی‌های دستوری جلوگیری کند.

اما اینکه اجازه دهیم متن‌ها ویژگی‌های زبانی یک دوره آموزشی را مشخص کنند جنبه‌های منفی هم دارد. یعنی، واژه‌های پر بسامد و کم بسامد؛ موارد دستوری تکراری، با قاعده و بی‌قاعده به یک اندازه مورد توجه قرار می‌گیرند.

اگر خواندن متمرکز به روش صحیح انجام شود، عمده تمرکز بر روی آیتم‌هایی است که بیشترین بسامد و تکرار را در طیف وسیعی از متن‌ها دارند. معلم باید این سؤال را بپرسد که "چطور تدریس امروز یادگیری متن فردا را آسان‌تر می‌کند؟" چهار روش برای کاربرد این اصل مهم وجود دارد.

مرکز روی آیتم‌های پر بسامد.

تمرکز روی استراتژی‌هایی که در اکثر متن‌ها قابل استفاده هستند.

نادیده گرفتن موارد کم بسامد و بدون کاربرد.

اطمینان حاصل کردن از اینکه آیتم‌ها و استراتژی‌های مشابه در چند متن مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۷-۱. کانون توجه در خواندن متمرکز

خواندن به روش متمرکز جنبه‌های خاصی از ویژگی‌های زبانی را برجسته می‌کند.

درک، هدف از خواندن متمرکز می‌تواند درک یک متن خاص باشد.

روابط هجی کردن اصوات با قاعده و بی قاعده. این جنبه از خواندن متمرکز می‌تواند از طریق تدریس آواشناسی، قواعد هجی کردن، و بلند خوانی انجام شود.

واژه. جلب کردن توجه فراگیران به واژه‌های مفید، معانی اساسی و اصلی و توضیح دادن کاربرد آنها.

دستور زبان. توضیح و تحلیل ویژگی‌های دستوری مشکل.

پیوستگی. فراگیران مطالبی همچون: مرجع ضمیرها در متن چیست؟ روابط پیوستگی جمله چیست؟ و اینکه واژه‌های مختلف چگونه برای بیان مفاهیم مشابه بکار می‌روند، را تمرین می‌کنند.

ساختار اطلاعاتی (Information Structure). متن‌های معین اطلاعات معینی را دربر

می‌گیرند. به عنوان مثال یک گزارش روزنامه‌ای مطالبی چون: چه اتفاقی می‌افتد، چرا آن حادثه رخ

می‌دهد؟ چه کسی یا کسانی در آن اتفاق دخیل بودن، چه موقع و کجا آن اتفاق رخ داده است؟ و ... را

توصیف می‌کند. این روش به فراگیران کمک می‌کند که بتوانند انواع مختلف اطلاعات را توصیف کنند.

ویژگی‌های سبک (Genre Features). ویژگی‌های دستوری و واژگانی؛ ویژگی‌های انسجامی؛ و

اطلاعات همه و همه به تأثیرات ارتباطی متن کمک می‌کند. روش خواندن متمرکز این مطلب که

"چطور اهداف ارتباطی متن از طریق این ویژگی‌های زبانی حاصل می‌شود و این اهداف ارتباطی چه

هستند"، مورد توجه قرار می‌دهد.

راهبردها. خواندن متمرکز به فراگیر کمک می‌کند که سطح راهبردهای مفید خواندن را در خود ارتقا

دهد. با استفاده از روش خواندن متمرکز فراگیران می‌توانند مراحل حدس زدن از روی بافت، استفاده از

فرهنگ لغت، ساده کردن جمله‌ها سخت، و یادداشت برداری را تمرین کنند و یاد بگیرند. آنها همچنین

می‌توانند بسته‌های جامع آموزش استراتژی‌ها را دریافت کنند.

بحث کردن در مورد متن و توضیح دان متن لازم نیست به زبان اول باشد اما استفاده از زبان اول توضیح مطالب را خیلی آسانتر می‌کند. استفاده از روش تدریس خواندن متمرکز به فراگیر کمک می‌کند که ویژگی‌های زبانی خاصی را یاد بگیرد و یا از وجود آن ویژگی‌ها آگاه شود و بتواند در خواندن متون بعدی مورد توجه قرار دهد و در نتیجه در آینده شانس یادگیری بیشتری داشته باشند.

۷-۲. ویژگی‌های یک تکلیف خواندن متمرکز خوب

یک تکلیف خواندن خوب بیشتر سعی می‌کند توجه فراگیر را به سمت ویژگی‌های متن که در متن‌های دیگر هم هست و نیز استراتژی‌های به کار گرفته شده در متن‌ها معطوف کند. هدف آن ارتقاء سطح توانایی فراگیر برای درک متن‌ها است نه راهنمایی کردن فراگیر برای فهمیدن یک متن یا پیام خاصی در متن. اگر تکلیف خواندن بر روی ویژگی‌های قابل تعمیم یک متن متمرکز نشود فرصت یادگیری مفید و جمع بندی شده برای فراگیر فراهم نخواهد شد.

یک تکلیف خواندن خوب توجه فراگیر را به متن خواندن معطوف می‌کند. یعنی برای انجام دادن تکلیف لازم است که فراگیر متن یا حداقل بخشی از متن را حتما بخواند.

یک تکلیف خواندن خوب اطلاعات مفیدی را برای کنش فراگیر جهت انجام تکلیف، در اختیار معلم و فراگیر قرار می‌دهد. وقتی فراگیر نتواند بخشی از تکلیف را انجام دهد، در عوض به این تجربه و آگاهی دست می‌یابد که چه چیزی را باید یاد بگیرد تا بتواند تکلیف را انجام دهد. در نتیجه تکلیف متن‌های بعدی را با موفقیت بیشتری انجام می‌دهد. همچنین معلم از کنش فراگیر تجربه‌ای بدست می‌آورد که در تدریس بعدی خود روشش را اصلاح کند. تکلیف خوب بازخورد مفیدی را برای معلم و فراگیر ایجاد می‌کند.

۸. سریع خواندن

در این بخش بطور مختصر به "خواندن سریع" اشاره می‌کنیم. معلم زمان را بر اساس ثانیه و دقیقه روی تابلو می‌نویسد.

ثانیه	دقیقه
۰۰	۰
۱۰	۱
۲۰	۲
۳۰	۳
۴۰	۴
۵۰	۵

از فراگیران خواسته می‌شود متن را برای خودشان بخوانند. فراگیران پس از خواندن متن کوتاه (۶۰۰-۵۰۰ واژه)، زمانی که طول کشیده است تا متن را بخوانند، یادداشت می‌کنند. سپس به متن بر می‌گردند و به سؤال‌های درک مطلب پاسخ می‌دهند. در نهایت معلم کلید پاسخ‌ها را به آنها می‌دهد تا به پاسخ‌هایشان نمره بدهند. فراگیران زمان را به واژه تبدیل می‌کنند و در دفتر یادداشت خود می‌نویسند. (در هر دقیقه چند واژه خوانده‌اند) سپس معلم یادداشت‌ها را می‌بیند، و با توجه به نتایج بدست آمده برای هر فراگیر نظر می‌دهد و آنها را راهنمایی و تشویق می‌کند. این فعالیت دو تا سه بار در هفته به مدت هفت هفته تکرار می‌شود تا ۲۵ متن خوانده شود. این دوره آموزشی برای گویشوران غیر بومی زبان انگلیسی در نظر گرفته شده است.

۸-۱. سریع خواندن چه فایده‌ای دارد؟

اما حالا این سؤال پیش می‌آید که آموزش خواندن سریع چه فایده‌ای برای زبان آموز دارد؟ وقتی افراد شروع به خواندن می‌کنند سه نوع عمل را با چشمانشان انجام می‌دهند:

خیره شدن به واژه‌های خاص.

ساکاد (Saccades) یا جهش به آیتم بعدی و تمرکز روی آن.

برگشت. (برگشتن به آیتم‌ها و مواردی که قبلاً دیده شده است)

به عبارت دیگر می‌توان گفت هنگام خواندن، چشم‌های خواننده حرکت ممتد و آرام بر روی تمام واژه‌ها ندارد و مرتب از واژه‌ای به واژه دیگر در حال جهش است. راینر (Rayner) (۱۹۹۸) تحقیقات گسترده‌ای در حوزه حرکات چشم و تکنولوژی ردیابی چشم انجام داده است. یک خواننده ما هر دقیقه حدود ۲۵۰-۳۰۰ واژه می‌خواند، که البته سرعت خواندن با توجه به فاکتورهای میزان سختی متن و هدف متن متفاوت خواهد بود. فراگیر از هر ۱۰۰ واژه، ۹۰ واژه را با دقت (خیره) نگاه می‌کند. اکثر واژه‌ها جزء واژه‌هایی هستند که فراگیر آنها را دقیق نگاه کرده است که البته درصد بالایی از این واژه‌ها کلمه‌های محتوایی/ قاموسی (Content Words) هستند و درصد کمتری از آنها کلمه‌های نقش نما (Function Word) (حروف اضافه، حروف ربط، را نشانه مفعول و ...) هستند. سرعت نرمال برای خواندن شفاهی، ۱۵۰ واژه در هر دقیقه؛ سرعت خوب برای خواندن با چشم، ۲۵۰ واژه در هر دقیقه؛ سرعت مناسب برای کلی خواندن ۵۰۰ واژه در هر دقیقه است. این سرعت‌ها برای فراگیران زبان دوم یا خارجی که یک محتوای خواندن بدون واژه و دستور ناآشنا و دشوار را می‌خوانند قابل قبول است. اما سریع خواندن مزایا و مضراتی هم به دنبال دارد.

ترغیب کردن فراگیر به تند خوانی باعث ایجاد استرس می‌شود. استرس باعث می‌شود فراگیر لذت کافی از خواندن متن نبرد در حالی که هدف اصلی از مهارت خواندن لذت بردن از متن است. از طرفی آهسته خواندن با سرعتی خیلی کمتر از ۱۰۰ واژه در دقیقه اثرات منفی بر درک مطلب دارد. سریع خواندن در زبان اول قابل انتقال به زبان دوم است. یعنی وقتی فراگیر توانش خواندن سریع به زبان اول را

یادگرفته است و این توانش را دارد، پس قادر به انتقال این توانش به زبان دوم هم هست و می‌تواند این زبان را هم سریع بخواند. از دیگر مزایای آن داشتن فرصت کافی برای دوباره خواندن متن به ویژه بخش‌های اصلی و مهم متن است.

۲-۸. چگونه سرعت خواندن شفاهی را افزایش دهیم؟

بلند خواندن (Reading aloud) برای فراگیران زبان دوم چندان مطلوب نیست، زیرا ممکن است از روش صحیح بلند خوانی در کلاس استفاده نکنند. در حالی که این روش برای بومی زبانان بسیار ضروری و مفید است. خواندن به شیوه‌های گروهی، دونفری، تکرار کردن و ... بیشتر توصیه شده است.

خواندن با تکرار (Repeated reading) نقطه قوت این روش آن است که بخش‌های مشکل متن چندین بار تکرار می‌شود و فراگیران می‌توانند بر مشکلات خواندن خود غلبه کنند و در نهایت نه تنها مشکل خواندن صحیح بلکه روانی و سلیس بودن آنها نیز تقویت می‌شود.

خواندن دو نفری (Paired reading) معلم از فراگیران می‌خواهد که دو نفری با هم خواندن متن را تمرین کنند. یک فراگیر قوی با یک فراگیر ضعیف تمرین را آغاز می‌کنند. فراگیر ضعیف‌تر همراه با فراگیر قوی‌تر متن را تکرار می‌کند و سعی می‌کند سرعت خواندن‌شان همان سرعت خواندن فراگیر قوی‌تر باشد. اگر فراگیر ضعیف واژه‌ای را اشتباه بخواند فراگیر قوی سریع آن را بدون توضیح اضافه اصلاح می‌کند و ... این فعالیت حدود ۱۵ تا ۳۰ دقیقه طول می‌کشد. این روش باید قبلاً برای فراگیران آموزش داده شود تا اینکه بتوانند به روش صحیح این فعالیت را انجام دهند. تحقیق روی این فعالیت در فراگیران بومی زبان نشان داد که دقت و درک فراگیران پیشرفت قابل توجهی داشته است. مریبان هم پیشرفت‌هایی در مهارت خواندن‌شان داشته‌اند. (راسینسکی و هافمن Rasinisky & Hoffman, ۲۰۰۳؛ تاپینگ، ۱۹۸۹)

خواندن ۲/۳/۴ تطبیقی است از فعالیت صحبت کردن ۴/۳/۲ برای بلند خواندن. (نیشن، ۱۹۸۹) هر فراگیر یک متن برای خواندن دارد. متن‌ها می‌توانند مشابه باشند اما برای اینکه برای شنونده جالبتر و برای کلاس مناسبتر باشد، بهتر است متن‌ها متفاوت انتخاب شوند. فراگیران به دسته‌های دو نفری

تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن / ۱۶۹

تقسیم می‌شوند. یک نفر شنونده و یک نفر خواننده متن است. معلم می‌گوید: شروع؛ در هر گروه خواننده‌ها برای شنونده‌ها می‌خوانند. بعد از ۴ دقیقه معلم می‌گوید تمام و خواننده‌ها خواندن را متوقف می‌کنند. سپس خواننده‌های گروه‌ها جابه‌جا می‌شوند و متن را در ۳ دقیقه برای شنونده جدید می‌خوانند. دوباره خواننده گروه تغییر می‌کند و این بار متن را در ۲ دقیقه برای شنونده جدید می‌خوانند. به فراگیران گفته می‌شود که در هر بار خواندن متن باید سعی کنند مقدار یکسانی از متن را برای شنونده‌ها بخوانند، اگر چه مدت زمان خواندن کمتر می‌شود (از " ۴ " به " ۲ " می‌رسد). در هر بار خواندن، خواننده متن می‌تواند مقدار متنی را که خواننده را با مداد علامت بزند. سپس بخشی از زمان کلاس را به بلند خوانی اختصاص می‌دهند. فراگیران متن را برای همدیگر می‌خوانند یا یک نفر برای بقیه می‌خواند. داستان باید ساده شود و خواننده می‌تواند برای جالب‌تر کردن متن تمرکز کند. مثلاً او می‌تواند متن را ضبط کند تا بقیه به آن گوش دهند.

نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر تحلیل و ارزیابی کتاب «روش تدریس مهارت‌های خواندن و نوشتن در زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم و زبان خارجی» اثر آی. اس. پی نیشن، استاد زبان‌شناسی کاربردی و اهل نیوزلند است. نویسنده، کتاب را در ۱۰ فصل و با زبان ساده و روان به نگارش درآورده است. کتاب دو ویژگی عمده دارد. در ابتدا قویاً تأکید بر روی کارهای تجربی دارد- در حدود یکصد تکنیک تدریس در این کتاب شرح داده شده است. دومین ویژگی این است که نویسنده تلاش کرده تا در اثر خود یک برنامه متعادل برای پیشرفت مهارت‌های خواندن و نوشتاری فراهم آورد. این عمل به وسیله استفاده از یک چارچوب به نام «چهار شاخه» انجام می‌شود. این نام بدین خاطر است که در سرتاسر یک دوره آموزشی اعمال می‌شوند. این چهار شاخه عبارتند از: ورودی معنا محور، خروجی معنا محور، یادگیری زبان محور و پیشرفت روانی. در یک برنامه زبانی متعادل که هر چهار مهارت شنیداری، صحبت

کردن، خواندن و نوشتن را پوشش می‌دهد، هر کدام از چهار شاخه می‌بایست تقریباً زمان یکسانی را به خود اختصاص دهند.

آموزش زبان انگلیسی و همچنین آموزش معلمان زبان انگلیسی چالش برانگیز است و در عین حال حرفه‌ای بسیار پر ثمر می‌باشد. معلمان و اساتید در نتیجه کار کردن با این کتاب می‌بایست قادر به طراحی دوره‌های آموزشی متعادل خواندن و نوشتن باشند که این دوره‌ها فراهم کننده بازه‌ای از فرصت‌ها برای یادگیری می‌باشد. وظیفه اصلی مدرس برنامه ریزی برای این مهم می‌باشد که زبان آموزان مطالب مفیدی را یاد بگیرند، بهترین شرایط را برای یادگیری مهیا کند، همچنین به صورت متعادل از فرصت‌های یادگیری استفاده کنند. این کتاب اساتید را در انجام وظایف مذکور یاری می‌رساند.

ایده‌های کتاب تا جایی که ممکن است بر اساس تحقیقات می‌باشد. این ایده‌ها در قواعدی که در انتهای فصل یک شرح داده شده است، منعکس شده و در سرتاسر کتاب به آنها رجوع شده است. ایده‌ای که ورای این قواعد می‌باشد یک ایده معقول برای دنبال کردن دقیق یک روش خاص از روش تدریس مانند روش تدریس مستقیم نمی‌باشد. تا جایی که ممکن است طراحی بر روی قواعد تحقیق محور که می‌توانند تغییر پیدا کنند یا در شوند، همانطور که شواهد تحقیقات نوین در دسترس عموم قرار می‌گیرد، منطقی تر می‌باشد.

منابع

۱. احمدی فصیح، رقیه (۱۳۸۵)، *ایجاد و گسترش کتابخانه‌های آموزشی و نقش کتابخانه مدرسه در ایجاد عادت مطالعه در دانش‌آموزان*، تهران: چاپار.
۲. نیشن، آی. اس. پی (۱۴۰۰)، *روش تدریس مهارت‌های خواندن و نوشتن در زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم و زبان خارجی*، مترجم صابر کریمی و محمدجواد بلوری قهجاورستانی، تهران: اودیسه.
3. Ashton-Warner, S (۱۹۶۳), *Teacher*, New York: Simon and Schuster.
۴. Bismoko, J & Nation, I.S.P (۱۹۷۴), English reading speed and the mother-tongue or national language, *RELC Journal* ۵, ۱: ۸۶-۸۹.
5. Glynn, T, Crooks, T, Bethune, N, Ballard, K. & Smith, J (۱۹۸۹), *Reading Recovery in Context*, Wellington: Dept of Education.
6. Nation, I. S. P (۱۹۸۹), Improving speaking fluency, *System* ۱۷, ۳: ۳۷۷-۳۸۴.
7. Nation, I. S. P (2008), *Teaching ESL/ EFL Reading and Writing*.
8. Rasinski, T & Hoffman, J (۲۰۰۳), Oral reading in the school literacy curriculum. *Reading Research Quarterly* ۳۸, ۴: ۵۱۰-۵۲۲. *G*
9. Simcock, M (۱۹۹۳), Developing productive vocabulary using the ask and answer technique. *Guidelines* ۱۵: ۱-۷.
10. Smith, J & Elley, W (۱۹۹۷), *How Children Learn to Read*. Auckland: Addison Wesley Longman.
11. Wong, P & McNaughton, S (۱۹۸۰), The effects of prior provision of context on the oral reading proficiency of a low progress reader, *New Zealand Journal of Educational*.

The influence of Persian language on Indian vocabulary

Yogish maan¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Nassim keramat²

Assistant Professor, Department of Language, Islamic Azad University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The current research was done with a library method and a descriptive-comparative approach, and the purpose of its writing is to investigate the impact of the Persian language on the vocabulary of Indian languages. These includes Kashmiri, Punjabi, Haryanvi (dialect), Urdu, Hindi, Bengali, Marathi, Gujarati. Many Persian words are used both formally and informally in Indian languages. Persian poetry greatly influenced Urdu poetry. Some Persian izafat in Urdu poetry is provided in this page. For hundreds of years, this fusion process was ongoing. Over 800 years ago, Persian was India's official language.

Key words: Persian language, Indian languages, loan words.

تأثیر زبان فارسی بر واژه‌های هندی

یوگیش مان^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: نسیم کرامت^۲

استادیار گروه زبان دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تطبیقی انجام گرفته است و هدف از نگارش آن بررسی تأثیر زبان فارسی بر واژگان زبان‌های هندی می‌باشد. این تأثیر بر زبان‌های کشمیری، پنجابی، هاریانوی (گوش)، اردو، هندی، بنگالی، مراتی، گجراتی مشهود است. بسیاری از واژه‌های فارسی به صورت رسمی و غیر رسمی در زبان‌های هندی به کار می‌روند. علاوه بر حوزه واژگان، شعر فارسی تأثیر زیادی بر شعر اردو نیز گذاشته است. برخی از اضافات فارسی در شعر اردو در این صفحه ارائه شده است. برای صدها سال، فرآیند تأثیرپذیری و اختلاط زبان فارسی با زبان‌های هندی ادامه داشته تا جایی که بیش از هشتصد سال، زبان رسمی هند، فارسی بوده است. این تحقیق، بررسی مختصری در این باره است.

کلید واژه‌ها: زبان فارسی، زبان‌های هندی، وام واژه.

۱. مقدمه

در طول ۸۰۰ سال در شبه قاره هند، فارسی کلاسیک تأثیر قابل توجهی بر بسیاری از زبان‌های هندی داشته است. به طور کلی می‌توان گفت که هر چه بیشتر به سمت شمال غربی شبه قاره یا مرز هند و ایران حرکت کنیم، تأثیر زبان فارسی افزایش می‌یابد. برای مثال، زبان فارسی بیشترین تأثیر را بر زبان‌های هند و آریایی دارد که از حضوری قوی در زبان‌های هاریانوی (گویش)، پنجابی، سندی، کشمیری و گجراتی تا حضور معتدل‌تر در بنگالی و مراتی را شامل می‌شود. فارسی بیشتر واژگان خارجی در زبان‌های هند و آریایی را تشکیل می‌دهد. در مقابل، فارسی تأثیر چندانی بر زبان‌های دراویدی نداشته است. ورود واژگان وسیع و متنوع فارسی به زبان‌های هند و آریایی، بارزترین پیامد تماس زبان هندی و فارسی بوده است.

زبان فارسی را اولین بار در قرن یازدهم، حاکمان افغان و ترک در هند معرفی کردند. این فرمانروایان شامل شاهان غزنوی، سلطان نشین دهلی و سلسله مغول بودند. فارسی اندک اندک در هند نفوذ پیدا کرد تا جایی که زبان فارسی در شمال هند به زبان اداری تبدیل شد و تا حد زیادی جایگزین سانسکریت گردید. از شاعران مشهور پارسی‌گوی این عصر می‌توان به مسعود سعد سلمان و ابوالفرج رونی اشاره کرد که هر دو در شبه قاره هند به دنیا آمدند. اصطلاحات فارسی اغلب در این زمان اولیه به دلیل ضرورت برای توصیف مفاهیم و اشیاء خارجی اخیراً وارد شده، به کار می‌رفتند؛ اما سرانجام وام‌گیری فارسی به طور گسترده‌تری در زبان‌های هندی گسترش یافت. در آن زمان، زبان دادگاه شد و به تدریج کل سیستم قضایی و زمینی تحت تأثیر آن قرار گرفت. زبان فارسی به عنوان زبان فرهنگ، یادگیری و اعتبار در زمان مغول‌ها محبوبیت یافت.

در این مدت مردم در محل کار فارسی صحبت می‌کنند و از زبان محلی در خانه استفاده می‌کنند. این روند سال‌ها ادامه دارد و مردم شروع به استفاده از کلمات فارسی در زبان‌های محلی خود کردند و این گونه بود که زبان محلی هند بسیاری از واژه‌های فارسی را پذیرفت. علاوه بر این، جامعه بازرگانان هند که در تجارت از منطقه ایران و افغانستان تا شبه قاره هند فعالیت داشتند، فارسی را با خود به هند آوردند. این بازرگانان فارسی می‌دانستند و کلمه‌های فارسی را به زبان هندی اضافه می‌کردند، زیرا با

مردم هند ارتباط برقرار می‌کردند و مردم آن کلمات را انتخاب کرده، شروع به استفاده روزمره می‌کردند. افرادی که در آن زمان فارسی می‌دانستند، به دلیل اینکه یا تاجر بودند یا از مقامات دولتی، نخبه و تحصیل‌کرده محسوب می‌شدند. این زبان رسمی و یکسان مردم از سند (پاکستان کنونی) تا بنگال (شرق ترین استان هند) بود؛ در حالی که زبان‌های محلی هم وجود داشتند. اگرچه فارسی زبانی بومی نبود، مانند زبان هندی عمل می‌کرد. به صراحت می‌توان گفت ساکنان شبه قاره هند ادبیات فارسی را در آن سرزمین توسعه و گسترش دادند. این منطقه بیشتر از ایران قبل از قرن نوزدهم، ادبیات فارسی تولید کرد. انواع مختلفی از آثار از جمله شعر، حماسه، تاریخ، شرح حال و رساله علمی در این فعالیت‌های ادبی مشاهده می‌شود. نه تنها مسلمانان، بلکه مردم همه ادیان دیگر نیز در این امر سهیم بودند.

زبان فارسی در شبه قاره هند برای بیان مفاهیم دینی نیز به کار می‌رفت و ادبیات صوفیانه برجسته ترین نمونه آن بود. جایگاه زبان فارسی به دلیل کاربرد اقتصادی و اداری مانند جایگاه انگلیسی امروزی بود. قشر تحصیل کرده هم زبان سانسکریت و هم زبان فارسی را می‌دانستند. این وضعیت تا زمان ورود انگلیسی ادامه داشت؛ آن‌ها زبان خود را جایگزین فارسی کردند.

۱-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تطبیقی انجام شده است. در این مقاله به تأثیر فارسی بر واژگان زبان‌های هندی پرداخته شده است. به طور کلی دو دسته از کلمه‌های فارسی در زبان هندی وجود دارد: اول کلماتی که در زبان هندی تلفظ و معنایی مشابه زبان فارسی دارند و دسته دوم کلماتی هستند که تلفظی یکسانی با زبان فارسی؛ اما معنی و کاربرد متفاوتی دارند. نفوذ زبان فارسی بیشتر در قسمت شمالی هند بود که شامل استان‌های شمالی هند و کل پاکستان می‌شود. این منطقه عمدتاً شامل مردم اردو و هندی زبان است که جدا از سایر زبان‌ها مانند پنجابی، کشمیری، سندھی، گجراتی و ... می‌شود. اردو زبانی هندی است که بیشترین تأثیر را از فارسی گرفته است. نگارندگان در این مقاله به بررسی چگونگی تأثیر فارسی بر واژگان و خط اردو پرداخته‌اند.

۲. بحث و بررسی

همانطور که در مقدمه ذکر شد، برخی واژگان فارسی با تلفظ و معنی یکسان در زبان اردو استفاده می‌شود. از سویی دیگر کلماتی نیز هستند که در هر دو زبان تلفظ ظاهری یکسان دارند؛ اما معنا متفاوت است. در ادامه به تفصیل به این موارد پرداخته می‌شود.

۲-۱. کلمات با تلفظ و معنی یکسان

امروزه اسامی بیشتر وام‌واژه‌های فارسی را تشکیل می‌دهند که عملاً در همه زمینه‌ها کاربرد دارند. بسیاری از این کلمه‌ها در مکالمه معمولی مردم استفاده می‌شوند؛ گرچه وقتی با فارسی معاصر ایران مقایسه شود، اغلب به گونه‌ای متفاوت تلفظ می‌شوند. شاید دلیل این است که واژه فارسی مورد استفاده در زبان‌های هندی، همان تلفظ‌های قدیم این واژه‌ها است که فارسی‌زبانان در گذشته در سراسر شبه قاره پراکنده‌اند. علاوه بر این فرآیند بومی سازی واژه همان چیزی است که باعث ایجاد تغییرات در تلفظ می‌شود. تغییر از ه به الف که به نظر می‌رسد تغییری گسترده است، بیشترین تأثیر را روی اسم‌های فارسی داشته است. به عنوان مثال، خانه تبدیل به خانا و جنازه به جنازا تبدیل شد. این امر نتیجه تأثیرپذیری واژگان فارسی از زبان‌ها و گویش‌های منطقه‌ای است که در آن وارد شده است. بسیاری از وام‌واژه‌ها ممکن است به دلیل تغییرات معنایی یا باستانی بودن کلمه در فارسی برای فارسی‌زبانان امروزی، قدیمی به نظر برسد.

۲-۱-۱. واژگان مورد استفاده در گفتار روزمره در سراسر هند

جدای از کاربرد رسمی، کلمات فارسی، این کلمه‌ها معمولاً توسط عموم مردم استفاده می‌شود. کلمات زیادی در استفاده روزمره وجود دارد که به قدری با زبان‌های هندی آمیخته شده است که به سختی می‌توان منشأ فارسی را پیدا کرد. نفوذ زبان فارسی در قسمت شمالی هند در مقایسه با قسمت جنوبی یا شرقی بسیار است.

در جدول چندین کلمه وجود دارد که تلفظ و معنی یکسانی دارند. برای راحتی خوانندگان کلمات در دسته‌بندی‌های موضوعی قرار گرفته‌اند.

جدول شماره (۱)

دسته بندی	کلمات
تن پوش	پیجامه، لباس، دامن، شلوار، پیراهن، جیب، شال، آستر، کمر بند، جوراب
اعضای بدن	ناخن، بدن، خون، قلب، گردن، کمر، سر، صورت، چشم، بازو، سینه، زبان
غذا	نان، سبزی، قورمه، گوشت، قیمه، تنور، برنج، فالوده، پلو، فرنی، حلوا، مربا
خانه	گسلخانه (پالایشگاه)، باورچیخانه (آشپزخانه)، در، دیوان، دروازه، زینه (نردبان)، رنگ، محل
میوه‌ها	سیب، انار، انار، انگور، نارنگی، بادام، کشمش، شاه توت، انجیر، لیچی، خربزه
زیور آلات	جواهرات، زیوار، گلوبند، دستبند، پازیب، زنجیر
سبزیجات	شلغم، کدو، چغندر، پیاز، لوبیا سبز، زیتون
گیاهان و جانوران	شیر، خرگوش، بلبل، شاهین، کبوتر، چنار، حنا، بنفشه، گلاب، نیلوفر آبی، یاسمین
حرفه‌ها	درزی، نقاش، کاریگر، حجام، قلمکار، حسابدار، خزانچی (صندوقدار)، معمار، استاد، معلم
زمان	هر روز، روز، هر سال، سال، زمان، صبح، بعد از ظهر، عصر، شب، وقت بخیر، بخت، سالانه، هر ماه، ماه، سال قبل، سال آینده، فردا، گذشته

مدت، لحظه، لمحہ	
کشاورزی	فصل، ربیع، خریف، اپاشی، نہر، زمین
نوشتن	قلم، دعوت، سیاحی، کاغذ، کتاب، روزنامہ، داستان، افسانہ، شعر، غزل، نظم
پلیس و نظامی	سپہی، توپخانہ، توپچی، حوالات، گیرافتار، گوناگہار(گنہ‌کار)، جرم.
رنگ‌ها	زرد، سبز، آبی، سفید، نارنجی، سیاہ و سفید.
متفرقه	آینہ، گندم، ہوا، کامیاب، زندگی، اگر، جمعہ، بازار، خطر، ہمجماعت، سرکار، ہرگز، ممکن، محال، ہمیشہ، خدا، انسان، آدم، آواز، خوب، حاضر، امتحان، روشن. خوشبو، بدبو، بعد، چراغ، سفر، مسافر، باغی، خوش آمدید، وقت، دوست، حفاظت، نمک، شروع، جان، عشق، ضرورت، آرزو، شہر، غلط، انصاف، محبت، دانشور، ہم عمر، تقسیم، منتخب، دلبر، دلربا، آسان، مشکل، آسمان، نزدیک، استعمال، خوب-صورت، بدصورت، ہفتہ، دو، نو، حیرت‌انگیز، دلکش، دل جو، داماد، سادق و امین، شایستگی، حساس، وجود، عینک، دور، جہان، گریہ، خالص، ملاقات، جدائی، کم، واقعی، حقیقت، فراموش، مومن، وفادار، خجستہ، زمیندار، صاحب سرمایہ، جگردار، منصبدار، شاندر، بی فکر، بی شمار، بی گناہ، بی قرار، غریب، بی نیاز، گمنام، بی وفا، باسماج، بی اثر، بدبخت، نالایق، ناراضی، نادان..

لازم به ذکر است برخی از این کلمه‌ها در زبان فارسی امروزی دیگر استفاده نمی‌شود؛ اما در متون قدیم فارسی یا در فارسی دری (زبان مردم افغانستان و تاجیکستان) استفاده می‌شده است. برای مثال

می‌توان به کلمه‌های درزی (خیاط)، غسل‌خانه (حمام)، باورچی‌خانه (آشپزخانه)، زینه (نردبان) و ... اشاره کرد.

۲-۱-۲. واژگان استفاده شده در زمین و سیستم قضایی هند

هند کشوری وابسته به کشاورزی است و کشاورزی برای صدها سال شغل اصلی جمعیت زیادی در هند باقی مانده است. سند یا اسنادی که حاوی مشخصات مالک، رابطه مالکین با یکدیگر (خواهر، برادر، پدر، پسر، دختر) و شرح زمین باشد، عمدتاً شامل کلماتی است که ریشه فارسی دارند. دلیل این امر این است که چون زبان فارسی زبان رسمی هند بوده، این اسناد بدون تغییر باقی مانده‌اند. وقتی شخصی از اداره درخواست اسناد زمین می‌کند، اسناد را می‌تواند به زبان‌های استانی دریافت کند؛ اما این کلمات و تلفظ و معنی آنها در تمام هند یکسان است. این کلمات از زبان دری (زبان رایج در افغانستان) و فارسی امروزی است. لغات عربی کم است، اما از طریق نفوذ در فارسی وارد شده‌اند. بسیاری از این کلمات توسط ایرانیان بومی به دو دلیل قابل درک نیستند: کلمات بسیار تخصصی هستند و مربوط به زمین، محصول، مالکیت و ... هستند. بنابراین ممکن است امروزه مردم با این کلمات آشنا نباشند؛ اما در هند هنوز نقش مهمی دارند.

جدول شماره (۲)

معنی	کلمات فارسی
کتاب مالکیت و حقوق زمین کاشت.	جامبندی (جمع بندی)
ثبت حساب مالکیت عاقلانه، کاشت و اجاره. این یک ثبت بازرسی برداشت است. هر شش ماه، بین آبان و فروردین، پاتواری (پاتواری شخصی است که با مقامات محلی کار می‌کند و مسئول نگهداری سوابق مالکیت زمین برای یک منطقه خاص و همچنین نگهداری سوابق جمع‌آوری مالیات زمین است) محصول را از مزرعه ای به مزرعه دیگر بازرسی می‌کند. او اطلاعات مربوط به	خسره گیرداوری

محصول کشت شده، طبقه بندی خاک، کشت و ظرفیت کشت را پیگیری می کند. این سند پس از ۱۲ سال نگهداری در اختیار پاتواری باید از بازداشت پاتواری خارج شود و از بین برود.	
کتابی که اطلاعات کاملی در رابطه با زمین روستا دارد.	کتاب قرمز
مرز نشینی (زمین)	حد بست
منطقه روستا.	دیه، آبادی
حکم انتقال مالکیت.	انتقال (انتقال)
گروه ۲۵ هکتاری یعنی ۲۰۰ کانال.	موستاتیل (مستطیل)
پیدا کردن مساحت طول و عرض چهار ضلع یک عدد.	استخراج
مساحت کل روستا.	میزان کلد
۵۷.۱۵۷. اینج مربع کارما	دهه بیست
قسمت بیستم	بیست
جهت شمال.	شمال
جنوب. جهت	جنوب
شرق. جهت	شرق
غرب. جهت	غرب
ناظر کار پاتواری.	گیرداوار (گردآور)
دفتر تحصیل. کانونگو	دفتر کانونگو (قانون گو)
صاحب زمین.	مالک
صاحب سهم در شملات.	مالک کمیل (کامل)

موروئی	مجرای غیرقابل اخراج و اجاره بها.
غیر موروئی	مستاجر تخلیه.
چاهی نهری	زمینی که توسط کانال و چاه آبیاری می شود.
نهری	زمینی که توسط آب کانال آبیاری می شود.
چاهی	زمین با آبیاری خوب.
بارانی	زمینی که محصولات کشاورزی به باران وابسته است.
آبی	زمینی که از طریقی غیر از کانال و چاه آبیاری شود.
سالانه	سالانه.
نیسفی	نیمی از محصول.
دو پنجم	2/5 محصول.
چهارم	1/4 محصول.
رهن دار	گرودار.
مرتھین (مرتھن)	کسی که زمین را به عنوان رهن می گیرد و پول می دهد.
موستری (مشتری)	خریدار زمین..
مالیات	پول دریافت شده از مالک.
متوفی	مرحوم.
هیبا (همان هبه عربی است)	هدیه.
پخته	محصول ثابت با توجه به عملکرد متوسط درخت.
سابق	سابق، سابق، قدیمی.
حال	جاری، موجود.
بدستور	مانند گذشته.
من جانبی (جانب)	از طرف.

تأثیر زبان فارسی بر واژه‌های هندی / ۱۸۳

بنام	نام های.
جلسه عام	جلسه عمومی.
بشناخت	در مورد هویت.
دختر	دختر. (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
پسر	پسر. (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
بیوه	بیوه. (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
همشیرا	خواهر . (این کلمه برای بیان رابطه یک فرد با مالک استفاده می شود).
حد	دامنه.
حدود	مرزها.
سه هادا	سنگ در مرزهای سه روستا که در یک مکان ملاقات می کنند.
سکونت	زیستگاه.
حقदार	زمین مالک.
اکرار نامه	تصمیم متقابل.
خوش حیثیت	وضعیت خوب.
محل	دهکده..
جدید	جدید.
ترمیم	عوض شدن.
کارگزاری	گزارش پیشرفت.

در اینجا چند کلمه از اسناد زمین آمده است که در زبان دری (زبان رایج در افغانستان) یکسان است. آنها در ایران امروزی استفاده نمی شوند. در ادامه به شواهدی از این دست توجه کنید:

جدول شماره (۳)

معنی	کلمات دری
بزرگ	کلان
کوچک	خرد
مالیات زمین	مال گزاری
بیانیه مالکان و مستاجران با جزئیات زمین ها و یادداشت اجاره پرداخت شده به هر یک.	منتخبب اِسْم وار
این یک گزارش روزانه حوادث است که پاتواری مطابق با دستورالعمل های اجرایی که گهگاه صادر می شود نگهداری می کند. هر روز، پاتواری یک ورودی مختصر را ثبت می کند که در آن به موارد زیر اشاره می شود: بارندگی، تگرگ، و سایر بلاهای طبیعی. معاملات زمین یا سایر حقوق بازدید از افسران مافوق و دستورات آنها؛ دستورات محاکم مدنی و کیفری که توسط وی دریافت شده و توسط وی انجام می شود. وضعیت محصول و گاو؛ بررسی ها و بازرسی های مختلف انجام شده توسط وی؛ و هر حقایق مهم دیگری که به او می رسد یا به او گزارش می شود. هر سال،	روز نامچه واقعاتی

<p>دفتر خاطرات سال در ماه های مهر و/یا آبان آغاز می شود.</p>	
--	--

نام روستاها در شمال هند به کلمات فارسی مانند کلان (بزرگ)، خورد (کوچک)، پور (کامل) ختم می‌شود. اجازه دهید از این روستاهای استان هاریانا در شمال هند گوگه‌ری پور، صندل کالان، نلوی خورد و... مثال بزنیم. روستاهای منتهی به کلان نسبت به سایر روستاها بزرگتر هستند. خورد به معنای کوچک است، بنابراین روستاهایی که به خورد ختم می‌شوند، معمولاً در مقایسه با کلان کوچک‌تر هستند. سوال اینجاست که کلان چقدر از خرد بزرگ‌تر است؟ جواب در تعداد جمعیت روستاست. روستاهایی که نام آنها به خورد ختم می‌شود، معمولاً بین ۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر جمعیت دارند؛ در حالی که روستاهایی که نام آنها به کلان ختم می‌شود معمولاً بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر جمعیت دارند.

در اینجا فهرست واژه‌های فارسی استفاده شده در نظام قضایی هند را مشاهده می‌کنید. این کلمات هنوز در FIR استفاده می‌شود. گزارش اول اطلاعات (FIR) یک سند مکتوب است که توسط پلیس هنگام دریافت اطلاعات در مورد ارتکاب یک جرم قابل تشخیص تهیه می‌شود.

جدول شماره (۴)

<p>اثبات، جنایتکار، قاضی، غیرقانونی، حکم، قانون، عدالت، منصف، احم، شناخت، افسران بالا، مانند بالا، واقعیت، اقبال، ارسال، قرارداد اطلاعات، انتقام، خانه تالشی، انتظام، قلم بند، کابل دست، اندازی، گفتگو، غیر آباد، خدمت، گزاریش، زر تفتیش، زیل، سزا یافته، تسدیک، تهریر،</p>	<p>واژگان مورد استفاده در نهادهای حقوقی و قضایی</p>
---	---

ظاهر، جیب تراشی، چشم دید، سلاح تیز، تاتیما سند، دستاویز، دستخط، دریافت، درست فضل، حالات، فرد، فرد برآمدگی، فرد هاوالگی، فرد شناخت، فرد نشان دیهی فهرست، بد نیت، بر بیان، با قاعده بالا، با زیره، مرسله، مرتب، من، مدعی، گناه گار، مجروب، معزز، مُخْتَصَر حالات، مناسب، معقول، مُکَمَّل حالات، مُفَصَّل حالات، موجود، مخبر، مشغول، موصول، مجلس غیر قانونی، مجمع خلافه کانون، معرفت، محفوظ، مچلکا، نزد، نتیجه، نذری، نامزد، نظر بند، واردات، رنجش، روبرو گواه ذیل، اموال مسروقه، شخص، موقع واردات، موقع، همره، حکم، سفارش، حسب مامول، زندان، حفاظت، هدایت، حسب ضابطه، سرزد، آگاز، جایی تایناتی، چسپا، بیانیه، با قلم خود، بدست، همره ملزمان، حسب مفت سایل، هرف به هرف، بسلسلا، تهویل، نعش، جایز، چست، زخم، اشتحار، سالرا، شناخته شده، خدمت، تامیل کرد، خلاف، دستی، مشاوره، بیش قیمتی، اصلح، نجایز، مقدمات، فریادی، گشت، تانید، تانید شده، منزور شده، اتفاق، اعتراض، درج، جد و جهد، حقایق، خوایش، پروانه، کشمکش، ملاظم، چند، شامیل تفتیش، با حکم، فرمان، متعلق، فرق، گیلا، غیر ممکن، ناممکن، توجه، با وجه، واجب، مده نظر، غیر ذمه دار، اکرارنامه، از خود، اندیشه، اندازه، ایتله، فریک اول، فریک دوم، آگاه، آلا، اجازت، انسداد جرایم، اراده، ایرسال، اجاد، قرار، کابیز، فردن فردن، فوجداری، بیانیه تحریری، بیانیه هلفی، برخوردار، بری، حاضر، بابت اطلا، بابت بی گونه شخص، مذکور، مشکوک، ماشورا، محکم، ماتحت، معرفت، مامور، مالیات، مالی حیسیت، معصوم، مثال،

<p>مرل، معاینه، مقام، مقرر، مجرم، اختلاف نظر، قوم، خارج، عالیجناب، ضمانت، جرائم پیشه، سنگین جرم، جلیل، جانبی، جواب‌دیه، ضامن، زیر تفتیش، زیر حراست، زیر نگرانی، مفصل موحلت، رضا مندی، روانگی، راضی نامه، رشوت، رِحا، رو پُوش، لاوارث، وجه معقول، ثبوت، سماعت، ثابت، سراغ، سُلّه، امن، اهم سراغ، حربه ذیل، تبدیل، تمام، محرر، حوالات، نقل، دیگر، ضابطه، فوجداری، ضابطه، سرکار، با من، آرنده، تأیید، مسلسل، امروز، هذا، مزید، تصور، با حاضر، پیش بندی، پلندا، نشان انگشت، برخلاف، ضمانت نامه، مرتبه، بادست، مطابق، متعلق، مطلقه، اول، متفرق، فارم ملازم، فارم، سرسبز، مضمون، علیحده، پارچه، اعتبار، با اعتبار شهادت، انجام، بطور، امداد، آمدورفت، موصولگی، صورت جرم، سر بموهر (مهر)</p>	
---	--

واژگان خاص برای زبان‌ها و گویش‌های خاص

لغات زیادی وجود دارند که در زبان‌ها و گویش‌های خاصی استفاده می‌شوند. برخی از این کلمات عبارتند از پشوا (پیشوا) (در زبان مراتی)، سردار (پنجابی و دیگر زبان‌های هندی شمالی و پاکستانی)، صاحب (پنجابی و اردو).

۲-۲. کلماتی که شبیه هم هستند اما معانی متفاوتی دارند.

لغات فارسی زیادی وجود دارد که در زبان هندی با تلفظ یکسان اما معنی متفاوت به کار می‌روند. در اینجا چند نمونه آورده شده است.

جدول شماره (۵)

معنی در زبان های هندوستانی	کلمات فارسی
باد	هوا
قدیس	فقیر
پیر	بزرگ
قبیله	برادری
بازیگر	اداکار
محصول	فصل
سرکاری	رسمی
رنگ	روغن

تمام کلمات ذکر شده در زیر در زبان های هندی استفاده می شود. در اینجا به یکی از ویژگی های خاص زبان های هندی اشاره می کنیم که در آن واژه های فارسی به صورت جمع به کار می روند، اما شکل جمع این واژه ها در فارسی با حالت جمع در زبان های هندی متفاوت است. برای ساختن کلمه در زبان های هندی از ا، و، ن استفاده می شود، در حالی که در فارسی با کمک ها و ان انجام می شود.

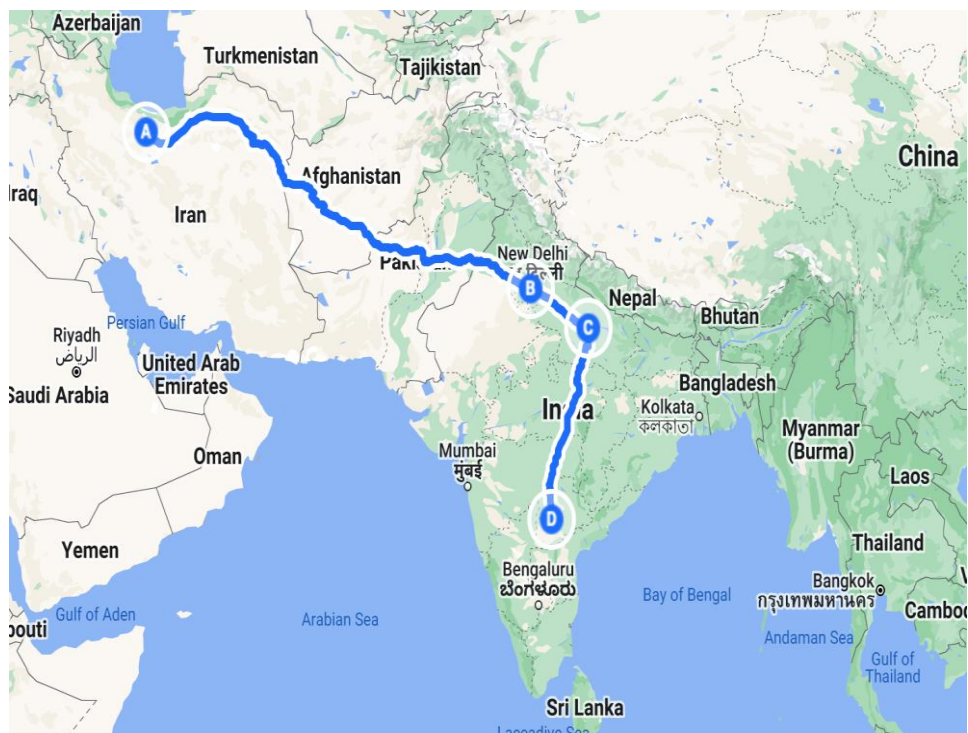
جدول شماره (۶)

کلمات فارسی	صورت جمع در فارسی	شکل جمع در زبان های هندوستانی
هوا	هوا	هواین
هوا	هوا	هواون
میز	میزها	میزون

فلموں	قلم‌ها	فلم
کتابوں	کتاب‌ها	کتاب
فہرستوں	فہرست‌ها	فہرست
رنگوں	رنگ‌ها	رنگ
درخواستیں	درخواست‌ها	درخواست
زمینوں	زمین‌ها	زمین
دحشت گردوں	دحشت گردان	دحشت گرد
زبانی امتحانوں	امتحانات زبانی	امتحان زبانی
معاشرے	مَعَاشِرِہا	معاشر
خاندانوں	خاندان‌ها	خاندان
شاخوں	شاخہ‌ها	شاخہ
عدالتوں	عدالت‌ها	عدالت
ضمانتیں	ضمانت‌ها	ضمانت
اساتذہ	اساتید	استاد
نشستی	نشست‌ها	نشست
نشستوں	نشست‌ها	نشست
نشستیں	نشست‌ها	نشست

۳. تأثیر فارسی بر واژگان اردو

در طول تاریخ اردو، تعامل پیچیده‌ای بین این دو زبان وجود داشته است. فارسی که اکنون به عنوان زبان معتبر اردو عمل می‌کند، از نظر تاریخی نقشی حیاتی در ایجاد و تکامل زبان مدرن ایفا کرده است. فارسی و دیگر زبان‌های نزدیک به آن برای ایجاد زبان اردو به هم آمیخته شده‌اند. اولین بار امیر خسرو، خواننده، موسیقی دان، شاعر و محقق هندی-فارسی صوفی به خط فارسی نوشته نوشت. زبان اردو قبل از اینکه به این نام نامیده شود، نام‌های متعددی داشت، از جمله زبان کمپ، لشکر و ریختا. اشکال اولیه اردو، که اغلب با نام‌های گجری، هندوای و دخانی شناخته می‌شوند، بیشتر با پنجابی شرقی و هاریانی مشترک بودند تا با خاری بولی، که ساختار دستوری مرسوم اردوی مدرن را نشان می‌دهد. آثار ادبی این گویش‌ها به دلایل زیر با آثار زبان اردو ترکیب شدند: اول، آنها محیطی با فرهنگ درباری مسلمان و دربار دارند که به طور فزاینده‌ای تحت تسلط سبک زندگی و ارزش‌های نخبگان شهری است. دوم، پذیرش کامل سنت‌های ادبی فارسی-عربی، از جمله ژانرها و بلاغت را نشان می‌دهند. و سوم، پذیرش فزاینده فارسی-عربی را نشان می‌دهند. اردو بیشترین بهره را از زبان‌های فارسی برده است. زبان اردو اساساً ثبت فارسی شده زبان هندوستانی است. عمدتاً سه مکتب زبان اردو وجود دارد. همه این مکاتب در مورد گویش و واژگان، ویژگی‌های متفاوتی دارند.



B: مدرسه دهلی (شمال هند از جمله پاکستان)

C: مدرسه لکنو (منطقه شمالی و مرکزی هند)

D: مدرسه دکن (منطقه جنوبی نزدیک حیدرآباد)

در اینجا از واژه مدرسه برای طبقه بندی این سه حوزه استفاده می‌شود که در سطوح تأثیر زبانی فارسی در آن‌ها به طور قابل توجهی متغیر است. تصویر بالا نزدیک بودن سه مدرسه اردو از ایران را نشان می‌دهد؛ همانطور که می‌بینید مدرسه اردو دهلی که بخشی از شمال هند و کل پاکستان را در بر می‌گیرد در مقایسه با سایر مدارس اردو به ایران نزدیک‌تر است.

همه این مدارس تحت تأثیر زبان فارسی هستند، اما با درجات مختلف، به عنوان مثال، دکن در حالی که از شمال هند دور بودند، از نفوذ زبان فارسی نیز بهره بردند. تلاش‌های سلطان نشین دهلی در اوایل قرن چهاردهم به طور خلاصه فرهنگ ایرانی را به دکن آورد. حیدرآباد و اطراف آن در مقایسه با شمال هند کمترین تأثیر را از زبان فارسی داشته و واژگان سایر زبان‌های هندی جنوبی را در خود جای داده است. منطقه لکهنو نیز شامل کلمات فارسی است اما نه زیاد. اردو و هندی در این منطقه حاوی کلمات سانسکریت و دیگر زبان‌های منطقه‌ای هستند. مردم این منطقه همیشه در مورد استفاده از اردو غیرفارسی شده سر و صدا داشته‌اند. دهلی و اطراف آن بیشترین تأثیر را از زبان فارسی داشته و دلایل زیادی برای این امر وجود داشته است.

برخی از آنها دهلی پایتخت همه حاکمان از غزنویان تا سلسله مغول باقی ماند. از این رو مرکز همه فعالیت‌ها مانند اداری، ادبی، شعرای درباری و غیره بود. نزدیکی این منطقه با ایران نیز دلیل بزرگ نفوذ زبان فارسی در این منطقه است. هند (پاکستان کنونی) با ایران هم مرز بود. تجارت بین دو منطقه بسیار رونق داشت. اینها از مهمترین دلایلی است که زبان‌های شمال هند بیشتر از زبان فارسی تأثیر پذیرفته‌اند.

۳-۱. ایضافات^۱ در شعر اردو

اصطلاح ایضافات از عربی اضافه گرفته شده است. ایضافات در اردو به معنای «رشد» یا «افزودن» است و در دستور مصوت کوتاه «ه» مصوتی است که دو اسم یا اسم و صفت را به هم وصل می‌کند. اضافه شدن اسم به اسم یا صفت، دو کاربرد اصلی ساخت ایضافات در اردو هستند. این یدین معنی است که زبان اردو، علاوه بر واژه، دستور زبان را نیز از فارسی گرفته است. این اتفاق کمتر بین دو زبان می‌افتد.

^۱ منظور «ترکیبات اضافی» است.

<p>شوق فضول، الفت ناکام، حرف ملامت، دست فلک، گردش ایام، ار خوش خصال، سر بام، وقت سرود، شب غم، فرصت گناه، دل فریب، دل ناکرده کار، بهر خدا، ذکر یار، حضور یار، دفتر جنون، کوئے یار، سوئے دار، بام مینا، دست ساق، رگ خون، مهر و وفا، بزم غیر، در و بام، سر به سر، نماز شوق، وعده فردا، ذکر وطن، کوچة جانان، میدان وفا، نام و نسب</p>	<p>برخي ايضافات در زبان اردو</p>
---	----------------------------------

نتیجه‌گیری

این مقاله فهرستی از واژه‌های فارسی را ارائه می‌دهد که به صورت رسمی و غیر رسمی و به شکلی منظم در زبان‌های هندی استفاده می‌شوند. اکثر اصطلاحات رسمی در اسناد سیستم قضایی و درآمد زمین هند از زبان فارسی آمده است. لازم به ذکر است واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به زمین و زمینداری از اهمیت بالایی در میان مردم هند برخوردار است. در این تحقیق به کلمات متعددی اشاره شده است که از زبان فارسی در زبان‌های هندی وارد شده است؛ البته یافتن این واژه‌ها گاه بسیار چالش برانگیز است؛ زیرا نظم خاصی ندارند و ریشه‌یابی آن‌ها بسیار دشوار است. در این مقاله همچنین به شیوه‌ای منحصر به فرد از به کارگیری کلمه‌های فارسی اشاره می‌شود که استفاده از شکل‌های جمع اسامی فارسی است. استفاده از واژگان فارسی و تبدیل آنها به صورت جمع از ویژگی‌های بارز زبان‌های هندی است. این مقاله همچنین به تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو پرداخته، توضیح می‌دهد که چرا زبان‌های شمال هند بیشتر از زبان‌های جنوبی از زبان فارسی تأثیر پذیرفته‌اند.

منابع

1. https://en.wikipedia.org/wiki/Persian_language_in_the_Indian_subcontinent
2. <http://ijopaar.com/files/CurrentIssue/26D16111.PDF>
3. https://en.wikipedia.org/wiki/Persian_and_Urdu
4. <https://en.wikipedia.org/wiki/Urdu>
5. http://164.100.69.66/jupload/dhc/DNP/judgement/24-12-2019/DNP11122019CW61832018_184214.pdf
6. <https://jamabandi.nic.in/Land%20Records/RevenuetermsNew>
7. http://164.100.69.66/jupload/dhc/DNP/judgement/24-12-2019/DNP11122019CW61832018_184214.pdf
8. <https://www.google.co.in/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=&ved=2ahUKEwjTscqFmOj7AhWoFVvKfHfcOAqMQFnoECCMQAQ&url=https%3A%2F%2Farchives.palarch.nl%2Findex.php%2Fjae%2Farticle%2Fdownload%2F9341%2F8642%2F18308&usg=AOvVaw2GbzOOez55RKL9iqIRZHYp>
9. <https://www.rekhta.org/?lang=ur>
10. http://164.100.69.66/jupload/dhc/DNP/judgement/24-12-2019/DNP11122019CW61832018_184214.pdf

Iran in Serbian newspapers in the second half of the 19th century

Jelena Radosavljević¹

Master's student of Persian language & literature, open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Naeimeh Safaenia²

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Iran and Serbia are two countries far from each other, and the relationship between them has rarely been the subject of research by researchers. Relatively large geographical distance, having cultural differences and the absence of a common border between the two countries of Iran and Serbia always caused the people of these two lands to know little about each other. In fact, it can be said that the only information that was provided to the Serbian people from Iran was through newspapers. In this article, we analyze the presentation of Iran in the Serbian press in the second half of the 19th century. Articles published in the Serbian press during the reign of King Milan Obrenović and King Alexander Obrenović, i.e. parallel to the period of the Qajar dynasty in Iran, have been considered. The description of the newspaper articles is arranged in chronological order with special reference to the variety of topics related to Iran in them. In this article, we examined the way Iran was described in the Serbian press in the second half of the 19th century (from 1868 to 1903). The Serbian press reported about Iran in different ways in the second half of the 19th century. In this research, articles from newspapers published in the late 19th and early 20th centuries have been analyzed; These articles can be divided into several groups and from their division, the amount of information and awareness of the people of Serbia and Iran can be understood. It is hoped that this research will

¹ Email: Jelena.Radosavljevic60@gmail.com

² Email: ns.safaei@gmail.com

be the beginning of a way for more investigations and analyzes about the relationship between these two countries.

Key words: Serbia, Iran, 19th century, Serbian press, diplomatic relations.

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم

Jelena Radosavljević¹

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: نعیمه صفایی نیا^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

ایران و صربستان، دو کشور دور از هم هستند و بررسی روابط میان آنها به ندرت موضوع تحقیق و بررسی پژوهشگران قرار گرفته است. فاصله جغرافیایی نسبتاً زیاد، داشتن تفاوت‌های فرهنگی و نبود مرز مشترک میان دو کشور ایران و صربستان همواره باعث می‌شد تا مردم این دو سرزمین شناخت کمی از یکدیگر داشته باشند. در واقع می‌توان گفت تنها اطلاعاتی که از ایران در اختیار مردم صرب قرار می‌گرفت از طریق روزنامه‌ها بود. نگارندگان در این مقاله به تحلیل شیوه ارائه ایران در مطبوعات صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم پرداخته‌اند. مقاله‌های چاپ شده در مطبوعات صربستان در زمان سلطنت شاه میلان اوبرنویچ و شاه الکساندر اوبرنویچ، یعنی مقارن با دوره سلطنت قاجار در ایران مورد توجه قرار گرفته است. شرح مقالات روزنامه‌ها به ترتیب زمانی و با اشاره ویژه به تنوع موضوعات مرتبط با ایران که در آنها آمده است، تنظیم شده است. در این مقاله نحوه توصیف ایران در مطبوعات صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم (از ۱۸۶۸ تا ۱۹۰۳) را مورد بررسی قرار داده‌ایم. مطبوعات صرب در نیمه دوم قرن نوزدهم به طرق مختلف درباره ایران گزارش دادند. در این پژوهش مقاله‌هایی از روزنامه‌های منتشر شده در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد تحلیل قرار داده شده است؛ این

1 Email: Jelena Radosavljevic60@gmail.com

2 Email: ns.safaei@gmail.com

مقاله‌ها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد و از تقسیم آنها به میزان اطلاعات و آگاهی مردم صربستان با کشور ایران پی برد. امید است این پژوهش آغازگر راهی برای بررسی‌ها و تحلیل‌های بیشتری در مورد چگونگی ارتباط میان این دو کشور باشد.

کلید واژه‌ها: صربستان، ایران، قرن نوزدهم، مطبوعات صربستان، روابط دیپلماتیک.

مقدمه

روابط صربستان و ایران در قرن نوزدهم چندان موضوع تحقیق قرار نگرفته است. فاصله جغرافیایی، تفاوت‌های فرهنگی و نبود مرز مشترک بین دو کشور باعث شده است که کشورهای ایران و صربستان و مردم آنها کمتر یکدیگر را بشناسند. اطلاعاتی که در مورد ایران در دسترس مردم صرب بود کمیاب بود و در روزنامه‌های روزانه و هفتگی یافت می‌شد. در پژوهش حاضر، نحوه توصیف ایران در مطبوعات صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم (از ۱۸۶۸ تا ۱۹۰۳) مورد بررسی قرار گرفته است. در این دوره روابط دیپلماتیک صربستان و ایران پیشرفت کرد. میلان اوبرنویچ، پادشاه صربستان، از طریق سفارتخانه‌های خود در قسطنطنیه و پتروگراد، ارتباط دیپلماتیک با شاه ایرانی را آغاز کرد.^۱ ارتباطات دیپلماتیک نیز در زمان پادشاهی پسرش الکساندر اوبرنویچ، که اولین سفر شاه ایرانی به صربستان انجام شد، عمیق‌تر شد.^۲ همزمان با این اتفاقات، ایران به موضوعی روز افزون در روزنامه‌های صربستان تبدیل شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، تعداد روزنامه‌های منتشر شده در صربستان افزایش یافت. بیشتر آن روزنامه‌ها در بلگراد منتشر می‌شدند، تقریباً سیزده روزنامه هر روز در بلگراد منتشر می‌شدند و همچنین تعداد زیادی روزنامه هفتگی و ماهانه انتشار می‌یافت.^۳

۱ صربستان و ایران ۱۸۷۸-۱۸۸۹: آغاز ارتباطات دیپلماتیک، Istorijski Časopis ۷۰، بلگراد ۲۰۲۱، ص ۳۴۶.

۲ پادشاهی صربستان و ایران (۱۸۸۹-۱۹۰۳)، "Istorijski Časopis" ش ۷۱، بلگراد ۲۰۲۲، ص ۴۷.

۳ Vesna Milenkovic، توسعه مطبوعات و سیاست رسانه‌ای در سیستم رسانه‌ای صربستان - یک مقطع تاریخی، بلگراد ۲۰۲۲، "Politicka revija" ش ۳۰، ص ۱۷۶.

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم / ۱۹۹

اولین اطلاعات گسترده درباره ایران که در قرن نوزدهم به اطلاع عموم صرب‌ها در پادشاهی صربستان رسید، عمدتاً مربوط به احتمال ورود ایران به جنگ با امپراتوری عثمانی بود. این امر می‌توانست برای صربستان مهم باشد، با توجه به اینکه در آن زمان هنوز استقلال کامل از امپراتوری عثمانی به دست نیاورده بود. روزنامه *Zemunski glasnik* در سال ۱۸۶۸ به تفصیل از نیروهای نظامی ایران، تعداد ساکنان و مساحت آن کشور خبر داد. در مقاله‌ای در این روزنامه آماری وجود دارد که مساحت ایران ۶۴۸۰۰۰ مایل مربع است که بیشتر آن بیابان است و دارای ۴۴۰۰۰۰۰ سکنه و درآمد دولتی بیشتر از مخارج است.^۱ در سال ۱۸۶۹، همین روزنامه گزارش داد که احتمال جنگ بین ایران و امپراتوری عثمانی وجود دارد و ممکن است سفیر عثمانی تهران را ترک کند.^۲ ظهور صنایع دستی ایرانی در نمایشگاه جهانی وین در سال ۱۸۷۳ در مجله "*Glas naroda*" دنبال شد. در این بیانیه آمده است: ایران فرش‌های بسیار زیبایی را به نمایش گذاشت. آنها به دلیل رنگ‌های غنی و ترکیب زیبا (احتمالاً به مخلوطی از پارچه‌ها اشاره دارند) قابل توجه هستند. با یک نگاه، انسان احساس می‌کند که چگونه آرام راه می‌رود و استراحت می‌کند. آن قالی‌ها در کارگاه‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه در خانه‌هایی ساخته می‌شوند که مهارت از بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها منتقل می‌شود و انواع مختلفی از آنها وجود دارد."^۳

۱-۱. روش تحقیق

برای نگارش این مقاله از روزنامه‌های صربستان مربوط به قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم استفاده شده است. بیشتر این روزنامه‌ها به صورت آنلاین، در وب سایت کتابخانه دانشگاه در بلگراد، بانک ملی

۱ *Zemunski glasnik*. ۱۴ ژوئیه ۱۸۶۸، ش ۳۷، *Zemun* سال ۱۸۶۸، ص ۳۰۱.

۲ *Zemunski glasnik* ۱۲ ژانویه ۱۸۶۹، ش ۱۱، *Zemun* سال ۱۸۶۹، ص ۹۶.

۳ *Glas Naroda*، ۳ ژوئن ۱۸۷۳، بلگراد ۳ ۱۸۷۳، ص ۱۷۲. نمایشگاه جهانی ۱۸۷۳ با حضور بسیار خوبی برگزار شد و از می تا اکتبر ۱۸۷۳ ادامه داشت. موضوع نمایشگاه فرهنگ و آموزش بود. Charles Gindriez, *International Exhibitions*, New York 1878, page 22.

صربستان، و سایر وب سایت‌های رسمی که دارای آرشیو روزنامه‌های قدیمی هستند، در دسترس هستند. آن روزنامه‌ها عمدتاً در بلگراد منتشر می‌شد، اما بخشی از آنها در اتریش-مجارستان نیز چاپ می‌شد. نگارندگان مقاله‌هایی را که در آنها ایران توصیف شده است به ترتیب زمانی فهرست و تحلیل کرده‌اند. در روش تحقیق این پژوهش از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

بحث و بررسی

۱-۲. اخبار سیاسی ایران در روزنامه‌های صربستان

در دهه هشتاد قرن نوزدهم، گزارش‌های مکرر و مفصل‌تری درباره ایران در روزنامه‌های صربستان آغاز شد. در این دوره، صربستان یک کشور مستقل بود (در سال ۱۸۷۸ از امپراتوری عثمانی استقلال یافت).^۱ فعالیت‌های چاپی گسترش یافت و ارتباط دیپلماتیک با بسیاری از کشورها از جمله ایران برقرار شد. در آن دوره سفرنامه جالبی درباره ایران در مطبوعات صربستان منتشر شد.

در حدود سال ۱۸۸۱-۱۸۸۰ روسیه لشکرکشی اخال تکه را برای انقیاد قبایلی که در قلمرو ترکمنستان زندگی می‌کردند انجام داد.^۲ دکتر آنتو گوزدنویچ از مونته‌نگرو در این لشکرکشی شرکت داشت که سفرنامه‌ای در این باره نوشت. او در سفرنامه خود به شرح قسمت شمالی ایران پرداخته است که لشکرکشی روس چه عواقبی بر آن داشته است. اطلاعاتی که او ارائه کرد بسیار قابل توجه بود، به ویژه وقتی در نظر بگیریم که اطلاعات بسیار کمی در مورد آن کشور در پادشاهی صربستان وجود داشت. این سفرنامه در سال ۱۸۸۲ در مجله Otadžbina در بلگراد با عنوان "Kratke putničke beleške iz Krima u Turkmeniju" (یادداشت‌های کوتاه سفر از کریمه تا ترکمنستان)^۳ چاپ شد. نویسنده در راه خود به ترکمنستان از سراسر شمال ایران یعنی ساحل جنوبی دریای خزر عبور کرد. او

۱ Istorija Srba. Vladimir Ćorović (تاریخ صرب‌ها)، بلگراد سال ۲۰۰۴، ص ۶۵۴.

۲ D. Y. Arapov. Ahaltekinskiye ekspedicii (سفرهای آخال تکه)، در دایره المعارف بزرگ روسیه.

لینک https://bigenc.ru/domestic_history/text/۱۸۴۲۱۸۳

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم / ۲۰۱

ابتدا باکو را توصیف کرد و اظهار داشت که این شهر سابقاً یک شهر پارسی بوده که خان‌ها در آن زندگی می‌کرده‌اند. وی تصریح می‌کند که در این شهر آتش گاه بزرگی وجود دارد و می‌گویند زند اوستا در اینجا نوشته شده و زرتشت خود را در آتش جاویدان گرم کرده است.

شهر بعدی که او توصیف کرد، لنکران، شهری روسی در مرز ایران بود. وی عبور از مرز ایران را اینگونه توصیف کرد: ساحل جنوبی دریای خزر در مقابل ما پر از لیمو و پرتقال بود و می‌توان آن را باغ گیاه شناسی نامید. او همچنین انزلی را توصیف کرد، بندری ایرانی که به خاطر پوشش گیاهی سرسبزش معروف است. گوزدنویچ می‌گوید که در همین بندر بود که شاه ایرانی برای اولین بار در سفر به اروپا سوار کشتی بخار شد. او قلعه شاه را که به آن «خورشید همه قلعه‌ها» می‌گویند، در هفت طبقه دید. وی با بیان اینکه این قلعه با نماد شیر و خورشید تزئین شده است، به تفصیل این قلعه را توصیف کرد. دیوارهای قلعه رنگارنگ بود و فرش‌های ایرانی در همه جا چیده شده بود و باغ‌های وسیع و بازارهای ایرانی در اطراف قلعه وجود داشت. دماوند کوهی نزدیک تهران از دور دیده می‌شد. گوزدنویچ همچنین توصیف واضحی از شهر قدیمی ایرانی آنائو که تحت فرمانروایی قبایل ترکمن بود، ارائه کرد و گفت که ۴۰۰ سال پیش دو مسجد بزرگ در آنجا ساخته شده است. نگارنده به ویژه بر کیفیت ساخت و تزئین استادان ایرانی تأکید کرده است که پس از ۴۰۰ سال هنوز به وضوح قابل مشاهده است.

شهر بعدی که در این سفرنامه شرح داده شده، شهر لطف آباد است که نویسنده آن را شهری با جانوران استثنایی و سرشار از پرندگان به ویژه قرقاول معرفی کرده است.^۱ جدای از گزارش روزنامه‌ها از ماهیت سفر، در این دوره مطبوعات صربستان به طور مختصر از منافع خارجی در ایران خبر دادند.

۱ صربستان و ایران ۱۸۷۸-۱۸۸۹: آغاز ارتباطات دیپلماتیک، Istorijski Časopis ۷۰، بلگراد ۲۰۲۱، ص ۳۴۹.
Anto Gvozdenović، یادداشت‌های کوتاه سفر از کریمه در ترکمنستان (آسیای مرکزی)، مجله Otadžbina، ۱ ژانویه ۱۸۸۲، بلگراد، ص ۵۶۶-۵۲۱.

بیش از همه، تمرکز او بر منافع روسیه و روابط روسیه با ایران بود. منافع روسیه در ایران نیز در سال ۱۸۸۵ در روزنامه "Glasonoša" گزارش شد و همچنین این احتمال وجود داشت که آلمان با گسترش نفوذ خود در ایران، روسیه را تهدید کند.^۱ در سال ۱۸۸۹ مجله Male Novine از مخالفت روسیه با منافع انگلیس در ایران و سفر وزیر روسیه به تهران گزارش داد.^۲ در سال ۱۸۸۷ «روزنامه شهرداری بلگراد» در مقاله‌ای با عنوان نامه‌هایی از روسیه از افتتاح راه آهن عشق آباد خبر داد که روسیه و ایران را به طول ۲۴۰ کیلومتر به هم متصل می‌کرد. تصور می‌شد که وجود یک ارتباط راه آهن خوب به روسیه کمک می‌کند تا کالاهای بیشتری از ایران وارد کند و همچنین به بازرگانان مسکو فرصت صادرات پنبه و ابریشم به ایران را می‌دهد.^۳ در سال ۱۸۸۸ در روزنامه Stražilovo مقاله‌ای با اسم "مقاله‌ای از تاریخ آموزش" درباره آموزش و پرورش در ایران منتشر شد. در این مقاله آمده است که ایران "قله در توسعه کشورهای شرقی" است و آموزش کودکان در دست دولت است. در مورد مردم ایران می‌گویند: «مردم با آموزش، رفتار خوب و مهارت‌های رزمندگی را یاد می‌گیرند».^۴

۲-۲. ایران باستان در روزنامه‌های صربستان

جدای از اخبار سیاسی درباره وقایع ایران معاصر، در اواخر قرن نوزدهم در پادشاهی صربستان، می‌توان مطالب زیادی درباره تاریخ ایران خواند. تاریخ ایران الهام بخش ویژه‌ای برای روزنامه Prosvetni glasnik بود. در آنها از ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۴ سلسله مقالات مربوط به تاریخ ایران باستان منتشر شد. این مقاله‌ها به عنوان بخشی از مجموعه‌ای با نام "تاریخ باستان خلق‌های شرق" منتشر شده است.

۱ روزنامه "Glasonoša"، ۷ ژوئن ۱۸۸۵، ش ۳۰، در والیوو در سال ۱۸۸۵، ص ۱۲۷.

صربستان و ایران ۱۸۷۸-۱۸۸۹: آغاز ارتباطات دیپلماتیک، ۷۰ Istorijski časopis، بلگراد ۲۰۲۱، ص ۳۵۱.

۲ "Male novine"، ۲۴ دسامبر ۱۸۸۹، بلگراد ۱۸۸۹، ش ۳۶۴.

۳ "Beogradske opštinske novine" (روزنامه شهرداری بلگراد)، ۷ فوریه ۱۸۸۷، در بلگراد.

۴ Stražilovo، ۴ فوریه ۱۸۸۸، ش ۵، ص ۷۵، در نووی ساد در سال ۱۸۸۸.

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم / ۲۰۳

در مقاله اول با عنوان پارس، ورود مادها و اشکانیان به خاک ایران، سپس دوره تاریخ ایران تا قرن ششم میلادی شرح داده شده است. شیوه‌ای که هرودوت مورخ یونانی توسعه امپراتوری قدیم ایران را دید نیز شرح داده شده است. دوره سلطنت سلسله هخامنشی، دولت داریوش و جنگ‌های یونان و ایران و سپس سلطنت جانشینان داریوش به طور خاص شرح داده شده است. ادیان در ایران قبل از اسلام نیز در بخش جداگانه‌ای شرح داده شده است. در درجه اول دین زرتشتی، مزدکی، سپس پیدایش خط میخی، توسعه مجسمه سازی در ایران قدیم و همچنین معماری تخت جمشید.^۱

در باب دین مردم ایران در قدیم تاکید می‌شد که متکی بر پدیده‌های طبیعی و بیش از همه بر آتش و روشنایی و تاریکی است.^۲ مقالات مذکور مربوط به تاریخ ایران باستان است. تنها مقاله‌ای که در مورد ایران مدرن صحبت می‌کرد با عنوان سرزمین بدون مطبوعات چاپ شد که در آن به این سوال پرداخته شد که چرا ایران صنعت چاپ توسعه یافته‌ای ندارد؟ نتیجه‌گیری نویسنده اینست که دلیل این امر شاید این باشد که خوشنویسی در ایران بسیار محترم است. اگرچه همانطور که گفته شد یک چاپخانه در تبریز وجود داشت، اما کار چاپ رونق نیافت. در این مقاله آمده است: «ایرانی‌ها بیشترین احترام را برای خوشنویسان خوب قائل هستند، و یک دست نوشته زیبا به آنها لذت زیادی می‌دهد.»^۳

۲-۳. توصیف قاجاریه در روزنامه‌های صربستان

فرصت جدیدی برای مطبوعات صربستان برای نوشتن درباره ایران در سال ۱۹۰۰، زمانی که شاه ایرانی مظفرالدین قاجار از پادشاهی صربستان بازدید کرد، به وجود آمد. شاه در مسیر خود به قسطنطنیه با قطار از طریق صربستان سفر کرد و در دربار پادشاه صربستان الکساندر اوبرنویچ نیز مهمان بود. مردم صربستان کنجکاو بودند که درباره شطرنج و کشورشان بیشتر بدانند. یک سری مقالات جدید در

۱ روزنامه ۱ Prosvetni glasnik نوامبر ۱۸۹۳، بلگراد در ۱۸۹۳، ص ۴۴ - ۵۰.

۲ روزنامه "۱۲" Prosvetni glasnik ژانویه ۱۸۹۴، بلگراد در ۱۸۹۴، ص ۳۴.

۳ روزنامه Prosvetni glasnik، ۱ اکتبر ۱۹۰۱، در بلگراد در سال ۱۹۰۱، ص ۱۴۰۴.

این رابطه آمده است. در روزنامه «Politika» نوشته شده بود که ساکنان شهر بلا پالانکا (Bela palanka) بسیار می‌خواستند شاهی را که با قطار از محل آنها عبور می‌کرد، ببینند. یعنی به لطف پنبه وارداتی از ایران که روی آن برجسی با تصویر او وجود داشت، از قبل می‌دانستند چه شکلی است. آنها انتظار داشتند قطار متوقف شود و شاه را در مسیر مرز بلغارستان ببینند، اما آرزوی آنها محقق نشد و «روزنامه شهرداری بلگراد» مرتباً از تحرکات شاه در هنگام عبور از صربستان خبر می‌داد. در آن روزنامه، سخنرانی پادشاه الکساندر از ژانویه ۱۹۰۱ چاپ شده بود که در آن شاه از سفر شاه ایران یاد کرده و با این جمله توصیف می‌کند: «امسال یک مهمان نادر و عزیز سلطنتی داشتیم، اعلی حضرت مظفر الدین شاه ایران. در راه اروپا از کشور ما بازدید کرد و به همین مناسبت اظهارات دوستانه‌ای را رد و بدل کردیم.»^۱

۴-۲. توصیف روابط ایران و روسیه

قابل توجه بود که بیشتر در مورد روابط دوستانه ایران با روسیه نوشته می‌شد. مقاله مفصلی درباره ایران و شاه مظفر در Srpski novine منتشر شد. شاه به عنوان یک اصلاح طلب معرفی می‌شود که تنها در چهار سال حکومت، اصلاحات اساسی در ایران انجام داد، تجارت، صنایع دستی و راه آهن را بهبود بخشید. او به عنوان "آرام، منصف، با ویژگی‌های عالی" شناخته می‌شود. در این مقاله به ویژه بر همکاری شاه با دربار روسیه و نیز روابط دوستانه توسعه یافته بین حاکمان ایران و روسیه تأکید شده است. در مورد روابط روسیه و ایران چنین آمده است: پیوند دوستی قوی بین حاکمان دو کشور همسایه ایجاد شده است. فرمانروای پارسی و بزرگانش چه در خانه و چه در راه، هر گاه فرصتی پیش بیاید،

۱ پادشاهی صربستان و ایران (۱۸۸۹-۱۹۰۳)، "Istorijski Časopis" ش ۷۱، بلگراد ۲۰۲۲، ص ۴۹.

روزنامه Politika شماره 27, 6854, مه, بلگراد 1927 ص 1.

روزنامه شهرداری بلگراد، 7 ژانویه، بلگراد 1901 صفحه 1.

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم / ۲۰۵

همدردی خود را با امپراتور مقتدر دولت بزرگ اسلاو و مردمش، چه در گفتار و چه در عمل ابراز می‌کنند.^۱

سال ۱۹۰۲ مقاله «لشکرکشی روسیه در ایران» در مجله دلو منتشر شد. سفرنامه دیگری در مورد ایران است که در پادشاهی صربستان چاپ شده است. کنت مارکو و جینوویچ صربی که اصالتاً از هرزگوین است، همانطور که گفته شد، در طول ۱۷۸۱-۱۷۸۲ در سفر فوق‌الذکر شرکت کرد، که این مقاله را برای خوانندگان محلی جالب‌تر کرد. ناوگان تحت فرماندهی مارکو و جینوویچ از ولگا به دریای خزر آمد و در سواحل جنوبی آن در خلیج استرآباد لنگر انداخت و به دنبال مکانی مناسب برای ایجاد یک مرکز تجاری روسیه بود. حاکم ایالت استرآباد - آقا محمود خان موافقت کرد که قسمتی از اراضی ساحل خلیج استرآباد را به اسکادران روس واگذار کند، اما خان به دلیل برقراری روابط دوستانه با روسیه مورد خشم سایر خان‌های پارس قرار گرفت. او برای جلوگیری از انتقام آنها، و جینوویچ را دستگیر کرد و او را مجبور کرد تا تمام کارهایی را که در سواحل خلیج استرآباد آغاز شده بود، متوقف کند و آنچه انجام شده بود را نابود کند. با انجام این کار، و وینوویچ در یک روستای مجاور بازداشت شد و سپس به ساری، پایتخت آقا محمد خان منتقل شد. وینوویچ دو هفته کامل زندانی خان استرآباد بود تا اینکه در ژانویه ۱۷۸۲ آزاد شد. این پایان لشکرکشی او در شمال ایران بود. از طریق این سفرنامه، سیمای شمال ایران و سواحل زیبای دریای خزر بار دیگر به چشم خوانندگان صرب آمد.^۲

۱ روزنامه صربستان، دفتر خاطرات رسمی پادشاهی صربستان، ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۰، بلگراد، صفحه ۱.

۲ ی میلورادوویچ، لشکرکشی روسیه در ایران، مجله Delo، ۱ آوریل ۱۹۰۲، در بلگراد، صفحات ۱۷۳-۱۶۰.

نتیجه گیری

با تجزیه و تحلیل تمام مقالات ارائه شده، اولین نتیجه‌ای که می‌توانیم به دست آوریم این است که مردم صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم از ایران مطلع شدند، اگرچه این کشور بسیار دور است. موضوع اصلی مطبوعات صربستان نبود، اما مطمئناً به اندازه کافی وجود داشت تا خوانندگان صرب از تحولات اساسی آن کشور مطلع شوند. نگارندگان با مقالاتی که تحلیل کرده‌اند یافته‌های خویش را می‌توانند به چند گروه تقسیم کنند.

مقاله‌های گروه اول به احتمال جنگ ایران با امپراتوری عثمانی پرداختند. آن موضوع در مطبوعات صربستان تا استقلال در سال ۱۸۷۸ رایج بود و بعدها به تدریج با موضوعات جالب دیگری جایگزین شد.

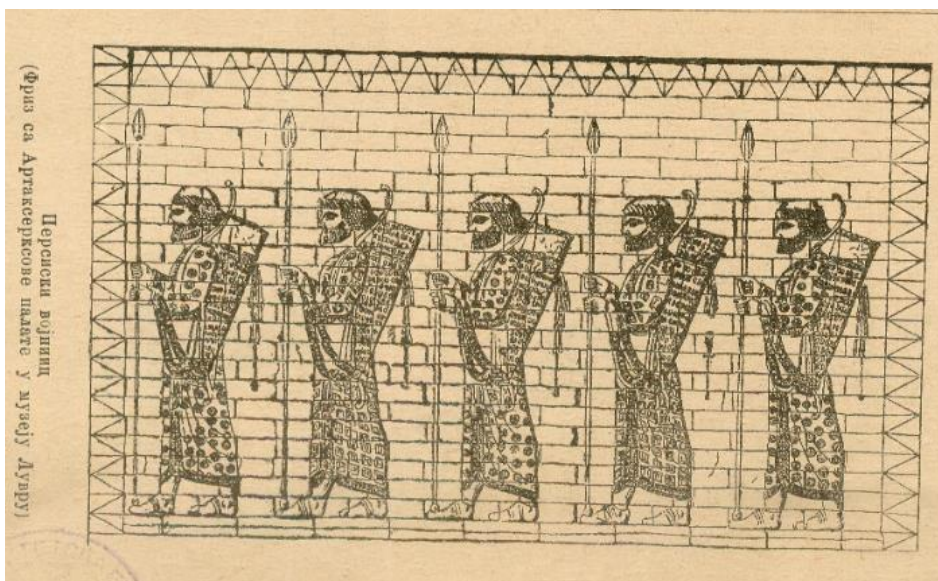
در گروه دوم می‌توان مقالات مرتبط با معماری ایرانی، تاریخ غنی، هنر و صنایع دستی مانند فرش را طبقه بندی کرد. ایران به عنوان کشوری با تاریخ و تمدن غنی معرفی می‌شود. مقالاتی درباره تاریخ ایران عمدتاً در بخش‌هایی منتشر می‌شد که به اصطلاح «کشورهای شرق» را توصیف می‌کرد. سومین موضوع مهم و همیشه جاری، روابط روسیه و ایران بود که همیشه برای خوانندگان صرب جذابیت خاصی داشت.

مطبوعات صرب در نیمه دوم قرن نوزدهم به طرق مختلف درباره ایران گزارش دادند. از نظر زمانی، اولین گزارش‌ها درباره ایران در دهه ۶۰ قرن نوزدهم آغاز می‌شود، تعداد زیادی از مقالات مربوط به ایران معاصر، سیاست داخلی و خارجی آن بود. علاوه بر این، مقالات علمی و تاریخی درباره تاریخ و فرهنگ ایرانی از سلسله هخامنشی تا امروز نیز چاپ شده است که جایگاه ویژه‌ای در مطبوعات صربستان به نوشته‌هایی با ماهیت سفر داشت که در آنها شمال ایران و سواحل جنوبی دریای خزر شرح داده شده بود. در ادامه مهمترین تصاویر برجای مانده از این روزنامه‌ها به نمایش گذاشته شده است:

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم / ۲۰۷

تصویر شماره (۱)

نقاشی سربازها از ایران باستان



“Prosvetni glasnik”, 1. 11. 1893.

http://istorijskenovine.unilib.rs/view/index.html#panel:pplissue:UB_00008_1893110

[1page:210&query:%D0%BF%D0%B5%D1%80%D1%81%D0%B8%D1%98%D0%B0](http://istorijskenovine.unilib.rs/view/index.html#panel:pplissue:UB_00008_1893110?page:210&query:%D0%BF%D0%B5%D1%80%D1%81%D0%B8%D1%98%D0%B0)

[B0](http://istorijskenovine.unilib.rs/view/index.html#panel:pplissue:UB_00008_1893110?page:210&query:%D0%BF%D0%B5%D1%80%D1%81%D0%B8%D1%98%D0%B0)

تصویر شماره (۲)



МУЗАФЕР ЕДИН

пређашњи шах персијски са својом свитом, са којом је години у 1902. посетио и Београд.

(Овај је шах дао Персији устав).

ایران در روزنامه‌های صربستان در نیمه دوم قرن نوزدهم / ۲۰۹

سفر شاه ایرانی به پادشاهی صربستان

منابع

روزنامه

۱. "Glas Naroda"، ۳ ژوئن ۱۸۷۳، بلغراد سال ۱۸۷۳.
۲. Anto Gvozdenović، یادداشت‌های کوتاه سفر از کریمه در ترکمنستان (آسیای مرکزی)، مجله Otadžbina، ۱ ژانویه ۱۸۸۲، بلغراد ۱۸۸۲.
۳. روزنامه "Gisonoša"، ۷ ژوئن ۱۸۸۵، شماره ۳۰، در والیو در سال ۱۸۸۵.
۴. "Male novine"، ۲۴ دسامبر ۱۸۸۹، بلغراد ۱۸۸۹، ش ۳۶۴.
- a. "Beogradske opštinske novine" (روزنامه شهرداری بلغراد)، ۷ فوریه ۱۸۸۷، در بلغراد.
۵. Stražilovo، ۴ فوریه ۱۸۸۸، ش ۵، در نووی ساد در سال ۱۸۸۸.
۶. http://istorijskenovine.unilib.rs/view/index.html#panel:pplissue:UB_00014query:%D0%BF%D0%B5%D1%80%D1%81%D0%B8%D0%B5%D1%80%D1%81%D0%B8%D1%98%D0%B0
۷. روزنامه ۱ Prosvetni glasnik نوامبر ۱۸۹۳، بلغراد در ۱۸۹۳.
۸. روزنامه "۱۲" Prosvetni glasnik ژانویه ۱۸۹۴، بلغراد در ۱۸۹۴.
۹. روزنامه "Prosvetni glasnik"، ۱ اکتبر ۱۹۰۱، در بلغراد در سال ۱۹۰۱.
۱۰. http://istorijskenovine.unilib.rs/view/index.html#panel:pilissue:UB_00008_18931101query:%D0%BF%D0%B5%D1%80%D1%81%D0%B8%D1%98%D0%B0
۱۱. روزنامه "Politika" شماره 6854، 27 مه، بلغراد 1927 ص 1.

۲۱۰ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

۱۲. "Beogradske opštinske novine" (روزنامه شهرداری بلگراد)، 7 ژانویه، بلگراد
1901.

۱۳. "Srpske novine" (روزنامه صربستان)، دفتر خاطرات رسمی پادشاهی صربستان، 23
سپتامبر 1900، بلگراد.

۱۴. [https://nbs.rs/sr_RS/o_nbs/arhiv-i-biblioteka/arhiv/srpske-](https://nbs.rs/sr_RS/o_nbs/arhiv-i-biblioteka/arhiv/srpske-novine/pretraga)
[/novine/pretraga](https://nbs.rs/sr_RS/o_nbs/arhiv-i-biblioteka/arhiv/srpske-novine/pretraga)

۱۵. میلورادوویچ، لشکرکشی روسیه در ایران، مجله Delo، ۱ آوریل ۱۹۰۲، در بلگراد.

۱۶. "Zemunski glasnik"، ۱۴ ژوئیه ۱۸۶۸، شماره ۳۷، Zemun سال ۱۸۶۸.

۱۷. "Zemunski glasnik"، ۱۲ ژانویه ۱۸۶۹، شماره ۱۱، Zemun سال ۱۸۶۹

مونوگراف ها

Charles Gindriez, *International Exhibitions*, New York 1878

Istorija Srba, Vladimir Ćorović (تاریخ صربها)، بلگراد سال ۲۰۰۴

فهرست مقالات

Jelena Radosavljević، صربستان و ایران ۱۸۷۸-۱۸۸۹: آغاز ارتباطات دیپلماتیک، Istorijski
časopis، ۷۰، بلگراد ۲۰۲۱.

Jelena Radosavljević، پادشاهی صربستان و ایران (۱۸۸۹-۱۹۰۳)، "Istorijski časopis" ش
۷۱، بلگراد ۲۰۲۲.

Vesna Milenkovic، توسعه مطبوعات و سیاست رسانه ای در سیستم رسانه ای صربستان - یک
مقطع تاریخی، بلگراد ۲۰۲۲، "Politicka revija" ش ۳۰.

Ahaltekinskiye ekspedicii, D. Y. Arapov (سفرهای آخال تکه)، در دایره المعارف بزرگ
روسیه.

https://bigenc.ru/domestic_history/text/۱۸۴۲۱۸۳

A comparative and thematic study of Hajib's Guttadgh Bilig & the Qabous Name of the onsour al-maali

Gulden zareei¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

supervisor: Atefeh khodayi²

Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Open
University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Qutadgho Bilig is the first Turkish-Islamic work, which was written by Yusuf Khas Hajib Balasaghuni in ۴۶۶AH in Balasaghun and Kashgar, one of the cities of Central Asia and the center of the Karakhanid territory (Ilk Khanian-Al Afrasiab). In terms of the title, this book has many similarities with Qaboos Namah. Qaboosnameh is a book in fluent Persian language and in the field of educational literature; Such books have a long history in Persian literature and a large part of literary books were written for education. The authors in the current research, which was conducted with a library method and a descriptive-analytical approach, aims to introduce Qutadgho Bilig book to the Persian readers, to confront some of its chapters with the contents of Qaboos Nameh, to show the differences and similarities of the contents of the two books, and in this way to show the difference in the thoughts of the two authors. Specify as much as possible. Finally, considering that a book like Qutadagh Billi with all the features of a good advice letter is available.

Key words: Qaboos Nameh, Nasihat Nameh, Gutadegh Bilig, Youssef Khas Hajib Balasaghoni, onsor al Maali.

Email: Zijin54@gmail.com¹
Email: A.khadayi@mou.ir²

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیللیگِ حاجب

و قابوس نامه عنصرالمعالی

گلتن زارعی^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: عاطفه خدایی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

قوتادغو بیللیگ نخستین اثر ترکی-اسلامی است که یوسف خاص حاجب بلاساغونی آن را در سال ۴۶۲ ه‍.ق در بلاساغون و کاشغر، از شهرهای آسیای میانه و از مراکز قلمرو قراخانیان (ایلک خانیان-آل افراسیاب) آن را به رشته نظم درآورده است. این کتاب از نظر عنوان شباهت‌های بسیاری با قابوس نامه دارد. قابوس‌نامه کتابی به زبان فارسی روان و در شمار ادبیات تعلیمی است؛ این گونه کتاب‌ها در ادبیات فارسی پیشینه بلندی دارند و بخش گسترده‌ای از کتاب‌های ادبی جهت آموزش و تربیت نوشته می‌شدند. نگارندگان در پژوهش حاضر که با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، ضمن معرفی کتاب قوتادغو بیللیگ به خوانندگان فارسی زبان، برخی فصل‌های آن را از جهت موضوعی با مطالب کتاب قابوس‌نامه مقایسه کرده و وجوه افتراق و تشابه مطالب دو کتاب را بیان کرده‌اند. با استفاده از این روش تفاوت اندیشه دو نویسنده تا حد امکان مشخص شد. در نهایت، با توجه به اینکه کتابی مانند قوتادغو بیللیگ با تمام ویژگی‌های یک نصیحت‌نامه مطلوب در دست است.

Email: Zijin54@gmail.com^۱

Email: A.khadayi@mou.ir^۲

کلید واژه‌ها: قابوس‌نامه، نصیحت‌نامه، قوتادغو بیلگ، یوسف خاص حاجب بلاساغونی، عنصرالمعالی.

مقدمه

بررسی تطبیقی، مطالعه وجوه اشتراك و افتراق میان دو اثر از ابعاد و جنبه‌های گوناگون است. در ادبیات تطبیقی می‌توان دو اثر از دو زبان متفاوت را با هم سنجید. ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجشی شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید؛ در اصطلاح، حوزه مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط‌ها و شباهت‌های بین ادبیات، زبان‌ها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. ادبیات تطبیقی، از شاخه‌هایی است که با رونق گرفتن نقد ادبی در قرن نوزدهم در فرانسه شکل گرفته‌است. در پژوهش حاضر دو اثر ادبی از زبان فارسی و زبان ترکی انتخاب شده است که ظاهراً موضوعی یکسان دارند و هر دو در شمار ادبیات تعلیمی به شمار می‌آیند: «قابوس‌نامه» اثر عنصرالمعالی کیکاوس بن قابوس بن وشمگیر زیاری و «قوتادغو بیلگ» اثر یوسف خاص حاجب بلاساغونی. ادبیات تعلیمی سابقه طولانی مدّت در ادبیات ایران دارد. هدف از نگارش آثار تعلیمی، آموزش و تعلیم مسائل و نکات اخلاقی برای ارتقای اخلاق مخاطب است.

عنصرالمعالی در مقدمه قابوس‌نامه، هدف اصلی نگارش کتاب را پند و اندرز به فرزندش دانسته و می‌گوید که خودش هم واقف بر این هست که جوانان معمولاً به توصیه‌های بزرگترها توجه نمی‌کنند، اما اضافه می‌کند که حتی اگر پسر خودش به سخنان او گوش ندهد، ممکن است این اثر برای دیگران مفید باشد. در مقدمه، همچنین به تبار سلطنتی این خانواده تأکید شده است که با شجره‌نامه‌ای اساطیری به تعدادی از اجدادش که حاکمان محلی بودند و پادشاهان ساسانی بازمی‌گردد. این محتوا می‌توانست برای گیلان‌شاه ارزشمند باشد تا اگر به فرمانروایی رسید یا اگر مجبور بود به دنبال شغل درخور دیگری بگردد، از آن بهره جوید.

یافته‌های پژوهش نشان داد که اگرچه قابوس‌نامه به نثر و « قوتادغو بیلگ» به نظم نوشته شده است، نزدیکی محتوایی باعث شده که این دو اثر قابل بررسی باشند. در ابتدا دو اثر معرفی شدند؛ سپس به تفصیل وجوه شباهت آن‌ها بررسی شد. همانطور که بسیاری از ادبا معتقدند، نزدیکی محتوایی دو اثر کاملاً مشهود و قابل تامل است. دست کم در ۱۷ فصل از قابوس‌نامه و ۱۶ فصل از کتاب قوتادغو بیلگ، مطالبی مشابه مشاهده می‌شود. بخش اعظم کتاب قوتادغو بیلگ به امور کشورداری و سیاست مربوط می‌شود و درباره اصول دولتمردی بحث می‌کند که کاملاً در هدف و انگیزه با نگارش قابوس - نامه، هماهنگی دارد.

این پژوهش درصدد است تا به پرسش زیر پاسخ دهد:

آیا اساساً کتاب قابوس‌نامه را در مقایسه با قوتادغو بیلگ، می‌توان نصیحت‌نامه مشهور به قابوس‌نامه نامید؟

نگارنده در این تحقیق، از کتاب قوتادغو بیلگ بهره برده است که مصطفی س کاچالین (Mustafa S Kaçalın) آن را آماده و وزارت فرهنگ و گردشگری، اداره کل کتابخانه‌ها و انتشارات آن را به زیور طبع آراسته است. برای تطبیق و مقایسه نیز از کتاب قابوس‌نامه، تألیف امیرعنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر آل زیاری، از روی چاپ لندن ۱۹۵۱ م، زیر نظر علی حصوری، نشر کتابخانه طهوری تهران استفاده شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

از منظر مقایسه‌ای مقالاتی درباره مقایسه قابوس‌نامه با سایر آثار وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

رضانژاد و ضیائی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی تطبیقی سبک زندگی در قابوس‌نامه و نامه سی و یکم نهج البلاغه» به بررسی آداب و مهارت‌های فردی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ارائه شده در هر یک از این دو اثر پرداخته‌اند.

حسین آریان (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای آموزه‌های تعلیمی، اخلاق فردی و آیین کشورداری در قابوس نامه و سیاست نامه» به آموزه‌های تعلیمی در این دو اثر شاخص تعلیمی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که در قابوس نامه بیشتر به آموزه‌های اخلاق فردی تأکید شده؛ ضمن آنکه از آموزه‌های مربوط به سیاست و کشورداری غفلت نشده است. در مقابل در سیاست نامه بیشتر در جهت هدف نویسنده و موضوع اثر بر آموزه‌های مربوط به سیاست و کشورداری، تأکید بیشتری صورت گرفته است.

فاطمه الهامی (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه قابوس نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی» ابتدا ویژگی‌های خاص نویسنده قابوسنامه را برشمرده‌اند که خود مدل و الگویی از ارزش‌های اخلاقی را به طور غیرمستقیم به نمایش می‌گذارد؛ سپس به دسته بندی موضوعات محتوایی این اثر پرداخته و در فرجام تأثیر ابزار کلامی نویسنده را مورد بررسی قرار داده‌اند.

آثار متعدد دیگری از این دست می‌توان یافت که به دلیل حجم اندک پژوهش از بیان آنها صرف نظر می‌شود.

در میان بررسی‌های تطبیقی هیچ اثری یافت نشد که قابوس نامه و قوتادغو بیلگ را مقایسه کرده باشد؛ بنابراین این پژوهش قابل تأمل و ارزشمند است و برای نخستین بار است که تحقق می‌یابد.

بحث و بررسی

۱-۲. واژه «قوتادغو بیلگ»

واژه «قوتادغو بیلگ» در دوران مغول نیز وجود داشته که به مجموعه واژه‌های قصار منسوب به چنگیزخان اطلاق می‌شده است که مانند یاسای چنگیزی، به عنوان یک مأخذ قانون در امپراتوری مغول بدان استناد می‌شد. فرضیه‌ای ارائه شده است که بر اساس آن قوتادغو بیلگ اویغوری یوسف بلاساغونی، دست‌کم در پدید آمدن عنوانش بر مغولان تأثیر نهاده است و در پدید آمدن قوتادغو بیلگ چنگیزی نقش داشته (چه بسیاری از آثار مکتوب مغولی تحت تأثیر منابع اویغوری بوده‌اند) ولی از

زمان انتشار اثر محمود کاشغری، دیگر تردیدی باقی نمانده که اتباع قراخانیان، خود را اویغور نمی‌دانستند (اگرچه از خط اویغوری استفاده می‌کرده‌اند) و زبانی که یوسف بلاساغونی بدان می‌نوشته، ترکی اویغوری نبوده است بلکه به زبان ترکی خاقانی بوده است. از طرفی دیگر غیرممکن به نظر می‌رسد که قوتادغو بیلیگ بغراخان، که روح اسلام به حد اعلائی درجه در آن نفوذ کرده است، از طرف اویغورهایی که بودایی و مسیحی باقی مانده بودند، مورد قبول قرار گرفته باشد و بعد به نوبه خود از طریق آنان بر مغولان هم اثر گذاشته باشد.

۲-۲. معرفی کتاب «قوتادغو بیلیگ»

این اثر به زبان ترکی خاقانی نوشته شده که زبان ادبی آسیای میانه و زبان دولتی قراخانیان بوده است. ترکی خاقانی را می‌توان زبان کاشغری قدیمی نیز نامید. این همان زبان ادبی است که ترک‌ها تا اوایل قرن چهاردهم در منطقه کاشغر از آن استفاده می‌کرده‌اند. ترکی قراخانی و ترکی خوارزمی در غرب با ترکی چغتایی در دوره تیموری جایگزین شد.

این کتاب مشتمل بر ۶۶۴۵ بیت و در ۸۸ باب تنظیم گردیده است و معنی کتاب «دانش سعادت‌بخش» است. این کتاب در واقع در بردارنده علم سیاست مدنی و تدبیر منزل، حکمت و علم قدیم است؛ چنان‌که بارتولد آن را با قابوسنامه و برخی دیگر با سیاست‌نامه قابل مقایسه دانسته است. اشعار آن بر وزن عروضی است و بر وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است. ولی در میانه‌های اثر اشعاری دارد که بر وزن هجایی هستند و «بایاتی» نامیده می‌شوند نیز دارد. زبان اثر به رغم وجود پاره‌ای از لغات فارسی و عربی در آن، به طور کلی دارای ویژگی‌های ترکی خالص است و از ژانرهای مختلف ادبیات شفاهی و نیز مطالب بر گرفته از منابع عربی، فارسی، چینی و یونانی در آن استفاده شده است. کتاب، پس از مقدمه که در ستایش پروردگار و نعت حضرت رسول و خلفا و بزرگداشت خاقان زمان و ذکر سبب تألیف آن، وارد متن اصلی می‌شود داستانی است بر اساس پرسش و پاسخ‌های میان چهار قهرمان اصلی و خیالی که هر کدام نماینده مفهومی مشخص هستند. این چهار شخصیت عبارت‌اند از:

۱ - گون توغدو: فرمانروا که نماینده و سخنگوی قانون و عدالت است.

۲ - آی توغدو: وزیر که نماینده و سخنگوی دولت و حکومت است.

۳ - اوگدولمیش: فرزند وزیر که سخنگوی عقل است.

۴ - اودگورموش: زاهدی که نماینده قناعت و انزواست.

داستان با مرگ طبیعی وزیر و فرزندش پایان می‌پذیرد. اثر شاید از آن روی که سال‌های واپسین زندگی یوسف سروده شده است. مشحون از روحیه ناامیدی است. (هیئت، ۱۳۷۷: ۱۵۲-۱۵۰) و (محمد پناه، ۱۳۸۷: ۲۲)

۲-۳. معرفی نسخه‌های قوتادغو بیلگی

نسخه هرات (وین): این نسخه از قوتادغو بیلگی که برای اولین بار یافت شد و از این رو مبنای مطالعات درباره این اثر بود و در سال ۱۴۳۹ میلادی در هرات نسخه برداری شد. این اثر در سال ۱۴۷۴ م، در زمان سلطنت فاتح سلطان محمد ابتدا به توکات و سپس به استانبول منتقل شد. در سال ۱۸۳۹ م، معاون سفارت اتریش، تورک شناس و مورخ مشهور فون هامر آن را در اختیار کتابخانه کاخ امپراتور وین قرار داد. هرمان وامبری، شرق شناس مجاری، ترجمه آلمانی حدود هزار دو بیتی از این اثر را در سال ۱۸۷۰ م، منتشر و رونویسی کرد. در سال ۱۹۱۰ م، رادلوف؛ رونویسی و ترجمه آلمانی آن را منتشر کرد. اولین بار انجمن زبان ترکی، این اثر را در سال ۱۹۴۲ م، به صورت فاکس (کپی رایت) در ترکیه منتشر کرد.

نسخه فرغانه: این نسخه، مهم‌ترین نسخه در میان نسخه‌های قوتادغو بیلگی است. زکی ولیدی توگان که این نسخه را در فرغانه ترکستان یافته است، اطلاعات کلی در مورد اثر ارائه کرده است. بر این اساس صفحات پراکنده کتاب بعدها به هم دوخته شده و رباعیات با آب طلا نوشته شده است. این نسخه که با دقت بیشتری نسبت به نسخه‌های دیگر نوشته شده، ابتدا و انتهایش مفقود شده است و همه سوابق کتاب نیز همراه با این صفحات از دست رفته است. در نسخه فرغانه هیچ پیشگفتار بیتی وجود ندارد. این اثر را انجمن زبان ترکی در سال ۱۹۴۳ م، در ترکیه به صورت فاکس منتشر کرد.

نسخه مصری (قاهره): این نسخه را موریتز محقق آلمانی در سال ۱۸۹۶ م، در قاهره پیدا کرد. قطعات متعلق به قوتادغو بیلگ در میان انبوهی از صفحات پراکنده در کتابخانه جمع آوری و حفظ شد. قسمت‌هایی از نسخه از بین رفت، برخی از صفحات ابتدا و وسط آن بر اثر رطوبت آسیب دید؛ اما بقیه آن به خوبی حفظ شد. نسخه با دقت بسیار نوشته شده و محل کلمه‌ها و دوبیتی‌های حذف شده مشخص است و به حاشیه صفحه اضافه شده است. انجمن زبان ترکی فاکس این نسخه را سال ۱۹۴۳ م، منتشر کرد.

قوتادغو بیلگ (علم سعادت) در ۳ جلد و به ۳ زبان (ترکی، ترکی آذربایجانی و فارسی) در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات اختر با ترجمه محمدرضا کریم در ایران منتشر شده است.

۲-۴. قابوس نامه

قابوس نامه اثر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن وشمگیر بن زیار از شاهزادگان خاندان زیاری است. این خانواده در قرن چهارم و پنجم هجری در شمال ایران به خصوص در گرگان و طبرستان و گیلان و دیلمستان و رویان و ری حکمروایی داشته‌اند. کتاب در باب اخلاق و سیاست به زبان فارسی نگارش یافته است.

نویسنده این کتاب را برای فرزندش گیلان‌شاه نوشته و در آن از آداب اجتماعی، تربیت فرزند و آداب مملکت‌داری سخن گفته است. او خواسته است با تألیف کتاب، حاصل تجربیات خود را در اختیار فرزندش بگذارد و او را راهنمایی کند و مسائل مختلف زندگانی و هنرها و پیشه‌های گوناگون آن زمان را بدو بیاموزد. قابوس نامه کتابی در رسته ادبیات تعلیمی است؛ این گونه کتاب‌ها در ادبیات فارسی پیشینه بلندی دارند و بخش گسترده‌ای از کتاب‌های ادبی جهت آموزش و تربیت نوشته می‌شدند. (اله‌امی، ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۳) نصیحت‌نامه عنوان دیگر کتاب قابوس نامه است. (همان: ۱۳۱)

متن کتاب قابوس نامه ساده و روان است و نویسنده از حشو و سخن زائد در آن دوری جسته؛ از سجع و تصنع پیراسته و در عوض، به ایجاز و سلاست آراسته است. (نوری، ۱۳۸۰: ۴۱۰) نحوه بیان کتاب صریح و بدون زینت بلاغی یا استفاده از عبارات متوازن است. اگرچه نویسنده عموماً کلامی بسیار ساده دارد که همگان بهره لازم را ببرند، اما گاهی اوقات اصطلاحات فنی رایج در موضوعات مورد توصیف خود را هم معرفی می‌کند. این اثر مشتمل بر ۴۴ باب و یک مقدمه است.

۴. یافته‌های پژوهش

در جدول زیر در ابتدا سرفصل‌های این دو کتاب مقایسه شده‌اند و سپس هر فصل به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته است:

سرفصل‌های کتاب قوتادغو بیلگی	سرفصل‌های کتاب قابوسنامه
<p>7.Bölüm: Dilin Erdemini, Kusurunu, Yarar n ve Zarar n Söyler</p> <p>باب ۷ - فضیلت، نقص، فایده و ضرر سخن را می‌گوید</p>	باب ۷ - در سخن گفتن از نیک و بد
<p>75.Bölüm: Doğruluğa Doğruluk, İnsanl ğa İnsanl k Yapmay Söyler</p> <p>باب ۷۵ - می‌گوید که در مقابل درستی درستکاری، در مقابل انسانیت انسانیت باید کرد</p>	
<p>21.Bölüm: Ay-Told n n Oğlu Ögdü lmiş'e Öğüt Verdiğini Söyler</p> <p>باب ۲۱ - می‌گوید که آی توغدو به پسرش اوگدولمیش توصیه کرده است.</p>	باب ۸ - در پندهای نوشیروان عادل
<p>28.Bölüm: Beyliğe Yaraşan Bir Beyin Nas l Olmas Gerektiğini Söyler</p> <p>باب ۲۸ - می‌گوید که امیری که شایسته امیری</p>	باب ۴۲ - در پادشاهی

هست چگونه باید باشد	
<p>29.Bölüm: Ögdü lmiş Beylere Vezir Olacak Birinin Nas l Olmas Gerektiğini Söyler</p> <p>باب ۲۹ - اوگدولمیش به امیران می گوید که وزیر باید چگونه باشد</p>	باب ۴۰ - در شرایط وزارت
<p>30.Bölüm: Ögdü lmiş Hakana Kumandanlar n Nas l Olmas Gerektiğini Söyler</p> <p>باب ۳۰ - اوگدولمیش به هاکان می گوید که فرماندهان چگونه باید باشند</p>	باب ۴۱ - در سپاه سالاری
<p>34.Bölüm: Ögdü lmiş Hakana Katibin Nas l Biri Olmas Gerektiğini Söyler</p> <p>باب ۳۴ - اوگدولمیش به هاکان می گوید که کاتب باید چگونه آدمی باشد</p>	باب ۳۹ - در باب شرایط دبیری
<p>34.Bölüm: Ögdü lmiş Odgurm Ş'a Beylere Hizmetin Töresini Özelliğini Söyler</p> <p>باب ۳۴ - اوگدولمیش به اودگورموش از آداب و رسوم و ویژگی های خدمت به امیران می گوید.</p>	باب ۳۷ - در خدمت پادشاه
<p>43.Bölüm: Ögdü lmiş Odgurm Ş'a Ahiretin Dü nya Arac l ğ na Kazan lacağ n Söyler</p> <p>باب ۴۳ - اوگدولمیش به اودگورموش می گوید که آخرت از طریق دنیا به دست خواهد آمد.</p>	باب ۳۱ - در طلب علم دین و قضا

<p>55.Bölüm: Y ld zc larla İlişkiyi Söyler باب ۵۵ - رابطه (امیر) با منجمان چگونه باشد.</p>	<p>باب ۳۴ - در علم نجوم و هندسه</p>
<p>56.Bölüm: Şairlerle İlişkiyi Söyler باب ۵۶ - رابطه (امیر) با شاعران چگونه باشد.</p>	<p>باب ۳۵ - در رسم شاعری</p>
<p>57.Bölüm: Tar mc larla İlişkiyi Söyler باب ۵۷ - رابطه (امیر) با کشاورزان چگونه باشد.</p>	<p>باب ۴۳ - در دهقانی</p>
<p>58.Bölüm: Sat c larla İlişkiyi Söyler باب ۵۸ - رابطه (امیر) با تاجران چگونه باشد.</p>	<p>باب ۳۲ - در بازرگانی کردن</p>
<p>62.Bölüm: Nas l Evlenileceğini Söyler باب ۵۸ - در مورد چگونه ازدواج کردن می گوید.</p>	<p>باب ۲۶ - در زن خواستن</p>
<p>63.Bölüm: Oğul K z Doğunca Nas l Eđitileceğini Söyler باب ۶۳ - فرزند که به دنیا بیاید چگونه تربیت شود</p>	<p>باب ۲۸ - در شناختن حق فرزند</p>
<p>64.Bölüm: Çal Şanlara Nas l Davran lacağ n Söyler باب ۶۴ - می گوید چگونه باید با خدمتکاران رفتار کرد</p>	<p>باب ۱۰ - در ترتیب طعام خوردن باب ۱۲ - در مهمان شدن و عیش خوردن</p>
<p>65.Bölüm: Ögdü lmiş Odgurm Ş'a Yemeğe Gitmenin Töresini Söyler باب ۶۵ - اوگدولمیش به اوگورموش آداب و رسوم رفتن به شام (مهمانی) را می گوید</p>	
<p>66.Bölüm: Ögdü lmiş Odg r m Ş'a Yemeğe Çağ rman n Töresini Söyler باب ۶۶ - اوگدولمیش به اوگورموش آداب و</p>	

رسوم دعوت کردن به شام (مهمانی) را می گوید	
Ekleme Bölüm 1: Gençliğe Ac yarak Yaşlıların Söyler باب اضافه شده ۱ - (نویسنده کتاب) با دلسوزی در مورد جوانی اش (و بعد از آن) از پیری اش می گوید	باب ۹ - در پیری و جوانی

۴-۱. بخش اول

مقایسه کتاب قابوسنامه، باب ۴۲ - در آیین پادشاهی و کتاب قوتادغو بیلگ باب ۲۸ - می گوید که امیری که شایسته امیری هست چگونه باید باشد.

موضوع ۱:

« بدان ای پسر که اگر پادشاه باشی پارسا باش و چشم و دست از حرم مردمان دور دار و پاک شلوار باش، که پاک شلواری پاک دینی است...» (قابوسنامه، باب ۴۲، صفحه ۱۷۹)

1985 sak nuk kerek beg ne k lk ar ğ 1985 Bey gü nahtan sak nmal
ve temiz olmal

ar ğl k tiler tutç urĝ ar ğ Asl temiz olan hep temizlik
ister

ترجمه بیت ۱۹۸۵: حاکم باید از گناه دوری کند و پاک باشد، کسی که پاک است همیشه پاکی می خواهد

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغویلیگ حاجب... / ۲۲۳

1987 kal bolmasa beg sak nuk sü zü k

1987 Eđer bey sak ngan ve
temiz kalpli olmazsa

ar ğs z bolur barça k lk ü zü k

İşleri temiz olmaz ve yar m
kal r

ترجمه بیت ۱۹۸۷: اگر حاکم محتاط و پاک دل نباشد، کارش تمیز (درست) نمی شود و ناتمام می ماند

موضوع ۲:

«هر کاری که بخواهی کرد با خرد مشورت کن، که وزیر پادشاهی خردست.» (قابوسنامه، باب ۴۲، صفحه ۱۷۹ و ۱۸۰)

1968 bodunuğ bilig birle bast begi

1968 Halk n bilgiyle

yÖnetir beyi

bilig bolmasa işke yakmaz Ögi

Bilgisi olmazsa işe

yaramaz ald

ترجمه بیت ۱۹۶۸: او (حاکم) با دانش (خرد) بر قوم خود حکومت می کند، بدون دانش (خرد) بی فایده است.

1995 ne edgü -turur bu kişike Öge

1995 İnsan için ak l ve bilgi

ne iyi şeydir

۲۲۴ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

Ögi bolsa Ötrü atağū Öge

Akl olduđu için

dan Şmanl ğa atan r

ترجمه بیت ۱۹۹۵: عقل و دانش برای آدم خیلی چیز خوبی است، آن آدمی که عقل (خرد) دارد را مشاور می‌کنند (کسی که باخرد است به مقامات خوبی می‌رسد)

موضوع ۳:

«... پس باید که کار به بزرگی کند از کردار و گفتار تا نام نیک یابد...» (قابوسنامه، باب ۴۲، صفحه ۱۹۰)

2171 kamuğ erdemi bolsa erde Örü

2171 Bü tü n erdemi

herkesten ü stü n olmal

bodunka bé rü r bolsa edgü tÖrü

Halka karş adaletli

davranmal

ترجمه بیت ۲۱۷۱: تمام فضیلت او (حاکم) باید بالاتر از همه باشد، باید برای مردم منصف بود

1963 bodunka begi artuk ü drü m kerek

1963 Halk için beyin çok

seçkin olmas gerek

kÖñü l til köni k lk ködrü m kerek

Gönlü , dili doğru, tavr

l ml olmas gerek

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیلیگی حاجب... / ۲۲۵

ترجمه بیت ۱۹۶۳: برای عموم، امیر باید بسیار نخبه باشد، قلبش، زبانش درست، رفتارش معتدل باشد.

موضوع ۴:

«...گفته‌اند بدترین کاری پادشاه را دلیری رعیت است و نافرمانی حاشیت و عطایی که ازو بیاید بمستحقان نرسد و عزیز دیدار باش تا بچشم لشکر و رعیت خوار نگردی و زینهار خویشتن را خوار مدار و بر خلقان حق تعالی رحیم باش؛ اما بر بی‌رحمان رحمت مکن، ولکن با سیاست باش...» (قابوسنامه، باب ۴۲، صفحه ۱۸۰)

2122 beg alçak kerek bolsa köñli açuk 2122 Bey hem aç k hem alçak

gönüllü olmal

yazukluğ kişidin keçürse yazuk

Suçlu kişilerin suçunu

bağışlamal

ترجمه بیت ۲۱۲۲: حاکم باید هم گشاده رو باشد و هم متواضع، تقصیر گناهکاران را باید ببخشد.

2123 isinü r er at terk bağ rsak bolur 2123 Erat hemen ona s n r ve

içten bağlan r

bağ rsak kişiler tapuğsak bolur

İçten bağlı kişiler

gönü lden hizmet eder

۲۲۶ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

ترجمه بیت ۲۱۲۳: دلِ مردم فوراً به او (حاکم) گرم می شود و دلبستگی درونی به او پیدا می کنند،
مردمی که دلبستگی درونی (به حاکم) دارند، با جان و دل خدمت می کنند.

2124 bodun başç begke bu himmet kerek 2124 Halk n baş olan beye
himmet gerek

bu himmet bile hem mü rü vvet kerek Bu himmetle birlikte
mü rü vvet de gerek

ترجمه بیت ۲۱۲۴: رئیس مردم نیاز به همت دارد، در کنار این همت، به مروت نیز نیاز است.

2127 bu himmet bile hem siyaset kerek 2127 Bu himmetle birlikte bir de
siyaset gerek

siyasetka beglik riyaset kerek Siyaset için de beylik riyaseti
gerek

ترجمه بیت ۲۱۲۷: در کنار این همت، به سیاست نیز نیاز است، سیاست نیز به ریاست رهبری نیاز
دارد.

2128 siyaset bile beg tü zer é l törü 2128 Siyasetle bey
dü zenler ili, yasay

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیلیگی حاجب... / ۲۲۷

kara k lk itlü r siyaset körü

Halk bu siyasete göre

dü zenler tavr n

ترجمه بیت ۲۱۲۸: حاکم با سیاست، شهر را، قانون را ترتیب می‌کند، خلق نسبت به این سیاست کردارشان را ترتیب می‌کنند.

2131 isizke siyaset yor tğ u kerek

2131 Kötü insanlara karşı

siyaset yü rü tmeli

bodun bulğ anuk n siyaset sü zer

Halk n bulan kl ğ n

siyasetle sü zmeli

ترجمه بیت ۲۱۳۱: علیه افراد بد باید با سیاست رفتار کرد، آشفته‌گی را با سیاست باید پالایش (درست) کند.

2160 tü zü halkka köñlü n bağ rsak bulun

2160 Bütün halka karşı

gönü lden ve içten ol

tuç edgü lü k k l sen edgü bulun

İyilik yap sen iyilik bul

ترجمه بیت ۲۱۶۰: با همه مردم صادق و بی‌ریا باش، نیکو کن، تا نیکو ببینی.

2161 bodunka as ğ k l yul p k lma yas

2161 Halka yararlı ol, zarar

verme

k l nç edgü tut ğ l isiz yas bas

Tavr n iyi tut, kötülerin zarar n

Önle

ترجمه بیت ۲۱۶۱: برای عموم مفید باش، آسیب نرسان، نگرش خود را خوب نگه دار، اجازه نده

آدم‌های بد به مردم آسیب برسانند.

۴-۲. بخش دوم

مقایسه کتاب قابوسنامه، باب ۱۲ اندر مهمانی کردن و مهمان شدن و شرایط آن و کتاب قوتادغو بیلیگ باب ۶۵ - اوگدولمیش به اودگورموش آداب و رسوم رفتن به شام (مهمانی) را می گوید و باب ۶۶ - اوگدولمیش به اودگورموش آداب و رسوم دعوت کردن به شام (مهمانی) را می گوید:

موضوع ۱ :

(... مردمان بیگانه را هر روز مهمانی مکن که هر روز بسزا مهمانی نتوانی داشت، نگر که در یک ماه

چند بار میزبانی کنی، آنچه پنج بار کنی به یکبار کن و آنچه که از آن پنج بار خرج خواهی کرد، در

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیلیگی حاجب... / ۲۲۹

یک بار بکن، تا خوان تو از همه عیب‌ها بری بود و زبان عیب جویان بر تو بسته شود...» (قابوسنامه،

باب ۱۲، صفحه ۵۳)

4644 kal sen ok y n 4644 Eđer sen çağ r mak istersen baskalarini

té se sen kişig

ok ğ l vellkin ked itgil işig

Çağ r, velakin iyi yap

işini

ترجمه بیت ۴۶۴۴: اگر تو هم بخواهی دیگران را به مهمانی دعوت کنی، دعوت کن ولیکن کارت را

خوب انجام بده (خوب پذیرایی کن).

4645 ayak tirki ew bark ar ğ tut tōşek

4645 Evi, bark temiz tut,

dōşek dōşe

tōşegil aş içgü ye me ked kerek

Aş n, içeceğın de seçkin

olmal yine

ترجمه بیت ۴۶۴۴: خانه‌ات را تمیز نگه دار، کوسن کف بگذار، غذایت، نوشیدنی‌هات هم باید

برگزیده باشد.

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیلیگِ حاجب... / ۲۳۱

موضوع ۳:

«...اگر مهمان روی مهمان هر کسی مرو که حشمت را زیان دارد...» (قابوسنامه، باب ۱۲، صفحه ۵۶

و ۵۷)

4578 bularda kayu erse aŞ suw ye gü

4578 Bunlardan hangisine

gitmeli

an teñle barġu azu barmaġu

Hangisine gitmemeli,

bunu bilmeli

ترجمه بیت ۴۵۷۸: به کدام یک از این مهمانی‌ها باید بروید، به کدام یک نباید بروید، باید بدانند.

موضوع ۴:

«... و چون بروی نیک گرسنه مرو و سخت سیر نیز مشو که اگر هیچ نخوری میزبان بیآزارد و اگر به

اطراف خوری زشت باشد...» (قابوسنامه، باب ۱۲، صفحه ۵۷)

4583 kal itseler aŞ saña oġrayu

4583 Eġer senin için bir yemek

verilerse

ol aŞka ye me bar sewindü r ye yü

Git, yemeklerini yiyerek onlar

da sevindir yine

ترجمه بیت ۴۵۸۳: اگر شما را به مهمانی دعوت کردند، برو با خوردن غذایشان آنها را خوشحال کن.

4598 kişi utruk tü rmek alma tigü

4598 İnsanlar n Önü ndeki

lokmay alma

Öz utru negü erse alğū yé gü

Kendi Önü ndeki neyse

onu al p ye

ترجمه بیت ۴۵۹۸: لقمه‌ای که جلوی دیگران هست را نگیر، هر چه در مقابل توست آن را بردار و بخور.

۵. نتیجه‌گیری

ادبیات تطبیقی، گونه‌ای از ادبیات است که با استفاده از آن می‌توان دو اثر از دو زبان متفاوت را با هم سنجید و قابلیت‌های آن را به معرض نمایش گذاشت. در این پژوهش دو اثر ادبی از زبان فارسی و زبان ترکی انتخاب شده‌اند که ظاهراً موضوعی یکسان دارند و هر دو از منابع تعلیمی محسوب می‌شوند: «قابوس‌نامه» اثر عنصرالمعالی کیکاوس بن قابوس بن وشمگیر زیاری و «قوتادغو بیلگ» اثر یوسف خاص حاجب بلاساغونی.

نگارندگان این دو اثر ارزشمند را برای بررسی تطبیقی برگزیده‌اند. اگرچه قابوس‌نامه به نثر و «قوتادغو بیلگ» به نظم نوشته شده است، نزدیکی محتوایی باعث شده که این دو اثر قابل بررسی باشند. در ابتدا دو اثر معرفی شدند؛ سپس به تفصیل وجوه شباهت آن‌ها بررسی شد. همانطور که بسیاری از ادبا معتقدند، نزدیکی محتوایی دو اثر کاملاً مشهود و قابل تأمل است. دست کم در ۱۷ فصل از قابوس‌نامه و ۱۶ فصل از کتاب قوتادغو بیلگ، مطالبی مشابه مشاهده می‌شود. بخش اعظم کتاب قوتادغو بیلگ به امور کشورداری و سیاست مربوط می‌شود و درباره اصول دولتمردی بحث می‌-

بررسی تطبیقی و موضوعی قوتادغو بیللیگِ حاجب... / ۲۳۳

کند که کاملاً در هدف و انگیزه با نگارش قابوس‌نامه، هماهنگی دارد. قوتادغو بیللیک به عنوان کتابی اخلاق مطرح شده است و یکی از خصوصیات این کتاب، این است که با عنوان‌های پندنامه، اندرزنامه و کتاب نصیحت از آن یاد می‌شود. این نیز از وجوه قابل تأمل این دو کتاب است.

منابع

۱. آریان، حسین (۱۳۹۹)، «بررسی مقایسه‌ای آموزه‌های تعلیمی، اخلاق فردی و آیین کشورداری در قابوس‌نامه و سیاست‌نامه»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۱۲، ش ۴۶، تابستان، ۲۲-۱.
۲. الهامی، فاطمه (۱۳۹۱)، «جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۴، ش ۱۶، زمستان، ۱۳۱-۱۵۸.
۳. امیرعصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر (۱۳۴۳)، قابوس‌نامه، از روی چاپ لندن ۱۹۵۱ م، زیر نظر علی حصوری، تهران: کتابخانه طهوری.
۴. رضا نژاد، رجبعلی و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی سبک زندگی در قابوس‌نامه و نامه سی و یکم نهج البلاغه»، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)، ش ۶۷، بهار، ۱-۱۱.
۵. محمد پناه، بهنام (۱۳۸۷)، ترکان در گذر تاریخ، تهران: سبزان.
۶. نوری، نظام‌الدین (۱۳۸۰)، «بخش نویسندگان»، تاریخ ادبیات و فرهنگ، مازندران: زهره.
۷. هیئت، جواد (۱۳۷۷)، تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش (Türkl rin Tarix V Bir Baxış)، تهران: انتشارات وارلیق.
۸. یوسف خاص حاجب (۲۰۱۹)، قوتادغو بیللیگ، تصحیح مصطفی کاچالین، تهران: وزارت فرهنگ و گردشگری، اداره کل کتابخانه‌ها و انتشارات.

A study of linguistic features in the book Al-Ansan Al-Kamil

Seyedzaker Ghanbari ¹

Master's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa
International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: majid Jafari ²

Assistant Professor of Qom Language, Literature & Culture Education
Complex, Qom, Iran

Abstract

The main purpose of writing the present study is to study and analyze the outstanding coordinates and linguistic features of the book Al-Ansan Al-Kamil by Aziz al-Din Nasafi. Aziz al-Din ibn Muhammad Nasafi one of the greatest divine sages of Iran in the seventh century, who unfortunately is not well known and has not been given the attention he deserves in the books of memoirs and translations & There are many biased behaviors towards him. Al-Ansan Al-Kamil is one of the outstanding works of Sheikh Aziz al-Din Nasfi, which has unique features in terms of language, which has not been addressed to date. In general, the language of this author is easy and fluent and attracts every audience with taste. The findings and results of the research show that Nasafi has paid most attention to homophones, puns, and puns in the Book of Insan at the phonetic level. At the lexical level, moderate use of Arabic words and expressions, abundant use of "work" in the meaning of "importance", unique combinations, some of which are imitations of the predecessors and others and it is about his talent and ability, it has been more noticed and at the grammatical level, using words in a figurative sense, making the imperative verb with the passive participle "may", using the imperative instead of the indicative, using the conditional or, and so on. .. is one of the special features of this book that distinguishes it from other Nasafi works.

Key Words: Aziz al-Din ibn Muhammad Nasafi, Al-Ansan Al-Kamil, Language level, Composition.

¹ Email: Seyedzaker.ghanbari1982@gmail.com.

² Email: mou.ir@6479810430

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل

سیدذاکر قنبری^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

مجید جعفری^۲

استادیار مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ قم، قم، ایران

چکیده

هدف اصلی از نگارش پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل مختصات و شاخصه‌های برجسته زبانی کتاب الانسان الكامل تألیف عزیزالدین نسفی است. عزیزالدین بن محمد نسفی از برجسته‌ترین حکمای الهی ایران در سده هفتم است که متأسفانه چندان شناخته شده نیست و در کتب تذکره و تراجم احوال آنگونه که باید به وی توجه نشده است و رفتارهای مغرضانه نسبت به وی کم نیست. کتاب الانسان الكامل از آثار شاخص شیخ عزیزالدین نسفی است که در سطح زبانی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد بوده است که تا به امروز به این اثر مهم پرداخته نشده است. به طور کلی، زبان این نویسنده سهل و روان است و هر مخاطب صاحب ذوقی را به خود جذب می‌کند. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نسفی در کتاب الانسان در سطح آوایی، بیش از همه به هم‌حروفی، جناس و سجع توجه کرده است. در سطح لغوی، به بهره‌گیری از لغات و عبارات‌های عربی در حد اعتدال، استعمال فراوان «کار» در معنی «اهمیت»، ترکیب‌سازی‌های بی‌مانند، که برخی از آنها به تقلید از پیشینیان و برخی دیگر ساخته و پرداخته استعداد و توانمندی وی است، بیشتر توجه شده است و در سطح دستوری، استعمال لغات در معنی مجازی، ساخت فعل امر با جزء صرفی «می»، به کار بردن وجه التزامی به جای وجه

¹ Email: Seyedzaker.ghanbari1982@gmail.com.

² Email: mou.ir@6479810430

اخباری، به کار بردن یاء شرطی و ... از ویژگی‌های خاص این کتاب است که آن را از سایر آثار نسفی متمایز می‌کند.

کلید واژه‌ها: عزیزالدین محمدبن نسفی، الانسان الكامل، سطح زبانی، ترکیب سازی.

مقدمه

در سراسر تاریخ زبان فارسی نقاط ناشناخته و گمنامی وجود دارند که درک و شناخت آنها جز با بررسی متون فارسی در دوره‌های مختلف تاریخی امکان‌پذیر نیست. تغییرات و تحولات تاریخی همواره با زبان کهنسال فارسی همراه بوده و هست. بررسی آثار قرون مختلف و ارایه ویژگی‌های زبان فارسی در هر دوره تاریخی، در مطالعه سیر تطوّر و تکوین زبان فارسی اهمیت بسزایی دارد.

دانش سبک‌شناسی از شاخه‌های حائز اهمیت در حوزه زبان و ادبیات فارسی است. رویکرد سبک‌شناسانه به متون، از راه‌های آشنایی دقیق و علمی با زیرساخت و روساخت آنها محسوب می‌شود. چنین مطالعاتی می‌تواند داشته‌های زبانی متن و افق‌های فکری نویسندگان آثار ادبی را برای مخاطب نمایان می‌کند. عرصه نثر، بخش گسترده‌ای از متون ادبی را تشکیل می‌دهد و خوانش صحیح جمله‌ها، ارتباط تنگاتنگی با شناخت سبک آنها دارد؛ بنابراین، حوزه نثر، از جایگاه قابل تأمل و ظرفیت بالایی برای مطالعات سبک‌شناختی برخوردار است.

عبدالعزیز بن محمد نسفی (نخشبی)، معروف به عزیزالدین نسفی از عرفای فارسی‌نویس و از حکمای گرانقدر در سده هفتم هجری بود. این حکیم بخش عمده عمر خویش را در خوارزم گذراند و سپس به بخارا عزیمت کرد و سالیان بسیار در آن سرزمین رحل اقامت افکند. نسفی آثار و تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است که همه آنها معرف شخصیت والای علمی و عرفانی اوست. در میان آثار و تألیفات وی، الانسان الكامل مفصل‌ترین آنهاست. درباره وجه تسمیه این کتاب به الانسان الكامل باید گفت ظاهراً مطالبی که به طور مستقیم به انسان کامل و کمال او مربوط می‌شود، با وجود

این نام آن بی مُسمّی نیست؛ زیرا اخلاق عارفانه که غایتش پرورش انسان کامل و واصل است، اساساً ریشه در سرشت جهان دارد و جزء جدایی ناپذیر آن است

از همین روی پژوهنده در تحقیق حاضر، به بررسی ویژگی‌های زبانی متن الانسان الکامل به عنوان یکی از متون مهم نثر فارسی قرن هفتم پرداخته است تا علاوه بر آشنایی با آن، سبک و طریقه نوشتار زبان فارسی در آن روزگار نیز بررسی شود. برای دستیابی به این مهم، پس از بررسی مطالعات انجام شده بر متون زبان فارسی کلاسیک و معرفي آثار نسفی، ویژگی‌های شاخص زبانی مهمترین اثر وی، یعنی الانسان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این اثر با توجه به اهمیت و برجستگی در تاریخ زبان فارسی و وسعت اطلاعات زبانی آن، از متون بسیار مهم دوران اولیه کاربرد فارسی نو به شمار می‌رود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون تألیفات و مقاله‌های بسیاری در مورد شخصیت نسفی و آثار وی انجام شده است که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱. فیرحی و فدایی باقری (۱۳۸۹) در مقاله «تأملی در اندیشه سیاسی عزیزالدین نسفی» به بررسی و تحلیل اندیشه‌ها و جهان‌بینی نسفی پرداخته‌اند.

۲. موله (۱۳۹۲) که در ضمن تصحیح «مجموعه رسائل الانسان الکامل» در بخش مقدمه به معرفی عزیزالدین نسفی و تألیفات وی اشاره کرده است.

۳. میرباقری (۱۳۹۱) که در ضمن شرح و تصحیح کتاب «کشف الحقائق» به معرفی نویسنده و زندگی‌نامه وی پرداخته است.

۴. حقی و حسینی (۱۳۹۵) در مقاله «احاطه علمی انسان کامل از دید صدرا و نسفی» که در راستای فهم احاطه علمی انسان کامل از دید صدرا و نسفی نگارش یافته است، بر این باور اند که احاطه علمی انسان کامل، ارتباط مستقیمی با حقیقت علم و تهذیب نفس دارد. حقیقت علم در نظر صدرا و نسفی

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب انسان‌الکامل / ۲۳۹

نوری از جانب حق تعالی است همچنین هر دو بر این نکته واقف‌اند که این نور بر اثر سیر و سلوک به دست می‌آید.

۵. رضایی و رحماندوست (۱۳۹۴) در مقاله «سبک‌شناسی نثر کتاب انسان‌الکامل عزیزالدین نَسَفی» به بررسی سبک نثر این کتاب پرداخته‌اند و مختصات و ویژگی‌های سبکی این کتاب را از دو منظر زبانی و ادبی تحلیل و بررسی کرده‌اند.

در هیچ یک از مقاله‌های مذکور به شاخصه‌های زبانی کتاب انسان‌الکامل پرداخته نشده است.

۱-۳. روش انجام تحقیق

پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی صورت گرفته، در نوع خود جدید است. منبع گردآوری داده‌های این پژوهش کتاب مجموعه رسائل انسان‌الکامل، تصحیح ماریژان موله، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری است، که توسط انتشارات طهوری برای چندین بار به طبع و چاپ رسیده است.

بحث

۱-۲. زندگی‌نامه نَسَفی

عبدالعزیز بن محمد نَسَفی از مشاهیر عرفای قرن هفتم هجری و از مریدان معروف سعدالدین حمویه است. زادگاه وی شهر نَسَف بوده و از آنجا به بخارا رفته است و بعد از کشته شدن همه خویشان و اقوام در فتنه‌های پی‌پی، به خراسان رفت و سپس راهی شیراز شد. در ابرکوه «ابرقوه» سکونت گزید و در همان شهر درگذشت. حاجی خلیفه سال وفات نَسَفی را ۵۳۳ ه.ق می‌داند که به کلی اشتباه است. زیرا در این صورت بایستی نَسَفی پنجاه و سه سال قبل از ولادت شیخ خود در گذشته باشد. سنن دیگری هم ذکر شده است از جمله بلوشه که وفات وی را به سال ۶۶۱ ه.ق دانسته است. سعید نفیسی در ابتدا وفات نَسَفی را به سال ۶۶۱ ه.ق دانسته است؛ اما بعدها دوباره گفته است که وی به سال ۶۸۰ ه.ق در ابرکوه ساکن شده است و پیش از سال ۷۰۰ ه.ق در گذشته است. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۲۳) نَسَفی

بعد از این حمله ویرانگر مثل بسیاری از گریختگان بخارا، در خراسان و عراق آواره شد و تا پایان عمر به ماوراءالنهر بازنگشت. آن گونه که از رسالات او برمی آید در طی این مدت آوارگی که کمتر از بیست سال نبوده، گاه در بحرآباد جوین بر سر تربت سعدالدین حمویه معتکف بوده و گاه بر سر تربت شیخ عبدالله خفیف در شیراز اعتکاف داشته است و گاه در مسجد ابرکوه و گاهی هم در کرمان دیده می شود. «عزیز نسفی چنانکه از اشارت خودش برمی آید در جوانی، اوقات خود را صرف تعلّم و تزکیه نفس کرد و حتی مثل برخی دیگر از مشایخ کبرویه از قبیل نجم کبری و مجدالدین بغدادی، وی نیز چندی از ایام عمر خود به تحصیل طب و مشغول بودن به معالجه گذرانیده است.» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۱) آراء سعدالدین در عزیز نسفی انعکاس یافته است و «برخی تذکره نویسان برای معرفی آراء سعدالدین، تنها به رسالات نسفی استناد کرده اند. شخصیت عرفانی نسفی بیش از همه از تعالیم سعدالدین متأثر است.» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۵)

۲-۲. تألیفات نسفی

ارتباط نسفی با سعدالدین حمویه باید زمانی در خلال سال های ۶۳۸ تا ۶۴۷ ه.ق و قبل از ۶۵۰ ه.ق یعنی سال وفات حمویه روی داده باشد. دیگر اینکه «نسفی در خلال آثار خود از راهنمایی شیخی ناشناس در بخارا خبر می دهد که از او با عنوان «شیخ ما» یاد کرده است که برخی معتقداند وی همان سعدالدین حمویه است و برخی دیگر معتقدند که احتمالاً این شیخ ناشناس سیف الدین باخرزی است.» (ریجون، ۱۳۷۸: ۲۵) عزیز نسفی آثار و تألیفات فراوانی از خود به یادگار گذاشته است که همه آنها معرف شخصیت والای علمی و عرفانی اوست و در ادامه به آنها پرداخته می شود. مهمترین آثار وی عبارتند از: التّنزیل، بیان التّنزیل، کشف الصّراط، کشف الحقایق، مقصد الاقصی، زبدة الحقایق، الانسان الكامل.

التّنزیل: این اثر، کتابی کوچک و مختصر درباره مبانی و مسائل عرفانی و حکمی است که تتمه کشف الحقایق به شمار می رود. «این کتاب در مقدمه کشف الحقایق با کتاب دیگر نسفی یعنی بیان التّنزیل یکی شمرده شده در حالی که این دو، کتاب های مجزایی اند و بیان التّنزیل مشروح تر از التّنزیل

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل / ۲۴۱

است. این کتاب یکبار در مصر به چاپ رسیده است.» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۲۲) به نظر می‌رسد «نخستین اثر او کتاب التَّنزیل بوده که به درخواست یکی از پیروانش تصنیف کرده است. شش فصل اول کتاب در نَسَف نوشته شد و تا پیش از پایان سال ۶۵۹ ه.ق به بخارا باز گشت و در آنجا به تألیف این کتاب ادامه داد.» (ریجون، ۱۳۷۸: ۲۶)

بیان التَّنزیل: موله با توجّه به مقدمه کتاب بیان التَّنزیل می‌گوید که جمعی از یاران نسفی از او درخواست کردند تا کتابی تصنیف کند که مشروح تر از کتاب التَّنزیل و مختصرتر از کتاب کشف الحقایق باشد. زیرا در مکتوبات خود به نَسفی گفته بودند که کتاب التَّنزیل بیش از حدّ موجز و فشرده است و بدین سبب محتوای آن را به قدر کافی درک نمی‌کنند. در حالی که کشف الحقایق بیش از حدّ مبسوط است و به همین خاطر نمی‌توانند آن را به ذهن بسپارند. بنابراین، باید وجود یک تنزیل بسیار خلاصه را جایز بشماریم که شاید برای نَسفی نوعی یادداشت بوده است. اما برای کسی که قبلاً با این مسائل آشنا نبوده، موجب آشنایی با آنها نمی‌شده است. بعدها که به نشر کشف الحقایق پرداخت، یک بیان التَّنزیل دیگر که موجزتر بود، بر اساس این دو اثر تألیف کرد. (موله، ۱۳۹۲: ۴۰)

کشف الصِّراط: موله معتقد است در باب صحّت اسناد این کتاب به نَسفی باید تردید داشت، آن هم به چند دلیل: نخست اینکه عقیدت و آیین ولایت در این اثر و دیگر منشآت نَسفی یکسان نیست. دیگر اینکه از هیچ‌یک از نگاشته‌های نَسفی در کشف الصِّراط سخنی به میان نیامده است و دلیل آخر اینکه سبک آنها یکسان نیست. البته این دلایل قاطع نیست و ممکن است این رساله از وی باشد. (همان: ۴۳)

کشف الحقایق: این کتاب مبتنی بر فلسفه و عرفان است و نسفی بر ۱۰ اصل کتاب را تألیف کرده است. انگیزه او در تألیف آن، بیان حقایقی است که تا زمان نویسنده کمتر آشکار شده بود. در آغاز این کتاب همین موضوع را یادآوری می‌کند و معلوم می‌سازد که بیان این مطالب ممکن است حساسیت

بسیاری را برانگیزد و اسباب زحمت او را فراهم کند. مردم روزگارِ نَسفی، حقایق اعتقادی نَسفی و استادش را برنمی‌تافتند و حتی مشایخ صوفیه با دیدگاه آنان به مخالفت برخاستند. این کتاب در ده رساله بوده، ولی به سبب همین شرایط و اوضاع نامناسب، فقط هفت رساله از اصل کتاب را منتشر کرد و از سرنوشت سه اصل دیگر اثری نیست. (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۲۴)

مقصد الاقصی: در این کتاب مباحثی عنوان شده است که غایت سلوک است. یعنی مطالب اساسی و بنیادینی مانند: معرفت ذات صفات و افعال خدای تعالی، نبوت و ولایت، بیان کشف و اتحاد، ملک و ملکوت و جبروت، صفات انسان کامل. موضوعات یاد شده در هشت باب بیان شده است. (حمیدیان، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

زبدۃ الحقایق: نَسفی در آغاز رساله‌ای به نام مبدأ و معاد تصنیف کرد. درویشان آن رساله را بیش از حد مطول یافتند. افزون بر این در نظر آنان این رساله به زبانی بسیار روشن بود. به طوری که نه تنها برای خواص، بلکه برای عوام نیز درخور فهم بود. بنابراین خواهان کتابی بودند که برای عوام آسان فهم نباشد. بدین ترتیب نَسفی آهنگ آن کرد که خلاصه‌ای از آن کتاب بنویسد و همین خلاصه است که زبدۃ الحقایق نام گرفت. (موله، ۱۳۹۲: ۴۶)

الانسان الکامل: در میان آثار و تألیفات نَسفی، این اثر مفصل‌ترین آنهاست. درباره وجه تسمیه این کتاب به الانسان الکامل باید گفت ظاهراً مطالبی که به طور مستقیم به انسان کامل و کمال او مربوط می‌شود، روی هم رفته بخش کمی از کتاب را اشغال می‌کند، با وجود این نام آن بی‌مُسَمی نیست؛ زیرا اخلاق عارفانه که غایتش پرورش انسان کامل و واصل است، اساساً ریشه در سرشت جهان دارد و جزء جدایی ناپذیر آن است. (حمیدیان، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

کتاب‌های ذکر شده، آثاری بودند که به چاپ رسیده‌اند. اما تعدادی از آثار نَسفی به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند و هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند. این کتاب‌ها عبارتند از: آغاز و انجام، اتحاد و وحدت، سلوک مقامات، لوح محفوظ و جبر و اختیار، منازل السائرین که بخش‌هایی از آن در انتهای

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب انسان‌الکامل / ۲۴۳

کتاب انسان‌الکامل چاپ شده است، نبوت و ولایت، نفس انسانی و وجود که همه اینها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود هستند. الاسرار التصوف و خواص الحروف، اسرار القابلیه در کتابخانه بایزید ولی‌الدین، وحدت وجود در کتابخانه مجلس، مراتب ارواح و همچنین مراتب سبعة باطن در کتابخانه ملک از دیگر آثار چاپ نشده نسفی‌اند. (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۱: ۲۹)

۲-۳. ایده انسان کامل

این اثر مجموعه‌ای از مقالات است که شامل یک مقدمه و بیست و دو رساله است. در چاپ مصحح ماریژان موله، نسفی در مقدمه خود می‌گوید که وی بیست رساله تألیف کرده است، ده رساله برای مبتدیان و ده رساله برای کسانی که در طریقت پیش رفته‌اند. نخستین رساله را به سال ۶۶۰ ه.ق در بخارا تألیف کرد و رساله‌های دیگر را در خلال سفر به جنوب غربی ایران در شهرهای دیگر نوشت. به این ترتیب که رساله دوم در بحرآباد، رساله سوم در کرمان، رساله چهارم تا هفتم در شیراز و رساله هشتم تا دهم در اصفهان به کتابت درآمد. تألیف این اثر ممکن است تا چند سال پس از سال ۶۸۰ ه.ق به طول کشیده باشد. زیرا در رساله ششم، ذکری از کتاب کشف الحقایق رفته است و می‌دانیم که این کتاب به سال ۶۸۰ ه.ق تألیف شده است.

رسیدن نسفی به ایده انسان کامل در واقع اساسی‌ترین نتیجه تفکرات وی است. «نسفی از آنجا که خصلتی مرتبه‌ای برای معرفت در نظر می‌گیرد، فردی را که توانسته به بالاترین میزان معرفت دست یابد به عنوان انسان کامل معرفی می‌کند. با توجه به واحد بودن منبع معرفت و وجود (خداوند) در نزد نسفی، کسی که در معرفت به مراتب بالا رسیده است، از لحاظ وجودی نیز در مرتبه تکامل نسبی قرار می‌گیرد. انسان کامل نسفی در واقع از خصلت مرتبه‌ای بودن معرفت‌شناسی وی استخراج می‌شود.» (فدایی‌مهربانی، ۱۳۸۶: ۵۱) مفهوم کمال و انسان کامل نسفی که محوری‌ترین بحث وی است، به لحاظ سیاسی نیز قابل بررسی است. اهمیت سیاسی مبحث کمال در نظر نسفی «در بازگشت سالک کامل از دیدار خداوند متحقق می‌شود. انسان کامل از آنجا که تمامی مراحل معرفت را پشت سر

گذاشته است، بیش از هر کسی می‌داند که صلاح مردم در چیست؛ زیرا وی به بالاترین درجه معرفت رسیده است. انسانی که به اوج قله معرفت رسیده است، انسان کامل خوانده می‌شود و خلایق نیازمند هدایت و رهبری انسان کامل و به بیان نسفی «خلیفه الله» هستند.» (فیرحی و فدایی مهربانی، ۱۳۸۹: ۸۱) نسفی خود را به کنج عزلت و خمول نمی‌کشاند. برخلاف برخی محققین که نسفی را مخالف سیاست و فردی زاویه‌نشین دانسته‌اند، نسفی آنکه که معنای سلوک را بیان می‌کند، معتقد است پادشاه هم می‌تواند اهل سلوک باشد و در عین ریاست بر امور دنیوی، سلوک معنوی نیز داشته باشد:

«سلوک طلب است و سالک شاید که در خانقاه باشد و شاید که در کلیسا بود و شاید که در پادشاهی بر تخت باشد، پس هر که طالب است، سالک است.» (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۱۲۶) در نظر نسفی میان سیاست و سلوک منافاتی وجود ندارد، چه سیاست اساساً حق فردی است که به نهایت سلوک رسیده است.

۳. مختصات زبانی کتاب الانسان الكامل

سطح زبانی مبحث گسترده‌ای است که خود به سه بخش آوایی و لغوی و دستوری تقسیم می‌شود. در ادامه به صورت مجزا به هریک پرداخته می‌شود.

۳-۱. سطح آوایی

از آنجا که در سرزمین ما گویش‌های فراوانی وجود داشته است که هر یک در زمانی بر حسب وضع سیاسی و اجتماعی کشور از جهات گوناگون از قبیل: طرز ادای واک‌ها، ساختمان کلمه‌ها و ... کم و زیاد تأثیر گذاشته است. «به طور کلی این گونه تحولات را نتیجه عامل جغرافیایی و تأثیر لهجه می‌توان دانست و نیز در آغاز رواج زبان فارسی دری تلفظ بسیاری از کلمه‌ها صورت ثابت نداشته است و بسیاری از اختلاف‌ها نشانه اختلاف واک‌های کلمه واحد در زبان نویسندگانی است که هر یک در

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل / ۲۴۵

ناحیه‌ای زاده و پرورش یافته است و شیوه تلفظ محلی خود را حفظ کرده است. این تحولات سبب بوجود آمدن صورت‌های تلفظی از یک واژه شده است.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۳: ۲۸)

در سطح آوایی کتاب الانسان الكامل بیش از همه به هم‌حروفی، جناس و سجع توجه شده است. که به دلیل حجم اندک مقاله، تنها به موارد مذکور پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. هم‌حروفی

این ویژگی از خصوصیات بارز نثر این کتاب است. وجود این صنعت زیبایی خاصی به نثر کتاب بخشیده است. «سالک چندان سیر کند که از هستی خود نیست شود و به هستی خدا هست شود و به خدا زنده و دانا و بینا و شنوا و گویا گردد.» (نَسَفی، ۱۳۹۲: ۸۰)

«به وحی و الهام خود مخصوص گردانید و به خلق فرستاد تا خلق را از خدای خبر کنند و اوامر و نواهی خدای به خلق رسانند.» (همان: ۳۱۶)

«درویش! عالم جبروت، که عالم غیب است، عالم قوت است و عالم قوت بالای عالم ملک و عالم ملک بالای عالم ملکوت است» (همان: ۳۵۳).

۳-۱-۲. جناس

جناس نیز از دیگر مختصات آوایی است که در نثر الانسان الكامل موجد نوعی موسیقی است و نویسنده در کاربرد این صنعت خود را به تکلف نینداخته و از حدّ اعتدال فراتر نرفته است.

«آلتی از این عالم سُفلی به روح دادند تا به جزئیات عالم عالم شد» (همان: ۱۱۲).

«به نزدیک اهل حکمت موجب بالذات است نه موجد مختار» (همان: ۱۲۵).

«این است مراتب نسخ، و مسخ عبارت از آن است که نفس صورتی رها کند» (همان: ۳۹۳).

۳-۲. سطح لغوی

در سطح لغوی به بررسی لغات فارسی و عربی، کهن‌گرایی، از قبیل استعمال لغات کهن نزدیک به پهلوی، لغات قدیمی مهجور فارسی، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع صفت و ... پرداخته می‌شود. «گاهی بسامد برخی از لغات در آثار کسی توجه برانگیز است و از این رو در تبیین سبک شخصی وی راهگاشت یا هنرمند رفتار ذهنی خاصی با برخی از کلمه‌ها دارد یعنی معنی خاصی یا احساس خاصی را به آنها حمل می‌کند از قبیل دیو سفید و تهمتن در شاهنامه و رند و پیر مغان در حافظ.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۴)

عزیز نسفی واژگان متفاوتی را منوط به نوع و سطح هر یک از آثارش انتخاب می‌کند و این از مهارت و تسلط زبانی اوست. مثلاً در کشف الحقایق و زبدة الحقایق، بیشتر از واژه‌های عربی سود می‌برد و در الانسان الكامل از واژه‌های فارسی بهره بیشتری برده و از واژه‌هایی مثل: دوستی، شاخ، آزاد، خواست و پیوند به جای حُب، شق، حُر، طلب و علقه استفاده کرده است. (حمیدیان، ۱۳۶۶: ۱۴۶)

۳-۲-۱. لغات و عبارات عربی

در نثر این کتاب لغات و عبارات عربی در قیاس با آثار دیگر نسفی به مقدار محدودتری راه یافته است. به کارگیری عبارات عربی در این کتاب از حد اعتدال فراتر نرفته و نویسنده خود را به تکلف نینداخته است.

«یک نفس غایب نباید شد و اگر یک طرفة العین غایب شود و یک کلمه نه از سر حضور گفته شود، مؤخذ باشد و در عتاب بود.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۳۰۷)

«بدان که این هر سیصد و پنجاه و شش کس دانا و مقرب و صاحب کرامت و صاحب همّت و صاحب قدرت و مستجاب الدعوه‌اند.» (همان: ۳۱۸)

«این جهت مرتبه ذات را لیلۃ القدر و لیلۃ الجمعة می‌گویند و مرتبه وجه را یوم القیامه و یوم الجمعة و یوم الفضل و لیلۃ البعث می‌خوانند.» (همان: ۲۸۹)

۳-۲-۲. کار در معنی اهمیت

یکی از ویژگی‌های پر بسامد نثر این کتاب کاربرد فراوان واژه «کار» در معنی اهمیت و مترادفات آن است.

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل / ۲۴۷

«ای درویش! کار صحبت دانا دارد، بی صحبت دانا امکان ندارد که کسی به جایی رسد.» (همان: ۱۴۰)

وحدتی است پیش از کثرت و وحدتی است بعد از کثرت و این وحدت آخرین کار دارد.» (همان: ۲۱۴)

۳-۲-۳. ترکیب‌های خاص

یکی از ویژگی‌های خاص کتاب الانسان الكامل، ترکیب‌سازی‌های آن است. این ترکیب‌ها مختصّ زبان نَسفی است. ترکیباتی از قبیل: انسان کامل، کامل آزاد، کامل مکمل، دانای آزاد و بسیاری ترکیبات دیگر.

«و کامل مکمل را باید که چهار چیز دیگر باشد، که بی این چیز کمال نباشد.» (همان: ۲۸۳)

«تا سخن دراز نشود و از مقصود نمانیم! دانای آزاد سر موجودات است.» (همان: ۲۸۴)

«و انسان کامل آزاد آن است که او را هشت چیز به کمال باشد، اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف و ترک و عزلت و قناعت و خمول.» (همان: ۷۷)

۳-۲-۴. تکیه کلام

در نثر این کتاب برخی واژه‌ها و عبارات جزء تکیه کلام‌های نَسفی اند؛ واژه‌ها و عباراتی از قبیل: «ای درویش»، «اهل حکمت»، «اهل شریعت»، «اهل وحدت» «چنین دانم که تمام فهم نکردی، روشنتر ازین بگویم»، «تا سخن دراز نشود و از مقصود دور نمانیم.»

«درویش! به نزدیک اهل شریعت و اهل حکمت، ملک عالم محسوس است.» (همان: ۱۲۸)

«تا سخن دراز نشود و از مقصود باز نمانیم، ای درویش! این سخن مشکل نیست، چون معنی ولی را دانستی و معنی نبی را دریافتی و کار هر یک را شناختی، باید که این سخن به تو پوشیده نماند و اگر فهم نکردی روشن‌تر از این بگویم.» (همان: ۳۱۷)

«به نزدیک اهل وحدت کمال آدمی وجود ندارد.» (همان: ۹۵)

۳-۳. سطح دستوری

پاره‌ای از نکات دستوری خاصّ نیز از ویژگی‌های سبکی نثر این کتاب به شمار می‌آیند که اینک بدان می‌پردازیم:

۳-۳-۱. استعمال لغات در معنی مجازی

برخی افعال این کتاب در معانی مجازی به کار رفته‌اند. این تطوّر معنایی بیشتر در رابطه با «آمدن»، «گشتن»، «گردیدن»، «نمودن»، «دانستن» صدق می‌کند. البته استعمال «نمودن» به معنای «کردن» نمود کمتری دارد.

«آمدن» در معنی «شدن»:

«و دوستی نفس بتی بغایت بزرگ است و بتان دیگر به واسطه وی پیدا می‌آیند.» (همان: ۱۱۲)

ای درویش! بیست رساله تمام شد و در این بیست رساله سخن بسیار گفته آمد.» (همان: ۱۴۷)

«گشتن» در معنی «شدن»:

«عرش مقام خاتم انبیا شد و صومعه و خلوت خانه وی گشت و کرسی مقام ارواح اولوالعزم شد و صومعه و خلوتخانه ایشان گشت و آسمان هفتم مقام ارواح رُسل شد و صومعه و خلوتخانه ایشان گشت.» (همان: ۱۱۵)

«چون ظاهر و باطن سالک راست شد، کار سالک تمام گشت.» (همان: ۱۲۰)

«گردیدن» در معنی «شدن»:

«و پناه به سایه این شاخ‌ها برده‌اند، از جهت آن که تا راحتی و لذتی به نفس ایشان برسد و مراد نفس ایشان حاصل گردد.» (همان: ۲۵۱)

«ای درویش! جهد کن تا راست گفتار و راست کردار و نیکو اخلاق و راحت رسان شوی، تا تو از خود ایمن گردی و دیگران از تو ایمن شوند.» (همان: ۲۷۴)

«نمودن» در معنی «کردن»:

«ای درویش! سالک چون بدین دوازده چیز که گفته شد ثبات نماید.» (همان: ۱۴۶)

«یعنی اگر امری از اوامر فرو گذارد، یا به نهی از نواهی اقدام نماید، در حال توبه کند.» (همان: ۱۴۴)

«دانستن» در معنی «شناختن»:

«و علامت این است که خود را ندانسته است و هم صحبتان را نشناخته است.» (همان: ۲۴۸)

«خود را بدان تا مرا بدانی، افعال خود را معلوم کن تا افعال مرا معلوم کنی.» (همان: ۳۴۸)

۳-۳-۲. ساخت فعل امر با جزء صرفی «می»

نویسندگان در آغاز هر بند یا مطلب فعل‌هایی به کار می‌برند که بیانگر هشدار و اخطار است. اینگونه فعل‌ها علاوه بر خطابی کردن نثر، نشان می‌دهند که نویسنده خود را در مقام شیخی و پیشوایی می‌بیند.» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۵۷)

امروزه در زبان فارسی با افزودن «ب» بر سر بُن مضارع فعل امر ساخته می‌شود. اما در این اثر یکی از بسامدهای پر تکرار در ساخت فعل امر کاربرد «می» بر سر بن مضارع است.

«این چنین که در گرگ و گوسفند دانستی، در جمله حیوانات هم چنین می‌دان.» (نسفی، ۱۳۹۲:

۲۰۷)

«و در سعی و کوشش می‌باش و در راه ایست مکن.» (همان: ۳۰۷)

۳-۳-۳. ساخت فعل امر با حذف «ب»

از دیگر ویژگی‌های پربسامد این اثر ساخت فعل امر از طریق حذف «ب» بر سر بن مضارع است. «و آنچه نافع است به دست آر و از اطاعت و عبادت به قدر ضرورت بیننده کن و آنچه مالاّبد است به جای آر و در بند آن باش که بعد از شناخت خدای طهارت نفس حاصل کنی.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). «ای درویش! حیات را به غنیمت دار، و صحّت را به غنیمت دار.» (همان: ۳۲۳).

۳-۳-۴. ساخت فعل نهی با جزء صرفی «م»

از دیگر ویژگی‌های پربسامد این کتاب ساخت فعل نهی با استفاده از جزء صرفی «م» است و اغلب در قسمت «در بیان نصیحت» و مواضعی که عزیز در مقام نصیحت سخنوری می‌کند این ویژگی نمود پیدا می‌کند.

«ای درویش! تو از اینها مباحش که چون نعمت فوت شد، آنگاهش قدر بدانند.» (همان: ۳۲۳)

«ای درویش! صحبت با نیکان دار و صحبت با بدان مدار.» (همان: ۲۷۳)

۳-۳-۵. به کار بردن فعل «نیست» به صورت «نه ... است»

«ای درویش! این تقدم که گفته شد، بعضی را بر بعضی نه تقدم زمانی است، از جهت آن که تقدم به چند گونه باشد.» (همان: ۱۲۶)

«هر که این چهار چیز دارد آدمی است، و هر که ندارد، نه آدمی است.» (همان: ۲۷۱)

«مردانه وار تن در کار نه و قدم در راه نه که در راه ماندن نه کار مردان است.» (همان: ۳۰۷)

۳-۳-۶. به کار بردن وجه خبری به جای وجه التزامی

از ویژگی‌های دیگری که در رابطه با چگونگی افعال این اثر دیده می‌شود، به کارگیری وجه خبری به جای وجه التزامی است.

«ای درویش! این سخن تفصیلی دارد، و اگر به شرح می‌نویسم دراز می‌شود. اما چون سر رشته به دست زیرکان دادم، باقی به فکر خود بیرون آرند.» (همان: ۲۶۰)

«و غرض ابوتراب ازین سخن آن است که نفی سخن علما و حکما می‌کند.» (همان: ۲۷۷)

۳-۳-۷. به کار بردن وجه التزامی به جای وجه اخباری

«اگر این عبارت را فهم نمی‌کنی که بلند است، به عبارتی فروتر دیگر بگویم.» (همان: ۳۵۰)

«اکنون بدان که مردم در معرفت واجب الوجود بر تفاوت‌اند، بعضی اهل تقلیداند، و بعضی اهل استدلال‌اند، و بعضی اهل کشف‌اند، و ما سخن از هر سه طایفه را به شرح بیاریم.» (همان: ۱۰۲)

۳-۳-۸. به کار بردن یاء شرطی

در نثر الانسان الکامل، اغلب پس از حروف شرط یاء شرطی اضافه می‌شود. این ویژگی نیز از دیگر نمودهای نثر کهن در این اثر است.

«اگر مزاج معتدل بودی و مکان معتدل بودی و غذای معتدل یافتی، آن مزاج هم باقی بودی و استعداد هر دو داشتی.» (همان: ۲۷۹)

«ای درویش! اگر کثرت نبودی، توحید را وجود نبودی.» (همان: ۲۱۴)

۳-۳-۹. به کار بردن مصدر به جای مصدر مرخم بعد از افعالی چون «خواست» و «توانست»:

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل / ۲۵۱

امروزه معمول است که بعد از این افعال، مصدر مرخّم به کار می‌برد. اما نَسَفی به کِرّات از مصدر استفاده می‌کند.

«و سالک خدا را ببیند و بشناسد، یعنی نورالله به دریای نور رسد، و دریای نور را ببیند. پس هم به نور او باشد که نور او را بتوان دیدن، و او را بتوان شناختن.» (همان: ۳۰۸)

«و اهل معرفت قومی بغایت بزرگ‌اند، چنانکه صفت بزرگی ایشان است، نتوانستم کردن.» (همان: ۴۰۹)

«گاهی هم به شیوه امروز از مصدر مرخّم استفاده می‌کند و در اغلب نمونه‌ها از این روش پیروی می‌کند:

«جسم در مقام خود است و روح در مقام خود است؛ و جسم به مقام روح نمی‌تواند رسید، و در مقام روح نمی‌تواند بود.» (همان: ۳۶۵)

«این نور را از ظلمت اندرون حیوانات جدا می‌توانند کرد.» (همان: ۹۱)

۳-۳-۱۰. جابه‌جایی ارکان جمله

جابه‌جایی ارکان جمله در الانسان الكامل، اغلب مربوط به فعل می‌شود و فعل جمله به جای آن که در آخر قرار گیرد در وسط جمله ساکن می‌گردد.

«اصل موجودات ماهیات‌اند؛ این وجود خارجی صفتی است از صفات ماهیات؛ سخن دراز شد و از مقصود دور افتادم.» (همان: ۳۵۵)

«ای درویش! رحمت خدای عام است جمله موجودات را، و رحمت انبیاء عام است جمله آدمیان را، و رحمت اولیا عام است جمله طالبان را.» (همان: ۷۶)

۳-۳-۱۱. مطابقت موصوف و صفت

موصوف و صفت، امروزه در زبان فارسی با هم مطابقت نمی‌کنند، نه در افراد و جمع و نه در تذکیر و تأنیث. صفت در فارسی امروز همیشه مفرد است، اگر چه موصوفش جمع باشد مانند: «مردان بزرگ» از آنجا که در زبان فارسی مذکر و مؤنث وجود ندارد، صفت مؤنث هم نداریم. ولی صفت‌های عربی‌ای

که وارد زبان ما شده‌اند، گاهی طبق قواعد صرف آن زبان با موصوف مطابقت می‌کنند و مونث می‌شوند مانند: «حواص خمسسه»، «حواص ناطقه» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۷۴) این مشخصه نیز در این کتاب به چشم می‌خورد.

«و انسان یک نوع است از انواع حیوان و روح انسان را به اضافات و اعتبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند.» (نسفی، ۱۳۹۲: ۹۸)

«انسان کامل، مصر جامع است، به تمام اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آراسته است.» (همان: ۲۲۲)

«با وجود سعی و کوشش بسیار اتفاقات حسنه دست دهد، آن فرزند در علوم یگانه شود.» (همان: ۲۳۷)

۳-۳-۱۲. عدم مطابقت فعل و فاعل

در رابطه با مطابقت فعل و فاعل در نثر الانسان الکامل آشفستگی‌هایی به چشم می‌خورد. نویسنده گاهی برای فاعل و مسندالیه جمع، فعل مفرد می‌آورد.

«ای درویش! این مصباح همه کس دارد، اما از آن بعضی ضعیف و مکرر است، این مصباح را قوی و صافی می‌باید گردانید.» (همان: ۹۲)

«اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف راست میوه این درخت است.» (همان: ۳۴۸)

«ای درویش! اعضای آدمی با آدمی سخن می‌گویند و از عطا یا از بلا خیر می‌دهد.» (همان: ۱۱۸)

۳-۳-۱۳. به کار بردن «ب» بر سر اسم که از آن قید یا صفت می‌سازد

یکی از ویژگی‌های سبکی و پربسامد الانسان الکامل، کاربرد «ب» بر سر اسم و ساخت اسم و صفت از طریق آن است.

«اهل منزل هشتم را اهل معرفت می‌گویند. و اهل معرفت قومی بغایت بزرگ‌اند.» (همان: ۴۰۹)

«و ما سخن این طایفه را بشرح بیاوریم، تا ساکنان بدانند که هر یک از کدام طایفه‌اند و در کدام

مرتبه‌اند.» (همان: ۱۰۲)

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الکامل / ۲۵۳

«یعنی علم به کمال و قدرت به کمال و همت به کمال دارند، و جمله مرادات ایشان را حاصل است.»
(همان: ۳۰۹)

۳-۳-۱۴. معنای حروف اضافه

از دیگر ویژگی‌های پربسامد این کتاب کاربرد حروف اضافه در معانی متعدد است. این تغییرات بیشتر در معنای «را» و «به» و «با» صورت گرفته است.
«را در معنی «برای»:

«هر چه که در زیر فلک قمر است عروجی دارد، و آن عروج را حدی و مقداری معلوم است.» (همان: ۹۶)

«ای درویش! هر که سلوک خواهد کرد، او را معرفت چهار چیز ضروری باشد.» (همان: ۱۴۲)
«را» در معنی «به»:

«خدای تعالی آدمیان را به تفاوت آفریده است و هر یک را استعداد کاری داده است.» (همان: ۱۴۱)
«رای» فکّ اضافه:

«دعوت انبیا و تربیت اولیا چراست، و تدبیر عقلا و معالجت حکما را فایده چیست.» (همان: ۲۳۸)
«را» در معنی «در»:

«شرط هفتم کم خفتن است. باید به شب دو دانگ بیش خواب نکند.» (همان: ۱۵۳)
«به» در معنی «با»:

«هیچ ذره‌ای از ذرات موجودات نیست که خدای به ذات به آن نیست.» (همان: ۲۹۲)
«با» در معنی «به»:

«ای درویش! این سخن نه تنها با تو می‌گویم، با خود می‌گویم.» (همان: ۲۸۳)

۳-۳-۱۵. تکرار اسم به جای استفاده از ضمیر

تکرار از ویژگی‌های پربسامد نثر الانسان الکامل است و نسفی در برخی مواضع با تکرار اسم از به کارگیری ضمائیر پرهیز کرده است.

۲۵۴/ دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

«و این عقل اول بر عرش خدای مستوی است، و این عقل اول مظهر صفات و اسامی خدای است و صفات و اسامی و افعال خدای از عقل اول ظاهر می‌شوند. ای درویش! حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و صفات عقل اول اند، ایجاد و احیا و تعلیم افعال عقل اول اند.» (همان: ۲۴۸)

۳-۳-۱۶. به کار بردن ضمیر «وی» و «او» برای غیر انسان

از دیگر ویژگی‌های پر کاربرد در نثر این کتاب آن است که نَسَفی برای فاعل غیر جاندار و نیز غیرانسان از ضمیر شخصی «وی» و «او» استفاده می‌کند.

«غرض آن بود که تا باز چنان شود که صیاد صید کردن به وی تواند آموخت.» (همان: ۱۴۷)

«میوه بیابانی که خود رسته باشد، هرگز برابر نباشد با میوه بستانی که باغبان او را پرورده باشد.» (همان: ۱۴۰)

۳-۳-۱۷. استفاده از «این» و «آن» در معرفه تر کردن موضوع

این و آن که برای اشاره دور و نزدیک به کار می‌روند، گاهی هم برای معرفه کردن همراه اسم به کار گرفته می‌شوند. این خصوصیت از ویژگی‌های پرسامد الانسان الکامل است.

«و این ذوالقرنین در مغرب قومی را بیافت که بغایت ضعیف و ناتوان، و بغایت نادان و بی‌خبر بودند.» (همان: ۱۲۰)

«و قَسَم غذا در بدن این روح نباتی است، و موضع این روح نباتی جگر است.» (همان: ۸۸)

۳-۳-۱۸. جمع بستن کلمات عربی با «ان» فارسی

در این کتاب بسیاری از کلمه‌های عربی با نشانه‌های فارسی جمع بسته شده‌اند و کلمه‌هایی از قبیل: حوران، خایفان، ذاکران، غلامان، سالکان، دانایان، کَرَوِیان و روحانیان، جاهلان و عالمان، عاقلان، عاشقان، زاهدان و جز آن از نمونه‌های آن محسوب می‌شوند.

«مراتب کَرَوِیان و روحانیان ظاهر شدند.» (همان: ۲۱۳)

«بر مرکبان باقی سوار شدند.» (همان: ۱۲۹)

۳-۳-۱۹. کاربرد فراوان حرف «واو»

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل / ۲۵۵

از حروف پر کاربرد و تکرار شونده در کتاب الانسان الكامل و جمله‌هایی که ارتباط معنایی چندانی با هم ندارند، به وسیله این حرف به هم مربوط شده‌اند.

«به اضافات و عبارات به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند: عالم عدم و عالم ممکنات، و عالم ماهیات و عالم حقایق و عالم کلیات و عالم استعداد و عالم فطرت و عالم قوت و عالم اجمال و عالم جیروت و مانند این گفته‌اند و مراد از این جمله همین یک عالم بیش نیست.» (همان: ۳۴۱)

۳-۳-۲۰. جمله‌های معترضه

جمله‌های معترضه در نثر الانسان الكامل چند حالت دارند. نخست این که به همراه «که» می‌آیند و قبل یا بعد از فعل جمله قرار می‌گیرد.

«هر چه در عالم غیب باشد که عالم ملائکه و ارواح پاکان است، در باطن سالک پیدا آید.» (همان: ۱۴۱)

گاه بدون فاصله بعد از عبارت مربوط به خود قرار می‌گیرد:

«چنین گویند اضعف ضعفا و خادم فقرا عزیز ابن محمد النسفی که جماعت درویشان - کثر هم الله - از بین بیچاره درخواست کردند.» (همان: ۱۵۱)

و گاه بدون «که» و بعد از فعل و تمام شدن جمله قرار می‌گیرند و از عبارتی که درباره آن توضیح می‌دهند کاملاً می‌شوند:

«وجود یکی بیش نیست و آن وجود خدای است تعالی و تقدّس.» (همان: ۱۰۸)

۳-۳-۲۱. به کار بردن «مر» قبل از مفعول

گاه در متون نثر قدیم ادات «مر» پیش از مفعول صریح قرار می‌گرفته است. «مر» معنای مشخصی ندارد و تنها برای تأکید استفاده می‌شده است. این نشانه در نثر الانسان الكامل نیز دیده می‌شود.

«اکنون عقل اوّل، که قلم خداست، خاصّ شد مر صافی و معقول را، و فلک اوّل، که عرش خداست، خاصّ گشت مر ذروی و محسوس را.» (همان: ۲۲۰)

«بدان که ذکر مر سالک را به مثابه شیر است هر فرزند را.» (همان: ۱۵۳)

۳-۳-۲۲. استفاده از «فهم کردن» به جای مصدر جعلی آن «فهمیدن»

از ویژگی های پربسامد و تکرار شونده دیگری که در این نثر به کرات دیده می شود این است که نسفی از «فهم کردن» به جای فهمیدن که مصدر جعلی آن است به حدّ زیادی استفاده کرده است.

«اگر این عبارت را فهم نکنی که بلند است، به عبارتی فروتر دیگر بگویم.» (همان: ۳۵۰)

«بعضی مردم فهم کنند، و بعضی فهم نکنند.» (همان: ۲۵۸)

نتیجه گیری

در میان آثار و تألیفات عبدالعزیز محمدبن نسفی، کتاب «انسان الکامل» مفصل ترین آنهاست. درباره وجه تسمیه این کتاب به الانسان الکامل باید گفت ظاهراً مطالبی که به طور مستقیم به انسان کامل و کمال او مربوط می شود، روی هم رفته بخش مختصری از کتاب را دربر می گیرد، با وجود این نام آن بی مُسَمّی نیست؛ زیرا اخلاق عارفانه که غایتش پرورش انسان کامل و واصل است، اساساً ریشه در سرشت و نهاد جهان دارد و جزء جدایی ناپذیر آن است. این اثر مجموعه ایست از مقالات که شامل یک مقدمه و بیست و دو رساله می باشد. از ویژگی های چشمگیر و مهم این کتاب وجود ترکیبات خاص است. این ترکیب ها که تعدادشان زیاد است، مخصوص نسفی اند و مبدع و مبتکر اغلب آنها خود اوست. برخی از اینها مثل «انسان کامل» نخستین بار توسط ابن عربی ساخته و به کار گرفته شده است؛ اما بسیاری از این ترکیبات مثل «کامل آزاد» ساخته و پرداخته خود نسفی است. از منظر واژگانی سبک نویسندگی نسفی سبکی قابل تأمل است. بررسی و تحلیل نثر وی بیانگر آن است که وی نویسنده ای تواناست و بر دایره لغات تسلط ویژه دارد و به ویژه از لحاظ ترکیب سازی و برخی از شگردهای زبانی و بیانی، نثر او برجستگی خاصی دارد. این اثر سرشار از لغات و ترکیباتی است که بعضاً در روزگاران بعد به فراموشی سپرده شد و یا دچار دگرگونی گردیده است.

بررسی شاخصه‌های زبانی در کتاب الانسان الكامل / ۲۵۷

در نثر این کتاب لغات و عبارات عربی در قیاس با آثار دیگر نسفی به مقدار محدودتری راه یافته است. به کارگیری عبارات عربی در این کتاب از حد اعتدال فراتر نرفته و نویسنده خود را به تکلف نینداخته است.

به طور کلی جمله‌های این کتاب بسیار کوتاه‌اند و نسفی جمله‌های خود را اغلب به صورت قاعده‌مند و دستورمند به کار برده است و سعی کرده است تا با کمترین لفظ، معنا و مفهوم مدنظر خود را به مخاطب القا کند. البته در برخی مواضع پیروی از شیوه نثرنویسی قدما که در نثر او تأثیر بسزایی داشته است موجب پیدایش برخی نموده‌های کهن‌گرایی از قبیل جابه‌جایی ارکان، کاربرد «مر» و جز آن در این اثر شده است. در یک بررسی کلی، در هر عصر متون علمی و عرفانی در قیاس با جریان نثرنویسی رایج در آن عصر، روند ساده‌نویسی را در پیش گرفته‌اند و کتاب مزبور نیز از این قاعده مستثنی نیست. تمام سعی و تلاش مؤلف در این است تا مطالب و آموزه‌های خود را به مخاطب القا کند و در جهت حصول این هدف از هر ابزاری استفاده کرده است. وی اصلاً نگران درازنویسی خود نیست و کاملاً متوجه این موضوع بوده که کلامش طولانی شده است. اما با توجه به مباحث یاد شده نسفی با استفاده از عبارت «هرچند می‌خواهم سخن دراز نشود، بی اختیار من دراز می‌شود» در تقصیر به جا می‌آورد. نسفی در ترکیب‌سازی، توانایی خاصی دارد و ترکیبات او گاه، آن چنان ساخت و بافت زیبا و خوش‌آهنگ دارد که برخی از آنها در آثار دیگران کمتر به چشم می‌خورد و یا به تقلید از وی است.

منابع

۱. حقی، سیدعلی و حسینی سمیه (۱۳۹۵)، احاطه علمی انسان کامل از دید صدرا و نسفی، مجله حکمت معاصر، دوره ۷، ش ۱، تابستان، ۱۹-۳۴.
۲. حمیدیان، سعید (۱۳۶۶)، عزیز نسفی؛ عارفی بحق و معلمی موفق، معارف، ش ۱۰، دوره ۴، بهار، ۱۴۷-۱۳۳.
۳. رضایی، محمد و رحماندوست، حسن (۱۳۹۴)، سبک شناسی نثر کتاب الانسان الكامل عزیزالدین نسفی، همایش بین المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی.
۴. ریجون، لوید (۱۳۷۸)، عزیز نسفی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، کلیات سبک شناسی، چاپ ۶، تهران: فردوس.
۶. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، چاپ ۸، تهران: فردوس.
۷. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، سبک شناسی نثرهای صوفیانه، چ ۲، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۸. فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۶)، «پیوند سیاست و عرفان از منظر عزیزالدین نسفی»، مجله پژوهش علوم سیاسی، ش ۴، بهار، ۶۳-۸۱.
۹. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چ ۲، تهران: سخن.
۱۰. فیرحی، داود و فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۹)، «تأملی در اندیشه سیاسی عزیزالدین نسفی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۳، بهار، ۲۶۱-۲۷۸.
۱۱. نسفی، عزیزالدین (۱۳۹۲)، مجموعه رسائل الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، چ ۱۱، تهران: طهوری.
۱۲. _____ (۱۳۹۱)، کشف الحقایق، شرح و تصحیح سید علی اصغر میرباقری فرد، تهران: سخن.
۱۳. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: قدس.

New poetry in Afghanistan and its causes

Fereshteh Hasani¹

Bachelor's student of Persian language & literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

supervisor: hosein poursharif²

Assistant Professor of the Language Department of Qom Quran & Hadith University, Qom, Iran

Abstract

Nimai's poetry gradually opened its place in Iranian literature after 1940; But its beginning in Afghanistan is a little later than this date. Due to the political, cultural and social problems that have cast a shadow on Afghanistan for many years, it is not possible to speak with full confidence about the influence of new Afghan poetry on its Iranian counterparts. Some researchers take the influence for granted and some consider an independent way for the new poetry of Afghanistan. What is certain is that the influence of Ahmad Shamlou and Forough Farakhrad can be said for sure in the Sepid poetry. A noteworthy point in both Nimayi and Sepid poems is the active presence of Nofardaz and Sepidsera women. Regarding the theme and content of both types of poetry, it should be said that the two themes of migration and stability and resistance can be seen repeatedly in the new and Sepid poetry of Afghanistan; Although topics such as freedom of speech, love for the country, ethics and

Email: iranianball@gmail.com¹
Email: h.poursharif@gmail.com²

traditional topics such as love are also seen in the poetry of Nimayi and Sepid.

Key words: New poetry, Afghanistan, white poetry, immigration, sustainability.

شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن

فرشته حسنی^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی قم، قم، ایران

استاد ناظر: حسین پورشریف^۲

استادیار گروه زبان دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران

چکیده

شعر نیمایی، پس از سال ۱۳۱۸ ش. کم کم جای خود را در ادبیات ایران باز کرد؛ اما آغاز آن در افغانستان کمی بعدتر از این تاریخ است. به واسطه مشکلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که سال‌های طولانی بر افغانستان سایه افکنده، نمی‌توان با اطمینان کامل از تأثیرپذیری شعر نو افغانستان از هم‌تایان ایرانی سخن گفت. برخی محققان تأثیرپذیری را مسلم می‌دانند و برخی راهی مستقل برای شعر نو افغانستان قائل می‌شوند. آنچه مسلم است، در شعر سپید می‌توان از تأثیر احمد شاملو و فروغ فرخزاد به یقین سخن گفت. نکته قابل توجه در هر دو نوع شعر نیمایی و سپید، حضور فعال زنان نوپرداز و سپیدسرا است. در باب مضمون و محتوا هر دو نوع شعر هم باید گفت دو موضوع مهاجرت و پایداری و مقاومت را می‌توان مکرراً در شعر نو و سپید افغانستان مشاهده کرد؛ گرچه موضوعاتی چون آزادی بیان، عشق به میهن، اخلاقیات و مضامین سنتی چون عشق نیز در شعر نیمایی و سپید دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: شعر نو، افغانستان، شعر سپید، مهاجرت، پایداری

مقدمه

ایران، افغانستان و تاجیکستان، سه کشوری هستند که روزگاری ایران بزرگ را تشکیل می‌دادند و مهد ادیبان، شعرا و نویسندگان بزرگ بوده‌اند. شاعرانی چون رودکی، فردوسی، سنایی، عطار، مولانا، حافظ و سعدی. اما هم روزگار این بزرگان سرآمد و هم ایران بزرگ چندپاره شد. آنچه هنوز مردمان این سه اقلیم را به هم متصل می‌کند، زبان و ادبیات فارسی است.

در سالیان گذشته و پس از گذر از قله‌های اوج ادبیات فارسی، در ایران دوره ادبیات بازگشت شکل گرفت تا مقدمه‌های برای شعر نو باشد؛ نقش و تأثیر مشروطیت و دوره بازگشت در ایران واضح است و بارها درباره آن تحقیق و بررسی شده است؛ اما محمداکرم کاظمی - شاعر و پژوهشگر بزرگ افغانستانی - درباره ادبیات افغانستان پس از شکل‌گیری دوره ادبیات بازگشت، معتقد است که «چنین تجربه‌ای در افغانستان مشاهده نشده و این امر نه از سر تجدّد و نو آوری که به دلیل گسست و رکودی است که ادبیات افغانستان پس از دوران تیموری با آن مواجه شده است. وی معتقد است ادبیات در افغانستان به حدی ضعیف شده که حتی مجالی برای عقب‌گرد نداشته است. عامل این رکود نیز بیشتر نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و مصائب بسیار مردمان این ملک است.» (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۸)

یکی از اتفاقات مهمی که در سال‌های اخیر در ایران مشاهده شد، تحوّل شعری و پیدایش شعر نو است که به تدریج شکل گرفته و به مرور مقبولیت مردمی هم پیدا کرده است. به شکلی کاملاً مجمل و خلاصه می‌توان گفت «جریانی که در زبان پارسی با نام شعر نو مشهور شده است، حاصل این زمینه‌ها (انتظارات به وجود آمده در روزگار مشروطه، تبدیل شعر به رسانه‌ای برای ترویج ایده‌های نو، آشنایی با تحولات ادبی مغرب زمین و ...) و کوشش نسل‌هایی از فرهیختگان ایرانی در برخورد با امواج فرهنگی غرب بود» (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۲) اما این تغییرات در حوزه ماوراءالنهر و افغانستان، لزوماً مسیری یکسان و دلیلی مشابه ندارد.

درباره ماوراءالنهر می‌توان گفت «تحوّلات سیاسی در شوروی، تغییرات و دگرگونی‌هایی در شکل و محتوای شعر فارسی به وجود آورد که باعث ایجاد خط سیری متفاوت با شعر نو ایران شد؛ گرچه

شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن / ۲۶۳

تأثیر پذیری شاعران آن خطه از نوپردازان ایرانی قابل انکار نیست.» (محمدي، ۱۳۸۹: ۶۹) نگارندگان در این تحقیق درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر هستند:

آیا شعر نو در افغانستان از شعر نو در ایران پیروی کرده است؟

زنان سراینده شعر نو در شاعران افغانستان چه کسانی هستند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در زمینه شعر و شاعری و به‌ویژه شعر نو در افغانستان تحقیقاتی انجام شده است. از جمله می‌توان به کتابی با عنوان «طلایه‌داران تجدد شعر در افغانستان» اثر علی شیر رستگار اشاره کرد که در آکادمی علوم افغانستان دفاع شده و سپس به چاپ رسیده است. نویسنده اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را تا سال‌های ۱۳۴۰ بررسی می‌کند. (متأسفانه متن کامل در دسترس نبود) همچنین می‌توان به مصاحبه‌ای چاپ شده با واصل باختري با نام «دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان» اشاره کرد که در سال ۱۳۷۳ انجام شده و حاوی مطالب قابل توجهی است. محمد کاظم کاظمی نیز در بخشی از مقاله «نگاهی به شعر کلاسیک معاصر افغانستان» به مقوله شعر نو در افغانستان می‌پردازد. در مقاله «شعر فارسی در افغانستان (از مشروطه اول تا سقوط سلطنت آل یحیی)» از رضا چهرقانی نیز نگاهی به شعر نو وجود دارد. پیر ژاله نیز در مقاله «شعر نو در افغانستان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی» به همین مقوله پرداخته است. لازم به ذکر است که فایز اسحاق کتابی مهم و مرتبط با موضوع با نام «پیشینه تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان» نوشته و در سال ۱۳۹۲ در کابل به چاپ رسانده است. وبلاگ‌ها و سایت‌های متعددی نیز با این مطلب پرداخته شده که در مقاله از بعضی بهره برده‌ایم.

بحث و بررسی

در ابتدا تعریف و دسته‌بندی شعر نو در ایران را ارائه می‌دهیم تا معیاری برای سنجش داشته باشیم؛ آنگاه در شعر معاصر افغانستان نیز به دنبال همین معیارها خواهیم گشت. آغازگر واقعی شعر نو در ایران، «نیما یوشیج» است؛ گرچه پیش از او نیز تلاش‌هایی وجود داشته است.

۱-۲. تعریف شعر نو

در تعریف شعر نو باید متذکر شویم که شعر فارسی ر چند حوزه تغییر کرد که جداگانه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

در حوزه شکل و قالب

نیما محتوا را مقدم بر قالب دانست، زیرا معتقد بود ذهن شاعر باید بر شکل تسلط داشته باشد نه این که شکل شعر، شاعر را مجبور به گفتن حرف‌هایی بکند که قصد آن را نداشته است. بنابراین «قید تساوی طول مصرع‌ها را برداشت... نیما وزن و قافیه را برای شعر لازم و طبیعی می‌داند، اما بر آن است که شکل ذهنی شعر باید صورت ظاهری آن را ایجاد کند.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

در حوزه زبان

از لحاظ زبان نیز شعر نو تحول عظیمی یافته است. زبان صرفاً ابزاری برای انتقال معنا نیست و طیفی از معانی را می‌آفریند. ساختار نحوی طبیعی و صمیمانه است و در قواعد دستور زبان تصرف‌های زیادی شده است. گاه نوعی ابهام در آن دیده می‌شود و این ابهام به دلیل کاربرد زبان شاعرانه و نمادهای جدید است. (روزبه؛ ۱۳۸۱: ۲۶) استفاده از واژه‌های محلی در شعر و ساخت واژه‌های جدید نیز به وفور در شعر نو دیده می‌شود.

در حوزه اندیشه و تخیل

به لحاظ اندیشه، شعر معاصر ما یکی از پیشروترین عرصه‌های نواندیشی و نوذهنی معاصر ماست. همچنان که از لحاظ هماهنگی با نواهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. اغلب شاعران برجسته دوران ما خود از پیشروان نقد و نظر بوده‌اند. (مختاری، ۱۳۷۸: ۱۴) اما در حوزه تخیل باید گفت شعر نو بر خلاف شعر سنتی، مبتنی بر تجارب فردی و جزئی‌نگر است. عشق‌ها زمینی شده و تفکر جدیدی وارد حیطه ادبیات شده است.

۲-۲. پیشینه شعر نو در افغانستان

شاید بسیار سخت باشد که بفهمیم شعر نیمایی در افغانستان را چه کسی سروده و شعر نو دقیقاً از چه زمانی آغاز شده است. این خلأ تحقیقاتی به دلیل ناامنی و نابسامانی‌های اوضاع افغانستان بر اثر جنگ‌های داخلی طولانی مدت، حمله طالبان و نبود امکانات برای چاپ اشعار است. در هر حال کوشیده‌ایم از همین امکانات اندک، مطالبی را استخراج کنیم.

همانگونه که پیشتر ذکر شد، مشروطه در ایران حرکتی عظیم بود که تأثیراتی شگرف در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذاشت؛ بخشی از این تأثیر متوجه شعر سنتی شد و هم از نظر مضمون و هم از منظر ظاهر و قالب، شعر را دچار تغییراتی کرد. اسحاق فایز در کتاب «پیشینه تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان» معتقد است تغییراتی شبیه و همزمان با دوره مشروطه در افغانستان هم پدید آمده است اما هیچ‌گاه نتوانسته تغییرات بزرگ اجتماعی - سیاسی را در افغانستان ایجاد کند.

وی معتقد است جنبشی که در افغانستان پدید آمد، گونه‌ای گرایش به مضمون در شعر بود. (ایشان ذکر نکرده‌اند، مضمون‌گرایی مد نظر ایشان، چیزی شبیه به حرکتی است که سبک هندی را در ایران به وجود آورد یا همان تغییرات در حوزه اندیشه تخیلی است که در جریان پیدایش شعر نو در ایران حاصل شده است)

نادری در معرفی کتاب فایز و در توضیح مطالب وی می‌گوید: «شماری از شاعران و در رأس آنان محمود طرزی، موضوعات تازه‌ای را که عمدتاً در برگیرنده موضوعات فن آوری و علمی بود وارد شعر کردند و بدین‌گونه نخستین بار چنین شاعرانی از پرورش مفاهیم انتزاعی در شعر و سرایش به سبک و شیوه هندی و عمدتاً ابوالمعانی بی‌دل فاصله گرفتند» با این توضیح می‌توان دریافت که نخستین تغییرات در شعر سنتی افغانستان کاملاً شبیه شعر نو ایرانی نبوده و مسیری آرام‌تر با تغییراتی جزئی‌تر را سپری کرده است. مضمون‌های جدیدی که در شعر افغانستان وارد شد، موضوعات فن آوری و علمی بود و بیشتر جنبه مکانیکی داشت تا انتزاعی. محققان معتقدند همین اندازه تغییر هم باعث شد، شعر از جنبه به شدت رمانتیک خود فاصله بگیرد و این اتفاقی پسندیده بود.

البته برخی هم چون استاد واصف باختری می‌گوید: «ادبیات افغانستان به صورت مطلق دنباله رو ادبیات ایران نبوده، اصالت خود، هویت ملی خود، هویت بومی و قومی و منطقه‌ای خود را داشته در کلیت خود. به طور کلی شعر افغانستان جریان اصیلی داشته است. اما خوب بالاخره تأثیر شعرای ایران هم در حد معین وجود داشته است.»^۱

۲-۳. دوره های شعر نو فارسی - دری در افغانستان

^۱ دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، آبان ۱۳۷۳، ش ۱۴، ص ۴۲.

شعر نو در افغانستان پنج دوره مجزا دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

دوره اول: حد واسط سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۳۰

این دوره از انتشار نخستین نمونه از شعر نو افغانستان که توسط استاد خلیلی زنده یاد سروده شده و «سرود کهسار»^۱ نام داشت آغاز می‌شود و تا آغاز دهه چهل ادامه می‌یابد. در این سال‌ها آثار دیگری که بتواند یک تغییر جدی در شعر نو افغانستان باشد و یا نمونه‌های درخشانی از شعر نیمایی را بتواند نشان بدهد به چشم نمی‌خورد.

تعداد مصرع‌ها بیشتر به دو بیتی و رباعی شباهت دارد. بیشتر شاعران که به کهن‌سرایی دل‌بسته بودند نمی‌توانستند یکباره با آن پیوندهایشان را بگسلند زیرا تعلق خاطر داشتند.

دوره دوم: حد واسط سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۴۰

در این دوره به نمونه‌های برجسته‌ای از شعر نو افغانستان برمی‌خوریم که به شیوه نیمایی سروده شده‌اند. این سال‌ها را سال‌های تولد شعر نیمایی در افغانستان می‌توان نامید.

دوره سوم: حد واسط سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷

^۱ شعر کهسار از استاد خلیل‌الله خلیلی

شب اندر دامن کوه / درختان سبز و انبوه

ستاره روشن و مهتاب در پرتو فشانی

شب عشق و جوانی / میان سبزه و گل

نشیمن‌گاه بلبل / ز دور آید صدایی چون سروش آسمانی

زن‌های شبانی

در این دوره است که مایه‌هایی از اندیشه‌های چپ مارکسیستی و راست دینی، در اندیشه‌های شاعران کشور رخنه می‌کند و بر جریان شعر نو افغانستان تأثیر می‌گذارد. همراه با ادامه شعر نیمایی در کار شاعران کشور ما در این دوره، در شعر به گونه‌ای توجه به مسایل اجتماعی و مردم‌گرایی دیده می‌شود.

دوره چهارم: حد واسط سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۷۱

در این دوره به دلیل کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ که در نتیجه آن پیروان حزب دموکراتیک خلق افغانستان که بر بنیاد اندیشه‌های چپ حرکت می‌کردند، قدرت سیاسی و نظامی در کشور را به دست گرفتند. در ۱۳۵۷ جناح پرچم حزب بر سر اقتدار، در تباری با زعامت حزب کمونیست اتحاد شوروی وقت زمینه ارتش سرخ به افغانستان را آماده ساخت و افغانستان توسط آن کشور اشغال گردید.

در این دوره با این اتفاقات تغییراتی در روح شعر نو افغانستان ایجاد شد. «شعر مقاومت» به عنوان یک جریان ستیزنده ادبی در برابر اقتدار جابرانه رژیم کمونیستی در کشور و اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی وقت، تولد می‌شود و به بالندگی می‌رسد.

دوره پنجم: حد واسط سال‌های ۱۳۷۱ - تا کنون

در سال ۱۳۷۱ جهاد مردم افغانستان به پیروزی رسید با این رخداد که در سال‌های حکومت مجاهدین در افغانستان رخ دادند، شعر و در مجموعه جریان‌های ادبی در کشور با شوکی عظیم روبرو شد و دیگر آن روحیه بالنده را از دست می‌دهد.

می‌توان در آثار شاعران این دوره سرخوردگی، و یأس و حتی ندامت را دریافت کرد. این سال‌ها شاعران دچار پریشانی و پراکندگی شدند و تعداد بی شماری از شاعران و نویسندگان کشور را رها می‌کنند؛ اما با اینها کسانی مثل رفعت حسینی، لیلا صراحت، خالد فروغ حضور دارند و خود را به جامعه ادبی افغانستان نشان داده‌اند.

شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن / ۲۶۹

با توجه به دوره‌هایی که در بالا ذکر شد، می‌توان گفت شعر نو در ابتدا تلاشی جهت شکستن وزن عروضی بوده است و اگر «سرود کهنسار» را که در سال ۱۳۱۸ سروده شده (به گفته فایز این شعر در ۱۳۱۸ خورشیدی سروده شده است)، از اولین تلاش‌ها در جهت تغییر در شعر سنتی محسوب کنیم، این تفکر تأیید می‌شود. البته فایز شعر دیگری از رضا مایل نیز معرفی می‌کند که در سال ۱۳۳۲ سروده شده، نخستین شعر نیمایی محسوب می‌شود. برخی نیز چون ژاله، جنبش‌های ترقی‌خواهانه چون جمعیت «جوانان بیدار» (۱۹۴۷ م/ ۱۳۲۶ ه. ش) را سرآغاز تلاش‌ها برای تحول و تجدید شعر و ادب در افغانستان می‌دانند و به استناد از کتاب «اشعار نو» گروهی از شاعران نوپرداز را معرفی می‌کند: بارق شفيعي، محمود فاراني، مایل هروي، ضیا قاری‌زاده و ... (ژاله، ۱۳۵۳: ۳۷ و ۳۸)

در مجموع می‌توان گفت از سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش. در شعر فارسی (دری) به منظور شکست قالب‌های کهن و سنتی شعر، گرایشی نو به وجود آمد. استاد خلیلی، شاعر نام‌آور و بلند پایه افغانستان و محمدیوسف آینه، ضیاء قاری‌زاده، محمود فارانی و مایل هروي از نخستین کسانی بودند که در این راه گام برداشتند.

اثبات این مساله دشوار است که شعر نو در افغانستان از ایران تاثیر پذیرفته باشد. موجودیت شعر نو در ایران، از سال ۱۳۱۸ اعلام شد؛ اما شروع آن در افغانستان کمی بعدتر از این تاریخ است. از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۶۰ ش. را می‌توان سال‌های نبرد میان سنت‌گرایی و تقلید از یک سو، و نوگرایی از سوی دیگر دانست. در اوایل، چهارپاره سرایی که اولین پله نردبان رسیدن به اوج‌های نوین و فضاهای گسترده‌تر شعر است، آغاز شد. عده‌ای از شاعران به راه‌هایی گام نهادند که استاد خلیلی و محمد یوسف آینه نخستین پویندگان آن بودند. البته سرودن قصیده، غزل، مثنوی و دوبیتی در این دوره همچنان تداوم خود را حفظ کرد. (قویم، ۱۳۸۵: ۶۸ به نقل از کهدویی، ۱۳۹۰)

شاید در زمینه شعر سپید و تأثیرپذیری از شعر شاملو بتوان با اطمینان بیشتری سخن گفت. منظور ما از شعر سپید، شعری است فاقد وزن قراردادی عروضی، با وزنی آهنگین، این وزن از تناسب کلمه‌ها و جمله‌ها، انتخاب قافیه و ردیف‌ها، صامت‌ها و مصوت‌ها، شیوه ترکیب کلمه‌ها و ... به دست می‌آید. در افغانستان نیز چون ایران نخست شعر نیمایی به ساحت ادبی راه باز نمود، چنانکه روند شکل آن را مطالعه کردیم، بیشتر در دهه سی است که شعر نیمایی در کشور مطرح و نمونه‌هایی از آن آفریده می‌-

۲۷۰ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

شود و سال‌ها بعد از نضج گرفتن آن، شعر سپید و آن‌هم در حد بسیار محدودی در جامعه ادبی مشاهده می‌شود. از شاعران قابل توجه در این زمینه می‌توان از عبداللطیف پدرام، پرتو نادری، افسر رهبین، لیلا صراحت روشنی، خالد فروغ نام برد.

۳-۱. پیشگامان شعر نو در افغانستان

در میان پیشگامان این دسته از شاعران افغانستان، از کسانی چون: خلیل‌الله خلیلی، یوسف آینه، واصف باختری، پرتو نادری، لیلا صراحت روشنی، لطیف ناظمی و ... می‌توان نام برد. با وجود مقاومت‌هایی که در آغاز در برابر این شیوه شاعری دیده می‌شد، امروز نزد تمام معاصران ارزشمند است و به کار گرفته می‌شود. در ادامه به دو شاعر پیشگام می‌پردازیم و امیدواریم در فرصتی دیگر سایر شاعران را معرفی و شعرشان را بررسی کنیم.

۳-۱-۱. محمد حسن باریق شفیعی

بارق شفیعی زاده سال ۱۳۱۰ خورشیدی در کابل است. شاعر و سیاستمدار افغانستان، یکی از بنیانگذاران شعر نو در افغانستان و وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ افغانستان است. (رستاک/بارق شفیعی، بی تا، ۸)

کتاب‌های شعری ایشان عبارتند از:

ستاک (نخستین مجموعه شعر نو فارسی دری در افغانستان، ۱۳۴۲)، شهر حماسه (۱۳۵۸)، شیپور انقلاب (۱۳۶۶)، دوران ساز (۱۳۵۹)

نمونه اشعار وی: «برنده جایزه ادبی رحمان بابا»

ای ناله!

سال‌هاست که بیرون جهی زد،

هنگامه ساز و گرم

پر سوز و آتشین

شب‌ها به گاه تیرگی مرگبار غم

از گیر و دار دهر،

وز دست رنج‌ها،

در پیچ و تاب موج سبک سیرِ آه من،

زی آسمان به سوز تمنا شدی بلند

پر درد و شعله خیز،

تند و شرر فزای

لیکن نسوخت پرده پندار گرمی‌ات

برقی نزد شراره‌ات اندر نگاه من

نی سوختی سپهر

نی کاخ قدرتش

نی رخنه کرده‌ای به دل پاسبان او

تا چند و تا کجا؟

در بند آن و این:

محبوس وهم و ترس

گرفتار مهر و کین؟

ای ناله!

یا خموش و یا آسمان بسوز!

تا بازگردد آن سوی این پرده راه من.

در آن بلندجای

از قدسیان عرش

وز محرمان بزم حقیقت کنم سؤال

کای آن که رسته اید ز غوغای مهر و کین

آن جا چرا چنان؟

این جا چرا چنین؟

(کابل ۱۳۴۰)

۳-۱-۲. واصف باختری

محمد شاه واصف باختری متولد خرداد ۱۳۲۱ در بلخ است. در سال ۱۳۴۵ لیسانس زبان و ادبیات فارسی دری را از دانشگاه کابل به دست آورد. مدتی ویراستار کتاب‌های درسی وزارت تعلیم و تربیت بود. سالیان چند در پیشاور به سر برد. از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۷۵ عضو ریاست دارالتألیف، مدیر مسئول مجله ژوندون ارگان نشراتی انجمن نویسندگان افغانستان و دبیر بخش شعر آن انجمن بود.

واصف باختری شاعری است که بیشترین شهرت را میان شاعران معاصر افغانستان دارد سبک شعری او را می‌توان متفاوت با دیگر شاعران دانست به این معنی که سبک بیدل دهلوی در هر شعر افغانستان و از جمله شعر واصف باختری شکوفایی دارد، با این تفاوت که او گونه‌ای جدید را در کلمه‌ها و موضوعات شعر خود جای داده است به همین دلیل هم می‌توان او را یک شاعر کلاسیک به حساب آورد و هم یک شاعر نوآور.

شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن / ۲۷۳

از این شاعر تاکنون هفت دفتر شعر و یک گزیده از میان این هفت دفتر و کتابی در زمینه عرفان و شعر فارسی به نام «نردبان آسمان» و «آفتاب نمی‌میرد» به چاپ رسیده است.

از میعاد تا هرگز، از این آینه بشکسته تاریخ، تا شهر پنج ضلعی آزادی، دیباچه‌ی در فرجام، در استوای فصل شکستن، مویه‌های اسفندیار گمشده، دروازه‌های بسته تقویم، بازگشت به الفبا و اسطوره بزرگ شهادت معروف‌ترین کتاب‌های استاد باختری به شمار می‌روند.

نمونه شعری از واصف باختری

چریک آفتاب

سپهد ستبر سینۀ سپهر

که در کمین ستاده بود

به سویو یاغیان تندر و تگرگ

هزارها عمود آتشین فکند

پس از گریز یاغیان تندر و تگرگ و باد

که برترین چکاد

سلام گرم آفتاب را پذیره شد

جوانه‌ای از تگرگ و باد تازیانه خورده بود

به شأنه نسیم سر نهاد و گفت

خوشا خوشا که آفتاب چیره شد

(باختری، ۱۳۷۹ الف: ۳۴)

۲-۳. زنان شاعر نوسرا

در شعر معاصر افغانستان، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و کودتای ثور ۱۳۵۷ در افغانستان، هرچه پیش تر می‌آییم شاهد حضور گسترده‌تر زنان شاعر، در عرصه زبان و ادبیات فارسی (دری) هستیم. در ادامه به چند نمونه از زنان شاعر اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۳. خالده فروغ

از وی به عنوان یکی از شاعران زن تحوّل‌خواه افغانستان یاد می‌شود که توانست با فعالیت فرهنگی، هنری‌اش در زبان شعر بخش‌های از واقعیت‌های تلخ جامعه افغانستان و مشکلات زیستی مردم این سرزمین را روایت کند.

خالده فروغ در سال ۱۳۴۹ شمسی، در کابل دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در کابل فراگرفت و سپس وارد دانشکده ادبیات کابل شد. پس از اتمام تحصیلاتش در اداره هنر و ادبیات رادیو افغانستان شروع به کار کرد و در سال ۱۳۷۳ به عنوان مسئول بخش ادبی رادیو انتخاب شد. پس از تصرف کابل به دست طالبان راهی پاکستان شد و به انتشار مجله ادبی «صدف» پرداخت. خالده فروغ از شاعران جوان و موفق در عرصه شعر نیمایی است. در شعر سپید و غزل خوش درخشید.

مجموعه اشعار خالده فروغ

«عبور از قرن قابیل» (پیشاور، ۱۳۷۹ ش)، «قیام میترا»، «پنجره‌ای بر فصل صاعقه»، «سرنوشت دست‌های نسل فانوس»، (پیشاور، ۱۳۷۹ ش)، «دفتر شعر در خیابان‌های خواب و خاطره» (۱۳۸۰ ش) رباعیات فروغ که در پیشاور به چاپ رسیده است.

خانم فروغ در کار شاعری از استاد واصف باختری تأثیر گرفته است. خود این حقیقت را در دفتر شعر «عبور از قرن قابیل» در مقدمه شعری به عنوان (سفرنامه) آورده است:

«اهدا به گرانمایه استاد واصف باختری دریا شکوهی که توقف نکردن را از صدایش فرا گرفته‌ام.» آن شعر که در دوران مهاجرت خالده فروغ در پاکستان (۱۳۷۶) سروده شده، این است:

شعر نو در افغانستان و علل پیدایش آن / ۲۷۵

ویرانه‌ها را گذشتیم/ ما آمدیم آمدیم آمدیم و رسیدیم تا جنگل شیشه‌های شکسته/ و دریایی از سنگ/ ما پنج بازار آینه را سیر کردیم و خود را ندیدیم/ ما گم شدیم درین عصر وارونه هرگز نخواهیم شد یافت/ استاره‌های گرمی چشمان افلاک، گرمی دوشینه‌ها را ندارد/ این گریه سرد بر شانه‌های هراسان ما از چه چشمی ست/ می‌ریزد اینگونه نجواکنان و شتابان. (عبور از قرن قایل، ۱۳۷۹: ۱۷۵)

نمونه شعری از کتاب قیام میترا

میترا بشنو که فرهنگ صدایم زان تست/ شاه کار شعر را تا ناکجا پرورده‌ام (به نقل از نادری، ۱۳۹۸: ۶۱)

قد فرازیده‌ام چون میترا بگشای چشمت را/ به بزم جز قیام شعر من خوش تر نمی‌آید. (همان: ۶۳)

خالده هم اکنون در دانشگاه کابل، گروه درسی تدریس می‌کند. خالده فروغ در تمام این سال‌ها در عرصه سرودن شعر سپید نیز فعال بوده است.

۳-۲-۲. لیلا صراحت

لیلا صراحت روشنی در ۲۳ خرداد ۱۳۳۷ شمسی در شهر چاریکار ولایت پروان، چشم به جهان گشود. آموزش‌های نخستین را در زادگاه خود کسب کرد و تعلیمات ثانوی را در لیسه ملالی و تحصیلات دانشگاهی را در گروه زبان و ادبیات (دری) دانشکده ادبیات دانشگاه کابل به پایان رسانید. پنج سال در دبیرستان مریم در مقام معلم زبان و ادبیات درسی ایفای وظیفه کرد. پس از آن به انجمن نویسندگان افغانستان راه یافت. لیلا صراحت، نخستین الفبای شعر و ادب را از پدرش، زنده یاد سرشار شمالی، فراگرفت آهسته آهسته در باغستان شعر قامت برافراشت. او پنج دفتر شعر به چاپ سپرد.

نخستین دفتر شعرش «طلوع سبز» در سال ۱۳۶۵، از سوی انجمن نویسندگان افغانستان به چاپ رسید. «تداوم فریاد»، «حدیث شب»، «از سنگ‌ها و آینه»، «روی تقویم سال» آخرین دفتر شعر او در سال ۱۳۸۳ در کابل زیور چاپ شد.

صراحت شعر را از تجربه‌هایی در غزل آغاز کرد و به شعر نیمایی و سپید رسید. غزل‌هایی همراه است. وی شعرهای لطیف عاشقانه دارد، ولی مضمون‌های اجتماعی و وطنی، جانمایه اکثر سروده‌های او را تشکیل می‌دهد. شعر لیلا صراحت، شعری متعهد و رسالت‌مند و با اوضاع اجتماعی - سیاسی و مردم کشورش پیوند دارد.

به هر حال لیلا صراحت یکی از چهره‌های ماندگار در دنیای ادبیات معاصر دری است و پری‌شدن گل زندگانی‌اش، خاطر شاعران و شعر دوستان را افسرده کرد و مجموع فرهنگی را سوگوار ساخت. (قویم، ۱۳۸۵: به نقل از کهدویی، ۱۳۹۰: ۱۵۹)

زندانی

یک پرند / به درون دل من / می‌زند پرپر / بی تابانه

روزی می‌جوید / شاید / سوی آزادی!

۳-۲-۳. کریمه ویدا

کریمه ویدا در سال ۱۳۳۴ شمسی در مزار شریف به دنیا آمد. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در مدرسه سلطان راضیه فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیل به کابل رفت و موفق به گرفتن دانشنامه لیسانس از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل شد. ویدا در ۱۳۶۲ شمسی افغانستان را ترک گفت، به آمریکا کوچ کرد و تحصیلاتش را در آنجا پی گرفت.

«آیه‌های منسوخ»، «غزل غزل‌ها»، «نگاه آینه»، «اضطراب فصل‌ها»، «پشت درهای بسته»، «جنایه‌های بی تابوت» و «خنجر خواب و باغ خار» از مجموعه شعرهای چاپ شده اوست. ویدا بیشتر در قالب غزل و سپید شعر می‌سراید و در سپیدسرایبی طبع روانی دارد. احساس زنانه وی به شعرهایش ویژگی خاصی بخشیده است. تأثیر فروغ فرخزاد و احمد شاملو در شعرهای ویدا آشکار است. (همان: ۱۶۵)

نمونه شعری از ویدا

نفرین سرنوشتت را

کدامین دست رقم زد

ای خاک خاکسار!

که واژه بخت را در آن

شمایل

سیاهگون افتاده است

کدامین پاداش نکوکاران را

که تن هزاره پارهات را

مرغان لاشخور بسیار

به کمین برنشسته‌اند.

(آیه‌های منسوخ)

۳-۲-۴. نکهت دستگیر زاده

حمیرا نکهت دستگیر زاده در ۱۳۳۹ شمسی در هرات زاده شد. دبستان را در زادگاهش و دبیرستان را زرغونۀ کابل به پایان رسانید. در سال ۱۳۶۱ از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل در رشته علوم سیاسی دانشنامه لیسانس گرفت. سپس با دفتر هنر و ادبیات رادیو افغانستان همکاری کرد. وی نخست در انجمن نویسندگان جوان مری بود و پس از چندی به عضویت هیأت ریسه آن درآمد. نکهت دستگیرزاده از دهه هفتاد به سبک نیمایی و سپید گرایش یافت. شعرهایش سرشار از تصویرهای

ناب و خیال انگیز است. احساسات لطیف و رقیق زنانه را در جای جای شعر او به چشم می‌آید. وی از نخستین زنان افغانستانی است که شعر سپید سروده است. «شط رهایی آبی» از دفترهای به چاپ رسیده در سال ۱۳۶۴ شمسی است.

نمونه شعری از نکهت

وقتی چراغ عاطفه در شهر تیره است / دامان کوه / رخنه مهتاب می‌شود / صد مرد صد تفنگ / با اسب با سرود / صدها چراغدار، پیری دختران کوه / با شیر داغ جلوه به مهتاب می‌دهند ...

(شط رهایی آبی: ۲۴۴)

۳-۲-۵. زهرا صوراسرافیل

از شاعران زن نسل جوان افغانستان است. زاده کابل است و به اجبار جنگ و حضور طالبان همراه با خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد. به واسطه تسلط مادرش به دو بیتی‌ها و شعر کلاسیک با شعر آشنا شده است و خود را تحت تأثیر شاعران زن ایرانی مثل پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد می‌داند.

مهم‌ترین کتاب ایشان که شامل ۶۸ شعر نو به چاپ رسیده است مجموعه شعر «اسرافیل در بند» است. در این اشعار به وضوح دغدغه‌های زنانه‌اش را در قالب کلمات و بندهای شعر عنوان می‌کند.

«می‌خزم در لابه لای کلمات

می‌خواهم در تاریخ

رسم زنی باشم

که موهایش را سنگسار کرده‌اند

اندامش را

زنانگی‌هایش را

متاسفم «رفیق»

به کودکی‌هایی که بوی خون

بوی تابوت

بوی باروت می‌دهد

تنم را بو کشید

کافور می‌ریزد از من

می‌ترسم از فردا

سرم را ببرند..»

(بخشی از شعر «پهلوی چپ» زهرا صور اسرافیل)

از دیگر زنان نوپرداز می‌توان به فائقه جواد مهاجر، زهرا حسین‌زاده، کریمه عارفی، شکریه عرفانی، لیلا حیدری، محبوبه ابراهیمی و ... اشاره کرد.

۳-۲-۶. نمونه‌هایی از سایر شاعران نوپرداز

محمد کاظم کاظمی

گر بدین سان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن بست

گر بدین سان زیست باید پاک

۲۸۰ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود چون کوه

یادگاری جاودانه برتر از

بی بقای خاک

(کاظمی، ۱۳۷۳: ۹۱)

لطیف پدرام (سپیدسرا)

تصویرت را در قاب کوچکی می گذارم

مجال یگانه

برای ایستادن

نگریستن

هرروز تو را به صورت دیگری باز می آفرینم؛

باز می کنم

ورمی روم

دست می اندازم

چقدر ساده است خشم را بر انگیختن

و مهرت را،

با همان سادگی معرفت را.

چشمانت بی پروایی پرسش ها درنگ هاست؛

خلوت شبانه رودخانی بی است

چیزی در ملتقای غوغا و سکوت

بعینه دو شیطنت بزرگ

بر صورت گرد قدیمی ات؛

شکل باز یافته زمین ...

(پدرام، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

۴. نتیجه‌گیری

یکی از مشکلات اصلی پژوهش و تحقیق درباره هر موضوع ادبی در افغانستان، اوضاع نابسامان و جو ناآرامی است که فضای کافی را برای رشد و نمو ادبیات و تحقیق پیرامون آن به ادیبان و محققان نمی‌دهد. هیچ نهاد حمایت‌کننده از ادبیات وجود ندارد و این مشکل دغدغه و مشغولیت شاعران در حد زندگی روزمره تقلیل می‌دهد.

شاعران غالباً در خارج از افغانستان زندگی می‌کنند و این خود بر نوع فعالیت و حتی مضمون و محتوای شعرشان تأثیر می‌گذارد. این حقیقت غیر قابل انکار است که شعر نو افغانستان از آغاز تا این زمان، در مرکز و بعضی از شهرهای بزرگ رواج داشته و حتی از شاعران شهرهای اطراف هم بیشتر کسانی به نوگرایی کشیده شدند که سال‌هایی را مقیم کابل بودند. مثلاً از شاعران هرات، نوگرایانی مثل سعادت ملوک تابش (۱۳۳۰ - ۱۳۸۹ ش)، لطیف ناظمی (۱۳۲۵ ش -) و حمیرا نکهت دستگیرزاده (۱۳۳۹ ش -) مقیم و یا تحصیل‌کرده کابل بودند. در مقابل شاعرانی که عمر را در خود هرات سپری کردند، مثل براتعلی فدایی (۱۳۰۷ ش -) بیشتر کلاسیک‌کار بودند، به سبب غلبه سنت ادبی کهن در این شهر. به طور قطع و با اطمینان نمی‌توان از تأثیر‌پذیری شعر نو افغانستان از نوپردازان ایرانی سخن گفت؛ اما مسلم است که شعر نو در افغانستان دیرتر از ایران آغاز شده است. آنچه در شعر نو افغانستان به وضوح به چشم می‌خورد، تعداد قابل توجه زنان شاعر در این حوزه است. (این امر را با توجه به اوضاع نابسامان زنان در افغانستان مد نظر داشته باشید)

شعر سپید در افغانستان، روزگار جوانی خود را سپری می‌کند و گرچه در شعر نیمایی نمی‌توان تأثیر مسلم نوپردازان ایرانی را اثبات کرد؛ اما ردپای احمد شاملو و فروغ فرخزاد را به سادگی می‌توان در شعرهای زیادی از بانوان شعر سپید این دوره پیدا کرد. در شعر سپید افغانستان زنان موفق و فعالی چون خالده فروغ در حال فعالیت هستند.

۲۸۲ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

به نظر می‌رسد به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان دو مضمون مهاجرت و پایداری و مقاومت را در شعر نو و سپید افغانستان مشاهده کرد؛ گرچه موضوعاتی چون آزادی بیان، عشق به میهن، اخلاقیات و مضامین سنتی چون عشق نیز در شعر نیمایی و سپید دیده می‌شود.

منابع

۱. باختري، واصف (۱۳۷۳)، «ديروز، امروز و فرداي شعر افغانستان»، شعر پژوهی، ش ۱۴، تابستان، ۷۱-۸۰.
۲. _____ (۱۳۷۹ الف)، دروازه‌های بسته تقویم، پیشاور: عبدالناصر هوتکی.
۳. _____ (۱۳۷۹ ب)، مویه‌های اسفندیار گمشده، پیشاور: پرنیان باختري.
۴. بارق شفیعی، محمدحسن (بی تا)، برگزیده شعر معاصر افغانستان؛ رستاک، کابل: مطبعه دولتی.
۵. پدرام، عبداللطیف (۱۳۸۳)، یکسره بدخشان با تو، تهران: عرفان.
۶. جعفری، سیاوش (۱۳۹۳)، شعر نو در ترازوی تأویل؛ نگاهی به مهم‌ترین تأویل‌های شعر نو از آغاز تا امروز، تهران: مروارید.
۷. چهارقانی، رضا (۱۳۹۷)، «ادوار شعر فارسی در افغانستان (از مشروطه اول تا سقوط سلطنت آل‌یحیی)»، دوره ۱۱، ش ۷، تابستان، ۵-۳۷.
۸. رستگار، علی شیر (۱۳۹۷)، طلایه‌داران تجدد شعر در افغانستان، کابل: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه آکادمی علوم افغانستان.
۹. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱)، ادبیات معاصر ایران، تهران: روزگار.
۱۰. ژاله، پیر (۱۳۵۳)، «شعر نو در افغانستان در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی»، مجله خرد و کوشش، ش ۱۳، زمستان، ۳۷-۶۱.
۱۱. فایز، اسحاق (۱۳۹۲)، پیشینه تجدد؛ پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان، کابل: سعید.
۱۲. فروغ، خالد (۱۳۷۹)، عبور از قرن قابیل، پیشاور: میوند.
۱۳. کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۵)، نگاهی به شعر کلاسیک معاصر افغانستان، انتشار یافته در کتاب گرامی‌داشت محمد باقرزاده (بقا) به نقل از سایت [/https://www.mkkazemi.com/sher_classic](https://www.mkkazemi.com/sher_classic)
۱۴. _____ (۱۳۷۳)، روزنه، ج ۲، مشهد: انتشارات ترانه.

۲۸۴ / دوفصلنامه علمی - دانش پژوهی صبا، سال ۱، شماره ۲، (پاییز، زمستان ۱۴۰۱)

۱۵. کهدویی، محمد کاظم (۱۳۹۰)، «شیوه نیمایی در شعر زنان افغانستان»،

<http://mkahdouei.blogfa.com/post/49>

۱۶. محمدی، حسنعلی (۱۳۸۹)، «شعر نو در ماوراءالنهر»، نامه فرهنگستان، س ۱۱، ش ۴، بهار، ۵۴-۷۰.

۱۷. مختاری، محمد (۱۳۷۸)، چشم مرکب (نواندیشی از نگاه شعر معاصر)، تهران: توس.

۱۸. نادری، پرتو (۱۳۹۲)، اسحاق فایز و شعر نو در افغانستان.

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2219>

۱۹. _____ (۱۳۹۸)، قیام میترا در رستاخیز واژگان.

<https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4624>

۲۰. نکهت دستگیر زاده، حمیرا (۱۳۶۹)، شط آبی رهایی، کابل: مطبعه دولتی.

۲۱. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، چون سبوی تشنه (تاریخ ادبیات معاصر فارسی)، چ ۲،

تهران: جامی.